



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتون های خصوصی

حقوق بشردوستانه اشخاص در جنگ‌های مسلحانه

(مقایسه میان شریعت اسلامی و اسناد بین المللی)

رساله ماستری

محصل: میرشریف الدین انصاری

استاد رهنما: پوهنوال دوکتور عبدالباقي امين

سال: ۱۳۹۸ هـ ش، ۱۴۴۱ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتون های خصوصی

حقوق بشر دوستانه اشخاص در جنگ‌های مسلحانه

(مقایسه میان شریعت اسلامی و اسناد بین المللی)

رساله ماستری

محصل: میرشریف الدین انصاری

استاد رهنما: پوهنوال دوکتور عبدالباقی امین

سال: ۱۳۹۸ هـ ش، ۱۴۴۱ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

محصل

تصدیق نامه

مخرم میر شریف الدین ولد میر انصار الدین ID: SH-MSF-96-242 نمبر محصل دور پنجم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: حقوق بشر دوستانه اشخاص در جنگ های مسلحانه مقایسه میان شریعت و اسناد بین المللی به روز ۱۳۹۸/۷/۲۵ تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲۵ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۳ (نمره به عدد) ۹۳ (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

| ردیف | نام استاد | عضویت | امضاء |
|------|-----------------------|-------------------------|-------|
| ۱ | سر محقق سید حبیب شاکر | عضو هیات | |
| ۲ | استاد وزیر محمد سعیدی | عضو هیات | |
| ۳ | استاد شکرالله مخلص | استاد رهنما و رئیس جلسه | |

معاون علمی

امر بورد ماستری

اهداء

این رساله که پیرامون حقوق بشردوستانه اشخاص در جنگ های مسلحانه (مقایسه میان شریعت اسلامی و اسناد بین المللی) تحقیق و نوشته شده است، رساله دوره ماستری می باشد و محضر اساتید بزرگواری که طی دو سال تمام در دانشگاه سلام از اندوخته ها و تجارب علمی ایشان آموختم تقدیم میدارم.

سپاسگزاری

حمد بی پایان و سپاس مر خدایی راست که عالمیان را به رحمت عالم شمول محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نوازش داد و انسان را تاج کرامت برسر نهاد و او را اشرف المخلوقات معرفی کرد و او را با جمله زیبای {إقرأ باسم ربك الذي خلق...الآیه} مخاطب قرار داد و آغاز صلاح و رستگاری او را با خواندن و دانایی گره زد.

کسب علم و دانش که از ضروریات شرعی و نیازهای فطری بشر محسوب می‌گردد، در طول تاریخ مرهون تلاشها و زمینه سازی های نظام ها و حکومت مردمی بوده که روزنه ها و مناهل علم و عرفان را به روی دانشجویان و طالبان دانایی باز نموده اند.

جا دارد در عرصه فراهم آوری زمینه های فراگیری دانش از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و به ویژه وزارت محترم تحصیلات عالی که در گشایش کانون ها و مراکز علمی و معیاری دانشگاهی نقش بسزا داشته و از **دانشگاه وزین سلام** در عموم و از اساتید ارجمند بورد ماستری که طی دوسال تمام در این کانون علمی آموزش دیده ام سپاس و ارج بگذارم.

مبرهن است که در شرایط بغرنج و مملو از مشقات گوناگون اجتماعی و پراکنده گی های فراوان ذهنی، راه اندازی تحقیقات علمی و نوشتن مطالب اکادمیک، طاقت فرسا بوده و از هر جهت، حوصله مندی و توانایی میطلبد شاعری گوید: هر که سخن را به سخن ضم کند- قطره خونی ز جگر کم کند؛ بنابراین، بضاعت علمی بنده که مطلقاً ناچیز است؛ اما در این زمینه جا دارد از **دانشمند فرزانه و محقق گرانمایه فضیلت مآب پوهنوال دکتور عبدالباقی امین** که گام به گام در راستای تدوین این پایان نامه قبول زحمت فرموده و بنده را رهنمایی و هدایت کردند تا این تحقیق موفقانه نهایی گردد، از اعماق دل از مهرورزی و همیاری جناب شان ممنون و مشکورم.

باید تذکر داد، دلسوزی، تلاش و مساعی رهبری و اساتید بزرگوار دانشگاه سلام که همواره در تربیت و تعلیم نسل جوان کوشا هستند، قابل تمجید و در خور ستایش است و چیز فهمان کشور به مقدار و بزرگی استاتید و دانشمندان این کانون علمی بهتر میدانند.

در پایان از محضر شخصیت ارجمند و استاد معزز محترم شکرالله مخلص که بنده را پس از شهادت جانکاه پوهنوال دکتور عبدالباقي امين تقبله الله رهنمائي فرمودند و نيز از خدمت اساتيد فرهيخته که اين پايان نامه را مناقشه کردند و به صورت دقيق در راستاي غنامندي اين تحقيق رهنمائي ها عنايت فرمودند، تشکر ميکنم.

خلاصه

از آنجاییکه حمایت از غیر نظامیان و افراد غیر جنگی و نیاز تفکیک میان نیروهای جنگی و غیر جنگی از اصول بنیادین حقوق بشردوستانه در اسلام و حقوق بشردوستانه بین المللی تلقی میگردد، در راستای حمایت و کمک به این دسته از اشخاص، احکام و قواعد زیادی در متون و مستندات شرعی و اسناد بین المللی وجود دارد.

بنابراین، اصل اساسی در احکام جنگی (جهاد) اسلام کاربرد شیوه هایی است که از کشتن انسانهای بیگناه و غیر نظامی جلوگیری شود و نظر به احکام جهاد، رعایت تفکیک میان افراد جنگی و غیر جنگی در مخاصمات مسلحانه با هر شکل و صورت یک مکلفیت است و جنگ فقط میان طرف های مسلح و دارای اسلحه مجاز شمرده میشود.

این دستور به گونه صریح در قرآن کریم برای مسلمانان صادر گردیده است: { و قاتلوا فی سبیل الله

الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا إن الله لا یحب المعتدین }^۱

طبق دلالت واضح و روشن این آیه، جنگ مختص به کسانی میباشد که عملاً درگیر هستند و افرادی که نظامی نیستند و یا دلیلی بر نظامی بودن آنها وجود ندارد و یا کسانی که قادر به اشتراک در جنگ نمیباشند مانند: زنان، اطفال، کهنسالان، مجروحان و... و یا کسانی که تسلیم یا اسیر میشوند، مورد حمایت قرار میگیرند و جنگجویان و رزمندگان حق تعرض و تجاوز بر آنان را ندارند؛ در غیر آن از جمله مصادیق تجاوز و تعدی تلقی خواهند شد و روشن است که در جهاد فی سبیل الله تعدی و عدول از حدود الهی به هیچ صورت مجاز نبوده و جایگاهی در دین ندارد.

حمایت از غیر نظامیان و احترام به آنها نیز بخشی از حقوق بین الملل قراردادی و عرفی لازم الاجراء را تشکیل میدهد و از جانبی هم برای حمایت از غیر نظامیان در اسناد بین المللی حقوق بشردوستانه معیار و تعریف خاصی در نظر گرفته شده، طوریکه غیر نظامی شخصی را گویند که عضو نیرو های مسلح نباشد.^۲

۱ . البقره/ ۱۹۰

۲ . التفسیر المنیر، وهبة الزحیلی، ج۲، ص۱۷۹

۳ . ماده ۵۰، بند ۱، پروتوکول اول الحاقی

البته غیر نظامیان و دسته های غیر جنگی تا وقتی مستحق حمایت و مصونیت از حملات نظامی هستند که مستقیماً در جنگ دخیل نباشند که خوشبختانه اسناد بین المللی حقوق بشردوستانه در تمام ابعاد افراد نظامی را از غیر نظامی تفکیک و نشاندهی نموده است.

رساله دست داشته تحت عنوان حقوق بشردوستانه اشخاص در جنگ های مسلحانه (مقایسه میان شریعت اسلامی و قوانین بین المللی) در چهار فصل خلاصه گردیده و حقوق بشر دوستانه اشخاص را در جنگ های مسلحانه در منابع دست اول اسلامی؛ قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم به بحث گرفته و جهت توضیح قواعد و اصول بشردوستانه اسلامی به منابع تفسیری، حدیثی و فقهی از مذاهب مختلف اهل سنت و الجماعت مراجعه و دیدگاه های سایر فقهاء را در این زمینه بیان داشته است.

همچنان قواعد و اسناد بین المللی اعم از کنوانسیون های ژنو و پروتوکول های الحاقی آن و سایر اسناد پیرامون حقوق بشردوستانه بین المللی با مقایسه های مختصر میان دیدگاه اسلامی و بین المللی حقوق بشردوستانه به بحث گرفته شده است.

مباحث این رساله شامل گروه های مورد حمایت مانند کودکان، زنان، کهن سالان، مجروحان، بیماران، اجساد و غیره دسته های غیر جنگی میباشد که عمدتاً بحث حمایت از دسته های مزبور در احادیث نبوی و سیرت صحابه کرام و تشریحات فقهی وجود دارد و پاورقی ها نیز طبق اصول و معیارات پذیرفته شده تحقیق تنظیم گردیده است.

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|----------|--|
| الف..... | اهداء..... |
| ب..... | سپاسگزاری..... |
| د..... | خلاصه..... |
| ۱..... | مقدمه..... |
| ۹..... | مبحث اول: تعریف، مبنا و موضوع حقوق بشر در فقه اسلامی و اسناد بین المللی..... |
| ۹..... | مطلب اول: تعریف، مبنا و موضوع حقوق بشر در فقه اسلامی..... |
| ۱۶..... | مطلب دوم: تعریف و موضوع حقوق بشر در اسناد بین المللی..... |
| ۲۰..... | مبحث دوم: تعریف، موضوع و پیشینه حقوق بشردوستانه..... |
| ۲۰..... | مطلب اول: تعریف و موضوع حقوق بشردوستانه در فقه اسلامی..... |
| ۲۲..... | مطلب دوم: تعریف و موضوع حقوق بشردوستانه در اسناد بین المللی..... |
| ۲۳..... | مطلب سوم: پیشینه حقوق بشر دوستانه در اسلام و فرهنگهای غیر اسلامی..... |
| ۲۶..... | مبحث سوم: تعریف جنگ های مسلحانه و مشروعیت آن..... |
| ۲۶..... | مطلب اول: پیشینه جنگ های مسلحانه در سطح جهان..... |
| ۲۷..... | مطلب دوم: جنگ و مشروعیت آن در شریعت اسلامی..... |
| ۳۷..... | مطلب سوم: جنگ در فرهنگ های غیر اسلامی..... |
| ۴۲..... | مبحث چهارم: مقایسه میان دیدگاه ها..... |
| ۴۵..... | مبحث اول: حق حیات و کرامت انسانی..... |
| ۵۳..... | مبحث دوم: حقوق زنان در جنگ از منظر اسلام..... |
| ۶۴..... | مبحث سوم: حقوق زنان در جنگ از منظر اسناد بین المللی..... |
| ۶۷..... | مبحث چهارم: مقایسه میان دیدگاه ها..... |

| | |
|-----|--|
| ۶۹ | مبحث پنجم: حقوق اطفال در جنگ از منظر اسلام |
| ۷۷ | مبحث ششم: حقوق اطفال در جنگ از منظر اسناد بین المللی |
| ۸۱ | مبحث هفتم: مقایسه میان دیدگاه ها |
| ۸۳ | مبحث هشتم: حقوق کهنسالان در جنگ از منظر اسلام |
| ۸۹ | مبحث نهم: حقوق کهنسالان در جنگ از منظر اسناد بین المللی |
| ۹۱ | مبحث دهم: مقایسه میان دیدگاه ها |
| ۹۲ | مبحث یازدهم: ضرورت نظامی |
| ۹۳ | مطلب اول: جایگاه ضرورت و اضطرار |
| ۹۳ | مطلب دوم: شرایط تحقق ضرورت و اضطرار |
| ۹۷ | مبحث اول: حمایت از مجروحان و بیماران از نظر اسلام |
| ۹۷ | مطلب اول: تعریف مجروح و بیمار |
| ۹۷ | مطلب دوم: حمایت مجروحان و بیماران در قرآن کریم |
| ۹۹ | مطلب سوم: حمایت مجروحان و بیماران در احادیث |
| ۱۰۲ | مطلب چهارم: برخورد با بغاوتگران اعم از مجروحان و اسیران آنان |
| ۱۰۸ | مبحث دوم: حمایت از مجروحان و بیماران از نظر اسناد بین المللی |
| ۱۲۰ | مبحث سوم: حمایت از اجساد دشمن از نظر اسلام |
| ۱۲۰ | مطلب اول: دفن اجساد |
| ۱۲۷ | مطلب دوم: ممنوعیت مثله کردن |
| ۱۳۵ | مطلب سوم: پارچه کردن اجساد دشمن به منظور تحقیقات طبی |
| ۱۳۸ | مبحث چهارم: حمایت از اجساد دشمن در نظر اسناد بین المللی |
| ۱۳۸ | مطلب اول: دفن اجساد، ممنوعیت مثله کردن و غارت اجساد |
| ۱۳۹ | مطلب دوم: بازگرداندن بقایای اجساد |

| | |
|--|-----|
| مبحث پنجم: مقایسه میان دیدگاه ها | ۱۴۴ |
| مبحث اول: حقوق مستأمن | ۱۴۶ |
| مطلب اول: مشروعیت اعطای امان | ۱۴۶ |
| مطلب دوم: زمان و وجود مصلحت در اعطای امان | ۱۵۵ |
| مبحث دوم: حقوق نماینده | ۱۵۹ |
| مبحث سوم: حقوق جاسوس | ۱۶۱ |
| مبحث چهارم: حقوق جاسوس در اسناد بین المللی | ۱۶۴ |
| مطلب اول: حقوق جاسوس کنوانسیون چهارم ژنو در مورد افراد غیر نظامی | ۱۶۴ |
| مطلب دوم: حقوق جاسوس در پروتکل اول الحاقی | ۱۶۵ |
| مبحث پنجم: احکام اسیر از نظر اسلام | ۱۶۷ |
| مطلب اول: آزادی بر اساس رأفت و ترحم اسلامی | ۱۶۸ |
| مطلب دوم: آزادی در مقابل فدیة | ۱۶۹ |
| مطلب سوم: حکم قتل اسیر | ۱۷۰ |
| مطلب چهارم: اصلاح و تربیت اسیران | ۱۷۲ |
| مبحث ششم: حمایت از اسیران در اسناد بین المللی | ۱۷۵ |
| مطلب اول: مقررات عمومی قرارداد ژنو | ۱۷۵ |
| مطلب دوم: حمایت کلی اسیران جنگی | ۱۸۱ |
| مطلب سوم: آغاز اسارت | ۱۸۳ |
| مطلب چهارم: بازداشت اسیران جنگی | ۱۸۵ |
| مبحث هفتم: مقایسه میان دیدگاه ها | ۱۸۸ |
| خاتمه | ۱۹۰ |
| پیشنهادهات | ۱۹۳ |

| | |
|----------|-----------------------|
| ۱۹۴..... | فهرست آیات |
| ۱۹۵..... | فهرست احادیث |
| ۲۰۰..... | فهرست منابع |
| ۲۰۷..... | خلاصه به زبان انگلیسی |

مقدمه

الحمد لله و كفى و الصلاة و السلام على نبيه المصطفى محمد و على آله و اصحابه البررة التقى و التقى و بعد:

چنانچه مبرهن است بر مبنای قواعد بین المللی، حقوق بشر دوستانه شامل بخشی از حقوق جنگ‌های مسلحانه است که ضمن نظارت بر عملکرد نیروهای جنگی، اختیار طرفین درگیر را در استفاده از شیوه‌ها و وسایل محدود ساخته و از افراد انسانی که طور مستقیم یا غیر مستقیم از جنگ‌های مسلحانه بین المللی یا غیر بین المللی متأثر شده و یا ممکن است متأثر شوند، حمایت می‌کند.

همچنان حقوق بشردوستانه عبارت از قواعد و قوانین بین المللی است که حقوق طرفین درگیر را در استفاده از روشها یا وسایل جنگی به انتخاب خود محدود می‌کند یا از کشور های غیر درگیر یا اشخاص یا اهدافی که به گونه تحت تأثیر درگیری قرار میگیرند، محافظت می‌کند.^۴

تصویب و سازماندهی مقررات و اسناد مربوط به حقوق بین المللی بشردوستانه با وجود این که از نظر مفهوم و ماهیت حقوقی بین المللی ممکن است ظاهراً ابهام خاصی نداشته باشد، لیکن در صحنه عمل و طرز اجرای این مقررات میان تابعان حقوق بین الملل اختلاف رویه وجود داشته و از جمله پرچالش ترین موضوعات بین المللی در جهان معاصر بوده و توجه و افکار عمومی جهانیان را به خود معطوف داشته است، چنانکه توجه به مقررات حقوق بشردوستانه در جهان معاصر به علت تولید فزاینده و روز افزون تسلیحات و ابزار نابودی انسان و بالا رفتن میزان حساسیت جهانی نسبت به نقض حقوق بشردوستانه و رفتار غیر انسانی و ظالمانه با افراد غیر جنگی و مورد حمایت در مخاصمات مسلحانه بیشتر شده و مباحث حقوق بشردوستانه از حاشیه به متن موضوعات چالشی بین المللی کشانده شده است و انگیزه های بیداری و اهتمام ملل مختلف جهان را فراهم آورده طوری که قدرت های بزرگ تسلیحاتی و جنگی در سطح جهان نیز برای اقدامات خلاف و مغایر خود با حقوق بشردوستانه، دنبال توجیهات حقوقی و سیاسی هستند.

این نگرانی و دلسوزی نسبت به رعایت حقوق بشردوستانه در میان ملل جهان معاصر هرچند قابل تقدیر و تمجید است، اما نباید فکر کرد که حقوق بشردوستانه محض از ابتکارات و تلاش های نوین دنیای غرب

^۴. فرادینی یا دینی بودن حقوق بشردوستانه، سیده لطیفه حسینی و ناهید محمدزاده، فصلنامه حقوق بشراسلامی، سال ششم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۶، ص ۴

و حاصل اندیشه انسان دوستی جهان غیر اسلام می‌باشد، بلکه رأفت و دلسوزی اسلام و مسلمانان در رفتار انسانی با اشخاص مورد حمایت در مخاصمات مسلحانه در قالب مقررات جهادی اسلام قبل از چهارده قرن به اثبات رسیده و قاعده مند گردیده است.

در عصری که امنیت جان و مال و آبروی انسان‌های بی گناه به قمار زده میشد و به تاراج میرفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به عنوان آخرین مبعوث پروردگار عالمیان، کتاب مقدسی را تحت نام قرآن جهت صیانت و حمایت از کرامت و ارزشهای انسانی برای بشریت ابلاغ فرمودند.

از جانب دیگر، قرآن کریم، احادیث گهر بار و سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم از همان آوان بعثت که به جهان صادر گردید و پهنه بزرگی از کره خاکی زمین را احتوا کرد، نه کهنه شده، نه تعدیل یافته و نه نیازمند به اصطلاح قرائت‌های جدید از متون دینی شده است، زیرا درد و رنج بشر امروزی در واقع مصایب و آلام بشر دیروز است که یگانه نسخه شفابخش این همه درد ها و مشقات قرآن کریم و شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم می‌باشد که الله سبحانه و تعالی زیبا فرموده است: { و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا إن الله لا یحب المعتدین }^۵ یعنی در راه الله سبحانه و تعالی با کسانی که با شما می‌جنگد، بجنگید و تعدی ننمایید همانا الله سبحانه و تعالی تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

حقوق بشردوستانه اسلامی که در آیات متعدد قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم به شکل قواعد و اصول اساسی و اجمالی وارد شده و در برخی موارد مقررات جزئی و تفصیلی نیز مورد توجه قرار گرفته است، از چنان درخشش و پویایی برخوردار اند که فقهاء و علمای بالله با بهره گیری از برنامه های اجتهادی خویش توانسته اند مصادیق نوظهور را با اصول کلی تطبیق نموده و زمینه توسعه هرچه بیشتر آن قواعد را متناسب با نیازها و مقتضیات جدید فراهم نمایند، زیرا این یک امتیاز منحصر به فردی است که مختص به جهان اسلام و امت محمدی صلی الله علیه وسلم می‌باشد که ضمن پابندی بر اصول بنیادین اسلام، امکان پویایی و تحول را دم به دم و روشنتر از نظام های حقوقی دیگر فراهم می آورند که حقوق بشردوستانه و مخاصمات مسلحانه یکی از بخشهای کوچک و مختصر از شرح و بسط فقه در طول قرنهای متمادی به حساب می آید.

^۵. بقره/۱۹۰

فرضیه تحقیق

۱. به نظر میرسد حقوق افراد ملکی و اشخاص مورد حمایت حقوق بشردوستانه اسلامی و بین المللی در افغانستان و در دیگر کشور هایی که نیرو های ده ها کشور خارجی حضور جنگی دارند رعایت نشده است.

۲. به نظر میرسد موضوع حقوق بشردوستانه در متون دینی و اسناد بین المللی طور مقایسه ای مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته و آثار علمی تحت همچو یک رویکرد در افغانستان کمتر ملاحظه می گردد.

اسباب اختیار تحقیق

باید گفت، یکی از اسباب اختیار تحقیق در رابطه به حقوق بشردوستانه اشخاص در جنگ های مسلحانه که مقایسه میان شریعت اسلامی و اسناد بین المللی را در بر دارد، سرپیچی و سهل انگاری گروه های جنگی در سطح بین الملل و در سطح کشور ها پیرامون حمایت از اشخاص جنگی و افراد بی دفاع و ملکی می باشد که متأسفانه در هر سطحی ملاحظه شود، نیرو های بین المللی وارد هر کشوری که شده اند و یا جنگ هایی که میان دول مختلف در سطح جهان رخ داده است، به حقوق افراد بی دفاع و غیر جنگی اصلاً توجهی نکرده اند.

بنابراین، لازم دیده شد یک کتاب دیگر در کنار ده ها کتب فقهی، حقوقی، اسناد و مقررات بین المللی افزوده شود، تا ذهنیت عامه پیرامون حقوق بشردوستانه و حفظ حریم افراد بی دفاع روشن گردد و در زمینه تعرض و تجاوز بر حدودی که هم شرع آن را منع کرده و هم اسناد بین المللی روی جلوگیری از آن تأکید ورزیده است حد اقل صدا بلند کنند و طرف های درگیری را وادار به عدم تجاوز بر افراد غیر مسلح و بی دفاع نمایند.

سوالات تحقیق

این تحقیق بگونه مستند و مستدل از طریق مراجعه به متون و منابع مختلف تفسیری، حدیثی و فقهی به سوالات ذیل ارایه پاسخ می کند و یا رفع ابهام از مسایلی پایین می باشد:

الف- آیا اسلام به حقوق بشردوستانه که نظام حقوقی بین المللی معاصر روی آن تأکید می‌ورزد، توجه مبذول داشته و حقوق بشردوستانه که در عرف معاهدات بین المللی معاصر دارای اهمیت و جایگاه خاصی می‌باشد، طوری که تقریباً تمام کشور های جهان خود را متعهد به آن قواعد میدانند، در منابع اسلامی و میان فقهاء، مفسرین و حقوقدانان اسلامی جایگاهی دارد؟

ب- آیا قواعد بشردوستانه مطرح در منابع اسلامی قابلیت انطباق و مقایسه با اسناد حمایتی حقوق بین الملل بشردوستانه امروزی را دارد؟

ج- آیا نقش حقوق بشردوستانه اسلامی نقش تأثیر پذیری را تا به حال در پیش گرفته و یا نسبت به توسعه حقوق بین الملل بشردوستانه تأثیر گذار و پیشتاز است؟

پیشینه و ضرورت تحقیق

عنوان حقوق بشردوستانه اشخاص در جنگ‌های مسلحانه (مقایسه میان شریعت اسلامی و اسناد بین المللی)، در افغانستان با اسلوبی که میان دیدگاه های تفسیری، حدیثی و فقهی و اسناد بین المللی حقوق بشردوستانه را با هم مقایسه کند، به بحث گرفته نشده و اما نظر به تحقیقات و جستجو در نمایشگاه های مشهور و معتبر کتاب در شهر کابل و سایت های معتبر اینترنتی بحث حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق بشر دوستانه اسلامی گاهی در ذیل حقوق بشر با ایجاز و اختصار به بحث گرفته شده و گاهی در قالب مقالات و رساله های جداگانه به دست نشر سپرده شده که میتوان از کتاب اسلام و حقوق بین الملل بشردوستانه که جمعی از نویسندگان ایرانی نوشته اند، حقوق بین الملل بشردوستانه از جمشید ممتاز، مقاله حقوق بشردوستانه در اسلام از آقای علی اکبر علیخانی، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه که توسط عبدالاحد فرزام گردآوری شده و مقالات دیگری که نه طور مقایسه ای بلکه به گونه خیلی ها مختصر در سایت های معتبر علمی مانند Noormags.com وجود دارد نام برد.

باید گفت، پیرامون حقوق بشردوستانه اشخاص در جنگ‌های مسلحانه در متون دینی و اسناد بین المللی کمتر پرداخته شده و اساتیدی که قلم فرسایی کرده اند بیشتر یا به زبان عربی بوده و یا اساتید ایرانی نوشته و یا ترجمه کرده اند که ایجاب میکرد اینچنین یک تحقیقی در زمینه صورت گیرد و در این نوشته از کتب معتبری چون السیر الکبیر لمحمد بن حسن الشیبانی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی للدکتور

وهبة الزحيلي، الأحكام السلطانية لماوردی، الجهاد و القتال للدكتور محمد خير هيكل، بدائع الصنائع لعلامه كاساني، الفقه الاسلامي و ادلته للدكتور وهبة الزحيلي، التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي لعبدالقادر عوده، حقوق بين المللي بشردوستانه از هاجر سياه رستمی، حقوق جنگ از محمد رضا ضيايي بيگدلي، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه از ناصر قربان نيا و ساير اسناد بين المللي مربوط به حقوق بشردوستانه بين المللي و غيره كتب كه ذكر همه به طول مي انجامد استفاده صورت گرفته است.

بايد گفت، بيشتر تحقيقات موجوده، كتابخانه يي بوده و برخي هم به شكل ميداني تحقيق نموده اند و موضوع را با مثال هاي زنده مورد پژوهش قرار داده اند كه تحقيق اينچنيني، پيرامون حقوق بشر دوستانه به ندرت مشاهده مي گردد، گرچند اين تحقيق فقهي-قانوني مقايسه اي است، اما ايجاب مي كند در همچو پژوهشها مثالهايي زنده نيز تذكر داده شود، تا ذهن خواننده معاصر با تاريخ زنده جاري و تصاوير حقايق موجوده و ارشادات اسلام عزيز در زمينه حقوق افراد بي دفاع، زنان، اطفال، محاسن سفيدان، كسانيكه درگير جنگ نيستند و كساني كه سلاح بدست ندارند، روشن شود و واضح گردد كه حقوق بشردوستانه اسلامي چيزي و عملکرد مسلمانان چيز ديگريست كه نمي توان اسلام را نظر به عملکرد هاي افراد موازنه كرد، بلكه قرآن و سنت، اسلام عاري از هر گونه افراط و تفریط را براي ما بازتاب مي دهد و معرفي مي دارد.

روش تحقيق

گرچند روش تحقيق در رساله هذا طوري نخواهد بود كه براي هر سؤال فوق الذكر، پاسخ منسجم و کوتاه ارايه بدارد، اما مطالعه مباحث مربوط به تحقيق و بررسي و منابع و متون ديني طور منظم طبقه بندي گرديده و در قالب يك بحث مفصل جهت نيل به اهداف متذكرة ارايه گرديده است و ممكن است از فحوای ابحاث مختلف پاسخ سؤالاتي كه تذكر داده شده، دريافت گردد.

درگام نخست دستورات قرآني مبني بر رعايت حقوق بشردوستانه و احاديث نبوي صلي الله عليه وسلم و توسعه قواعد بشردوستانه در قالب ابحاث و اجتهادات فقهي از منظر فقهاي كرام "شكرالله تعالى سعيهم" درطول ۱۴ قرن، آن هم در امر حمايت يكجانبه و بدون اين كه اقدام متقابل يا حركتي جهاني مشابهي صورت گرفته باشد، تذكر داده شده و اين خود بيان گر اهميت و جايگاه بخصوص حقوق بشردوستانه در اسلام است كه براي دانش پژوهان و محققين، از متون ديني و مباحث فقهي مسلم و واضح مي باشد.

ثانیاً، در منابع اسلامی به ویژه احادیث، تفاسیر و منابع فقهی اگر چه به قواعد کلی و اجمالی حقوق بشردوستانه به عنوان معیارات کلی پرداخته شده، اما در موارد مختلف به جزئیات و مصادیق حمایتی نیز توجه مبذول داشته اند که حتا در برخی موارد، توجه به جزئیات در حقوق بشردوستانه اسلامی بیشتر از حقوق بین المللی بشردوستانه می باشد من جمله حمایت از زنان و اطفال، کهنسالان و حمایت از مجروحان و بیماران.

نکته دیگر این که مبنای اصلی مقررات و قواعد حقوق بشردوستانه حمایت از انسانیت، کرامت انسانی و دفاع از اشخاص بی دفاع و گرفتار در آتش مخاصمات مسلحانه می باشد، لذا مباحث جدید و نوپیدا، مبانی مزبور را نمی تواند متزلزل سازد، زیرا ممکن است ادبیات حقوق بشردوستانه با گذشت زمان متحول شود، اما این امر موجب تغییر در مقتضیات فطری بشر، در امر حمایت و دفاع از کسانی که نیازمند همکاری و کمک اند، نمی گردد.

در نهایت باید گفت، مقررات و قواعد حقوق بشردوستانه اسلام علاوه بر آنکه با گذشت زمان خمود و جمود نبوده، بلکه طور مستمر در طول قرون گذشته تا حال از توسعه و رشد کامل برخوردار بوده است، طوری که اهتمام مستمر مسلمانان به حقوق بشردوستانه در جنگ های مختلف موجبات تأثیر پذیری ملل دیگر را نیز فراهم کرده است.

اهداف تحقیق

روشن است که تحقیقات علمی به منظور تقدیم مسایل و مفاهیم جدید برای خواننده گان صورت می گیرد که در پس منظر تحقیق دست داشته نیز اینچنین یک دیدگاهی وجود دارد و در کنار آن یکی از اهداف تحقیق، افزایش دانش و فهم شخص پژوهنده یا محقق است که در مدت مدید تحقیق به مراجع و کتب مختلف مراجعه می کند و در تلاش دریافت چیزهایی بر می آید که در راستای نوشتن رساله یا اثر علمی مؤثر و مفید واقع گردد. پس می توان گفت، هدف از تحقیق این رساله، افزایش فهم اکادمیک پیرامون موضوع و تقدیم یک بحث تقریباً جدید به محصلان عزیز عرصه فقه و حقوق می باشد.

سازماندهی تحقیق

در راستای جمع آوری و تحقیق این رساله مراحل ذیل دنبال شده است:

مرحله نخست: موضوع شناسی حقوق بشردوستانه در منابع تفسیری، حدیثی و فقهی و در اسناد بین المللی از جمله کنوانسیون های ژنو و پروتکل های الحاقی آن، کنوانسیون های لاهه و همچنان موضوع شناسی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه صورت گرفته است.

مرحله دوم: تطبیق و مقایسه میان دیدگاه های حقوق بشردوستانه اسلامی و اسناد بین المللی در پایان هر مبحث صورت گرفته که جایگاه حقوق بشردوستانه اسلامی در تمام مباحث، رفیع و قابل درک است.

رساله دست داشته دارای چهار فصل و چندین مبحث و مطلب میباشد که فصل اول حاوی کلیات (تعریف حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در فقه اسلامی و اسناد بین المللی، مشروعیت جنگ در اسلام و اسناد بین المللی و مقایسه میان دیدگاه ها) بوده و فصل دوم پیرامون حمایت از حقوق زنان، اطفال و کهنسالان ترتیب گردیده است که در مبحث نخست روی حق حیات و کرامت انسانی که همانا مبنای حقوق بشردوستانه را به نحوی تشکیل میدهد بحث صورت گرفته و در اخیر مباحث، مقایسه میان دیدگاه های فقهی و اسناد بین المللی صورت گرفته و نیز در پایان همین فصل روی ضرورت نظامی و جایگاه ضرورت و اضطرار که یکی از داغ ترین بحث های حقوقی در جنگ پنداشته میشود تفصیلی نگاشته شده است.

بدین ترتیب فصل سوم بر محور حمایت از حقوق مجروحان، بیماران و اجساد دشمن از منظر فقه اسلامی و اسناد بین المللی میچرخد و در پایان بحث مقایسه نیز میان دیدگاه ها صورت گرفته است و در فصل چهارم حقوق مستأمن، نماینده، جاسوس و اسیر جنگی به بحث گرفته شده و هر عنوان به صورت مشروح و تفصیلی از منابع مختلف اسلامی و در اسناد بین المللی نگاشته شده است و رساله در چهار فصل و یک خاتمه به پایان رسیده است.

فصل اول

کلیات

این فصل مشتمل بر موضوعات متعدد است که در مباحث و مطالب ذیل تنظیم گردیده است:
مبحث اول تعریف و موضوع حقوق بشر در فقه اسلامی و اسناد بین المللی
مبحث دوم تعریف، موضع و پیشینه حقوق بشردوستانه
مبحث سوم تعریف جنگ های مسلحانه و مشروعیت آن
مباحث فوق الذکر نیز دارای چندین مطلب میباشد که در اوراق این فصل میخوانید.

مبحث اول: تعریف، مبنا و موضوع حقوق بشر در فقه اسلامی و اسناد بین المللی

همانگونه که روشن است، حقوق بین الملل عمومی، اباحت و قضایایی را مورد بحث و پژوهش قرار میدهد که در سطح بین الملل و مشمول مسایل میان دولت ها باشد که یکی از این مباحث، حقوق بشر دوستانه است و اسلام مقدس قبل از ۱۴۰۰ سال روی قاعده مند سازی حقوق بشردوستانه اصولی را بیان داشته و در کنار آن در سطح بین المللی نیز اسنادی پیرامون حقوق بین الملل بشردوستانه به میان آمده که اکثریت قاطع کشورهای جهان به اسناد مزبور الحاق نموده و خویشتن را ملزم به تطبیق آن میدانند. بنابراین، ایجاب میکند قبل از وارد شدن به اصل بحث، روی تعریف، مبنا، موضوع، منابع و سایر موارد مورد نیاز حقوق بشردوستانه از هر دو منظر توضیحات لازمی صورت گیرد.

مطلب اول: تعریف، مبنا و موضوع حقوق بشر در فقه اسلامی

الف) معنای لغوی حق: شی ثابت و نقیض باطل و نیز حق به معنای توانایی و اختیار قانونی افراد گفته شده است و نیز به معنای موجود ثابت، مطابقت و موافقت آمده است.^۶

و نیز حق به معنای وجوب و ثبوت آمده است، چنانچه الله سبحانه و تعالی میفرماید: {قال الذین حق علیهم القول} یعنی گفتند آنانی که قول بالای آنها ثابت گردیده بود، پس اینجا حق به معنای ثبوت است. ابن منظور در لسان العرب در مورد حق میگوید: (الحق صدق الحدیث...) حق به معنای سخن راست است.^۸ باید گفت منظور از تمام این تعاریف معنای ثبوت و وجوب است.

ب) معنای اصطلاحی حق: معنای اصطلاحی حق از جانب اکثر فقهاء صورت گرفته است، اما همه تعاریف مختص یک موضوع خاص بوده و معنا عموم و شمول را در معنای اصطلاحی حق افاده نمیکند، بدین منظور دکتور مصطفی زرقاء میگوید: (هو اختصاص یقرر به الشرع سلطه او تکلیفاً) حق همان

^۶ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق/مصحح، دارالعلم، الدار الشامیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۶

^۷ القصص/۶۳

^۸ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، ج ۱، ص ۶۸۰-۶۸۲

^۹ زرقاء، مصطفی، المدخل إلى نظریة الالتزام العامة فی الفقه الاسلامی، دارالقلم، دمشق، ص ۱۰

اختصاصی است که شریعت از روی حاکمیت و مکلفیت بالای اشخاص تعیین میکند. این تعریف خوبی است، زیرا شامل انواع حقوق شرعی، مانند حق الله سبحانه و تعالی بر بنده گان، چون روزه، نماز و سایر فرایض و حقوق مدنی چون حق ملکیت، حق ازدواج، حق اطاعت فرزند از والدین و امثالهم میباشد.

تمام تعاریفی را که فقهاء ارایه کرده اند مصداقات معنای لغوی حق است که پس از جستجو به تعریف دکتر محمد فتحی الدیرینی بسنده میشود که میگوید حق از نظر شرع عبارت از تعیین حاکمیت شخص بالای چیزی یا تقاضای انجام عملی جهت تحقق مصلحتی معین میباشد.^{۱۰}

اینجا اختصاص یا به صورت انفرادی صورت میگیرد که همانا یکی عامل و دیگر حکم کننده است، و در صورتی که حاکم الله سبحانه و تعالی باشد، انجام تمام اوامر او بالای بنده گان لازمی حق است مانند ادای فرایض و غیره و اگر حاکم غیر از الله سبحانه و تعالی باشد، تعبیر از آن به حقوق اشخاص حقیقی و حکمی میگردد که قوانین آنرا به صورت مشرح بیان کرده است.

ج) معنای لغوی بشر: بشر از نظر لغوی به معنای مردم، آدمی و انسان است.^{۱۱} و نیز بشر: انسان، آدمی، این واژه بر مذکر و مؤنث چه مفرد و چه جمع اطلاق میشود؛ ابو البشر کنیه حضرت آدم علیه السلام است و به علتی که حضرت آدم اسمر اللون (گندم گون) بوده است، او را ابو البشر نامگذاری کرده است.^{۱۲}

د) معنای اصطلاحی بشر: در اصطلاح قرآنی، اطلاق بشر بالای انسان میشود و کلمه بشر در قرآن، اشارت به جانب بُعد جسدی انسان است، زیرا در زبان عربی به ظاهر پوست انسان بشره گفته میشود و بشر در اصل لغت اشاره به تفاوت پوست انسان با سایر موجودات دارد و به همین علت انسان یگانه موجودی است که در تمام فصل ها و در تمام نقاط زمین میتواند زنده گی کند و الله سبحانه و تعالی میفرماید: {قل إنما أنا بشر مثلكم...} بگو این پیامبر که من همانند شما بشر هستم. این آیه بیان میدارد که مردم در بشریت با هم مساوی اند و برتری میان آنها در کسب دانش و معارف و تقوا است.

^{۱۰} الدیرینی، محمد فتحی، الحق و مدى سلطان الدولة فی تقييده، مؤسسة الرسالة، دمشق، ص ۲۶۰

^{۱۱} . داکتر معین، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، آخرین چاپ ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۸

^{۱۲} www.almaany.com قاموس المعانی

^{۱۳} . الکهف/ ۱۱۰

ه) **تعریف حقوق بشر در فقه اسلامی:** دکتر محمد الزحیلی حقوق بشر را اینگونه تعریف کرده است: حقوق مزبور عبارت از هدیه الهی برای انسان نظر به مقتضای فطرتی که الله متعال انسان را خلق کرده است میباشد تا خلیفه او در زمین باشد و تمام آنچه را که الله سبحانه و تعالی برای او داده است تجربه کند و با تمام مصالح و منافی که به خیر و صلاح اوست زنده گی کند و زشتی ها و ناملازمات را از خود دفع کند که این ها همه حقوق ذاتی بشر و مقتضای مصون و مقدس برای همه گان در سطح افراد و جوامع میباشد.^{۱۴} و نیز معیارات اساسی که بدون آن دوام عزتمند و با کرامت بشر ممکن نیست عبارت از حقوق بشر میباشد و معیارات مذکور مبنای آزادی و عدالت و امنیت در جامعه میباشد.^{۱۵} همچنان گفته شده است که انسان موجودی ارزشمند است که باید به عنوان یک موجود دارای عقل و شعور و دارای اراده و اختیار، به دیده احترام به او نگاه شود.^{۱۶}

تبصره: اسلام مقدس با بعثت آخرین پیامبران (محمد مصطفی) صلی الله علیه وسلم حقوق بشر را با نزول آیات نورانی وحی، در سراسر کره خاکی زمین نقش بست و با گذاشتن تاج کرامت بر سر بنی آدم که الله سبحانه و تعالی خود را در امر خلقت او، احسن الخالقین می خواند و آفرینش او را احسن التقویم خطاب می کند و او را خلیفه خود در زمین میگرداند، انسان را نسبت به سایر مخلوقات امتیاز می بخشد و احادیث گهربار نبوی صلی الله علیه وسلم همواره بر کرامت، عظمت و بزرگی مقام انسان تصریح و تأکید دارد.

حریت بشر و رعایت حقوق و حیثیت ذاتی انسان بدون در نظر داشت عوامل عارضی چون نژاد، رنگ، زبان، ملیت، سمت و غیره در امتیاز و اعتبار انسانی دقیقاً مورد توجه شریعت اسلام است و مبنا و فلسفه بعثت انبیا علیهم السلام بخصوص رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آزاد کردن انسان از قید و بند و برده گی انسان دیگر و توجه به حیثیت ذاتی و کرامت و عزت انسانی انسان بوده است، الله سبحانه و تعالی می فرماید: { وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا }^{۱۷}

^{۱۴}. الزحیلی د. محمد (۱۹۹۷)، حقوق الإنسان فی الإسلام (الطبعة الثانية)، دمشق، دار الكلم الطيب، صفحة ۱۰۱.

^{۱۵}. "حقوق الإنسان"، المركز المصری لتعليم حقوق الإنسان، اطلع عليه بتاريخ ۲۳-۳-۲۰۱۷.

^{۱۶}. شهبازی زاده، مریم، حقوق بشر از دیدگاه اسلام، سایت noormags.com

^{۱۷}. أسرا/۷۰

ترجمه: ما آدمی زادگان را (با اعطاء عقل ، اراده ، اختیار ، نیروی پندار و گفتار و نوشتار ، قامت راست ، و غیره) گرامی داشته‌ایم ، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم ، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم ، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتری شان داده‌ایم .

همچنان قرآن کریم، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را این‌گونه معرفی می‌فرماید: { الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ }^{۱۸}

ترجمه: به ویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهم به (کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا محمد مصطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند . او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد ، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد بند و زنجیر (احکام طاقت‌فرسای همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت ، و خودکشی به عنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ایشان به در می‌آورد (و از غل استعمار و استثمارشان می‌رهاند) . پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند ، و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور مایه هدایت مردمان است و) به همراه او نازل شده است ، بیگمان آنان رستگارانند، برعکس فرعون که دعوی اعتلا و بزرگی دارد و خود را خدای مردم معرفی می‌دارد و مردم را به طبقات بالا و پایین، محروم و ضعیف تقسیم نموده بود، الله سبحانه و تعالی این عمل او را سرزنش کرده و فرعون را به عنوان طاعی و بغاوتگر یاد کرده است و الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم بر از بین بردن این گونه حکومت و نظام و روی کار آمدن مستضعفین تأکید دارد، جایی که می‌فرماید: { إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ }^{۱۹} ترجمه: فرعون در سرزمین (مصر ، شروع به) استکبار و سلطه‌گری کرد ، و (در میان) مردمان آنجا (تفرقه انداخت و آنان) را به گروهها و دسته‌های مختلفی

^{۱۸} .الاعراف/۱۷۵

^{۱۹} .الاعراف/۴

تبدیل نمود. (هر گروهی و دسته‌ای به دفاع از افراد خود و جنگ و دشمنی با سایرین می‌پرداخت . فرعون مخصوصاً مردمان مصر را به دو گروه مشخص قبطیان و سبطیان تقسیم کرد، و (گروهی از ایشان را) که سبطیان یعنی بنی‌اسرائیل بودند ، در برابر قبطیان) ضعیف و ناتوان می‌کرد . پسرانشان را سر می‌برید و دخترانشان را (برای خدمتگذاری) زنده نگاه می‌داشت. او مسلماً از زمره تباہکاران (و جنایتکاران تاریخ) بود .

بدین ترتیب، حقوق بشر هدیه و عطیه الهی است و هیچ مقام بشری این حق را اعطا نمی‌کند و حقوق بشر در این معنا ذاتی می‌باشد و از منظر اسلام مقدس میان زن و مرد در گوهر انسانی و کرامت بشری هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد و از این حیث میان این دو جنس فرقی وجود ندارد، زیرا قرآن کریم پیدایش هردو را از یک منشأ بشری بیان داشته و خطاب الهی متعلق به ارزش ذاتی انسان متوجه هردو جنس است، زیرا بحث ایمان، عقیده و عمل صالح برای هردو یکسان بیان گردیده و اجر و مزد آخری نیز برای مرد و زن وعده داده شده است.

الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: { مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } ترجمه: هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد ، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد .

بنابراین، مبنا و اساس دعوت و مبارزه انبیاء علیهم السلام و اعلام امت مسلمه، فراخواندن بنده‌گان بسوی بنده گی ذات واحد و لاشریک و در هم کوبیدن بنده گی طاغوت و امتیازهای طبقاتی، قومی، زبانی و نژادی بوده است.

پس در نهایت می‌توان گفت، زیباترین نگاه به حقوق اشرف مخلوقات یعنی انسان نگاه اسلام است. تعبیر زیبای قرآن و احادیث گهربار نبوی صلی الله علیه وسلم است که گویای این واقعیت است آنجا که الله

سبحانه و تعالی می‌فرماید: {...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...} ترجمه: با تقواترین انسان در میان شما، همانا پرهیزگارترین تان است.

الله سبحانه و تعالی بر زبان پیامبرش رسول اکرم صلی الله علیه وسلم این جمله نورانی را که حاکی از رعایت حفظ حقوق میان انسان‌ها و کرامت انسانی است را گوشزد می‌فرمایند. از جمله در حدیث دیگری که شالوده و بنای حقوق برابر بین انسان‌ها را می‌توان در آن ملاحظه کرد، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ أَعْجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَىٰ أَسْوَدٍ، وَلَا لِأَسْوَدٍ عَلَىٰ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ)^{۲۲}

ترجمه: رای مردم آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان نیز یکی است. بنابراین بدانید که نه عربی را بر عجم، و نه عجمی را بر عرب، و نه سرخ پوستی را بر سیاه پوستی و نه سیاه پوستی را بر سرخ پوستی برتری است؛ مگر به تقوا و پرهیزگاری.

(و موضوع حقوق بشر از منظر فقه اسلامی: موضوع حقوق بشر در کتب فقهی معاصر هم به شکل تفصیلی ذکر گردیده است، طوریکه به صورت موجز و مختصر نمیتوان از آن چیزی برداشت کرد، اما در زمینه موضوعیت حقوق بشر در فقه اسلامی صرف متن ذیل را از منبعی که در پاورقی ذکر گردیده است دریافتیم که چنین است: موضوع حقوق بشر در اسلام انسان بوده و انسان هم خلیفه الله سبحانه و تعالی در زمین است، زیرا شریعت اسلامی انسان را دارای فطرت سلیمه آفریده و او را مکلف به تطبیق احکام شریعت نموده است تا در هیچ بخشی از زنده گی دچار لغزش نشود و طبق فطرت و شریعت اسلامی در احوال شخصی و امور و شئون اجتماعی حرکت کند.)^{۲۳}

تبصره: اسلام عزیز رعایت حقوق بشر را در تمام شرایط و حالات الزامی میدانند و هیچ‌گاهی بر اتلاف ناحق حقوق بشر سخن نرانده است، پس حفظ حقوق بشری در تمام حالات و شرایط مطلوب شریعت اسلامی می‌باشد.

^{۲۱}. الحجرات/۱۳

^{۲۲}. مسند احمد، امام احمد بن حنبل، رقم ۲۲۹۷۸

^{۲۳}. "شرع الله مصدر حقوق الانسان عندنا، لا شرع الأمم المتحدة". .. www.islamweb.net بتصرف

ز) **مبانی حقوق بشر در اسلام:** اساس و مبنای تمام احکام و قواعد تشریحی در اسلام، اعم از حقوقی و غیر حقوقی در فطرت و نهاد انسان طور بالقوه موجود است و سایر انسان‌ها در فطرت و سرشت الهی یکسان اند، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ... }^{۲۴}

ترجمه: ای مردم! از پروردگار تان بترسید که شما را از یک نفس واحد به وجود آورده است. هم‌چنان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (کل مولود یولد علی فطرة الاسلام فابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه)^{۲۵} الحدیث. ترجمه: هر کودک نوزاد بر فطرت اسلام زاده می‌شود، سپس مادر و پدر اند که او را یهودی، نصرانی و یا مجسمه تربیت می‌کنند.

بنابراین، ما عملاً مشاهده می‌کنیم که ابنای بشر، قطع نظر از دین و آیین، مذهب و نژاد و تفاوت‌های زبانی در مبانی فطری با یکدیگر مشترک اند.

پس باید پرسیده شود که ریشه اختلاف در چیست؟ ریشه اختلافات در نوعیت تغییر بشر از مبانی و اهداف حقوق و یا مصادیق آنست، زیرا وقتی میان مبنا و اهداف خلط شود و یا آنچه که مبنا نیست، مبنا در نظر گرفته شود، با برداشت‌ها، واکنش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت مواجه خواهیم شد.

اما از دیدگاه اسلام، چه در نظام فردی و یا در نظام اجتماعی، هدف نهایی سایر احکام الهی نیل به قرب و وصول به دریای بیکران رحمت الهی است و در این نظام، فطرت افراد به عنوان مبنا یا اولیه یا مبنا نزدیک به تأمین عدالت و رفاه اجتماعی به عنوان مبنا یا دور یا مبنا یا ثانوی مطرح بحث است، بناءً در مکتب حقوقی اسلام فقط یک هدف عالی وجود دارد که دارای ارزش ذاتی است و آن عبارت از رسیدن به بلندای کمال انسانی می‌باشد و بقیه اهداف، وسایل و ابزار اند و به عنوان مقدمه یا مبنا برای رسیدن به این هدف عالی می‌باشند.

۲۴. النساء/۱

۲۵. متفق علیه

باید گفت، مبانی با منابع از هم متفاوت اند، زیرا مبنا به معنای اساس و تهداب بوده و منابع حقوق بشر در فقه اسلامی همان قرآن، سنت، اجماع و قیاس است که بعضاً عرف، استحسان و مصالح مرسله را نیز از جمله مصادر احکام و حقوق در فقه اسلامی میدانند.

مطلب دوم: تعریف و موضوع حقوق بشر در اسناد بین المللی

الف) معنای لغوی حق: معنای لغوی حق در لغت نامه های مختلف معانی متعدد داشته که لغت نامه دهخدا نیز چندین معنا را برای این واژه تذکر میدهد که مهمترین آن ها از این قرار است: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از نام های الله سبحانه و تعالی.^{۲۶}

فرهنگ المنجد نیز برای واژه حق می نگارد که حق یعنی ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر مقتضی، حزم و سزاوار.^{۲۷}

پس با توجه به معانی فوق، روشن میگردد که حق واژه عربی است و به معنای ثبوت و تحقق آمده است و وقتی میگوییم چیزی تحقق دارد یعنی که ثبوت دارد و معادل آن در زبان فارسی همانا هستی پایدار است و معمولاً حق در زبان های ملی کشور به همین لفظ تذکر داده میشود.

ب) معنای اصطلاحی حق: حقوق که جمع حق است به معنای مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی میباشد. به این معنا که انسان، موجودی است اجتماعی و زنده گی اجتماعی نیازمند ضوابط، قواعد و مقررات لازم الاجرائی است که روابط اشخاص حقیقی و حقوقی را تبیین و تنظیم کند. مجموع این مقررات الزام آور اجتماعی را که امروزه دولت ها ضمانت اجرای آن را متعهد میشوند، حقوق مینامند که برخی با عنوان حقوق نوعی، حقوق کلی، حقوق عینی و حقوق موضوعی از آن یاد میکنند.^{۲۸}

برخی دیگر بدین نظر اند که علم قانون را حقوق می گویند که منظور همان علم حقوق است.

^{۲۶} دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۹۱۴۲، واژه حق

^{۲۷} معلوف، لويس، المنجد فی اللغة، ص ۱۴۴، واژه حق

^{۲۸} لنگرودی، محمد جعفر جعفری، مقدمه عمومی علم حقوق، گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲ ش ص ۸۸

بنابراین، حقوق مجموعه‌ای از قواعد، نظام‌ها و مقرراتی است که برای تنظیم روابط افراد و استقرار نظم وضع گردیده و دارای ضمانت اجرایی کافی و مؤثر است و یا حق امری است، ثابت و پایدار که علت ثباتش تطابق با هستی هدفمندی است که اتکای آن هستی هدفمند هم جز به هستی آفرین نیست و هر چیزی به اندازه اتصال و ارتباطی که با آن حق مطلق دارد، حق است و به اندازه دوری از آن باطل خواهد بود.

اصطلاح حقوق بشر، (human rights) نسبتاً جدید است و فقط پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ وارد محاورات روزمره و مباحث حقوقی شده است، در حالیکه عبارت حقوق بشر جایگزین اصطلاح حقوق طبیعی و حقوق انسان گردیده که پیشینه بیشتر دارند.

برجسته‌ترین اسناد بین‌المللی در راستای حقوق بشر منشور بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد که مشمول اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، دومین پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی برای لغو مجازات اعدام و پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد که هر کدام از این اسناد، حقوق بشر را در ابعاد مختلف مورد حمایت قرار می‌دهد.^{۲۹}

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترک برای همه مردمان و ملل جهان اعلام می‌کند تا هر فرد و نهاد اجتماعی، با مد نظر داشتن دایمی این اعلامیه، مجاهدت کنند که با تعلیم، آموزش، احترام به این حقوق و آزادیها توسعه یابد و با تدابیر پیش رونده، اعم از ملی و بین‌المللی، شناسایی و رعایت مؤثر و جهانی آنها چه در میان مردمان خود دولت‌های عضو و چه در میان مردمان قلمروهای تحت صلاحیت آنها تأمین گردد.

ج) تعریف حقوق بشر: حقوق بشر عبارت از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و یا قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن بهره‌مند هستند.^{۳۰}

^{۲۹}. اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مجموعه کامل اسناد جهانی از ۱۹۲۴-۲۰۱۵، با تصحیح، ترجمه و تدوین دکتر باقر انصاری، تهران، ۱۳۹۷ش

^{۳۰}. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، ۱۳۹۳ش، ص ۱۲

بدین ترتیب ماده های ۱، ۲ اعلامیه حقوق بشر نیز حقوق بشر را به معرفی گرفته و چنین بیان داشته است: نخستین ماده اعلامیه حقوق بشر چنین بیان می‌دارد: همه افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ کرامت و حقوق باهم برابر اند، همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.^{۳۱}

ماده دوم اعلامیه مزبور چنین مشعر است: هرکسی مستحق است بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و هم‌چنین تابعیت، خاستگاه ملی یا اجتماعی، مالکیت، وضعیت تولد یا هر وضعیت دیگر، از همه حقوق و آزادیهای مذکور در این اعلامیه برخوردار گردد.^{۳۲}

برخی‌ها در تأیید این دیدگاه بیان داشته‌اند که امروزه حقوق بشر از لحاظ ماهیت حقوق قانونی تلقی میشود که در حقوق موضوعه قابل مطالعه بوده و طور عمده، حقوقی‌اند که از جانب افراد آدمی در برابر دولت‌ها قابل ادعا و مطالبه میباشند. این حقوق استحقاق‌های شخصی انسانی است که در قانون پذیرفته شده است؛ بنابراین، حقوق بشر باید متمایز از حقوق اخلاقی محض که تعهدات غیر الزامی‌اند باید تلقی شود.

بدین ترتیب تعریف دیگری نیز از حقوق بشر اینگونه در دست است: حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است.^{۳۳}

مجموع تعاریفی که در باره حقوق بشر بیان شد، نشان میدهد که همه آنها در این مسئله توافق نظر دارند که حقوق بشر در واقع حقوق بشری انسان است و هر انسانی صرفاً از جهت انسان بودن از این حقوق بهرمنند میشود؛ اما در ماهیت و منشأ آن اختلافات نظر وجود دارد در دیدگاه پوزیتیویستی یا مثبت‌نگری حقوق بشر برخاسته از وضع و توافق تلقی میشود که در قوانین و معاهدات شناخته شده و به حکم عقل

^{۳۱}. ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر

^{۳۲}. ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر

^{۳۳}. باقرزاده، محمد رضا، اندیشه جهان شمولی حقوق بشر (دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام) ص ۵ شماره مقاله

<http://ensani.ir/fa/article/7268>

ضروری شمرده میشود، چه در قوانین و مقررات حقوقی شناسایی شده باشد یا نه. اما در رویکرد دینی، حقوق بشر حق های فطری دانسته میشود که خاستگاه الهی دارد و خداوند متعال آنها را اعطا کرده است.^{۳۴}

ب) موضوع حقوق بشر در اسناد بین المللی:

چنانچه گفته آمدیم، اسناد بین المللی نیز در تمام حالات روی حفظ حقوق انسان به عنوان انسان تأکید می‌ورزد و بر حق حیات، حق آزادی، ابراز عقیده و... تأکید دارد و موضوع حقوق بشر در اسناد بین المللی نیز محض انسان است.

ج) مبانی حقوق بشر: اگر مبنای حقوق بشر، حقوق طبیعی باشد می‌توانیم بگوییم که حقوق بشر دارای خصوصیات زیر است: حقوق بشر

- عقلانی است، یعنی با عقل باید کشف و تفسیر گردد
- فطری و طبیعی است، یعنی طبق فطرت و طبیعت انسان است.
- جهان شمول است.
- ثابت است و معیار هر گونه حقوق است.

زیرا، همه می‌خواهند زنده بمانند و حفظ حیات حق طبیعی است و نیز هر انسان به طور طبیعی از این که در معرض جرح و اهانت یا زیان اقتصادی قرار گیرد، پرهیز می‌کند و هر انسان می‌خواهد در اجرای اراده خود آزاد باشد و همه انسان‌ها به طور طبیعی مایل‌اند در صورت نیاز، از کمک و حمایت دیگران بهره‌مند گردند.

از اینرو میتوان گفت حقوق بشر عبارت از حقوق برخاسته از طبیعت بشر است و یا حقوق بشر امتیازات کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن بوده و یا حقوق بشر توانایی های طبیعی است که طبیعت روحی، عقلی، غریزی و جسمانی انسان آن را اقتضا میکند و نیز گفته میتوانیم که حقوق بشر حقوق طبیعی است که در تملک انسان بوده و با طبیعت او همراه است و انسان این حقوق راهمیشه با خود دارد.^{۳۵}

^{۳۴}. جواد آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، ناشر اسراء، بی تا، صص ۱۱۱-۱۱۶

^{۳۵}. محسنی، محمد سالم، نقد و بررسی ویژه گی های حقوق بشر، ص ۴۳۳

مبحث دوم: تعریف، موضوع و پیشینه حقوق بشردوستانه

بحث حقوق بشر دوستانه همانند حقوق بشر عمومیت نداشته، بلکه روی حقوق افراد غیر جنگی و اشخاصی که در مخاصمات مسلحانه دخیل نیستند، تمرکز دارد که خوشبختانه حقوق بشردوستانه اسلامی بیشتر از تمام دیدگاه ها و اسناد ساخته شده توسط عقل و تجربه بشری از افراد عادی و غیر جنگی توأم با اصول و قواعد روشن حمایت کرده است.

باید تذکر داد، حقوق بشردوستانه بین المللی نیز روی حمایت و همکاری با اشخاص غیر دخیل در مخاصمات مسلحانه اعم از زنان، اطفال، کهنسالان، خدمتگاران عامه و غیره اقشار غیر جنگی با ایجاد اسناد و مقررات در سطح بین الملل ترکیز دارد و اکثریت قاطع کشورهای جهان به این اسناد پیوسته اند.

مطلب اول: تعریف و موضوع حقوق بشردوستانه در فقه اسلامی

الف) تعریف حقوق بشردوستانه اسلامی: بحث حقوق بشردوستانه تحت این عنوان در فقه اسلامی به بحث گرفته نشده تا تعریفی مشخص و منضبط برای آن وجود داشته باشد، بنابراین نیاز است از تعاریف دانشمندان معاصر پیرامون موضوع استفاده نماییم.

دکتور محمد رضا ضیایی بیگدلی یکتن از حقوق دانان بزرگ ایرانی حقوق بشردوستانه را اینگونه تعریف میکند: حقوق بشردوستانه در اسلام، مجموعه قواعد فقهی و حکومتی اسلام است که سه مقطع زمانی پیش، حین و پس از جنگ را تشکیل میدهد و مسلمانان مؤظف به رعایت آنها میباشند. ^{۳۶} همچنان حقوق بشردوستانه اصول و قواعدی است که استفاده از خشونت را در جریان منازعات مسلحانه با هدف حمایت از افرادی که مستقیماً درگیر در جنگ نیستند و نیز کاستن از آثار خشونت جنگ در دستیابی به اهداف جنگی، محدود می کند. ^{۳۷}

قابل تذکر است، حقوق بشر دوستانه از یک جهت ماهیت حقوق بشری دارد، زیرا رعایت آن در مورد هر انسانی بدون در نظر داشت رنگ، نژاد، مذهب و ملیت لازمی است و از جانب دیگر شریعت اسلامی روی این اندیشه تأکید دارد و قواعد شرعی را لازم الاجرا میداند، زیرا؛ جنگ پدیده زیانباریست که از آغاز تمدن بشری و از بدو تشکیل جوامع انسانی تا کنون وجود داشته است، اما نسبت به این پدیده نا میمون اقوام،

^{۳۶}. ضیایی، بیگدلی، محمد رضا، اسلام و حقوق بین الملل، ص ۱۴۰

^{۳۷}. islamihl.com/ اسلام و-حقوق-بشردوستانه

ادیان و مکاتب مختلف دیدگاه های گوناگون دارند و جنس انسان طبق فطرت انسانی همواره خواهان آرامش و صلح بوده و خشونت و جنگ را نفرین کرده اند که خوشبختانه نگرش حقوق بشردوستانه پاسخ دقیق برای حفظ جان و مال و... افراد غیر دخیل در جنگ و جواب صدای وجدان و فطرت بشری می باشد.

بدون شک اسلام مقدس، دین با مسمای آسمانی است که در حمایت و تقویت حقوق بشردوستان نسبت به سایر ادیان آسمانی پیشتاز و کامل است و مسلمانان با التزام و پایبندی به هدایات و دساتیر برگرفته شده از منابع حیات بخش شریعت اسلامی که عبارت از قرآن و سنت اند در دوران حاکمیت مطلقه اسلام در اقصی نقاط جهان که از یک مرکزیت (مدینه منوره) رهبری میشد، طور علمی و عملی با حقوق بشر دوستانه آشنا بودند و در جریان غزوات و جنگ ها علیه استبداد و طاغوت، آن را جدأ رعایت میکردند.

همچنین سیرت و حیات صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در خصوص رعایت حقوق بشر دوستان به حدی بلند است که هیچ یک از سردمداران قدیم و حدیث جهان مانند صحابه و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به حقوق بشردوستانه متعهد و پایبند نبودند و حیات و سیرت صحابه کرام در دوران جهاد علیه کفر و شرک با احدی قابل مقایسه نمی باشد، زیرا حقوق بشردوستانه اسلامی ناظر بر تمام موازین و مراحل نبرد، از آغاز تا پایان نبرد و شامل تمام افراد نظامی و غیر نظامی و شامل اوقات، اماکن، محیط زیست و هرآنچه از جنگ متأثر می گردد، می باشد و بزرگترین اسناد پر افتخار رعایت حقوق بشردوستان اسلامی در غزواتی وجود دارد که در آن بزرگترین مثال و أسوه بشر، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حضور داشتند.

نخستین دستور اسلام مقدس به مسلمانان این است که آنها آغازگران جنگ نباشند، اما در صورت بروز جنگ، عدالت و عدم عدول از حدود متعارف اسلامی و انسانی را در برابر دشمن توصیه می کند، زیرا فقهاء و اندیشمندان مسلمان قبل از ظهور اندیشه و بحث حقوق بشردوستانه در غرب، به این موضوع مهم پرداخته و توصیه هایی در این خصوص ابراز کرده اند.

حقوق بشردوستانه بخشی از حقوق بین الملل عمومی معاصر است که در جریان منازعات و جنگ های مسلحانه بر روابط بین الملل دولت ها و عملکرد قوت های نظامی حاکم است، تفاوت ندارد که جنگ های مسلحانه داخلی باشد و یا بین المللی، در هر دو صورت هدف آن حمایت از حقوق اساسی بشر در شرایط

جنگی و دفاع از حقوق افراد و اشخاص غیر محارب و کاهش آلام و صدمات ناشی از جنگها مسلحانه می‌باشد.

ب) موضوع حقوق بشردوستانه در فقه اسلامی: حقوق بشردوستانه در اباحت فقهی تحت عنوان السیر به بحث گرفته شده که این موضوع را امام محمد بن حسن الشیبانی رحمه الله در کتاب مشهور خود به نام السیر الکبیر آنرا اینگونه بیان داشته است: "من الثابت للذین لا یقاتلون لایز عجون لا فی انفسهم و لا فی اموالهم و المتاجر تسیر فی طریقها فلا تجویع و لا منع للقتول عن الشعوب التي لا رأی لها فی القتال و لیس لهم فیها ناکه و لا جمل"^{۳۸} ترجمه: از جمله ثوابت شریعت اسلامی این است که نباید اشخاص و اموال تجارت افراد غیر جنگی و یا غیر محارب مورد مزاحمت قرار گیرد، در حالیکه براه خویش می‌روند، پس گرسنه کردن، منع غذا از گروه های مردمی که نه طرفدار جنگ اند و نه اشر ایشان در جنگ است، ممنوع می‌باشد. این عبارت در واقع بیان گر مصونیت اشخاص و اموال غیر نظامی در جنگ بوده و شرایطی مشخص را برای حفاظت و حراست از اشخاص و اموال غیر نظامی را در جنگ وضع می‌کند.

بنابراین، موضوع حقوق بشردوستانه در فقه اسلامی، حمایت از حقوق اشخاص، اماکن و اموال اعم از زنان، اطفال، کهن سالان، بیماران، مستأمنین، اسیران جنگی، کمک رسانان و...، معابد، مکان های تاریخی، منازل مسکونی، جایداد های ملکی، اشجار مثمر و غیر مثمر و... که درگیر و دخیل در جنگ نیستند، می‌باشد.

مطلب دوم: تعریف و موضوع حقوق بشردوستانه در اسناد بین المللی

الف) تعریف حقوق بشردوستانه: حقوق بشر دوستانه عبارت از اصول و قواعدی است که استفاده از خشونت را در دوران جنگها و درگیری های مسلحانه محدود می‌سازد و هدف آن حمایت از اشخاصی که مستقیماً درگیر جنگ نیستند، مانند: مجروحان، بیماران، کشتی شکسته گان، اسرا و افراد غیر نظامی و

^{۳۸} . الشیبانی، امام محمد، السیر الکبیر

محدود کردن آثار خشونت در جنگ، جهت دستیابی به اهداف جنگ (پرهیز از انتقام گیری و اذیت و آزاری که تأثیری در اهداف جنگ ندارد) می‌باشد.^{۳۹}

به تعبیر دیگر حقوق بین الملل بشردوستانه شامل اصول و قواعد حقوقی است که هدف آن حمایت از افراد و اموالی است که در معرض تأثیرات درگیری های مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی قرار دارند و هم‌چنین تجدید روشها، شیوه و ابزار آلات جنگی است.^{۴۰}

ب) موضوع حقوق بشردوستانه: موضوع حقوق بشردوستانه از تعریف آن به صورت روشن بر می‌آید یعنی موضوع حقوق بشردوستانه همانا حمایت از اشخاص، اموال و اماکن غیر جنگی در جریان جنگ است که قوانین بین المللی مرتبط به حقوق بشردوستانه حاکم بر آنست.

مطلب سوم: پیشینه حقوق بشر دوستانه در اسلام و فرهنگهای غیر اسلامی

الف) پیشینه حقوق بشردوستانه در اسلام: همان‌گونه که مبرهن است اسلام مقدس بیشتر از چهارده قرن قبل که مصادف به قرن ششم میلادی می‌گردد، با بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ظهور کرد و از همان آوان ظهور، رأفت و دلسوزی در اسلام و عملکرد مسلمانان در مقررات و هدایات جهادی متبلور بوده و در عصری که حیثیت، عزت، مال، جان و امنیت انسان‌های بی‌گناه به تاراج میرفت، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به عنوان پیامبر رحمت و عطوفت، هدایت الهی را جهت صیانت و حراست از کرامت و ارزشهای انسانی برای بشریت بیان فرمودند: { وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا }^{۴۱} ترجمه: ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنها را در خشکی و دریا سوار کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده های خود برتری شان بخشیدیم.

از جانب دیگر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نخستین گام را در راستای عمل به فرمان الهی برداشته و به صحابه کرام رضوان الله علیهم و اجمعین نیز گوشزد نمودند که هنگام جنگ اطفال، کهنسالان، زنان

^{۳۹} . داکتر حسین مهرپور، نظام بین المللی حقوق بشر، ص ۲۴۶

^{۴۰} . ناصر قربان نیا، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، نشر سازمان انتشارات، چاپ اول ۱۳۸۷، ص ۴۰

^{۴۱} . اسراء/ ۷۰

و رهبانان را نکشید و فراریان را تعقیب نکنید، کشته ها را مثلثه نکنید و... و این همه هدایات از ابتدای بعثت نبوی صلی الله علیه وسلم تا کنون در سرتاسر جهان بشریت پخش گردیده و هرگز نه کهنه شده و نه هم تعدیل گردیده و یا بازخوانی شده است.

حقوق بشردوستانه در اسلام مقدس که در آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم به صورت قواعد اساسی و بنیادین وارد شده و در برخی موارد مقررات جزئی را نیز مورد توجه قرار داده است و این همه قواعد چنان بالنده گی و پویایی دارند که فقهاء و دانشمندان اسلام در هر عصر و زمان با برنامه های اجتهادی و صدور فتوای خویشتن از آن اصول کلی، زمینه توسعه هرچه بیشتر و بهتر قواعد حقوق بشردوستانه را فراهم کرده اند که امروزه حقوق بشردوستانه بین المللی نیز با انتباه از اصول کلی حقوق بشردوستانه اسلام تدوین گردیده است.

قابل تذکر است، با وجود این که احکام اسلامی در خصوص حقوق بشردوستانه متعلق به آغازین روزها و سالهای تمدن اسلامی می باشد، اما هم چنان از کارآمدترین و پویا ترین قواعد و اصول بشردوستانه معاصر محسوب می گردد و این خود بیان گر بالنده گی و جهان شمولی حقوق بشردوستانه اسلامی می باشد.

ب) پیشینه حقوق بشردوستان در فرهنگهای غیر اسلامی: همان گونه که کتب تاریخی حقوقی بیان داشته است، از قرن ششم قبل از میلاد، یونانی های باستان معاهداتی را در رابطه به ممنوعیت جنگ در روزها و فصلهای مقدس و خاص سال، محدودیت مجازات اشخاصی که تسلیم شده اند و آزادی اسیران در مقابل خونبها، لازمی ساختن استرداد اجساد سربازان کشته شده و ممنوعیت تجاوز بر غیر نظامیان و اماکن مقدسه را در دست داشته و اجرا می کرده اند، هم چنان سومریان نهادی را بر مبنای آزادی اسیران در مقابل فدیة ایجاد کرده بودند.

اما در جهان معاصر و در سطح بین المللی حقوق بشردوستانه بر مبنای کنوانسیون ژنو در سال ۱۸۶۴ میلادی که قوانین و مقررات جنگی را در بیشتر از پنجمصد هزار معاهده دوجانبه، قواعد رفتاری، میثاقها و متون دیگری تدوین کرده بود ایجاد گردیده است.

در این زمینه باید از کنوانسیون های ده گانه لاهه مصوب ۱۹۰۷ میلادی، کنوانسیونهای چهارگانه ژنو در رابطه به حمایت از قربانیان جنگهای مسلحانه مصوب ۱۹۴۹ میلادی و پروتکل های الحاقی این

کنوانسیون ها مصوب ۱۹۷۷ میلادی نام برد، اکثر کشور های عضو سازمان ملل متحد به این کنوانسیون ها ملحق شده اند و بخشی از این مقررات جنبه عرفی را بخود گرفته اند و برای دولت های غیر عضو نیز الزامیت دارند.

بنابراین، پیشینه حقوق بشردوستانه در اسلام و جهان غربی به یک سلسله اصول و قواعد بنیادین وابسته است که این همه اصول در اسلام قابل تغییر نبوده و صرف با تغییر زمان و مقتضیات معاصر تفسیر و تشریح می گردند، اما در دنیای معاصر که قواعد و اصول بشری روی حقوق بشردوستانه بین المللی حاکم است، همیشه قابل تغییر بوده و با گذشت زمان تعدیل، تغییر و بازخوانی می شوند؛ زیرا شریعت اسلامی آسمانی و غیر قابل تغییر و قوانین وضعی ساخته و پرداخته دست بشر وهمواره قابل تغییر و تعدیل میباشند.

مبحث سوم: تعریف جنگ های مسلحانه و مشروعیت آن

جنگ را می‌توان از جنبه های مختلف اعم از تاریخی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، فلسفی و غیره مورد مطالعه قرار داد و می‌توان جنگ را یک رخداد بین المللی و یا یک نبرد مسلحانه میان دولت ها^{۴۲} و یا هم جنگ داخلی نامید و تعریف آن را در اراده و دیدگاه عاملان آن و یا در اراده یکی از طرفین جنگ در امر توسل به خشونت و یا در وجود انگیزه و محرک جنگ خلاصه کرد و بر مبنای نتیجه و هدف می‌توان جنگ را فتح، دفاع مشروع، حفظ منافع ملی، اجرای حقوق و یا به کرسی نشاندن یک تصمیم جمعی در جنگ های بین المللی نامید.

جنگ نام قدیمی برخورد میان دو یا چند گروه یا دولت است که در آن نیروها و قوات مسلح هردو طرف یا چندین طرف درگیر اقدامات خشونت آمیز متقابل می‌شوند و هدف جنگ شکست دادن طرف مقابل و تحمیل و تعمیم شرایط صلح مورد نظر طرف پیروز است.

بنابراین، جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی، مجموعه اقدامات و عملیات قهرآمیز مسلحانه است که در چارچوب مناسبات کشورها رخ می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در تمام مناسبات آنها با یکدیگر و هم‌چنین با کشورهای ثالث می‌گردد.^{۴۳}

بدین ترتیب جنگ و مخاصمات مسلحانه در سطح داخلی نیز بر اقدامات قهری مسلحانه به منظور ایجاد اصلاح، توسعه طلبی، تفوق طلبی، رفع بی‌عدالتی، جلوگیری از ظلم و حق تلفی اطلاق می‌گردد و بیشترین جنگ‌های داخلی مبنای اقتدار طلبی داشته است.

مطلب اول: پیشینه جنگ‌های مسلحانه در سطح جهان

بشر از بدو ورود به جهان هستی همراه با جنگ و خون ریزی بوده است. از زمان جنگ جهانی اول که پایان جنگ‌ها نامیده می‌شد تا جنگ جهانی دوم، که فاتحان جنگ مژده دادند که دیگر هرگز جنگی به وقوع نخواهد پیوست، تا کنون بیشتر از سه صد درگیری بین المللی و داخلی رخ داده و قریب به صد و هفتاد میلیون کشته و خسارت به همراه داشته است.

۴۲. روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه داکتر سید علی هنجی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹، ص ۹

۴۳. ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق جنگ، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۴۵

باید گفت، ورود باروت و تسریع روند توسعه تکنالوژی نظامی باعث ایجاد جنگجویی های جدید شده است، کانوی هندرسون در کتاب خود می‌نویسد: " یک منبع مدعی است که بین سالهای ۳۵۰۰ قبل از میلاد تا اواخر قرن ۲۰ میلادی تقریباً ۱۴۵۰۰ جنگ رخ داده و سه و نیم میلیارد انسان بر اثر آنها جان خود را از دست داده اند و فقط ۳۰۰ سال از تاریخ بشر در صلح به سر رفته است".

در تمام تمدن ها، برای به حد اقل رساندن خونریزی مقررات جنگی و جود داشته است، از روش جنگ جویان مسیحی آگوستین قدیس که حمله به زنان، مجروحان و نماینده گان دولت شهر های قرون وسطی را ممنوع کرده بود، می توان مواردی از دغدغه های بشردوستانه را در رفتار سربازان و سپاهیان یونان و روم مشاهده کرد.^{۴۴} حقوق بین الملل کوشیده است تا از دو راه، جنگ ها را به نظم در آورد: نخست با محدود کردن دلایل اقدام به جنگ و دوم، با کاهش تأثیر جنگ به وسیله وضع مقرراتی برای کاهش بی رحمی های ناشی از جنگ.

بدین ترتیب جنگ و درگیری های ویرانگر قدمت به اندازه عمر بشر دارد و جلوگیری از آن دشوار و حتا نا ممکن است، اما روش هایی که بتواند به اشخاص غیر جنگی آسیب نرسد، در متون دینی و اسناد بین المللی مسجل گردیده و لازم است طرف های جنگ آنرا رعایت کنند.

مطلب دوم: جنگ و مشروعیت آن در شریعت اسلامی

جنگ (حرب) طوری که صاحب لسان العرب و دیگر دانشمندان زبان گفته اند، به معنای دشمنی و ستیزه است و با قتال و مقاتله که به معنای کشتن، ستیزه به قصد کشتن، کشتار و کشتار دوطرفه است، معنای قریب دارد. این معنا در نفس خود منفور و مذموم است، اما فرهنگ اسلامی شرایط خاصی را برای این عمل دارد که موجب تغییر مفهوم آن از جنگ (حرب) به جهاد و یا جهاد فی سبیل الله یا قتال فی سبیل الله شده است، زیرا جهاد به معنای به کار گرفتن تمام نیرو و توان موجود در جنگ است که با یک خصوصیت، دارای بار معنوی مثبت می‌شود و آن قید (فی سبیل الله) است، در حقیقت جهاد، جنگی را گویند که در راه الله سبحانه و تعالی باشد و جهاد از نظر شریعت اسلامی بذل مال و جان برای اعتلای اسلام و اقامه شعایر ایمانی است، علامه راغب اصفهانی در المفردات خود جهاد را اینگونه تعریف میکند

^{۴۴} . آقایی، داکتر حسین، قلمرو اجرای مکانی و زمانی حقوق بشردوستانه بین المللی، اسلام و حقوق بشردوستانه بین المللی، ص ۲۰۸

جهاد در لغت از ریشه " جَهْد و جُهد " به معنای مشقت و زحمت و همچنین به معنای توان و طاقت است و آن را به سه نوع تقسیم می‌کند؛ اول مجاهده با دشمن ظاهری، مجاهده با شیطان و مجاهده با نفس اماره^{۴۵} که وجه مشترک میان این سه نوع، مبارزه با دشمنان خدا و دشمنان انسانیت است، اما اهداف و شرایط خاص جهاد عبارت اند از :

۱. **حاکمیت و دفاع از دین:** یکی از اهداف والای جهاد در اسلام همانا اقامهٔ دین الهی و دفاع از حدود شریعت اسلامی است، بنابراین در اکثر آیات مربوط به جهاد^{۴۶} "فی سبیل الله" آمده است تا بیانگر هدف آن باشد، به گونهٔ مثال الله سبحانه و تعالی میفرماید (و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین)^{۴۷} و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و از حد تجاوز نکنید که الله سبحانه و تعالی تجاوز کاران را دوست ندارد.

تعبیر زیبای "فی سبیل الله" هدف اصلی جنگ های اسلامی را روشن می‌سازد که جنگ در منطق اسلام، هرگز برای انتقام جویی، جاه طلبی و کشور گشایی یا بدست آوردن غنیمت و اشغال سرزمین های دیگران نیست. اسلام همهٔ این ها را محکوم میکند و میگوید: سلاح بدست گرفتن و به جهاد پرداختن فقط باید رد راه خدا و برای گسترش قوانین الهی و نشر توحید و عدالت و دفاع از حق و ریشه کن ساختن ظلم و فساد و بی بند و باری باشد. همین نکته است که جنگ های اسلامی را از تمام جنگ های که در سطح جهان رخ داده و یا روی می‌دهد، جدا می‌سازد و نیز همین هدف در تمام ابعاد جنگ اثر می‌گذارد و کیفیت و کمیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران را به رنگ فی سبیل الله در می‌آورد.

۲. **دفع فتنه و جلوگیری از فساد:** جلوگیری از فتنه و فساد معاندین اسلام هدف بزرگ دیگر جهاد میباشد، الله سبحانه و تعالی میفرماید: ﴿و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین﴾^{۴۸} و با آنها (دشمنان) بجنگید تا آتش فتنه خاموش شود و دین مخصوص الله گردد، پس اگر آنها (از روش نادرست خود) دست برداشتند، متعرض آنها نشوید، زیرا تعدی جز بر ستمکاران جایز نیست. بر مبنای این آیه مبارکه مسلمانان موظف اند با فتنهٔ دشمنان به مقابله

۴۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، (المکتبۃ المرتضویة، چاپ دوم، ۱۳۶۳)، ص ۱۰۱.

۴۶. به عنوان نمونه: بقره: ۱۵۴، ۱۹۰، ۲۱۸، ۲۴۴. آل عمران: ۱۳، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۹. نساء: ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۴، ۹۵. مائده: ۳۵، ۵۴. انفال: ۷۴. توبه:

۲۰، ۴۱، ۱۱۱. محمد: ۴. صف: ۴، ۱۱. مزمل: ۲۰ و ...

۴۷. البقره/۱۹۰

۴۸. البقره/۱۹۳

برخیزند و آنها را از فتنه انگیزی علیه اسلام و مسلمانان باز دارند. بنابراین، هدف دیگر جهاد خاموش کردن آتش فتنه ها و آشوب ها که آزادی و امنیت مردم را سلب میکند، میباشد.

۳. حمایت از مظلومان و مستضعفان: یکی دیگر از اهداف جهاد در راه خدا، حمایت از مظلومان و

ستم‌دیده گان و مقابله با ستمگران میباشد، الله سبحانه و تعالی در این زمینه میفرماید: { و ما

لكم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان }^{۴۹} چرا در راه الله و در راه

مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده اند، نمی جنگید؟ همان افرادی که

میگویند پروردگارا ما را از این شهر که اهلش ستمگر اند بیرون کن.

به این ترتیب الله سبحانه و تعالی در قرآن عظیم الشان از مسلمانان می طلبد هم در راه خدا و هم در راه

دفاع از مستضعفان و مظلومان جهاد کنند و نظام اسلامی باید مظلومان را در تمام نقاط زمین مورد حمایت

قرار دهد و در صورت نیاز آنانرا از چنگ ستمگران نجات دهد.

۴. دفع تجاوز و تهاجم دشمنان: هدف دیگر جهاد فی سبیل الله، مقابله با تعرض و تجاوز دشمنان

است، الله سبحانه و تعالی میفرماید: { أذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدير }^{۵۰}

ترجمه: برای کسانی که جنگ بر آنها تحمیل گردیده است، اجازه جهاد داده شده، چرا که مورد

ستم قرار گرفته اند و الله سبحانه و تعالی بر یاری آنها توانا است. بنابراین آیه مبارکه الله متعال

برای آنانی که از جانب دشمنان تحت فشار واقع می شوند، اجازه جهاد می دهد و در واقع مسلمانانی

که مورد اذیت و ظلم دشمنان قرار می گیرند، اجازه دفاع از خود و دفع تهاجم و تعرض دشمن را

پیدا کردند.

از آیات متذکره برملا می گردد که هیچ گاه جهاد در اسلام بر مبنای عقده ها و دعواهای شخصی صورت

نگرفته، بلکه جهاد در راستای کسب اهداف بزرگ قرآنی که همانا حمایت از مظلومان، شکستن موانع راه

انکشاف دعوت و اعلائی کلمه الله میباشد، صورت می گیرد.

شرایط جهاد نیز با در نظر داشت آیات قرآنی اینگونه شمرده میشود:

۱. اجتناب از تعدی و از حد گذری: الله سبحانه و تعالی از حد گذری را در جنگ منع میکند و

پس از آنکه حکم جنگ را با کسانی که با مسلمانان به مقاتله پرداخته اند میدهد، می فرماید: { و

لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین }^{۵۱} از حد تگذرید که الله متعال تجاوزکننده گان را دوست ندارد.

^{۴۹}. النساء/ ۷۵

^{۵۰}. الحج/ ۳۹

^{۵۱}. البقره/ ۱۹۰

۲. **استواری و ثبات:** یکی دیگر از بایسته های جهاد فی سبیل الله، ثبات قدم و ایستاده گی در برابر دشمنان و پرهیز از سستی است، الله سبحانه و تعالی میفرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ }^{۵۲} ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان جنگ ببینید ثابت قدم باشید و الله متعال را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید.

۳. **اطاعت از امیر و اجتناب از تفرقه و اختلاف:** نکته مهم و ارزشمند دیگر در جهاد اطاعت از فرامین قائد و امیر و سرپیچی نکردن از دستورات وی و اجتناب از هرگونه اختلاف و تفرقه است و تفرقه و سرباززدن از دستورات امیر از مهمترین آفات جهاد محسوب می گردد. الله سبحانه و تعالی پس از حکم ثابت قدم بودن در جهاد، چنین می فرماید: { وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ }^{۵۳} ترجمه: و از الله متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم اطاعت نمایید و نزاع و کشمکش نکنید، تا سست نشوید و قدرت و شوکت شما از میان نرود و صبر و استقامت کنید که الله متعال با صابران است.

۴. **پرهیز از انگیزه های نادرست در جنگ:** الله متعال مسلمانان را از جنگ با انگیزه ها و اهداف ناسالم نهی نموده است. { وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ حَيِّطٌ }^{۵۴} ترجمه: و مانند کسانی نباشید که بسیار مغرورانه و خودستایانه و برای خودنمایی کردن در برابر مردم (از شهر مکه به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و مردمان را از راه خدا باز می داشتند (و از دخول آنان به دین اسلام با تمام توان جلوگیری می نمودند) . خداوند از آنچه می کردند آگاه است (و کیفر آنان را خواهد داد) .

طوریکه جهاد فی سبیل الله در شریعت اسلامی جایگاه خاص و روی اهداف مشخص و با شرایط به خصوص صورت میگیرد، مجاهد نیز شش شرط دارد که ذیلاً تذکر داده میشود:

۱. **اسلام:** شرط نخست مجاهد فی سبیل الله مسلمان بودن است و این قید در هیچ زمان و مکان قابل تغییر نمیباشد، الله سبحانه و تعالی میفرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ

^{۵۲} انفال/ ۴۵

^{۵۳} انفال/ ۴۶

^{۵۴} انفال/ ۴۷

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} ترجمه: ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می آورید، و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است.

وجه دلالت آیه مبارکه را ابن قدامه رحمه الله در المغنی اینگونه بیان میدارد: اینکه خطاب به جهاد متوجه به مومنین (به اسلام) غیر از کافرین است، بخاطر اینکه کافران نمی توانند مامون و پیشوا در جهاد باشند.^{۵۶} براء رضی الله عنه از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت میکند: (وعن البراء، رضي الله عنه، قال: أتى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رجلاً مقنَّعاً بالحديد، فقال: يا رسول الله أقاتل أو أسلم؟ فقال: « أسلم، ثم قاتل » فأسلم، ثم قاتل فقتل، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عمل قليل وأجر كثيراً)^{۵۷} ترجمه: از براء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی زره پوشیده، به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله! جهاد کنم یا مسلمان شوم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: "مسلمان شو، بعد جنگ کن" و مرد، مسلمان شد و به جهاد پرداخت تا شهید شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: "کار کمی کرد و اجر زیادی برد.

۲. بلوغ: شرط دوم مجاهد فی سبیل الله بالغ بودن از لحاظ جسمی است، زیرا کودک از برداشتن بارگران و مشقت های گوناگون جهاد فایق بر نمی آید. الله سبحانه و تعالی میفرماید: {لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمُرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ} ^{۵۸} ترجمه: بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند (و با آن خویشتن را برای جهاد آماده سازند) گناهی نیست. همچنان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: النَّائِمِ حَتَّىٰ يَسْتَيْقِظَ، وَالصَّبِيِّ حَتَّىٰ يَبْلُغَ، وَالْمَجْنُونِ حَتَّىٰ يَفِيْقَ)^{۵۹} ترجمه: قلم تکلیف از سه طائفه برداشته شده: از خوابیده تا بیدار گردد. و طفل تا بالغ شود و دیوانه تا به عقل آید.

بدین ترتیب ابن عمر رضی الله عنه روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دارد و می فرماید: (عن ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَرَضَهُ يَوْمَ أَحُدٍ وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجِزْنِي، ثُمَّ

^{۵۵}. الصف/۱۰-۱۱

^{۵۶}. المغنی لابن قدامه، ج ۸، ص ۱۳

^{۵۷}. بخاری، رقم ۲۸۰۸

^{۵۸}. التوبه/۹۱

^{۵۹}. أبوداؤد، ج ۴، ص ۴۶۸

عَرَضَنِي يَوْمَ الْخُنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً فَأَجَازَنِي). ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: مرا در چهارده سالگی، نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بردند تا در غزوه احد، شرکت نمایم. اما رسول الله صلی الله علیه وسلم به من اجازه شرکت نداد. بعد از آن، در پانزده سالگی مرا نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بردند تا در غزوه خندق، شرکت کنم. این بار، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به من اجازه داد. تا در غزوه شرکت نمایم.

از احادیث فوق دانسته میشود که بردن کودکان به میادین جنگ ممنوع و منهی عنه میباشد، چونکه اکثراً کودکان قابلیت های جنگی را نظر به کم سن بودن و ضعف جسمی ندارند، اما بعضاً اگر جسامت قوی و دانایی تاکتیکی در کودکان به نظر میرسید و لزوم و نیاز مبرم بود، با در نظر داشت شرایط جنگی در صورتی که آنها متقاضی اشتراک در جنگ باشند، میتوان آنها را شریک کرد.

۳. عقل: شرط دیگر مجاهد اینست که عاقل باشد و جهاد بالای شخص سفیه فرض نمی باشد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَالصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ، وَالْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيَقَ) ترجمه: قلم تکلیف از سه طائفه برداشته شده: از خوابیده تا بیدار گردد. و طفل تا بالغ شود و دیوانه تا به عقل آید با توجه به این حدیث بایستی مجاهد در سلامت عقلی باشد و بر دیوانگان بی عقل جهاد واجب نیست.

عقل یکی از نعمات الهی و وسیله تفکیک نفع و ضرر، خوب و بد و موفقیت و ناکامی ها بوده و جهاد یکی از طرق مقدس نیل به اهداف بزرگ شرعی میباشد و نظر به احادیث متعدد نبوی صلی الله علیه وسلم عقل یکی از شروط مجاهد شمرده شده است.

۴. حریت (آزادی): حریت یکی دیگر از شرایط مجاهد فی سبیل الله میباشد و برده حق اشتراک در جهاد را ندارد، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (جاء عبد فبايع النبي صلى الله عليه وسلم على الهجرة، ولا يشعر النبي صلى الله عليه وسلم أنه عبد، فجاء سيده يريده، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: (بعنيه فاشتره بعبدين أسودين، ثم لم يبايع أحدا حتى يسأله أعبده هو فإن قال: حر بايعه على الإسلام والجهاد، وإن قال: مملوك بايعه على الإسلام دون الجهاد) ترجمه: برده نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و با آنحضرت در امر هجرت بیعت کرد و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نمی دانستند که شخص برده است، سپس مولای برده او را از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم طلب

۶۰. بخاری، رقم ۲۶۶۴

۶۱. ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۹، رقم ۲۰۴۲

۶۲. مسلم، ج ۴، ص ۹۱، رقم ۱۶۰۲

کرد و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: برده را بالایم به فروش رسان و او را در مقابل دو برده گرفتند، از این قضیه به بعد، با هیچ کسی بیعت نمی‌کردند تا از برده بودن او سؤال نمی‌کردند و اگر شخص بیعت کننده آزاد می‌بود، با او به اسلام و جهاد بیعت می‌کردند و اگر برده می‌بود، با او فقط به اسلام بیعت می‌کردند.

اصل سخن اینکه شخصی که به جهاد می‌رود باید آزاد باشد.

۵. **ذکورت (مرد بودن):** ذکورت شرط دیگر مجاهد است، به این معنا که جهاد بالای زن و خنثی واجب نیست، خنثی شخصی را گوید که میان ذکورت و انوثة قرار دارد و یکی از این‌ها (زن، مرد) نمی‌باشد.

فقه‌های بزرگ اسلام فرموده اند **"فلا يجب على المرأة و لا الخنثی المشکل"**^{۶۳} یعنی جهاد بالای زن و خنثی مشکل واجب نیست.

۶. **استطاعت و توانایی:** در کتب و متون بزرگ فقهی نقل گردیده است که یکی از شروط مجاهد،

مستطیع بودن و توانایی است و علامه ابن عابدین شامی مینگارد: **"أن يكون المجاهد مستطیعاً"**^{۶۴}

یعنی مجاهد باید مستطیع، فرمانبردار و یاری رسان باشد که این استطاعت از دو جهت قابل بررسی است، نخست استطاعت جسمی و توانایی بدنی است، زیرا مجاهد باید یک شخص صحتمند و سالم باشد، دوم کسانی که توانایی اشتراک در جنگ و جنگیدن را ندارند، مکلفیتی نیز متوجه آنها نیست.

تا اینجا در رابطه به شرایط و اهداف جهاد و شروط مجاهد فی سبیل الله بحث صورت گرفت، اما حالاتی که جهاد را فرض می‌سازد نیز قابل غور و دقت است، زیرا همانگونه که جهاد عبارت از جنگیدن در راه اعلاى کلمة الله و حمایت از سرزمین‌ها و ملت‌های مسلمان است، طرف مقابل مجاهدان راه حق نیز باید طبق ارشادات قرآنی، احادیث نبوی و استنباطات فقهاء و اعلام امت گروه‌ها و دسته‌هایی باشند که شرایط جهاد در برابر آنها مبرهن و واضح باشد.

ذیلاً حالاتی تذکر می‌یابد که جهاد بالای مسلمان فرض عین یا فرض کفایی می‌گردد:

اول: حمله کافران به یکی از شهرهای مسلمانان

در این حالت، سلف و خلف فقه‌های مذاهب چهارگانه و محدثین و مفسرین در تمام ادوار مختلف تاریخ اسلامی، اتفاق نظر دارند که، جهاد در این حالت بر اهالی شهری که مورد تهاجم واقع شده و آنانی که در مجاورت و نزدیکی آن قرار دارند، فرض عین است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: **{انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا**

^{۶۳}. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۸۴

^{۶۴}. حاشیة ابن عابدین، ج ۶، ص ۲۰۵

بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} ترجمه: ای مؤمنان! هرگاه منادی جهاد، شما را به جهاد ندا درداد فوراً) به سوی جهاد حرکت کنید، سبکبار یا سنگینبار، (جوان یا پیر، مجرد یا متأهل، کم‌عائله یا پرعائله، غنی یا فقیر، فارغ‌بال یا گرفتار، مسلح به اسلحه سبک یا سنگین، پیاده یا سواره و... در هر صورت و در هر حال،) و با مال و جان در راه خدا جهاد کنید. اگر دانا باشید می‌دانید که این به نفع خود شما است.

بدین ترتیب در میان فقهای احناف علامه ابن عابدین شامی رحمه الله میفرماید: (وفرض عين ان هجم العدو على ثغر من ثغور الاسلام فيصير فرض عين على من قرب منه، فاما من وراء هم ببعد من العدو فهو فرض كفاية اذا لم يحتج اليهم فان احتج اليهم بأن عجز من كان بقرب العدو عن المقاومة مع العدو او لم يعجزوا عنها ولكنهم تكاسلوا ولم يجاهد فانه يفترض على من يليهم فرض عين كالصلاة والصوم لا يسعهم تركه وثم وثم الى ان يفترض على جميع اهل الاسلام شرقا وغربا على هذا التدرج)^{۶۶}

اگر دشمن به مرزها و ثغور اسلامی حمله کرد، برآنانی که به این سرزمین نزدیک اند، جهاد فرض عین است و آنانی که با دشمن فاصله دارند تا هنگامی که نیازی احساس نشده برآنان فرض کفایه است. اما به حضورشان نیاز بود، بدین گونه که افراد حاضر درمقابل دشمن تاب مقاومت نیاوردند یا اینکه توانایی مقابله را داشتند، اما از خود ضعف و سستی نشان دادند و به مقاومت و جهاد نپرداختند، آنگاه جهاد برآنانی که به این گروه نزدیک ترند، مانند نماز و روزه فرض عین می‌گردد و نباید آن را ترک نمایند.

به همین ترتیب در صورت نیاز به همکاری مسلمانان مجاور آن سرزمین مورد تهاجم، به تدریج بر تمام مسلمانان شرقاً و غرباً جهاد فرض می‌گردد.^{۶۷}

اما علامه ابن قدامه حنبلی رحمه الله از علمای حنبله اینگونه میفرماید: وتعين الجهاد في ثلاثة مواضع:

- اذا التقى الزحفان وتقابل الصفان
- اذا نزل الكفار ببلد تعين على اهله قتالهم ودفعهم
- اذا استنفر الامام قوم الزمهم النفير^{۶۸}

^{۶۵}. التوبة/ ۴۱۰

^{۶۶}. حاشية ابن عابدین، ج ۳، ص ۱۳۸

^{۶۷}. البدائع و الصنائع، کاسانی، ج ۷، ص ۷۲

^{۶۸}. المغنی، لابن قدامه، ج ۸، ص ۳۴۵

جهاد در سه موقعیت و حالت لازم و متعین می گردد:

- هنگامی که دو گروه با هم برخورد کرده و دو صف مسلمین و کفار درمقابل هم قرار گیرند.
- وقتی کفار وارد شهری شدند، بر اهالی آن دفاع و مبارزه لازم است.
- هنگامی که امام مسلمین عده را برای جهاد اعزام نمودند رفتن شان الزامی است.

پس یکی از حالات جهاد، در واقع دفاع از حاکمیت اسلامی، سرزمین و ملت مسلمان است، و این دفاع از یکسو دفاع مشروع گفته میشود و از جانب دیگر یکی از حالات نفیر عام و جهاد مقدس خوانده میشود.

دوم: جنگیدن در برابر گروه بغاوتگر و شریر

الله متعال در مورد بغات می فرماید: **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا اقْتَتَلُوا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**^{۶۹} ترجمه: هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته که ستم می کند و تعدی می ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان الله متعال برگردد و حکم او را پذیرا شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و (در اجرای مواد و انجام شرایط آن) عدالت بکار برید، چرا که الله متعال عادلان را دوست دارد.

هنگامی که خداوند جنگیدن با گروه مسلمانان یاغی را به خاطر حفظ وحدت و یکپارچگی صفوف مسلمانان و حمایت از دین و آبرو و اموال شان بر ما فرض نموده است، پس حکم مبارزه علیه نظام های استبدادی از این حکم اولی و برتر است.

سوم: برای نابودی موانع دعوت اسلام

اسلام در راستای نابودی موانع و سد هایی که علیه پیشرفت و آزادی دعوت اسلامی نیز دستوراتی دارد، زیرا مبرهن است که اسلام آخرین و کاملترین ادیان آسمانی است که طبق فطرت سلیمه بشری نازل گردیده و هیچ یک از ابعاد حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی بشر را مسکوت نگذاشته است، بلکه در هر عرصه پیامی و راهی برای اعتلای بشر در تمام عرصه های زنده گی دارد.

^{۶۹}. الحجرات/۹

پس هرگاه گروهی یا نظامی علیه دعوت دین صلح و همزیستی (اسلام) قرار گیرد، نظر به احکام قرآنی و سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم در برابر آنها جهاد یک امر مشروع و لازم است. اما، جهاد ابتدایی طوریکه مسلمانان آغاز گر قتال باشند، فرض کفایی است، به این معنا اگر عده از مسلمانان به پا خیزند، حکم جهاد از باقی مردم ساقط خواهد شد و در رابطه به مقدار کفایه فقهای اسلام فرموده اند: ومقدار الكفایة: "أن ینهض للجهاد قوم یكفون فی قتالهم، إما أن یكونوا جندالهم دواوین من أجل ذلك، أو قد أعدوا أنفسهم تبرعا"^{۷۰} ترجمه: یعنی مقدار کفایه بدین معنی است که اگر عده ای از قوم و مردم به پا خیزند قتالشان کفایت می کند. این قول متفق میان اهل علم است.

همچنان امام زیلعی حنفی رحمه الله میفرماید: "الجهادُ فرضٌ کفایةٌ ابتداءً یعنی یجبُ عَلَینَا أَنْ نَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ... وَعَلَيْهِ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ وَكَوْنُهُ فَرْضًا عَلَى الْكِفَايَةِ... وَإِنَّمَا شُرِعَ لِإِعْلَاءِ كَلِمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَإِعْرَازِ دِينِهِ وَدَفْعِ الْفَسَادِ عَنِ الْعِبَادِ فَإِذَا حَصَلَ مِنَ الْبَعْضِ سَقَطَ عَنِ الْبَاقِينَ"^{۷۱} ترجمه: جهاد فرض کفایه است یعنی واجب است بر ما که آغاز کنیم به جنگیدن... بر آن اجماع امت است و مقامش فرض است بر کفایه (انجام آن توسط عده ای باعث سقط از بقیه می شود)... قطعاً تشریح شده است برای اعلاى کلمة الله بلند مرتبه و عزت و سربلندی دین و دفع فساد از بندگان خداست پس اگر حاصل شد برای عده ای و عده ای بدان رسیدند و حصول یافتند از بقیه مردم سقوط پیدا می کند.

از اقوال متذکره هویداست که جهاد بالای تمام امت محمدی صلی الله علیه وسلم فرض نیست بلکه بالای عده توانایی مبارزه در برابر دشمن را داشته باشند فرض میباشد و در این صورت جهاد یک گروه برای سایر مسلمانان کفایت میکند.

چهارم: برای محو شرک و رفع فتنه

یکی از اهداف بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و ظهور اسلام، محو شرک، بت پرستی و رفع فتنه ها میباشد، در عین حال اسلام آزادی عقیده را محترم می شمرد و اکراه و اجبار را در پذیرش و تحمیل دین

^{۷۰}. المغنی، لابن قدامة، ج ۱۳، ص ۸

^{۷۱}. تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، الزیلعی الحنفی، ج ۳، ص ۲۴۱ الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة-الطبعة: الأولى، ۱۳۱۳ هـ

رد میکند، اما نسبت به شرک و بت پرستی سخت گیر است، زیرا شرک و پرستش غیر الله نه دین است و نه آیین قابل ارج و تکریم، بلکه انحراف و خرافه پرستی سبب جمود فکری و انحطاط اخلاقی میگردد و سبب بروز فتنه ها میان طیف های مختلف جامعه بشری میگردد.

بنابراین، الله سبحانه و تعالی میفرماید: {و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین لله} ^{۷۲} ترجمه: و با آنها پیکار کنید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین، مخصوص الله سبحانه و تعالی شود.

پیام اسلام اینست که زمین از لوٹ و پلیدی شرک، بت پرستی، ظلم و اجحاف پاک شود و همه مردم در فضای امن و ایمان و درکنار هم زیست نمایند، ازاینرو تا در جهت احقاق حق و نابودی باطل و مبارزه با طواغیت مبارزه صورت نگیرد، انسان در برده گی و قیود انسان های مستبد و منحرف باقی خواهند ماند.

مطلب سوم: جنگ در فرهنگ های غیر اسلامی

جنگ معمولاً به فعالیت یا عملی اجتماعی مشتمل بر سازماندهی و بسیج مردان یک جامعه جهت اجرای اعمال خشونت آمیز فزیکتی معنا کرده اند و یا جنگ، خشونت سازمان یافته تمام عیار میان گروه-های سیاسی مشخص می باشد.

گاستول بوتول جامعه شناس معروف جنگ و صلح و جامعه شناس شهیر فرانسوی و صاحب کتاب فلسفه اجتماعی ابن خلدون است و تبحر وی در زمینه ستیزه شناسی (Polemologie) و جامعه شناسی جنگ ها است، از وی دو کتاب؛ یکی جامعه شناسی سیاسی و دیگر؛ تبعی در ستیزه شناسی به فارسی ترجمه شده است، وی واژه جنگ را به معنای مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه های سازمان یافته میداند. ^{۷۳}

کارل فون کلاوزوتیر یکی از نظریه پردازان برجسته جنگ مدرن و نویسنده کتاب (در باب جنگ) نیز می باشد، وی در جنگ های ناپلیونی شرکت داشت و در یکی از جنگها اسیر شد، کتاب وتیز عمیقاً تحت

^{۷۲}. البقره/۱۹۳

^{۷۳}. حسین جمالی، تاریخ و اصول روابطه بین الملل، ص ۲۸۴، مرکز تحقیقات اسلامی

تأثیر شرکت او در جنگ و اسارت وی می‌باشد، او نوشتن این کتاب را در سال ۱۸۱۶ میلادی درست یکسال پس از پایان جنگ‌های ناپلیونی آغاز کرد، او را از بزرگان اندیشه و تفکر استراتژیک و از بنیانگزاران مفهوم هدف در استراتژی نظامی میدانند.^{۷۴} حتا وتیز را پدر استراتژی نوین نیز می‌گویند، او یک افسر حرفه‌ی و سرپرست آموزش نظامی بوده که جنگ را به اقدامی خشونت‌آمیز برای وادار کردن دشمن به انجام خواسته‌ها، تعریف می‌کند.

وتیز باورمند است که به هر اندازه احساسات و هیجان قبل از جنگ سریعتر، سازگاری اهداف نظامی و سیاسی با یکدیگر بیشتر، جنگ نظامی و تر و غیر سیاسی تر ولی انگیزه‌ها و تنش‌ها کم‌تر و همسویی طبیعی عنصر نظامی (زور) با عنصر سیاسی کمتر و در نتیجه انحراف جنگ از سیر طبیعی خود کمتر خواهد بود.^{۷۵}

کلاوزوتیز می‌گوید: پیروزی با فرسودن و خسته کردن قوای دشمن و وارد کردن میزان بالایی از تلفات یا میزان بالایی از فرسایش حاصل می‌شود.

کلاوزوتیز در سال ۱۸۲۷ میلادی نوشت: فرماندهی و هدایت جنگ با دو شیوه کاملاً مشخص صورت می‌گیرد، یکی فرماندهی و هدایتی که فقط به نابودی و انهدام کامل دشمن تمایل دارد و دوم فرماندهی و هدایتی که جنگ محدود را انتخاب می‌کند، وی در یادداشت‌های خود یاد آور شده است که: مقدر نبودن نابودی کامل دشمن باعث می‌شود، برخی از کشور‌های راهبردی و استراتژی جنگ محدود را انتخاب کنند، در غیر آن در صورت وجود قابلیت و توانایی کافی، کمتر فرماندهی‌ای به جنگ محدود راضی می‌شود، از نظر موصوف برای انتخاب و رجوع به استراتژی جنگ محدود، دو شرط متصور بود:

اولاً، هرگاه اختلافات سیاسی با دشمن چندان مهم نباشد یا اهداف سیاسی کوچک انتخاب شوند.

ثانیاً، نبود و فقدان تجهیزات و ابزار نظامی کافی برای نابودی کامل دشمن.^{۷۶}

^{۷۴}. ظهور مفهوم هدف در استراتژی نظامی، ماهنامه نگاه، ش-۲۴، ص ۳۶

^{۷۵}. ماهنامه نگاه، ش-۲۶، ص ۱۶

^{۷۶}. ماهنامه نگاه، ش-۲۴، صص ۳۶-۳۷

باید اذعان داشت، جنگ در مفهوم امروزی خود یک استراتژی و راهبرد برای رسیدن به منافع یک شخص یا گروه و یا اگر خوشبینانه تر نگاه کنیم یک ملت و توده خاص است و تهدید به جنگ هم، یک روش برای نظریه مصرف کمتر، مفاد بیشتر است، ژان ژاک روسو دانشمند و متفکر فرانسوی نیز عنصر اصلی جنگ را خشونت و هدف آنرا مؤفقیت حاکمان میدانند و می‌گویند: هرکسی می‌تواند درک کند که جنگ و پیروزی در خارج و زورگویی و استبداد در داخل حامی یکدیگر اند و معمولاً پول و افراد از جمله سرمایه و خلق تحت سلطه، به میل حاکمان به کار گرفته می‌شوند تا کشور های دیگر را نیز تحت سلطه خود بیاورند، در یک جمله، هر کس می‌تواند مشاهده کند که شاهزاده گان متجاوز دست کم به همان میزان که آتش جنگ را علیه دشمنان خود می‌افروزند، علیه رعایا و افراد تحت حاکمیت خویش نیز اعلام جنگ می‌کنند، در نهایت سرنوشت گروه و یا کشور غالب از کشور مغلوب چندان بهتر نیست.

لنین نیز در جنگ‌ها به مرگ دشمن فکر میکرد، لنین نظریه پرداز و انقلابی کمونیست روسی و بنیانگذار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

ولادیمیر ایلیچ اولیانف لنین می‌گوید: مطمئن ترین استراتژی و راهبرد در جنگ به تعویق انداختن عملیات تا زمانی است که نیروهای دشمن روحیه خود را از دست بدهند، آنگاه در چنین یک زمانی موقعیت برای حمله مناسب است، زیرا وضعیت دشمن بهترین موقعیت را برای یک ضربه مرگبار، ممکن و آسان فراهم می‌کند، اما لیدل هارت نویسنده انگلیسی و کارشناس مسایل نظامی، دیدگاهی قابل تحمل تر دارد و می‌گوید: مردم جنگ را نه به دلیل جنگ، بلکه برای تحقق اهداف سیاسی برپا می‌کنند.

همین دیدگاه‌ها و نقطه نظرات بود که منجر به ارایه نظریه‌هایی چون اقدام، بازدارنده گی، تلافی بزرگ (انتقام گیری گسترده) گردید. این نظریه از سوی جان فاستر دالس وزیر خارجه وقت آمریکا ارایه گردید و پس از جنگ جهانی دوم تا اوایل دهه شصت میلادی که مصادف به دهه چهل شمسی میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی حاکم بود، طبق این نظریه هرگونه حمله نظامی شوروی به اروپای غربی و آمریکا با واکنش فوری و گسترده هسته‌یی غرب روبرو خواهد شد.

نظریه تلافی هسته‌یی شوروی وقت انهدام تضمین شده متقابل موازنه وحشت در سال ۱۹۷۳ میلادی پس از انعقاد قرار داد سالت یک (محدود سازی سلاح های هسته‌یی دو ابر قدرت) ارایه گردید و از اوایل

دهه هفتاد تا اوایل دهه هشتاد میلادی مطرح بود و با در نظر داشت این دیدگاه، دو کشور آمریکا و شوروی قدرت کامل برای نابودی یکدیگر را دارند، ولی از حمله احتمالی طرف مقابل وحشت دارند، نظریه بازدارنده گی توسعه یافته (تهدید به مبارزه و جنگ) پیش دستی، جنگ ستاره گان، استراتژییک، پاسخ انعطاف پذیر، بازدارنده گی متعارف و بازدارنده گی، در سال ۱۹۸۳ میلادی از سوی دونالد ریگن رئیس جمهور وقت آمریکا ارایه گردید، محتوای آن عبارت است از: نابودی موشک های بالستیک دشمن در مراحل مختلف پرواز و تهدید ماهواره ها برای دیگر مناطق استراتژییک یک دشمن، نظریه هدایت شونده یا منعطف از سوی جک ناهارا، وزیر دفاع وقت شوروی ها در حمله استفاده می کنند بهره گرفت. طبق نظریه هسته یی با هدف پیشگیری تنش زدایی، هوش تیز و سرشار، برتری، هرگونه مانع تکنالوژی با اتکا به هوش سرشار و سریع و عزم جدی از سر راه برداشته می شود.^{۷۷} تکنالوژی، جنگ هوایی نا متقارن را به وجود آورد،^{۷۸} زیرا اگر دو کشور در گیر و متخاصم، از نظر امکانات و قوا برابر نباشند، جنگ نا متقارن شکل می گیرد، و آموزه هایی که بعضی از آنها جنگ های بزرگی را در پی داشتند، حتا نظریه که مبنا و هدفش بازدارنده گی بود، جنون جنگ را، در جنگ های بزرگی را در دوره که به دوره جنگ سرد معروف شد، استمرار و دوام بخشید و توانست فکر جنگ را در زمان پرهیز از چنگ، زنده نگهداشته شود (در سال ۱۹۴۵ میلادی پس از ختم جنگ جهانی دوم)، نظریه جنگ سرد مطرح شد، به طور مشهور آغاز آن را سال ۱۹۴۷ میلادی میخوانند، که مدت پانزده سال یعنی تا سال ۱۹۶۲ میلادی که بحران موشکی کیوبا ایجاد شد ادامه یافت و از سال ۱۹۶۲ میلادی تا سال ۱۹۷۹ میلادی را دوره تنش زدایی گویند، پس از آن جنگ سرد جدید از سال ۱۹۷۹ میلادی توأم با حمله لشکر سرخ شوروی به افغانستان آغاز شد و در سال ۱۹۸۵ میلادی، یعنی زمان روی کار آمدن میخائیل گورباچف در شوروی به پایان رسید.

نظریه و دیدگاه مسیحیت در مورد جنگ و درگیری در طول تاریخ دست خوش تغییر و تحریف گردیده است، در اوایل دوران مسیحیت، آیین دوری و احتراز از جنگ به شدت رواج داشت و این امر به سرعت تغییر کرد و سالها مسیحیان اعتقاد داشتند که استفاده از خشوت و جنگ برای تبلیغ و ترویج دین و برخورد با مخالفان درست است.

^{۷۷} . تیوری جنگ های آینده، ماهنامه نگاه، ش-۲۷، صص ۴-۱۰

^{۷۸} . آخرین استراتژی های جنگی پنتاگون، ماهنامه نگاه، صص ۲۷-۲۸

مسیحیان خشونت را به عنوان اقدامی که ذاتاً بد است در نظر نمی‌گرفتند و این طرز تفکر، جنگ‌های مقدس را که بهترین نمونه آن جنگ‌های صلیبی به شمار می‌رود در پی داشت و این باورمندی طوری گسترش و وسعت یافت که نویسندگان و مبلغین مسیحی از استعاره‌های جنگی در وصف دین مسیحیت سود می‌جستند، در مجموع قوانین دینی و عرفی یهود است که برای فرد مجاز است کسی را که زنده گی او را تهدید می‌کند به قتل برساند و پیشوایان دینی یهود در دوره باستان سه نوع جنگ را که یهودیان باید به آن توجه کنند، بیان کرده است:

۱. **جنگ‌های واجب:** جنگ‌هایی که به فرمان خداوند انجام می‌شود، همانند جنگ علیه کتمانی‌ها.
۲. **جنگ‌های دفاعی:** اگر یهودیان مورد حمله قرار گیرند، دفاع از خود واجب تلقی می‌شود.
۳. **جنگ‌های اختیاری:** زمانی که دیگر جایی برای سلطه باقی نمی‌ماند، این جنگها انجام می‌شود.^{۷۹}

^{۷۹}. سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌یی، حسین جمالی، ص ۱۴۳-۱۵۳، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، حسین جمالی، ص ۱۲۰-۱۳۱

مبحث چهارم: مقایسه میان دیدگاه‌ها

در مباحث اول و دوم روی کلیات و تعاریفات حق، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در فقه اسلامی و اسناد بین‌المللی بحث صورت گرفت که تعاریفات فقهی و تعاریفات اسناد بین‌المللی پیرامون حق، بشر و بشردوستانه با هم خیلی‌ها نزدیک‌اند و تعاریف معاصر نسبت به عنوان جدید حقوق بشردوستانه نظر به اصول، ضوابط و قواعد موضوعه سازمان ملل متحد و کنوانسیون‌های ژنو و سایر اسناد مرتبط به حقوق بشردوستانه بیشتر به ذهن محققان معاصر می‌نشیند. اما از جانب دیگر وقتی مبناها و اساسات اقرار تحت‌الحمایه حقوق بشردوستانه معاصر را در آیات قرآنی و حدیثی و فقهی که قرن‌ها قبل در اوضاعی که جهان غیر اسلام با اسلوب انسانی طرز زنده‌گی کردن را درست نمی‌دانستند، مشاهده می‌نماییم، واضح می‌گردد که اباحت معاصر حقوق بشردوستانه تقریباً در مطابقت به اصول و قواعد اسلامی ترتیب‌گردیده است، گویا که این مباحث از متون فقهی قدیم برگرفته شده باشند.

بنابراین، اسلام نسبت به قواعد و قوانین بین‌المللی در راستای توضیح مبانی و اصول جنگ به مراتب پیش قدم بوده و در عرصه حقوق بشردوستانه به کرامت و جایگاه انسان ارج قایل است.

در دو مطلب پیشین تفاوت جنگ میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ‌های غیر اسلامی طور مختصر به بحث گرفته شد و تا حدودی مشخص گردید که تفاوت میان جنگ و جهاد وجود دارد و در نخستین برداشت باید براین پی‌برد که دیدگاه‌های ادیان آسمانی در باره جنگ، شیطانی نیست و اهداف و آرمانهای الهی را مد نظر دارند و از اعمال خشونت‌های انتقام‌جویانه، تعصبات قبیله‌یی و رفتارهای شیطانی منع می‌کنند و در این عرصه‌ها سایر ادیان الهی با اسلام مشترک‌اند.

دیدگاه‌های ادیان در باره هدف جنگ و محدودیت‌های آن تا حد زیادی با هم نزدیک است، اما فرق اساسی میان فرهنگ جهاد در اسلام، با فرهنگ نبرد (جنگ) در سایر ادیان در گسترده‌گی فرهنگ جهاد است، طوری که برای تمام ابعاد و زوایای این عمل (جهاد) دستوراتی روشن از جانب شارع صادر شده است و برای همه مرتب‌تین با آن قواعد و اصولی وجود دارد و همه زمان‌ها و مکانهای جنگی را مورد توجه قرار داده و در واقع یک مجموعه دستورات و مقررات جامع و کامل در باره جهاد ارایه شده است، طوری که هیچ موضوع مرتبط با جهاد، بدون قانون باقی‌نماند، جامعیتی که در سایر ادیان به هر دلیل مشاهده نمی‌شود و مخصوص اسلام مقدس است، اما جهاد با جنگ از دیدگاه نظریه پردازان متأخر و معاصر تفاوت ماهوی

دارد؛ جهاد هم از نظر هدف و هم انگیزه و هم نیرو های شرکت کننده و هم تأثیرات مورد نظر با جنگ های امروزی متفاوت است.

در فرهنگ اسلامی جنگ نه برای کسب غنیمت توجیه دارد و نه برای حفظ و کسب افتخارات قومی و تباری و نه هم جنگ برای نام آوری مجاز است و نه خود بزرگسازي جواز دارد، بلکه یگانه هدف و انگیزه که جنگ را جایز می‌سازد، اعلای کلمه الله است، هدف از جهاد به زمین کوبیدن، شکست دادن و پایین کردن بیرق طرف مقابل نیست، هرچند در جنگ ها اعمال خشونت و فشار، محور اصلی است، اما در جهاد محدودیت دارد، جنگ از آدم کشی می‌گوید، اما جهاد از نثار کردن جان و شهادت سخن میراند، جنگ دیدگاه ماکیاوولی را درست میدانند و جهاد آنچه را الله سبحانه و تعالی فرموده است صحیح میدانند، در جنگ پای منابع یک طرف در میان است، اما در جهاد منافع طرفین مدنظر است، جنگ یک استراتژی حکومتی است، اما جهاد یک فن و حرفه اجتماعی است و بلاخره این که در جنگ سخن از دنیا و منافع دنیوی اعم از سیاسی، اقتصادی و غیره مطرح است، اما در جهاد حرف از ابدیت و منابع ابدی است و نگاه به دنیا به عنوان بخش کوچکی از مسیر ابدیت و ذریعه بنده گی الله سبحانه و تعالی است، این است که جهاد را با جنگ متفاوت می‌سازد و یکی را الهی و دیگری را شیطانی قلم داد می‌کند، جهاد به قدری منزلت دارد که گفته می‌شود، اسیر جنگی را بر خودت مقدم بدار و نخست به او آب و غذا بده و بعد خودت بخور، علامه ابن کثیر در تفسیر خود می‌نویسد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پس از غزوه بدر به حدی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین را به اکرام اسیران سفارش کرد که مسلمانان هنگام غذا اسیران را بر خود مقدم میداشتند و سعید بن جبیر، عطاء، حسن بصری و قتاده نیز اینرا گویند. اما جنگ های امروزی به حدی شیطانی است که می‌گوید زمانی جنگ کن که بتوانی تلفات زیادی به دشمن وارد کنی، پس تفاوت جهاد و جنگ های اهریمنی از آسمان تا زمین است، زیرا جهاد امر آسمانی و به هدف مقدس است، برعکس جنگ بر مبنای دستور بشر و به هدف اتلاف جان و مال دشمن است.

حمایت از افراد غیر نظامی و اشخاص غیر دخیل در جنگ و نیاز تفکیک میان قوای نظامی و غیر نظامی از اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه در اسلام مقدس و حقوق بین الملل به شمار میرود.

^{۸۰}. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۸۴

طوری که جهت حمایت از گروه های غیر جنگی و غیر نظامی، احکام و مقررات زیادی در قوانین اسلامی و اسناد بین المللی تسجیل گردیده است تا بر مبنای آن از اشخاص غیر نظامی در جریان جنگ حمایت صورت گیرد و به حقوق آنها تجاوز صورت نگیرد.

روی همین دلیل، نخستین اصل در احکام جهاد در اسلام، اتخاذ و تعمیم راهکار هایی است که از جنگ و کشتن انسان های بیگناه و غیر نظامی جلوگیری به عمل آید، الله سبحانه و تعالی می فرماید:

{ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ }^{۸۱} ترجمه: در ره خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید و تجاوز نکنید، زیرا الله سبحانه و تعالی تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

نظر به دلالت صریح این آیه مبارکه، جنگ مختص کسانی است که عملاً در جنگ درگیر هستند، بنابراین، افرادی که در حقیقت نظامی نبوده و یا دلیلی بر نظامی بودن آنها وجود ندارد، و یا کسانی که قادر به جنگ نیستند، مانند زنان و کودکان و... و یا کسانی که تسلیم یا اسیر شوند، مورد حمایت قرار میگیرند و جنگاوران حق تعرض به آنها را نخواهند داشت،^{۸۲} اگر غیر آن از جمله مصادیق تجاوز و تعدی تلقی خواهد شد و واضح است که در جهاد فی سبیل الله تجاوز و تعدی از حدود الهی هیچ گونه مجوز و جایگاهی ندارد. از جانب دیگر، حمایت از غیر نظامیان و احترام به آنها بخشی از حقوق بین الملل قراردادی و عرفی لازم الاجراء را تشکیل می دهد و حمایت لازم غیر نظامیان در اسناد بین المللی حقوق بشر دوستانه معیار تعریف خاصی در نظر گرفته شده است و باید اذعان داشت، غیر نظامیان تا زمانی مستحق مصونیت از حملات نظامی شناخته می شوند که مشارکت مستقیم در مخاصمات را نداشته باشند.^{۸۳}

^{۸۱}. البقره/۹۰

^{۸۲}. وهبة الزحيلي، التفسير المنير، ج ۲، ص ۱۷۹

^{۸۳}. ماده ۵۱، بند ۳، پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ و ماده ۱۳ بند ۳ پروتکل الحاقی به کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ در مورد حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی ۸ جون ۱۹۷۷ میلادی

فصل دوم

حق حیات و حمایت از حقوق زنان، اطفال و کهنسالان

این فصل مشتمل بر موضوعات متعدد است که در مباحث و مطالب ذیل تنظیم گردیده است:

مبحث اول پیرامون حق حیات و کرامت انسانی که یکی از مبناهای حقوق بشردوستانه میباشد به بحث گرفته شده است.

مبحث دوم در مورد حقوق زنان در جنگ از منظر اسلام

مبحث سوم در زمینه حقوق زنان در جنگ از منظر اسناد بین المللی

به همین ترتیب در مباحث دیگر از حقوق اطفال، حقوق کهنسالان، ضرورت نظامی و شرایط تحقق ضرورت و اضطرار با مقایسه میان دیدگاه ها بحث شده است.

مبحث اول: حق حیات و کرامت انسانی

از آنجاییکه حقوق بشردوستانه بر دو اصل عمده که عبارتند از حق حیات و کرامت انسانی در حالات جنگی استوار است، لازم دیده شد تا قبل از وارد شدن به مطالب حمایت از حقوق افراد مورد حمایت قواعد حقوق بشردوستانه به شرح موجز حق حیات و کرامت انسانی پرداخته شود.

۱. **حق حیات:** چنانکه مبرهن است حیات یکی از نشانه های بارز خلقت الهی در عالم بوده و یکی از صفات ذاتی الله سبحانه و تعالی می باشد که بر ضد آن متصف نمی شود؛ حیات ارزشمند ترین امانتی است که الله متعال انسان ها را با آن مورد آزمایش قرار می دهد، جایی که می فرماید: { الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ }^{۸۴} ترجمه: الله سبحانه و تعالی ذاتیست که مرگ و زنده گی را خلق کرد تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیک کردار هستید و اوست غالب و بخشاینده.

پس حیات که ضد آن موت است از جمله مخلوقات الله سبحانه و تعالی بوده و هرآن انسان را با رویکرد های مختلف مورد آزمایش و امتحان قرار می دهد تا انسان فرمانبردار از انسان متمرّد و سرکش تفکیک گردد و به روز واپسین هر کدام پاداش اعمال خویش را بیابند.

دین مقدس اسلام انسان را از بدو پیدایش با کرامت معرفی می دارد و تا زنده است او را ذی کرامت و ذی شرف میداند و هیچ کسی را حق نمی دهد بدون حکم شرع او را مورد باز پرس قرار دهد و کرامت انسانی او را سلب نماید، مبرهن است که در قلمرو اسلامی، حقوق مسلمانان از تعرض مصون است و هیچ فردی حق سلب حقوق فردی و اجتماعی یک مسلمان را ندارد، به همین ترتیب، غیر مسلمانانی نیز که در قلمرو اسلامی و تحت سیطره حکومت اسلامی بسر میبرند از تعرض مصون هستند و تأمین امنیت سر و مال آنها مکلفیت دولت اسلامی می باشد.

^{۸۴}. الملک/۲

بنابراین، همان‌گونه که خون مسلمان به پیشگاه الله سبحانه و تعالی ارزشمند است، خون غیر مسلمان غیر محارب نیز محترم شمرده می‌شود و در صورت تجاوز به کرامت انسانی غیر مسلمان، مجازاتی که در اسلام تعیین گردیده متوجه افراد متعرض، چه مسلمان یا غیر مسلمان باشد می‌گردد.

پس حق حیات از جمله حقوق بنیادین انسان است و مورد حمایت شریعت اسلامی می‌باشد، البته تا وقتی که انسان به حیات دیگران صدمه وارد نکند و روان جمعی و امنیت اجتماعی را به خطر مواجه نسازد، که در اینصورت، همان‌گونه که قرآن به حیات یک فرد ارزش قایل است، و در این ارجحاری هیچ‌گونه تبعیض را در خود راه نمی‌دهد، به اشخاص جنایتکار، قاتل و مخرب که آرامش اجتماعی را برهم می‌زنند نیز جزا قایل است و طبق اوامر قرآنی در اجرای احکام شرع، هیچ‌گونه رأفت و دلسوزی را مجال نمی‌دهد.

الف) حق حیات از منظر اسلام:

حیات یکی از بزرگترین و زنده‌ترین نعمات الهی بوده که الله سبحانه و تعالی برای انسان به عاریت اعطاء فرموده و حیات در واقع منبع بزرگی هست که تمام ارزشها و داشته‌های مادی و معنوی انسان بر آن مرتب گردیده و مایه تمام عملکردها و فعالیت‌های انسان در زمین می‌باشد، قرآن عظیم الشان ارزشمندی و قداست این نعمت بزرگ را چنین بیان می‌فرماید:

{مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...} ^{۸۵}

ترجمه: به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته شود. چرا که) هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ نجات بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

آیه فوق‌الذکر به یک کلمه بسیار زیبا که همانا نفس است اشاره فرموده، زیرا اطلاق نفس، بدون استثنا بر تمام انسان‌ها می‌گردد که در این راستا ذکورت و انوئت هیچ‌گونه نقشی نداشته و تساوی حق حیات میان مرد و زن از همین نکته حاصل می‌گردد، چون در صورت ارتکاب جرم قتل، حکم قصاص بر قاتل

^{۸۵}. المائدة/۳۲

صادر می‌گردد، چه این قاتل مرد باشد و یا زن و این قضیه را الله سبحانه و تعالی در آیه دیگری چنین بیان داشته و می‌فرماید: {وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ...} ^{۸۶}

ترجمه: و در آن (کتاب آسمانی، تورات) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می‌شود) و چشم در برابر چشم (کور می‌شود) و بینی در برابر بینی (قطع می‌شود) و گوش در برابر گوش (بریده می‌شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می‌شود) و جراحاتها قصاص دارند.

علامه ابن کثیر، مفسر مشهور در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

تمام ائمه دین با استناد عموم آیه متذکره بیان داشته اند که مرد در مقابل قتل زن قصاص می‌گردد، و به این ترتیب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است که: (المُسْلِمُونَ تَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ...) ^{۸۷}

ترجمه: خون مسلمانان با هم مساوی می‌باشد.

و یا نامه که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به اهل یمن ارسال داشت، حاوی این مطلب بوده که: (أَنَّ الرَّجُلَ يَقْتُلُ بِالرَّأَةِ...) ^{۸۸}

ترجمه: مرد در مقابل زن قصاص (کشته) می‌شود.

احادیثی که در فوق ذکر گردیده یکی از عمرو بن شعیب و حدیث دومی از حضرت عمرو بن حزم "رضی الله عنهما" روایت است و علامه ابن کثیر رحمه الله می‌فرماید:

این قول جمهور علما است و از امیر المؤمنین علی "رضی الله عنه" روایت شده که اگر مردی زنی را بکشد؛ مرد در مقابل آن کشته نمی‌شود، مگر این که ولی زن نصف دیت او را به اولیای مرد بدهد، زیرا

^{۸۶}. المائدة: ۴۵

^{۸۷}. ابوداؤد/کتاب الدیات/باب ایقاد المسلم

^{۸۸}. دارمی کتاب الدیات/باب القود بین الرجال و النساء

دیت زن، نصف دیت مرد است و در روایتی از امام احمد بن حنبل نقل شده که وقتی مرد زنی را بکشد، کشته نمی‌شود، بلکه بر او دیت واجب می‌گردد.

ب) حق حیات از منظر اسناد بین‌المللی:

حق حیات به گونه‌ی عدّه‌ی زیادی از حقوق مندرج در اعلامیه‌ها، میثاق‌ها و دیگر اسناد بین‌المللی تعریف نشده، اما این مصطلح نسبت با سایر مصطلحات از مفهوم نسبتاً واضح و روشنی برخوردار است، طوری که وقتی گفته می‌شود، فردی حق حیات دارد، به این معناست که آن شخص حق زنده‌گی دارد و زنده‌گی اش از تعرض دیگران مصون است که این حق در واقع منشأ حقوق بشر می‌باشد، زیرا از آنجایی که حقوق بشر منوط و موقوف بر حیات آحاد بشر است، از اینرو حق زنده‌گی نسبت بر حقوق دیگر اولویت دارد و بدون آن بقیه حقوق کاربرد و ارزش آن‌چنانی ندارند، چرا که بدون وجود حیات موضوع سایر حقوق نیز منتفی می‌گردد.

حق حیات از جمله اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق بشری می‌باشد که پایه و اساس تمام حقوق بشری محسوب می‌گردد، کمیته حقوق بشر نیز این حق را به عنوان یکی از بلندترین و ارزشمندترین حقوق بشری برشمرده است.

هم‌چنان سایر نهادها و مراجع قضایی و شبه قضایی بین‌المللی و منطقه‌یی نیز هر کدام به صورت مکرر در مورد اهمیت و مقام به خصوص این حق متذکر شده و موارد نقض این حق را به دقت مورد ارزیابی قرار داده‌اند و این حق در شمار حقوق نسل اول حقوق بشر یعنی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد.^{۸۹}

ج) منابع حمایت از حق حیات

حق حیات در مجموع منابع حمایت از حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و از جمله ارزشمندترین منابع حمایت از حق حیات می‌توان معاهدات حقوق بشری را قلمداد کرد که در آنها حق حیات به صورت صریح به رسمیت شناخته شده است، هرچند میان معاهدات حقوق بشری تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. اما

^{۸۹}. حقوق بشر در جهان معاصر، سید فاطمی، سید محمد قاری، ص ۲۰۳-۱۷۷

قطع نظر از چنین مواردی، حق حیات در تمامی معاهدات مورد حمایت قرار گرفته که از آن میان به برخی از مهمترین نمونه های آن اشاره می شود:

اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ به عنوان نخستین سند بین المللی در راستای حمایت از حقوق بشر در ماده ۳ حق حیات را به این شرح به رسمیت شناخته است: "هر کس حق زنده گی، آزادی و امنیت شخصی دارد." در مقابل میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ که یکی از مهمترین اسناد الزام آور بین المللی در حمایت از حقوق بشر است به صورت مفصل تری موضوع حق حیات را مطرح نموده و ضمن به رسمیت شناختن حق مزبور ماده ۶ که حقوق ماهوی میثاق را در این بخش برشمرده اند، اختصاص به حق حیات پیدا کرده و مقررات ذیل را توضیح داده است:

۱. حق حیات از حقوق ذاتی انسان است، هر شخص حق ذاتی به حیات دارد، این حق باید به موجب قانون حمایت شود، هیچ فردی را نمی توان به طور خودسرانه از زنده گی محروم کرد.
۲. در کشور هایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست، مگر در مورد مهمترین جرایم، طبق قانون لازم الاجرا در زمان ارتکاب جرم که آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون مربوط به جلوگیری و مجازات جرم کشتار جمعی یا جینوساید، منافات داشته باشد.
۳. اجرای این مجازات جز به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه صالح جایز نیست.

بدین ترتیب ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی طی شش بند مقررات نسبتاً دقیقی را در امر حمایت از حق حیات وضع نموده است، این درحالیست که ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر حق حیات را در کنار حقوقی چون حق آزادی و حق امنیت شخصی به رسمیت شناخته است، اما میثاق حقوق مدنی و سیاسی حق حیات را به طور مستقل مورد توجه قرار داده و با افزودن کلمه (ذاتی) در واقع حمایت از حیات را با کیفیت خاصی در نظر گرفته است، زیرا مقصود از به رسمیت شناختن چنین حقی، محض حمایت از وجود حیوانی انسان نه بلکه از حیات انسان با در نظر داشت کرامت و حیثیت مختص به خودش حمایت می کند.

افزون براین، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به موضوع مجازات اعدام نیز پرداخته و مقررات دقیقی را در راستای اعمال محدودیت بر وضع و اجرای چنین مجازاتی تدوین نموده، تا بدین وسیله حمایت

بیشتری از حق حیات افراد در برابر اقدامات دولت‌ها به عمل آورد و این امریست که هنگام تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بذل توجه به آن در مذاکرات مربوط به تدوین این سند مطرح شده بود، اما نظر به اختلافات زیاد دولت‌ها ترک شد و در نهایت در اعلامیه جهانی حقوق بشر، روی قضیه اعدام اشاره صورت نگرفت.

هم‌چنان به منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها مصوب ۱۹۸۱ در ماده ۴، حق حیات را به رسمیت شناخته و کنوانسیون اروپایی مصوب ۱۹۵۰ حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی که در ماده ۲ مقرراتی را جهت حمایت از حق حیات مقرر نموده و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹ که در ماده ۴ مقرراتی دقیق، مشابه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در حمایت از حق حیات گنجانده شده اشاره نمود.

ماده ۲ اعلامیه قاهره مصوب ۱۹۹۰ و ماده ۵ منشور عرب در مورد حقوق بشر مصوب ۱۹۹۴ نیز حق حیات را به رسمیت شناخته و آنرا مورد حمایت قرار داده اند.

د) خصوصیات حق حیات:

از جمله مهمترین خصوصیات حق حیات که در نظام بین المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده این است که حق مزبور طوری که در بند ۲ ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ روی آن تصریح صورت گرفته در جمله حقوق غیر قابل تعلیق به شمار می آید و حتا در شرایط و اوضاع جنگی و وضعیتی که خطرات حیات گروهی از مردم را تهدید می کند، این حق قابل تعلیق نیست و در تمام حالات باید مورد حمایت قرار گیرد که در شرایط جنگی قواعد حقوق بشر دوستانه بیشتر حاکمیت دارد و حق حیات مورد حمایت است و علاوه بر آن می توان ادعا نمود که این حق جزو قواعد آمره حقوق بین المللی محسوب می گردد.

ه) حق حفظ کرامت انسانی:

با پیدایش و گسترش روز افزون مخاصمات و جنگ‌های مسلحانه در جهان امروزی، دولت‌ها و سایر مراجع بین المللی در تلاش گسترده و فراگیر سعی در جهت وقایه و یا محدود کردن ابعاد قاعده مند

ساختن جنگ‌ها با تنظیم قواعد و اصولی در راستای طرز برخورد با اقشار آسیب‌پذیر غیر نظامی مانند کودکان، زنان اسیران، مجروحان و... نیز شیوه‌های جنگ و هدایات عملیات جنگی سعی در کاهش آثار جنگ‌ها دارند و در امر رسیدن به این مأمول محدودیت‌هایی را مثلاً بر استفاده از سلاح‌های زهری و آتشزا و کشتار جمعی به علت دارا بودن ابعاد مخرب فراوان و غیر قابل کنترل آنها قایل شده‌اند، هرچند در متون اسلامی و منابع اصلی شریعت اسلامی نمی‌توان بصورت گسترده‌امروزی اباحت حقوق بشردوستانه را با جزئیات دریافت کرد، اما اصولی را شریعت اسلامی بر جنگ وضع کرده است که زمینه استنباط و استخراج خیلی از مسایل را مساعد می‌سازد.

واژه کرامت از جمله کلماتی است که معانی مختلفی برای آن ذکر گردیده است. ابن فارس در معنای کلمه کریم می‌نویسد: کریم یا به مفهوم شرافت نفسانی و یا به معنای شرافت اخلاقی و کریم که از اسمای الهی است به معنای بخشاینده گناهان بنده‌گان است.^{۹۰}

راغب اصفهانی در باره کرم می‌نویسد: کلمه کرم در مقام توصیف انسان به معنای خوبی و کردار پسندیده است که بالفعل از او ظاهر گردد و جز بر محاسن بزرگ اطلاق نمی‌گردد.^{۹۱} این اثر در معنای کرامت آورده است: کریم در بردارنده همه انواع خیر و نیکی و شرف و فضیلت‌ها می‌باشد و می‌گوید کریم کسی است که خویشتن را از آسوده‌گی به هر آنچه که مخالف و عصیان در برابر پروردگار است، منزّه و دور می‌دارد.^{۹۲}

اما معنای اصطلاحی کرامت انسانی عبارت است از این‌که انسان بما هو انسان عزیز و شریف و ارجمند است و نیز در تدوین حقوق بشر آنچه مبنای اصلی قرار گرفته است، ملاحظات انسان از آن حیث که انسان است، می‌باشد، نه معیارهایی چون رنگ، نژاد، زبان، جغرافیا، طبقه خاص اجتماعی، اعتقاد دینی و غیره...

با دقت در معنای لغوی و اصطلاحی کرامت انسانی به این نتیجه می‌رسیم که کرامت بیان‌گر دو نوع خصوصیت کاملاً متمایز از یکدیگر در وجود انسانی است، برخی‌ها از این خصوصیات رتبه، درجه و موقعیت افراد را نشان می‌دهد، به عبارت دیگر، جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانواده‌گی افراد را بیان می‌کند،

^{۹۰}. ابن فارس، ۱۴۱۸، ص ۹۲۳

^{۹۱}. راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۲۸

^{۹۲}. ابن اثیر، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۳۵

مانند کرامت شاه و شاهزاده و کرامت مؤمن، این نوع کرامت یعنی کرامت اکتسابی و یا ارزشی قابل سلب و اکتساب است و چه بسا کاهش و افزایش پیدا می‌کند، اما برخی از این خصوصیت‌ها مثل انسانیت ذاتی انسان بوده، نه قابل سلب از انسان است و نه قابل وضع، این نوع کرامت که عبارت از کرامت ذاتی می‌باشد، هیچ رتبه و درجه را بازتاب نمی‌دهد و از منظر اسلام انسان دو نوع کرامت دارد، یکی کرامت ذاتی و دیگری کرامت اکتسابی.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: {ولقد کرّمنا بنی آدم...} یعنی به تحقیق اولاد آدم را کرامت بخشیدیم، طبق این آیه مبارکه انسان از یک جهت دارای کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی می‌باشد، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنابت بر خویشتن و دیگران آنرا از خود سلب نکند، از این صفت عالی برخوردار است.

دوم کرامت اکتسابی است که با به کارگیری استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیر ناشی می‌شود که این کرامت اکتسابی و اختیاری است، ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است.

نظر به مقتضای آیه فوق‌الذکر زمانی که عنوان انسان و بنی آدم بر او صادق است، حرمت و کرامت او ذاتی است، روشن است که این کرامت و حرمت ذاتی، همان گونه که برخی از علماء باورمند اند نمی‌تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان تصور شود، زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جنبه انسانیت می‌باشد و این معنا، مستلزم حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی انسان مانند، حق حیات، حق تعلیم و امثال آن می‌باشد.

^{۹۳}. اسراء/۷۰

مبحث دوم: حقوق زنان در جنگ از منظر اسلام

مبرهن است در حقوق بشر دوستانه اسلامی، حمایت از زنان از ارزشمندی و موضوعیت خاصی برخوردار است و حتا در اوج مخاصمات و جنگ های مسلحانه نیز زنان از حمایت خاصی بهره مند اند، اما در صورت اقتضای ضرورت نظامی و موجودیت حالت اضطرار ممکن است محدودیت هایی بر حمایت مطلق این گروه انسانی وارد گردد، با این شیوه، نحوه برخورد با زنان اندکی مفصل در منابع شریعت اسلامی به بحث گرفته می شود.

الف) دیدگاه های تفسیری در زمینه حقوق زنان در جنگ:

علامه دکتور وهبه الزحیلی در تفسیر منیر در ذیل این آیه مبارکه چنین می نگارد: { وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ } ["ولا تعتدوا بالبدء بالقتال؛ و لا بقتل المسالمين، و لا بقتل غير المقاتلة من النساء... فإن الله يكره الاعتداء"] ترجمه: آغازگر جنگ نشوید، و در کشتن صلح طلبان و در کشتن افراد غیر جنگی اعم از زنان تجاوز نکنید و از حد نگذرید؛ زیرا الله سبحانه و تعالی تجاوز و از حد گذشتن را بد می پندارد.

پس بحث مشروعیت جنگ بر مبنای عدالت و حفظ حق است و در این گونه جنگ نه بالای حق کسی تجاوز صورت می گیرد و نه هم بالای کسی نظر به مقتضای ضرورت نظامی تجاوز می شود و هدف جنگ ویرانی و تخریب و پخش کردن ترس وحشت نمی باشد.

هم چنان ابن عباس و عمر بن عبدالعزیز و مجاهد رضی الله عنهم در باره آیه مبارکه فوق الذکر می گویند: «و قال ابن عباس و عمر بن عبدالعزيز و مجاهد: الآية محكمة، أي قاتلوا الذين هم بحالة من يقاتلونكم، و لا تعتدوا في قتل النساء... قال أبو جعفر النحاس: و هذا أصح القولين في السنة و النظر. ترجمه: آیه مبارکه محکم است به این معنا در برابر کسانی بجنگید که آنها با شما در حالت نبرد اند و در از بین بردن زنان از حد نگذرید، أبو جعفر نحاس گوید: و این صحیح ترین قول از دیدگاه سنت و رأی است.

^{۹۴}. البقره/۱۹۰

^{۹۵}. التفسیر المنیر، ج ۲، ص ۱۷۹

أما السنة: فحديث ابن عمر الذي رواه الأئمة: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم رأى في بعض مغازيه امرأاً مقتولة، فكره ذلك، ونهى عن قتل النساء والصبيان.

دلیل سنت، حدیث ابن عمر رضی الله عنه است که ائمه آن را روایت کرده اند این که: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در یکی از غزوات جسد زن مقتوله را مشاهده فرمودند و آن را بد پنداشتند و از کشتن زنان و اطفال نهی فرمودند.

و أما النظر: فإن فاعل لا يكون في الغالب إلا من اثنين، كالمقاتلة والمشائمة والمخاصمة، والقتال لا يكون في النساء ولا في الصبيان و من أشبههم... و بهذا أوصى أبو بكر الصديق رضي الله عنه يزيد بن أبي سفيان حين أرسله إلى الشام، فيما رواه مالك وغيره، إلا أن يكون لهؤلاء إذية.

و استدلال نظری این است که فاعل اغلباً دو تن می باشند مانند جنگ، دشنام و مخاصمه، اما جنگ میان زنان و اطفال و امثال اینها صورت نمی گیرد و به همین صورت ابوبکر صدیق رضی الله عنه هنگامیکه یزید فرزند ابی سفيان را به شام اعزام میکرد، وصیت کرد، مگر این که از جانب گروه های (زنان و...) اذیت برسد.

أما النساء: فإن قاتلن برأى أو تحريض على القتال أو إمداد بهال قتلن، في حالة المقاتلة و بعدها في رأى سحنون، لعموم قوله تعالى: [أو قاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم، و اقتلوهم حيث ثقتموهم]^{۹۶}

اما، در رابطه به زنان، در صورتی که دیدگاه جنگی داشتند و یا جنگاوران را به جنگ تشویق میکردند و یا جنگ را تمویل مینمودند، قتل آنها در حالت جنگ و پس از آن از نظر سحنون از عموم آیه مبارکه ثابت می گردد؛ زیرا الله سبحانه و تعالی می فرماید: و بجنگید در راه الله سبحانه و تعالی در برابر کسانی که با شما می جنگند، و در آیه بعدی می فرماید: و با آنها بجنگید هر جایی که آنها را دریافتید.

^{۹۶}. التفسير المنير، ج ۲، ص ۱۸۵

" و لا تقتل المرأة التي لا تقاتل، سواء في أثناء المعركة أو بعد الأسر و الأخذ لما رواه الطبرانی عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: " و لا تقتلوا وليدًا و لا امرأة و لا شيخاً".^{۹۷}

ترجمه: و زنی را که جنگ نمی‌کند، نکشید، تفاوتی نمی‌کند که در جریان جنگ و یا پس از اسارت به دست شما باشد و عمل بر روایتی است که طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما از نبی کریم صلی الله علیه وسلم دارد که می‌فرماید: شما طفل نوزاد، زن و مرد که نسال را به قتل نرسانید.

بدین ترتیب علامه محمد بن محمد بن عبدالله بن ابوبکر ابن العربی رحمه الله در احکام القرآن می‌فرماید: قوله تعالى: [وَلَا تَعْتَدُوا]. «فِيهَا ثَلَاثَةٌ أَوْجُهٌ: ... الثالث - ألا يقاتل إلا من قاتل، و هم الرجال البالغون فأما النساء و الولدان و الرهبان (والحشوة) فلا يقتلون و بذلك أمر أبو بكر الصديق رضی الله عنه يزيد بن أبي سفيان حين أرسله إلى الشام إلا أن يكون هؤلاء إذابة».^{۹۸}

در آیه مبارکه {وَلَا تَعْتَدُوا} سه صورت وجود دارد... صورت سوم این که نجنگد مگر با کسی که با وی می‌جنگد و جنگاوران مردان بالغ اند، اما زنان و اطفال و راهبان معابد اهل جنگ نیستند و با آنها جنگ صورت منع است و ابو بکر صدیق رضی الله عنه نیز برای یزید پسر ابی سفيان هنگامیکه او را به شام اعزام کرد، این‌گونه دستور داد، مگر این که از جانب (زنان، اطفال و راهبان) مزاحمت و اذیت متوجه لشکر مسلمانان باشد.

هم‌چنان شیخ محمد بن محمد بن أحمد ابن جزى غرناطی در کتاب التسهيل لعلوم التنزيل می‌فرماید: " أن المعنى، قاتلوا الرجال الذين هم بحال من يقاتلونكم، دون النساء... و الأول أرجح و أشهر و لا تعتدوا أى بقتال من لم يقاتلكم".^{۹۹} ترجمه: معنای آیه مبارکه این که با مردانی بجنگید که با شما در حالت جنگیدن اند، بدون زنان که آنها در جنگ دخیل نیستند و قول اول راجح تر و مشهور تر است و با کسانی که با شما نمی‌جنگند از حد نگذرید و تجاوز نکنید.

^{۹۷}. همان، ص ۱۸۵

^{۹۸}. احکام القرآن لابن العربی، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵

^{۹۹}. کتاب التسهيل لعلوم التنزيل، لأحمد ابن جزى غرناطی، ج ۱، ص ۱۱۳

ب) روایات حدیثی در مورد حمایت از زنان در جنگ: حدیثی را که امام مسلم در صحیح خود نقل فرموده است به صراحت نهی کشتن زنان و اطفال را بازگو می‌کند؛ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (عن ابن عمر قال وجدت امرأة مقتولة في بعض تلك المغازی فنهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن قتل النساء و الصبیان).^{۱۰۰}

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت که گفت: زنی مقتوله را در بعضی از غزوات مشاهده کردم و رسول الله صلی الله علیه وسلم از کشتن زنان و اطفال نهی فرمودند.

هم‌چنان امام شافعی رحمه الله در مسند خودش حدیثی را چنین نقل می‌فرماید: (عن ابن کعب بن مالک عن عمه رضی الله عنه أن النبی صلی الله علیه وسلم لما بعث إلى ابن أبي الحقیق نهی عن قتل النساء و الولدان).^۱ ترجمه: از کعب ابن مالک روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم هنگامیکه لشکر مسلمین را به جانب ابی حقیق اعزام فرمودند، از قتل زنان و کودکان نهی کردند.

امام مالک رحمه الله در الموطأ حدیثی را این‌گونه نقل می‌فرماید: (عن ابن لکعب بن مالک، قال حسبت أنه عبدالرحمن بن کعب أنه قال: نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم الذین قاتلوا ابن أبي الحقیق عن قتل النساء... قال: فكان رجل منهم یقول: برحت بنا امرأة ابن أبي الحقیق بالصیاح، فأرفع السیف علیها، ثم أذكر نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم، فأکف. و لولا ذلك استرحنا).^{۱۰۲}

ترجمه: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کسانی را که با پسر ابی الحقیق می‌جنگیدند از قتل زنان نهی فرمود و گفت: در میان گروه مسلمانان مردی بود که گفت: خانم پسر ابی الحقیق بالای ما با نوحه و فریاد

^{۱۰۰} . صحیح مسلم، لإمام مسلم، ج ۵، ص ۱۴۴

^{۱۰۱} . کتاب المسند، لإمام الشافعی، ص ۲۳۳ و ۳۱۴، هم‌چنان ر.ک: أحمد بن محمد بن سلمة، شرح معانی الآثار، ج ۳، ص ۲۲۱، البیهقی، السنن الكبرى، ج ۹، ص ۷۷، العظیم آبادی، عون المعبود، شرح سنن أبی داؤد، ج ۷، ص ۲۳۸، الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۳۱۵.

^{۱۰۲} . کتاب الموطأ، لإمام مالک، ج ۲، ص ۴۴۷-۴۴۸.

قهر کرد، سپس شمشیر خود را بر او بلند کردم و نهی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یادم آمد، تحمل کردم و اگر این نهی نمیبود، خاطر خویش را از وی جمع میکردیم.

اما، وقتی زنان در برابر لشکر مسلمانان قرار گیرند و یا در میدان جنگ، بجنگند رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در این زمینه نیز هدایاتی دارد که ذیلا به چند حدیث اکتفا می شود:

ابن عباس رضی الله عنهما حدیثی را روایت می کند: (عن بن عباس أن النبی صلی الله علیه وسلم مر بامرأة یوم الخندق مقتولة فقال من قتل هذه فقال رجل أنا یا رسول الله، قال، و لم؟ قال نازعتنی سیفی فسکت).^{۱۰۳} ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم در روز غزوه خندق بر جسد زنی کشته شده عبور میکرد، فرمودند، کی این زن را به قتل رسانده است؟ مردی گفت من یا رسول الله، فرمود: چرا؟ گفت: به شمشیرم دست انداخت، سپس رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سکوت کرد.

حدیث دیگری را ابن ابی شیبہ رحمه الله در مصنف خود ذکر می کند: (عن عكرمة أن النبی صلی الله علیه وسلم رأى امرأة مقتولة بالطائف فقال ألم انه عن قتل النساء؟ من صاحب هذه المرأة المقتولة؟ قال رجل من القوم أنا یا رسول الله أردفتها فأرادت ان تصرعنى فتقتلنى فأمر رسول الله صلی الله علیه وسلم ان توارى).^{۱۰۴}

از عكرمه رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم زنی کشته شده را در طائف مشاهده کرد و فرمودند، آیا قتل زنان را نهی نکرده ام؟ قاتل این زن کیست؟ مردی از قوم طائف گفت منم یا رسول الله، او را عقب خودم آوردم و می خواست بالایم حمله کند مرا بکشد، سپس رسول اکرم صلی الله علیه وسلم امر فرمودند که جسد او را بپوشانند.

ج) دیدگاه های فقهی: از منظر فقهاء زنان تا زمانی مصونیت دارند و قابل حمایت اند که معاون و جنگنده نشوند، در غیر آن مورد حمایت نخواهند بود.

^{۱۰۳}. المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۱۱، ص ۳۰۷

^{۱۰۴}. المصنف، ابن أبی شیبة، ج ۷، ص ۶۵۵

امام ابوبکر کاسانی رحمه الله از فقهای معروف حنفی در کتاب معروف خود البدائع و الصنائع می‌فرماید: (فصل): "و أما بیان من یحل قتله من الکفرة و من لا یحل فنقول: الحال لا یخلو إما أن یکون حال القتال، او حال ما بعد الفراغ من القتال و هی ما بعد الأخذ و الأسر، أما حال القتال فلا یحل فیها قتل امرأة...، أما المرأة و... فلقول النبی علیه الصلاة و السلام (لا تقاتلوا امرأة...) و روى أنه علیه السلام رأى فی بعض غزواته امرأة مقتولة فأنکر ذلك و قال علیه السلام (هاه ما أراها قاتلت، فلم قتلت؟ و نهی عن قتل النساء...) و لأن هؤلاء ليسوا من أهل القتال، فلا یقتلون، و لو قاتل واحد منهم قتل، و کذا لو حرض علی القتال، او دل علی عورات المسلمین، او کان الکفرة ینتفعون برأیه، او کان مطاعاً، و إن کان امرأة أو صغیراً لوجود القتال من حیث المعنى".^{۱۰۵} ترجمه: اما در رابطه به این که قتل کدام یک از کفار حلال و کدام یک حلال نیست می‌گوییم: این قضیه یا در جریان جنگ است و یا حالت پس از اتمام جنگ که در واقع پس از گرفتاری و اسارت دشمن است، لیکن قتل زنان در جریان جنگ حلال نیست؛ زیرا در مورد منع قتل زنان در جریان جنگ، حدیث قولی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است که می‌فرماید: زن را نکشید! و هم‌چنان از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده که جسد زنی را در یکی از غزوات مشاهده کرد و آن را عمل نادرست دانست و فرمودند: اینک من او را ندیده‌ام که بجنگد، پس چرا او کشته شده است؟ و قتل زنان را نهی فرمودند، هم‌چنان اگر زنی، دیگران به جنگ تشویق میکرد و یا اسرار مسلمانان را افشا می‌نمود، کفار از دیدگاه‌های او در امور جنگ سود می‌بردند، و یا دیگران از وی اطاعت میکردند، اگر که زن... هم باشد، از لحاظ معنا این‌گونه اشخاص دخیل در جنگ اند.

هم‌چنان علامه ابن عابدین شامی رحمه الله در رد المحتار می‌فرماید: «والذی یجن و یفیک یقتل فی حال إفاقة و إن لم یقاتل: قال فی الجوهرة: و کان یجوز قتل الأخرس و الأصم و...، و کذا المرأة إذا قاتلت... و کذا

^{۱۰۵}. بدائع الصنائع، أبوبکر الكاسانی، ج ۷ ص ۱۰۱

يقتل من قاتل من كل من قلنا: إنه لا يقتل كالمجنون و الصبي والمرأة، إلا أن الصبي و المجنون يقتلان في حال قتالهما، أما غيرهما من النساء... و غيرهم فإنهم يقتلون إذا قاتلوا بعد الأسر»...^{۱۰۶}

ترجمه: شخصی که گاهی اوقات دیوانه وگاهی هوشیار می باشد، اگر چه جنگ نکرده است، در حال هشیاری کشته شود، در کتاب جوهره می گوید: و کشتن گنگ و ناشنوا جایز است، به همین ترتیب کشتن زن در صورتی که بجنگد، هم چنان هر کسی از گروه های ذکر شده که بجنگند، کشته می شوند، اصل این که دیوانه، کودک و زن قابل کشتن نیستند، مگر کودک و دیوانه در حالت جنگیدن قابل قتل اند و جز این دو گروه من جمله زنان و غیر ایشان وقتی بجنگند و اسیر شوند؛ حتی پس از اسارت هم کشته می شوند.

قابل تذکر است که قتل کودک و دیوانه به علت دفع جنگ و دور ساختن آنها از جنگ مباح گردیده است ورنه قتل این دو دسته از اشخاص مباح نمی باشد.

بدین ترتیب علامه سرخسی در کتاب سیر الکبیر می نگارد: "لا ينبغي أن يقتل النساء من أهل الحرب... لقوله تعالى: [و قاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم] و هؤلاء لا يقاتلون و حين استعظم رسول الله صلى الله عليه وسلم قتل النساء أشار إلى هذا بقوله: هاه، ما كانت هذه تقاتل... و أما المرأة... فلا بأس بقتلها بعدما أخذنا لأنهم مخاطبان من أجل أن يستوجب العقوبة جزاءً على فعلها، و قد تحقق الفعل الموجب لعقوبة القتل منها، ألا ترى أنهم يقتلان قصاصاً؟ فكذلك يقتلان جزاءً على فعلها".^{۱۰۷}

ترجمه: مناسب نیست که زنان اهل جنگ کشته شوند؛ زیرا الله سبحانه و تعالی می فرماید: و در راه الله سبحانه و تعالی با کسانی بجنگید که با شما می جنگند. و اینها(زنان) نمی جنگند و زمانی که رسول اکرم صلى الله عليه وسلم به بزرگ پنداشتن قتل زنان دستور داد و این گونه اشاره فرمود: هاه این زن جنگنده نبود... و اما کشتن زن پس از گرفتاری باکی ندارد؛ زیرا زن بنابر عملی که انجام می دهد مورد خطاب بوده و مورد مجازات قرار می گیرد و فعلی (جنگ) که موجب قتل او می شود تحقق یافته است، آیا آن دو(زن

^{۱۰۶}. حاشیه رد المحتار، ابن عابدین، ج ۴، ص ۳۰۸

^{۱۰۷}. شرح کتاب السیر الکبیر، السرخسی، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۰

و..) قصاص نمی‌شوند؟ به این ترتیب متناسب به عملی که انجام داده اند مورد مجازات قرار می‌گیرند همان طوری که در صورت ارتکاب قتل قصاص می‌شدند در جنگ نیز کشته می‌شوند.

دکتر وهبة الزحیلی رحمه الله نیز در کتاب آثار الحروب می‌نویسد: "والنساء ... کل اولئک معصومون بحصانة القانون من اخطار الحروب. إلا إذا قاتلوا بقول او فعل او رأى او امداد بهال. و قال الشيعة الامامية: و يحرم قتل النساء ولو عاون في القتال الامع الاضطرار.^{۱۰۸} و ادلة ذلك قوله صلى الله عليه وسلم: (لا تقتلوا امرأة ... و عن ابن عباس انه قال: (نهی رسول الله صلى الله عليه وسلم عن قتل النساء) و روى الجماعة الا النسائي عن ابن عمر انه قال: وجدت امرأة مقتولة في بعض مغازى النبي صلى الله عليه وسلم فنهى رسول الله عن قتل النساء...^{۱۰۹} ترجمه: زنان و دیگر گروه‌ها، همه بر مبنای حمایت‌های قانونی از خطرات جنگ محفوظ اند، مگر این که نظر به گفتار، عمل، رایه نظر و کمک مالی به گروه جنگی خویش وارد معرکه شوند. شیعه‌های امامی گویند: قتل زنان حتا در صورت معاونت هنگام جنگ نیز حرام است مگر درحالت غیراختیاری، و دلایل اقوال فوق، حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم است که می‌فرماید: شما زنان را نکشید! و نیز از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کشتن زنان را نهی فرموده است، و هم‌چنان گروهی از محدثین رحمهم الله به جز نسائی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند که گفت: در یکی از غزوات رسول الله صلی الله علیه وسلم زنی مقتوله را دریافتم و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از کشتن زنان نهی فرمودند.

"وسبب الخلاف بين الجمهور و غيرهم اختلافهم في علة الجهاد. فقال الظاهرية و من معهم: العلة الموجبة للقتال هي الكفر، و قال الجمهور: العلة في ذلك اطاعة القتال و نكاية المسلمين، و هؤلاء لا نكاية منهم للمسلمين غالباً، و السبب في اختلافهم في تلك العلة: معارضة الآثار السابقة بخصوصها لعموم قوله تعالى: [فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم] و قوله صلى الله عليه وسلم فيما رواه البخارى

^{۱۰۸}. الحاشية ابن عابدين، ج ۳، ص ۳۱۰

^{۱۰۹}. القسطلاني، ج ۵، ص ۱۴۲، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱

^{۱۱۰}. التوبة/ ۵

و مسلم - عن ابی هريرة رضى الله عنه: (امرت أن اقاتل الناس حتى يقولوا لا إله الا الله...) فكل من الآية و الحديث يقتضى قتل كل مشرك راهباً كان او غيره".

و سبب خلاف میان جمهور و دیگر علماء اختلاف ایشان در علت جهاد است. ظاهری ها و همراهان ایشان گویند: علت موجبه جنگ و قتال، کفر است. اما جمهور علماء گویند: اینجا علت توانایی جنگ و آسیب رساندن به مسلمانان است و مسلمین غالباً از ناحیه ای زنان آسیب پذیر نیستند و سبب اختلاف ایشان در این علت: تعارض میان آیات گذشته، خصوص و عموم این قول الله سبحانه و تعالی است که می فرماید: وقتی ماه های حرام سپری گردید، مشرکان را هر جا دریافتید، بکشید. و حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم که روایت بخاری و مسلم است، از ابی هریره رضى الله عنه روایت که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: من مأمور گشته ام با کفار و مشرکین بجنگم تا وقتی که لا اله الا الله... بگویند.

پس مقتضای آیه مبارکه و حدیث فوق الذکر قتل هر مشرک اعم از راهب و غیر راهب می باشد.

و علی وجه الدقة و التحديد سبب الخلاف: هو معارضة قوله تعالى: [وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ] لقوله عزوجل (فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ). فالشافعي و الظاهرية يرون أن الآية الثانية ناسخة للاولى، لان القتال، أولاً إنما أبيض لمن يقاتل.

و الجمهور يرون ان الآيات محكمة.^{۱۱۴}

بنا براین در صورت دقت و تحدید، سبب خلاف تعارض میان آیات: «و در راه الله سبحانه و تعالی با کسانی بجنگید که با شما می جنگند و از حد نگذردید، زیرا الله سبحانه و تعالی از حد گذرنده گان را دوست ندارد» و «پس وقتی ماه های حرام سپری گردید، مشرکان را هر کجا دریافتید بکشید» می باشد.

^{۱۱۱} . آثار الحروب، وهبة الزحيلي، ص ۴۹۵-۴۹۹

^{۱۱۲} . البقره/۱۹۰

^{۱۱۳} . الأم، للشافعي، ج ۴، ص ۱۸۴؛ تفسير ابن كثير، ج ۴، ص ۱۱۷

^{۱۱۴} . اسباب النزول للواحدی، ص ۶۵-۶۶

امام شافعی رحمه الله و ظاهری ها آیه مبارکه دوم را ناسخ آیه مبارکه اول میدانند، زیرا اولاً جنگ برای کسی که میجنگد مباح گردیده و جمهور آیات متذکره را محکم میدانند.

قال ابن الاثير فى النهاية: الشرح هم الصغار الذين لم يدركوا. قال الترمذى: حديث حسن صحيح.

و استدلال اولون على رأيهم بما يأتى:

۱- روى احمد و ابو داود و الترمذى و صححه عن سمرة بن جندب أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: اقتلوا شيوخ المشركين و استحوا شرخهم.

۲- جرح ابن حزم احاديث النهى السابقة عن قتل ما عدا النساء و الصبيان، و تمسك بظاهر النص القرآنى: [فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم]. و هذه طريقة معروفة عند ابن حزم حيث يقف عند ظاهر النصوص.

۳- هؤلاء احرار مكلفون فجاز قتلهم كغيرهم. و الامر فى ذلك الى الامام الذى قد يرى قتلهم مصلحة... و حديث (اقتلوا شيوخ المشركين...) من رواية الحجاج بن ارطاة و هو غير محتج به كما قال البيهقى، و ايضاً فإن الحجاج رواه عن الحسن ابن سمرة^{۱۱۵}. و الحسن منقطع فى غير حديث العقيقة على ما ذكره بعض اهل العلم بالحديث^{۱۱۶}. و على تسليم صحة الحديث كما نقلنا عن الترمذى فيراد به الشيوخ الذين فيهم قوة على القتال، او معونة عليه برأى او تدبير جمعاً بين الاحاديث.

ابن اثير در النهاية مى گوید: (شرح) عبارت از کودکانى اند که نمیدانند (یعنى از دانایى و درک کامل برخوردار نیستند) ترمذى مى گوید: این حدیث حسن و صحیح است.

گروه اول برای اثبات رأى خویش چنین استدلال مى کنند:

^{۱۱۵}. او حسن بن سمرة بن جندب بن هلال بن جریج الفزارى است و پدرش صحابى بوده و قبل از سال ۶۰ هجرى وفات نموده است.

^{۱۱۶}. نصب الراية، ج ۳، ص ۳۸۶

۱- احمد و ابوداؤد از حضرت سمره بن جندب روایت می‌کنند و ترمذی حدیث را صحیح میدانند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: بزرگان مشرکین را به قتل برسانید و اطفال ایشان را نکشید.

۲- اینها (زنان و...) مکلف و آزاد اند و کشتن ایشان مانند دیگران مجاز است و دستور این قضیه به دست امام (حاکم) است که قتل آنها را مصلحت میدانند.

۳- ابن حزم احادیث متذکره به استثنای قتل زنان و کودکان را جرح می‌کند و به ظاهر نص قرآنی چنگ می‌زند: "مشرکان را هر جا دریافتید بکشید" و این روش مشهور نزد ابن حزم است که کنار ظاهر نصوص می‌ایستند.

همان‌گونه که بیهقی بیان داشته است، حدیث (اقتلوا شیوخ المشرکین...) که روایت حجاج بن ارطاة می‌باشد، قابل حجت و استدلال نیست، هم‌چنان حدیث را حجاج از حسن بن سمره نقل نموده و حسن غیر از حدیث عقیده در دیگر احادیث همان‌گونه که علمای علم حدیث گفته اند منقطع می‌باشد و در صورت پذیرش صحت حدیث همان‌گونه که از ترمذی نقل کردیم، مقصود، کهنسالانی اند که در وجود ایشان نیروی جنگیدن و یا توانایی ابراز نظر و تدبیر برای جنگاوران باشد که این برداشت در واقع جمع میان تمام احادیث می‌باشد.

مبحث سوم: حقوق زنان در جنگ از منظر اسناد بین المللی

قواعد و مقررات حمایتی اسناد بین المللی از زنان غالباً ناظر بر حمایت آنها در مناطق اشغالی و یا پس از بروز و آغاز جنگ است، بگونه‌ی مثال، زنان طور مستقل از شرکت در جنگ و به تبع آن از حملات مصون نیستند، در حالیکه در شریعت اسلامی زنان مشمول حمایت های وسیع می‌باشند و به عنوان هدف نظامی و جنگی نباید مورد حمله قرار گیرند.

حمایت از زنان محدود به اسناد بین المللی نبوده بلکه حمایت این گروه باید در قواعد عرفی حقوق بین الملل بشردوستانه نیز جستجو گردد.

قواعد عرفی بین المللی، قواعدی اند که به عنوان رویه عمومی تابعان حقوق بین الملل به صورت قاعده حقوقی پذیرفته شده است، شکل گیری این قاعده بر اساس تنظیم متن مکتوب و تصویب توسط دولت ها نیست، بلکه بر اساس دو عنصر عملکرد و رویه دولت ها و دیگر تابعان حقوق بین الملل و باورمندی بر الزامی بودن این رفتار است مجموعه قواعد عرفی تحت عنوان (حقوق بین الملل بشردوستانه عرفی) توسط متخصصین حقوق بین الملل از سراسر جهان و با محوریت کمیته صلیب سرخ تهیه و منتشر گردیده است که برخی از قواعد عرفی بین الملل بشردوستانه^{۱۱۷} به شرح ذیل اند:

زنان

احترام و توجه به نیازهای حمایتی خاص، بهداشتی و کمکی زنان متأثر از درگیری های مسلحانه (قاعده ۱۳۴ مجموعه قواعد عرفی)

احترام و حمایت در برابر هتک ناموس، فحشای اجباری و دیگر خشونت های جنسی (ماده ۷۶ پروتکل اول الحاقی)

اولویت دادن به زنان باردار و دارای کودک در خدمات امداد رسانی (ماده ۷۰ پروتکل اول)، تخلیه از مناطق جنگی (ماده ۱۷ کنوانسیون چهارم ژنو) و دیگر موارد.

^{۱۱۷}. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، صص ۱۲۲-۱۳۰

حمایت از زنان بازداشتی از طریق: توقیف مستقل از مردان (ماده ۸۵ کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۷۵ پروتکل اول و قاعده ۱۱۹ از مجموعه قواعد عرفی)، بازرسی بدنی توسط زنان (ماده ۹۷ کنوانسیون ژنو)، اولویت در آزادی زنان باردار و شیرده (ماده ۱۳۲ کنوانسیون چهارم ژنو)

کنوانسیون چهارم ژنو مربوط به افراد غیر نظامی ۱۹۴۹ چنین چنین مشعر است:

۱. ماده ۳۸ (بند ۵) ... و زنان باردار و مادران اطفال کمتر از ۷ سال از هرگونه معامله ممتاز به میزانی که در باره اتباع دولت مربوط می شود، برخوردار خواهند شد.
۲. ماده ۷۶: ... زنان باردار و تازه زا ... اضافه غذای متناسب با احتیاجات جسمانی خود دریافت خواهند کرد.
۳. ماده ۹۱: زنان در دوران وضع حمل و توقیفی که مبتلا به بیماری شدیدی باشند با حالشان مستلزم عمل جراحی یا بستری شدن رد شفاخانه باشد، در هر موسسه مناسب پذیرفته خواهند شد تا تحت معالجه و پرستاری واقع شوند و پرستاری و معالجه آنها نباید کمتر از آنچه در مورد عامه اهالی معمول است باشد. توقیف خانه مرجحاً توسط کارکنان طبی که هموطن خود شان باشند تحت معالجه قرار خواهند گرفت.
۴. ماده ۹۴: ... زن بازداشت شده را جز به وسیله زنان نمی توان بازرسی بدنی کرد.
۵. ماده ۱۳۲: هر شخص بازداشتی به محض این که علل بازداشت مرتفع شود توسط دولت بازداشت کننده آزاد خواهد شد.

پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹:

۱. ماده ۷۶ بند ۱. زنان باید مورد احترام خاص قرار گیرند و به ویژه در برابر هتک ناموس، فحشای اجباری و اشکال دیگر غیر محترمانه حمایت خواهند شد.
- بند ۲. به وضعیت زنان باردار و مادران دارای فرزندان وابسته به خود، که به دلایل مربوط به مخاصمه مسلحانه دستگیر یا بازداشت شده یا تحت نظر قرار گرفته اند، با حد اکثر اولویت رسیده گی خواهد شد.

بند ۳. طرف های مخاصمه تا بالاترین حد ممکن، اهتمام خواهند نمود که از صدور حکم اعدام در مورد زنان باردار یا مادران دارای فرزندان وابسته به آنان، به دلیل جرایم مربوط به مخاصمه مسلحانه، خود داری شود، حکم اعدام برای چنین جرم هایی در مورد این قبیل زنان اجرا نخواهد شد.

مبحث چهارم: مقایسه میان دیدگاه ها

با وجود این که زنان در جنگ های مسلحانه عادتاً نیروی جنگی دشمن به حساب نمی آیند، متأسفانه زنان از جمله گروه های انسانی هستند که بیشترین آسیب ها و صدمات را از جنگ متحمل گردیده و قربانیان اصلی و گسترده جنگ های مسلحانه را تشکیل می دهند.

جهت جلوگیری از این گونه آسیب ها، صدمات، خطرات و تهدیدها علیه زنان، احکام خاصی در دستورات جهادی شریعت اسلامی بگونه صریح گنجانیده و لحاظ گردیده است؛ طوری که حمایت از زنان در جنگ های مسلحانه یک امر اجتناب ناپذیر و از جمله قواعد آمره و دستورات جهادی اسلام به حساب می آید. لذا شارع نسبت به حمایت از زنان در جنگها و مخاصمات مسلحانه ارزش خاصی قایل شده و جز در موارد خاص ضرورت نظامی که در واقع آخرین راهکار محسوب می شود، زیرا زن از تعرض مصون دانسته شده است.

بنابراین، حتی اگر دشمن زنان خود را هم در برابر مسلمانان قرار دهد و به اصطلاح از آنها به عنوان سپر انسانی استفاده کند، مسلمانان تا جایی که امکان داشته باشد نباید آنها را هدف قرار دهند، بلکه هدف اصلی باید نابود کردن نیروها و قوات جنگی دشمن باشد که از این گروه انسانی برای خویشتن سپر دفاعی ساخته اند.

همچنان تصویری را که کنوانسیونهای چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی آن در رابطه به جنگ و مخاصمات مسلحانه به جا می گذارد با تصویری که بر احکام و قوانین اسلامی حاکم است دارای تفاوت هایی می باشد.

کنوانسیون های ژنو و پروتکل های الحاقی در اکثر موارد بیشتر توجه خود را متوجه زنان باردار، مادران اطفال کمتر از ۷ سال و زنان تازه زاده معطوف داشته است.

با در نظر داشت این موضوع، زنان باردار باید مورد حمایت و تکریم قرار گیرند.^{۱۱۸} و طرق ارسال مواد مقوی مخصوص آنها باید تسهیل گردد و شاید حمایت از زنان در برابر تجاوز به عنف و جبر از جمله موارد نادری است که مورد حمایت مطلق قرار گرفته و تصریح شده است که "زنان باید در مقابل هرگونه تخطی

^{۱۱۸}. کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو مربوط به حمایت از غیر نظامیان در جنگ، ماده ۱۶ پروتکل الحاقی دوم، ماده ۷۶

به شرافت، من جمله مقاربت به عنف و اجبار به فحشاء و هرگونه تجاوز به عنف حمایت شوند.^{۱۱۹} و در مکانهای مجزا و تحت مراقبت مستقیم زنان قرار داده شوند.

^{۱۱۹}. کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۲۷، و پروتکل اول الحاقی ماده ۷۶

مبحث پنجم: حقوق اطفال در جنگ از منظر اسلام

جنگ‌های مسلحانه، حقیقتی دردناک و غم‌انگیز هستند که به اشکال مختلف توجه جامعه بشری را به خود معطوف ساخته که بیشترین و عمیقترین پیامد‌ها را بر اطفال بر جای می‌گذارند، اطفالی که نه در برپایی جنگ و نه در وضع قوانین و حتی در اجرای قوانینی که آنها را از جنگ و جنگیدن معاف می‌کنند، هیچ‌گونه دخالتی ندارند.

بنابراین، برخی از اطفال درگیر در جنگ‌های مسلحانه به عنوان سرباز به کار گرفته می‌شوند و برخی دیگر، کودکان غیر نظامی هستند که در مخاصمات مسلحانه متضرر می‌شوند و قربانیان جنگ محسوب می‌گردند.

۱. **تعریف کودک:** طفل (کودک) از نظر واژه شناسی به معنای کوچک یا خردسال است و از منظر فقهی طفل به شخصی گفته می‌شود که هنوز به سن بلوغ نرسیده است و از مرحله پس از جنین و حیات یافتن در رحم مادر بالای آن نام کودک یا طفل اطلاق شده می‌تواند. باید گفت در زمینه مفهوم طفل اتفاق نظر وجود ندارد، زیرا برخی میان دختران و پسران تفاوت سنی قایل شده‌اند، برخی دیگر میان سنین ۹ سالگی، ۱۳ سالگی، ۱۵ سالگی تا ۱۸ سالگی تفاوت‌های سنی قایل شده‌اند و برخی دیگر به ملاک‌های فیزیکی و فکری متوسل شده‌اند.

فقهای بزرگ مذهب شافعی و حنبلی سن بلوغ در دختر و پسر را اتمام ۱۵ سالگی و در مذهب ملکی اتمام هفده یا هجده سالگی گفته‌اند و امام ابوحنیفه رحمه الله سن بلوغ را در دختران پایان شانزده یا هفده و در پسران پایان هفده یا هجده سالگی میدانند، اما سایر علمای احناف سن بلوغ را در دختر و پسر اتمام سن پانزده سال میدانند.^{۱۲۰}

واقعیت امر این است که طفل به عنوان انسان کامل، بر مبانی و اساساتی استوار است که این مبانی را باید دقیق تحت غور و مداقه قرار داد که یکی بحث فطرت و دیگری موضوع کرامت انسانی اطفال است که در مباحث گذشته روی مسئله کرامت و فطرت انسانی مفصلاً بحث صورت گرفته است.

^{۱۲۰}. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۸، کویت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.

۲. حرمت قتل کودکان: طوری که مشهود است، قرآن سنت و علماء بزرگ امت قتل کودکان را در جنگ مجاز نمی دانند، زیرا کودکان یکی از اقشار مورد حمایت حقوق بشردوستانه اشخاص در شریعت اسلامی میباشند و لازم است اطراف جنگ تدابیر لازم را روی حمایت و حراست از آنها روی دست گیرند.

- دلایل قرآنی: در رابطه حقوق اطفال در جنگ نیز آیه مبارکه { وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ }^{۱۲۱} قابل استدلال بوده و علامه دکتور وهبه الزحیلی رحمه الله در تفسیر منیر در ذیل این آیه مبارکه می فرماید: "ولا تعتدوا بالبدء بالقتال... و لا بقتل غیر المقاتلة من النساء و الصبيان... فإن الله يكره الإعتداء، و لا سيما حين الإحرام و فی أرض الحرم و فی الأشهر الحرم".^{۱۲۲}

ترجمه: آغاز گر جنگ نباشید و و به کشتن افراد غیر جنگی مانند زنان و اطفال متجاوز شوید، زیرا الله سبحانه و تعالی تجاوز و تعدی را بد میپندارد، بخصوص هنگام احرام و در سرزمین حرم و در ماه های حرام.

در صفحه ۱۸۳-۱۸۴ همان تفسیر می فرماید: "يستخلص من هذه الآية و غيرها الواردة في بيان حالات مشروعية القتال، و حكمة الإذن بالجهاد ما يأتي:

- ۱- شرع القتال في سبيل الله لرد العدوان و حماية الدعوة و حرية الدين الإلهي.
- ۲- كان تشريع القتال متصفاً بالعدل و الحق فهو لا اعتداء فيه على أحد، و لا يتجاوز فيه ما تقتضيه الضرورة الحربية و ليس الهدف منه التدمير و التخريب، و لا الإرهاب المجرد، فلا يقتل غير المقاتلين، و لا تقتل...

^{۱۲۱}. البقره/۱۹۰

^{۱۲۲}. تفسیر المنیر، وهبه الزحیلی، ج ۲، ص ۱۷۹

و الصبيان... ولا تقطع الزروع و الثمار، و لاتذبح الحيواناتن إلا للمأكلة، كما جاء في الوصايا النبوية و وصايا الخلفاء الراشدين".

آنچه از آیه مبارکه و آیات دیگر در رابطه به مشروعیت جنگ و حکمت اعلان جهاد، خلاصه می‌گردد این که جنگ در راه الله سبحانه و تعالی برای دفع و رد تجاوز و تعرض، حمایت دعوت اسلامی و آزادی دین الهی مشروع گردیده است.

دوم این که مشروعیت جنگ متصف به حق و عدالت بوده و در آن تعرض و اعتداء بالای هیچ کسی صورت نمی‌گیرد و نه هم از ضرورت نظامی تعرض بیشتر صورت می‌گیرد و نیز هدف از جنگ نه ویرانی و تخریب و نه پخش ترس محض و نه هم کشتن افراد غیر جنگی می‌باشد و نه کودکان کشته می‌شوند و نه زراعت و میوه ها قطع می‌گردند و نه هم حیوانات ذبح می‌گردند مگر این که برای خوردن باشد و این همه موارد در وصیت های نبوی و وصیت های خلفای راشدین وجود دارد.

هم‌چنان علامه محمد محمود حجازی در تفسیر الواضح می‌گوید: " ولا تعتدوا فی القتال بأن تقتلوا الصغار... او من ألقى إليكم السلاح، إن الله لا يحب الخیر للمعتدين." ^{۱۲۳} به این معنا در جنگ از حد نگذرید به این که اطفال را بکشید و یا کسی را که سلاح خود را به زمین می‌گذارد، زیرا الله سبحانه و تعالی خیر و نیکویی را برای تجاوزگران دوست ندارد.

- **دلایل حدیثی:** در روایات حدیثی امام بیهقی رحمه الله در السنن الکبری حدیثی را نقل می‌کند: (عن أنس بن مالک أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إنطلقوا باسم الله و على ملة رسول الله لا تقتلوا... ولا طفلاً و لا صغيراً... و اصلحوا و أحسنوا إن الله يحب المحسنين) ^{۱۲۴}

ترجمه: از آنس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: بروید بنام الله و بر ملت رسول الله، نه طفل را به قتل رسانید و نه صغیر را و اصلاح و نیکویی کنید،

^{۱۲۳} . تفسیر الواضح، حجازی، محمد محمود، ج ۱، ص ۱۱۵

^{۱۲۴} . السنن الکبری، البیهقی، ج ۹، ص ۹۰

به تحقیق الله سبحانه و تعالی نیکوکاران را دوست دارد.

همچنان امام احمد در مسند خودش حدیثی را این گونه نقل می فرماید: (عن سلیمان بن بریده عن أبيه قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أمر أميراً على جيش أو سرية أوصاه في خاصته بتقوى الله و من معه من المسلمين خيراً ثم قال اغزوا باسم الله في سبيل الله قاتلوا من كفر بالله اغزوا و لا تغلوا و لا تغدروا و لا تمثلوا و لا تقتلوا وليداً).^{۱۲۵} ترجمه: از سلمان بن بریده رضی الله عنه از پدرش روایت است که وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم امیری را بر لشکری و یا سپاهی میگماشت، او و همراهان مسلمانانش را به تقوا و نیکویی توصیه می فرمودند بعداً میگفتند بنام الله، در راه الله سبحانه و تعالی بجنگید و با کسانی که به الله سبحانه و تعالی کفر ورزیده اند بجنگید، غزا کنید و غلو، غدر و مثله نکنید و اطفال را نکشید.

در حدیث فوق الذکر نیز رسول اکرم صلی الله علیه وسلم احتیاط فوق العاده را در جنگ بیان داشته و مشروعیت جنگ را فقط در برابر کسانی که به الله سبحانه و تعالی کفر ورزیده اند و مانع دعوت الهی می شوند، بیان می دارد و از کشتن گروه های غیر جنگی بخصوص کودکان مبارزان اسلام را منع می کند، زیرا اطفال کفار و مشرکین گناهی را مرتکب نشده اند.

امام طبرانی در المعجم الكبير حدیث دیگری را با این الفاظ نقل می کند: (عن الأسود بن سريع قال بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم سرية فلقوا متتابعوا في القتل حتى أفضوا إلى الولدان فلما رجعت السرية رقی ذلك إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال ألم أنهم فقالوا إنما هم اولاد المشركين فقال اوليس خياركم اولاد المشركين ثم أمر منادياً فنادى ألا إن كل مولود يولد على الفطرة).^{۱۲۶} ترجمه: از اسود بن سریع روایت است که گفت، رسول الله صلی الله علیه وسلم گروهی را جایی اعزام فرمود، سپس به قتل پی در پی برابر شدند تا حدی که سلسله قتلها به اطفال نیز مفضی گردید، زمانی که لشکر برگشت، قضیه به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و فرمود: آیا شما را از قتل اطفال نهی نکرده بودم، گفتند: درواقع آنها فرزندان مشرکین

^{۱۲۵} . مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۸

^{۱۲۶} . المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۵، ص ۲۸۵

هستند، فرمود: آیا بهترین های شما فرزندان مشرکین نیستند، سپس صدا زنده صدا زد و دستور داد، آگاه باشید که هر نوزاد بر فطرت اسلامی متولد می شود.

از حدیث فوق الذکر چنین برداشت می شود که کودکان از هرگونه تعرض و تجاوز مصون اند، زیرا آنها نه مشرک اند و نه کافر و بر ایمان فطری به دنیا می آیند، در حدیث دیگری رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز می فرماید که مفهوم آن چنین است که هر کودک بر ایمان فطری زاده می شود، بعداً والدین اند که آنها را یهودی، نصرانی و یا مجوسی میسازند.

امام ابی یعلی رحمه الله نیز حدیثی را در مسند خود نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (عن ابن عباس قال نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن کل ذی ناب من السباع و عن قتل الولدان و عن شراء المغنم حتی یقسم).^{۱۲۷}

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از حیوانات درنده و کشتن اطفال و از خریدن مال غنیمت تا تقسیم آن نهی فرموده است.

باید گفت، در زمینه حمایت از اطفال و سایر اقشار غیر جنگی و حمایت کودکان احادیث زیادی وارد گردیده است که سیره رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و حیات صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین مملو از حکایات و درسهای بزرگ برای امت مسلمه می باشد و در زمینه حمایت از گروه های غیر درگیر در جنگ اعم از کودکان و غیر آنها ارشادات بلندی دارند که هیچ نیرویی نمی تواند مانند قاعده مندی و نظام سالاری جنگی اسلام، جنگ های امروزی خویش را قاعده مند سازد.

- **نظریات فقهاء:** فقهای بزرگ اسلام نیز بر مبنای آیات و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم نظریات و مجتهدات فقهی خویش را در خصوص حقوق بشردوستانه کودکان در جنگ در کتب قطور و با بسط و تفصیل بیان داشته اند که برخی از این دیدگاه ها در رابطه به حقوق کودکان در جنگ ذیلا به بحث گرفته می شود.

^{۱۲۷} . مسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۳۷۳-۳۷۴

امام بدرالدین محمد زرکشی از فقهای شافعی در الدیاج فی توضیح المنهاج این گونه توضیح می‌دهد:

"الثانی: فیمن یحرم قتله: و هو الصبی ...، ففی الصحیح نبی عن قتل النساء و الصبیان، فإن قاتلوا قتلوا

قطعاً" ۱۲۸

دوم: در باره کسی که قتل او حرام است و آن عبارت از کودک است و در روایت صحیح، کشتن زنان و کودکان نهی گردیده است، و در صورتی که در برابر شما جنگیدند، قطعاً کشته شوند.

امام زرکشی رحمه الله اینجا قتل اطفال را بر مبنای آیات نازله و احادیث وارده حرام قلمداد می‌کند، زیرا در احادیث متعدد قتل زنان و اطفال منهی عنه قرار گرفته است.

امام نووی رحمه الله در شرح صحیح مسلم حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم را نقل می‌کند و می‌فرماید:

"قوله نبی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن قتل النساء و الصبیان، أجمع العلماء علی العمل بهذا الحدیث

و تحریم قتل النساء و الصبیان إذا لم یقاتلوا... "ترجمه: به این معنا که رسول الله صلی الله علیه وسلم از

کشتن زنان و اطفال نهی فرموده است و علماء بر عمل براین حدیث و تحریم کشتن زنان و اطفال در صورتی که در جنگ شرکت نکنند اجماع دارند.

علامه محی الدین النووی از جمله علمای شافعی در المجموع چنین بیان می‌دارد: "(فصل) و لا یجوز

قتل نسائهم و لا صبیانهم إذا لم یقاتلوا لما روی ابن عمر رضی الله عنهما أن رسول الله صلی الله علیه وسلم نبی

عن قتل النساء و الصبیان ... ترجمه: فصل، و کشتن زنان و اطفال ایشان (مشرکین) در صورتی که درگیر

جنگ نیستند، جواز ندارد؛ به دلیل روایت ابن عمر رضی الله عنهما که رسول الله صلی الله علیه وسلم

کشتن زنان و کودکان را نهی فرموده است.

قال الشافعی رحمه الله تعالی و لا یجوز لاحد من المسلمین أن یعمد قتل النساء و الولدان لان

۱۲۸. الدیاج فی توضیح المنهاج، بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله الزرکشی، ج ۲ ص ۱۰۶۱

۱۲۹. شرح مسلم، النووی، ج ۱۲، ص ۴۸

رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى عن قتلهم^{١٣٠}. ترجمه: امام شافعی رحمه الله می فرماید: برای هیچ مسلمانانی جواز ندارد که کودکان و زنان را قصداً به قتل برسانند، زیرا رسول الله صلى الله عليه وسلم کشتن آنها را نهی فرموده است.

همچنان المغنی کتاب معروف ابن قدامه حنبلی در زمینه این گونه می نویسد: "و روی عن ابن عباس فی قوله تعالى (ولا تعتدوا) يقول لا تقتلوا النساء و الصبيان... ولنا النبی صلى الله عليه وسلم قال: لا تقتلوا... ولا طفلاً و لا امرأة". ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما در باره این قول الله سبحانه و تعالی (ولا تعتدوا) می گوید: اطفال و زنان را نکشید. و دلیل ما این که نبی کریم صلى الله عليه وسلم فرموده است: طفل و زن را به قتل نرسانید.

شیخ حمد بن عبدالله الحمد در کتاب خودش که شرح زاد المستقنع است می گوید:

١- "فقد ثبت فی الصحيحین عن نافع أن عبدالله رضی الله عنه أخبره أن امرأة وجدت فی بعض مغازی النبی صلى الله عليه وسلم مقتولة فأنکر رسول الله صلى الله عليه وسلم قتل النساء و الصبيان"

٢- "و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كما ثبت فی حدیث بریده رضی الله عنه و تقدم سیاق أوله و فیه: ولا تقتلوا ولیداً". "والعلة فی نهی الشارع عن قتل النساء و الذریة مع ما فی الشریعة من الرأفة و الرحمة أن النساء و الذریة لا یقاتلون فلم یقابلوا بالقتل"^{١٣١} ترجمه: به تحقیق در صحیحین از نافع روایت گردیده که عبدالله به او خبر داده است که در واقع زنی مقتوله در یکی از غزوات نبی کریم صلى الله عليه وسلم پیدا شد و رسول الله صلى الله عليه وسلم کشتن زنان و کودکان را رد کرد و مردود شمرد.

همچنان رسول الله صلى الله عليه وسلم طوری که در حدیث بریده رضی الله عنه نیز ثابت گردیده و سیاق اول آن گذشته است که در آن (و اطفال را به قتل نرسانید) وجود دارد.

^{١٣٠}. المجموع، محی الدین النووی، ج ١٩، ص ٢٩٥

^{١٣١}. المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ١٠، ص ٥٤١-٥٤٤

^{١٣٢}. شرح زاد المستقنع، الشیخ حمد بن عبدالله الحمد، ج ١٢، ص ٢٥

علت نهی شارع در باره قتل زنان و اطفال وجود رأفت و رحمت در شریعت است، زیرا زنان و اطفال جنگ نمی‌کنند، پس نباید با کشتن روبروی شوند.

از دیدگاه‌ها و نظریات فقهاء و علمای علم حدیث به وضاحت دانسته می‌شود که قتل کودکان در جریان جنگ به هیچ صورت جواز ندارد، چه کودکان نوزاد باشند و یا در مرحله طفولیت قرار داشته باشند. اما شرط عدم قتل آنها غیر جنگی بودن ایشان است، زیرا اهداف جنگی در شریعت اسلامی فقط اشخاصی هستند که در سپاه مقابل قرار دارند و اطفال از توانایی جنگیدن بی بهره می‌باشند.

مبحث ششم: حقوق اطفال در جنگ از منظر اسناد بین المللی

چنانچه مبرهن است، اسناد بین المللی از دسته های غیر جنگی بخصوص کودکان در جریان جنگ و پساجنگ مورد حمایت قرار می دهد که نمونه های بارز آن را ممنوعیت شرکت اطفال در جنگ ها می باشد.

در دیدگاه شریعت اسلامی نیز کودکان مورد حمایت اند و از اشتراک در جنگ نهی شده اند و در میادین جنگ نیز از جمله اشخاص قابل کشتن نبوده و نباید مورد حمله قرار گیرند، زیرا حمایت از کودکان محدود به اسناد بین المللی نبوده و قواعد نانوشته و فرهنگی های بومی مردم نیز قتل اطفال را ممنوع قرار داده اند که نمونه های خوب آن در قواعد عرفی به مشاهده میرسد و اسناد بین المللی که مملو از مواد قابل حمایت کودکان در جنگ می باشد که برخی از آنها ذیلاً نگاشته می شود:

۱. احترام ویژه و حمایت در برابر هرگونه تعرض غیر محترمانه (بند ۱ ماده ۷۷ پروتکل اول و قاعده ۱۳۵ مجموعه قواعد عرفی)

۲. ممنوعیت شرکت مستقیم در جنگ برای کودکان زیر ۱۵ سال (بند ۲ ماده ۷۷ پروتکل اول، ماده ۴ پروتکل دوم و قاعده ۱۳۶ قواعد عرفی بشردوستانه)

۳. اولویت در امداد رسانی (ماده ۱۴ کنوانسیون چهارم ژنو)، اقدام برای بهبود وضعیت جسمی و روحی اطفال قربانی جنگ های مسلحانه (ماده ۳۹ کنوانسیون چهارم ژنو)

۴. نگه داری کودکان توقیف شده در مکان مستقل (بند ۴ ماده ۷۷ پروتکل اول و قاعده ۱۲۰ قواعد عرفی)

۵. ممنوعیت اعدام اطفال کمتر از ۱۸ سال (بند ۵ ماده ۷۷ پروتکل اول و بند ۴ ماده ۶ پروتکل دوم)

کنوانسیون چهارم ژنو در زمینه حقوق بشردوستانه افراد غیر نظامی مواد لازم را این گونه تسجیل نموده است.

۱. ماده ۱۴- دول متعاقد در زمان صلح و دول متخاصم پس از شروع جنگ می توانند در خاک خود و در صورت لزوم در اراضی اشغالی نواحی صحتی و امنیت ایجاد و تشکیلات آن را طوری بدهند که و اطفال کمتر از ۱۵ سال ... از اثرات جنگ پناه دهند...

۲. ماده ۲۳-هم‌چنین به هرگونه محمولات خواروبار ضروری و ملبوس و مواد مقوی مخصوص اطفال کمتر از ۱۵ سال...آزادی عبود خواهد داد...

۳. ماده ۲۴- دول متخاصم اقدامات لازم به عمل خواهند آورد که اطفال کمتر از ۱۵ سال که به علت جنگ یتیم یا از خانواده خود جدا شده اند به حال خود رها نگردند و در هر صورت در نگهداری و اجرای مذهب و آموزش آنان تسهیل شود. آموزش آنان در صورت امکان به اشخاصی سپرده خواهد شد که دارای آیین آموزش واحد باشند. دول متخاصم با پذیرایی اطفال در کشور بی طرف در دوره جنگ با موافقت دول حامی(در صورتی که دولت حامی موجود باشد) و در صورتی که دول مزبور تضمین داده باشند که اصول مذکور در بند اول رعایت خواهد شد موافقت خواهند کرد. برعلاوه سعی خواهند کرد اقدامات لازم به عمل آورند که تشخیص هویت کلیه اطفال کمتر از ۱۲ سال به وسیله حمل یک پلان هویت یا به هر وسیله دیگری مقدور باشد.

ماده ۳۸(بند۳):

اطفال کمتر از ۱۵ سال و زنان باردار و مادران اطفال کمتر از ۷ سال از هر گونه معامله ممتاز به میزانی که در باره اتباع دولت مربوط می‌شود برخوردار خواهند شد.

ماده ۵۰- دولت اشغال کننده با معاضدات مقامات ملی و محلی حسن اداره مؤسسات مخصوص پرستاری و تربیت اطفال را تسهیل خواهد کرد. همه گونه اقدامات لازم برای تعیین هویت اطفال و ثبت نسبت آنها به عمل خواهد آورد. در هیچ حالی نمی‌تواند به تغییر وضع شخصی آنها مبادرت کند یا آنها را در تشکیلات و سازمانهای تابعه خود وارد نماید.

چنانچه مؤسسات محلی قادر نباشند اطفالی را که به علت جنگ یتیم شده یا از خانواده خود جدا مانده اند نگهداری و تربیت کند دولت اشغال کننده باید در صورت فقد خویشاوند نزدیک یا دولتی که بتواند این کار را تأمین نماید اقدامات لازم جهت تأمین نگهداری و تربیت اطفال مذکور به وسیله اشخاصی که در صورت امکان هم ملیت و هم زبان و هم مذهب آنان باشند به عمل آورد.

یک قسمت مخصوص از دفتری که به موجب مقررات ماده ۱۳۶ تأسیس شده مأموریت خواهد یافت که اقدامات لازم را برای تشخیص هویت اطفالی که هویتشان مسلم نیست به عمل آورد. اطلاعاتی که در باب پدر و مادر یا سایر خویشان نزدیک آنها درست باشد در هر حال ثبت خواهد گردید.

دولت اشغال کننده نباید از اجرای اقدامات ممتازه ای که ممکن بود قبل از اشغال به نفع اطفال کمتر از ۱۵ سال و زنان باردار و مادران اطفال کمتر از ۷ سال از حیث غذا و پرستاری های طبی و حفاظت از اثرات جنگ اتخاذ شود ممانعت نماید.

ماده ۸۹-.....و اطفال کمتر از پانزده سال اضافه غذایی متناسب با احتیاجات جسمانی خود دریافت خواهند کرد

پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹

ماده ۷۷- حمایت از کودکان

۱) کودکان باید مورد احترام خاص قرار گیرند و در برابر هر شکل از جمله غیر محترمانه حمایت شوند. طرف های مخاصمه مراقبت و کمکی را که کودکان خواه به علت سن و یا به هر علت دیگری، به آن نیاز دارند، برای آنها فراهم نمایند.

۲) طرف های مخاصمه همه گونه اقدامات ممکن را به عمل خواهند آورد تا کودکانی که به سن پانزده سالگی نرسیده اند به طور مستقیم در مخاصمات شرکت ننمایند، و به ویژه از فراخواندن آنها به نیروهای مسلح خود اجتناب خواهند کرد. طرف های مخاصمه در فراخواندن افرادی که سن آنها از پانزده سال بیشتر است اما هنوز هجده سالگی نرسیده اند کوشش خواهند کرد که برای کسانی که سن بیشتری دارند اولویت قایل شوند.

۳) چنانچه در موارد استثنایی، برخلاف مقررات بند ۲، کودکانی که به پانزده سالگی نرسیده اند به طور مستقیم در مخاصمات شرکت کنند و به دست طرف مخالف گرفتار شوند، خواه اسیر جنگی باشند یا خیر، هم چنان از حمایت خاص موضوع این ماده برخوردار خواهند بود.

۴) هرگاه کودکان به دلایل مربوط به مخاصمه مسلحانه، دستگیر یا بازداشت شده یا تحت نظر قرار گیرند، باید در محلی جدا از بزرگسالان نگهداری شوند، جز در هنگامی که خانواده هایی به موجب بند ۵ ماده ۷۵ به عنوان واحد خانواده گی اسکان داده شده اند.

۵) در مورد اشخاصی که در هنگام ارتکاب جرم مرتبط با مخاصمه مسلحانه کمتر از هجده سال داشته اند، به خاطر این جرایم، مجازات اعدام اجرا نخواهد شد.

ماده ۷۸- انتقال کودکان

۱) هیچ یک از طرفهای مخاصمه انتقال کودکان، به جز اتباع خود، را به یک کشور خارجی ترتیب نخواهد داد، مگر در صورت انتقال موقتی به دلایل اضطراری مربوط به سلامت یا درمان پزشکی کودکان یا، به استثنای سرزمین های اشغالی، در صورتی که ایمنی آنها ایجاب نماید، در صورتی که والدین یا سرپرست قانونی این کودکان یافت شوند، رضایت کتبی آنها برای این انتقال لازم است، در صورتی که نتوان این اشخاص را یافت، رضایت کتبی اشخاصی که طبق قانون یا عرف در درجه اول مسؤولیت نگهداری از کودکان را به عهده دارند، لازم است، هر انتقالی از این نوع باید تحت نظارت دولت حامی و با توافق طرف های ذیربط، یعنی طرفی که انتقال را ترتیب می دهد، طرفی که کودکان را میپذیرد، و هرطرفی که اتباع آن انتقال داده می شوند، انجام شود، در مورد، کلیه طرفهای مخاصمه همه گونه احتیاط های عملی را برای جلوگیری از به مخاطره افتادن انتقال به عمل خواهد آورد.

۲) هرگاه انتقال بر طبق بند ۱ صورت گیرد، تدارکات لازم برای تحصیل هر کودک، از جمله آموزش مذهبی و اخلاقی وی، طبق خواسته والدینش، در مدتی که از وطن خود دور است، با حد اکثر استمرار ممکن فراهم خواهد شد.

۳) به منظور تسهیل بازگشت کودکانی که به موجب این ماده انتقال داده شده اند نزد خانواده ها و کشور خود، مقامات طرف ترتیب دهنده انتقال و در صورت اقتضاء مقامات کشور پذیرنده، برای هر کودک کارت عکس داری تهیه خواهند نمود و برای آژانس مرکزی جستجوی کمیته بین المللی صلیب سرخ ارسال خواهند داشت.

مبحث هفتم: مقایسه میان دیدگاه‌ها

با وجود این که کودکان مشمول مخاصمات مسلحانه نبوده و معمولاً در جنگ‌ها دخیل محسوب نمی‌شوند، اما از جمله گروه‌های غیر جنگی هستند که بیشترین تلف می‌شوند و متحمل آسیب‌های جسمی و روحی می‌گردند.

حمایت از این قشر ضعیف در جنگ‌های مسلحانه امری واجب و لازمی شمرده می‌شود و این موضوع در شریعت اسلامی جایگاه بلند و برجسته دارد، حتی که در آیات و احادیث متعدد پیرامون حمایت کودکان احکام روشن و دساتیر قاطع نقل گردیده است.

هم‌چنان در صورتی که از جانب دشمن، کودکان به عنوان سپر انسانی مورد استفاده قرار گیرند، نیروهای مسلمان تلاش‌هایی خواهند کرد تا اطفال محافظت شوند و مستقیماً هدف قرار نگیرند، زیرا در اسلام جنگ به هدف از بین بردن موانع دعوت که همانا قوات جنگی دشمن می‌باشد، صورت می‌گیرد، در غیر آن اسلام جنگ را یگانه راه حل نمی‌شمرد.

در برابر احکام و دستورات شریعت اسلامی، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن که در رابطه به جنگ و حمایت افراد غیر نظامی تسجیل گردیده است، با محیطی که اسلام آن‌را در مورد اطفال که نیروی جنگی نیستند متفاوت است، زیرا در کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های الحاقی روی داشتن احترام خاص به کودکان و حمایت آنها در برابر هر نوع حملات بی‌رحمانه تأکید صورت گرفته و گفته شده است که از شرکت مستقیم اطفال زیر ۱۵ سال در جنگ‌های مسلحانه جلوگیری شود، بخصوص از فراخواندن آنها به نیروهای مسلح اجتناب گردد.

اما در حقوق بشر دوستانه اسلامی تمام توجه روی حمایت از اطفال و دیگر اقشار آسیب پذیر صورت گرفته و در اوج جنگ‌ها نیز اطفال مورد حمایت خاص می‌باشند و موضوع حمایت از اطفال در جنگ‌های مسلحانه در منابع اسلامی با تفصیل کامل به بحث گرفته شده است.

گرچند، اسناد بین‌المللی پیرامون موضوع حقوق بشردوستانه اطفال با جزئیات توضیحات دارد، اما اسلام کلیت موضوع را در تمام شرایط و حالات مدنظر دارد و کودک را به عنوان شخصیت حقوقی که با ایمان فطری به سر می‌برد مورد تکریم و نوازش قرار میدهد، حتی بحث مکلفیت و عدم مکلفیت آنها و مخاطب

بودن و عدم مخاطب بودن آنها را در برابر احکام الهی به بحث گرفته است که اگر تمام جزئیات این موضوع به بحث گرفته شود، به درازا می کشد و به همین چند پاراگراف بسنده میکند.

مبحث هشتم: حقوق کهنسالان در جنگ از منظر اسلام

قبل از آنکه به اصل بحث پرداخته شود، لازم است سالمند، کهنسال یا پیرمرد/پیرزن تعریف گردد و پس از آن موضوع حرمت قتل آنان به بحث گرفته شود.

۱. **تعریف کهنسال (شیخ):** شیخ در لغت به معنای کسی است که سال‌های زیادی از عمرش سپری شده و علائم پیری، مانند سفیدی موها، در او ظاهر گردیده یا کسی است که جوانی را پشت سر گذاشته و جسمش فرسوده شده و قوایش رو به ضعف نهاده و به تعبیری سن او به پنجاه سال رسیده باشد.^{۱۳۳}

۲. **حرمت قتل کهنسالان در جنگ:** دیدگاه شریعت اسلامی در باره حقوق بشردوستانه کهنسالان نیز در آیات قرآنی، احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و مجتهدات فقهی فقهاء بزرگ اسلام متبلور است و کهنسالان تا زمانی از حمایت و مصونیت برخوردار اند که مقاتل و یا معاون جنگجویان محسوب نشوند.

- **دلایل حرمت از قرآن کریم:** الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید: { وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ }^{۱۳۴} ترجمه: و در راه الله سبحانه و تعالی با کسانی بجنگید که با شما می‌جنگند و از حد نگذرید، به تحقیق الله سبحانه و تعالی از حد گذرنده گان را دوست ندارد.

علامه دکتور وهبه الزحیلی در تفسیر خود در ذیل آیه فوق چنین می‌نگارد: " و لا تعتدوا بالبدء بالقتال، و لا بقتل المسالمین، و لا بقتل غیر المقاتلة من... و العجزة و الشيوخ... الخ"^{۱۳۵} ترجمه: شما آغاز گر جنگ نباشید، و نه هم به کشتن صلح طلبان و نه به کشتن اشخاص غیر جنگی مانند پیره زنان و پیرمردان از حد بگذرید. به علت این که جنگ جهت تأمین عدالت، آزادی دین الهی و حمایت از دعوت اسلام مشروع می‌باشد که تحت نام جهاد احکام بخصوص خود را دارد.

^{۱۳۳} . لسان العرب، ابن منظور، ج ۷، ص ۲۵۴، ذیل کلمه (شیخ)

^{۱۳۴} . البقرة/۱۹۰

^۱ . التفسیر المنیر، وهبه الزحیلی، ج ۲، ص ۱۷۹

قابل تذکر است که نصی در رابطه به قتل کهنسالان مشرکین از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وارد گردیده که در آن گفته شده است (عن سمرة بن جندب أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: اقتلوا المشركين و استحيوا شرخهم) ترجمه: از سمرة بن جندب روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: بزرگان و سران مشرکین را بکشید و کودکان آنان را زنده نگهدارید.

در شرح حدیث فوق مفسرین اقوالی دارند که علامه دکتور وهبة الزحیلی به ادامه بحث پیرامون آیه ۱۹۰ سوره بقره این گونه می نویسد: « و أما الشيوخ: ففی رأى جمهور الفقهاء: إن كان شيخاً كبيراً هرماً لا يطيق القتال، و لا ينتفع به فى رأى و لا مدافعة، فإنه لا يقتل، لقول أبى بكر ليزيد، و لأنه ممن لا يقاتل و لا يعين العدو، فلا يجوز قتله كالمراة، و أما إن كان ممن نخشى مضرته بالحرب أو الرأى أو المال، فيخير فيه الإمام فى رأى المالكية إذا أسره بين خمسة أشياء: القتل، أو المن، أو الفداء، أو عقد الذمة على أداء الجزية أو الاسترقاق (فى الماضى) و كذلك أجاز الشافعى بعد الأسر قتل ما عدا النساء و الصبيان...»^{۱۳۷}.

ترجمه: اما کهنسالان: در دیدگاه جمهور فقهاء این گونه است که: هرگاه مرد کهنسال و سالمندی که توانمندی جنگ را نداشته، باشد، و کسی از مشورتها و مدافعه او سود نبرد، نظر به وصیت و قول ابوبکر صدیق رضی الله به یزید، کشته نمی شود، چونکه وی از جمله کسانی است که نمیجنگند و نه دشمن را معاونت می کند، پس قتل کهنسال همانند زن جواز ندارد، اما در صورتی که از جمله کسانی بود که بیم ضرر او در جنگ، مشورت و إعطای مال به دشمن متصور بود، پس از منظر فقهای مالکیه در صورت اسارت کهنسال (شیخ) امام (حاکم) میان گزینش یکی از این پنج چیز: قتل، رهایی، فدیة، عقد ذمه و یا برده ساختن وی اختیار دارد، هم چنان شافعیه قتل غیر از زنان و کودکان را پس از اسارت جایز دانسته اند.

پس این جا قول جمهور معتبر است، زیرا کهنسالان اهل جنگ نیستند و در صورتی که در جنگ با ارایه مشورت، اعطای مال و یا بالفعل شرکت کردند، در آن صورت قابل بخشش نبوده و به قتل می رسند، در غیر آن کهنسالان قابل حمایت اند.

^{۱۳۶}. زوائد السنن علی الصحیحین، صالح احمد الشامی، ج ۳، رقم ۳۸۸۵، دار القلم دمشق، طبع اول، ۱۴۱۸، احکام القرآن، ابن العربی، ج ۱، ص ۱۰۶

^{۱۳۷}. التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، وهبة الزحیلی، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶

شیخ محمد محمود الحجازی نیز در تفسیر خود می‌گوید: "و لا تعتدوا بالقتال فتبدأوهم و لا تعتدوا فی القتال بأن تقتلوا... العجزة و الشيوخ أو من ألقى إليکم السلاح، إن الله لا یحب الخیر للمعتدین"^{۱۳۸}

ترجمه: در آغازگری جنگ از حد نگذرید و در جنگ از حد نگذرید بر این که پیر زنان و پیرمردان را بکشید و یا کسانی را بکشید که سلاح خویش را به زمین می‌گذارند، زیرا الله سبحانه و تعالی خیر و رستگاری را برای از حد گذرنده گان دوست ندارد.

- **دلایل حرمت از سنت نبوی:** احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم در زمینه حمایت از کهنسالان نیز مشعر بر عدم قتل آنها است، زیرا کهنسالان معمولاً افراد جنگی نیستند و در جنگها دخیل نمی‌باشند، اما در صورتی که وظایف مشوره دهی، حمایت مالی جنگ و یا عملاً درگیر جنگ باشند، مورد حمایت قرار نمی‌گیرند.

(عن أنس بن مالک أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: انطلقوا بسم الله و علی ملة رسول الله لا تقتلوا شیخاً فانیاً...) ^{۱۳۹} ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: بروید بنام الله سبحانه و تعالی و بر ملت رسول الله، شیخ فانی (پیرمرد سالخورده) را نکشید. در این حدیث، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم طور مطلق کشتن پیرمردان را منع می‌کند و راه دیگری را نمی‌گذارد.

هم‌چنان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هنگام فتح مکه برای لشکر مسلمانان چند موضوع را دستور دادند که عبارتند از: (وکان النبی صلی الله علیه وسلم عهد إلى المسلمین أن لا یقاتلوا الا من قاتلهم و قال من أغلق بابہ فهو آمن و من دخل دار أبي سفیان فهو آمن الا الذین استثناهم النبی صلی الله علیه وسلم و أمر بقتلهم و إن وجدوا متلعقین بأستار الکعبة) ^{۱۴۰} ترجمه: و رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مسلمانان عهد بست که با هیچ کسی نجنگند مگر با کسانی که با ایشان می‌جنگند و فرمود: کسی که در خود را بست او در امان

^{۱۳۸} . التفسیر الواضح، محمد محمود حجازی، ج ۱، ص ۱۱۵

^{۱۳۹} . سبیل الهدی والرشاد، ج ۶، ص ۷

^{۱۴۰} . ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، صص ۸-۱۰

است، کسی که داخل منزل ابی سفیان شد در امان است، مگر کسانی که نبی کریم صلی الله علیه وسلم آنان را مستثنا گردانیده و به قتل آنها دستور داده است حتا اگر بر پرده های کعبه آویزان هم بودند.

در این حدیث بر علاوه کهنسالان، در صورتی که سایر اقشار پابند اوامر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم باشند در امان خواهند بود، مگر این که با سلاح خویش در میدان نبرد در مقابل سپاه مسلمانان قرار گیرند.

- **اقوال فقهاء و علماء:** بر مبنای دیدگاه جمهور فقهاء نیز کهنسالان تا زمانی مصونیت دارند و مورد حمایت اند که معاون و جنگنده محسوب نشوند.

علامه کاسانی صاحب بدائع الصنائع در بیان این که قتل چه کسانی جایز و قتل کدام اشخاص ناجایز است می نویسد: "أما حال القتال فلا يحل فيها قتل امرأة و لا صبى و لا شيخ فان...". أما در حالت جنگ کشتن زن، طفل و شیخ فانی جایز نیست.

امام سرخسی رحمه الله نیز در شرح کتاب السیر الکبیر در رابطه به عدم جواز قتل کهنسالان با تفصیل بحث نموده که فشرده آن این گونه است: "لا ينبغي أن يقتل النساء... و لا الشيخ الفانى، لقوله تعالى [و قاتلوا فى سبيل الله الذين يقاتلونكم و لا تعتدوا...]. والذى روى أن النبى صلى الله عليه وسلم قال: اقتلوا شیوخ المشركين و استحيوا شرحهم فالمراد بالشیوخ البالغون، و بالشرح الصبيان، و المراد بالاستحياء الاسترقاق... فأما الشيخ الفانى الذى لا يكون منه القتال، و لا يعين المقاتلين بالرأى، و لا يرجى له نسل فإنه لا يقتل، و بيانه فى حدیث ابن عباس رضی الله عنهما أن النبى صلى الله عليه وسلم، نهى أن يقتل المرأة و الصبى و الشيخ الكبير..."^{۱۴۱}

ترجمه: در جریان جنگ شایسته نیست که زن و شیخ فانی، نظر به قول الله سبحانه و تعالی {و قاتلوا فى سبيل الله...} کشته شوند و آنچه از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرموده است: بزرگان و اکابر مشرکان را بکشید و کودکان آنان را زنده نگهدارید، مراد و مقصود از شیوخ، جوانان و شرخ کودکان می باشند و مقصد از زنده نگهداشتن، برده گی آنان است... پس شیخ فانی که انتظار شرکت در جنگ از وی نرود، جنگجویان دشمن را با مشوره های خود کمک نکند و نیز امید توالد و تناسل از وی قطع شده

۱۴۱. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۰۱

۱۴۲. شرح کتاب السیر الکبیر، السرخسی، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۰

باشد، قابل کشتن نیست و تفصیل آن در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما طوری است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم از قتل زن، کودک و مرد پیر و کهنسال نهی فرموده است.

بدین ترتیب علامه دکتور وهبه الزحیلی در کتاب معروف خود آثار الحرب می نویسد: "... و النساء و الشيوخ و العميان، و المرضى و الزمنى، و اصحاب العاهات، و العجزة عن القتال، و الفلاحين فی حرثهم، و الرهبان، و العباد، کل اولئک معصومون بحصانة القانون من اخطار الحروب. إلا اذا قاتلوا بقول او فعل او رأى او امداد بهال... (و عن انس أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: انطلقوا باسم الله و على ملة رسول الله، لا تقتلوا شيخاً فانياً) ... فان باشر هؤلاء القتال او تسبوا فى ذلك فلا حرج على المسلمين ان قاتلوهم، لان العلة فى تحريم قاتلهم، كما هو صريح بعض الروايات هو القتال، و هؤلاء فى العادة لا يقاتلون فإن وجدت معها الحكم".^{۱۴۵} ترجمه: ... و زنان و کهنسالان و نابینایان و مریضان و کسانی که در حال ازبین رفتن اند، و مردم آفت زده، و ناتوانان از جنگ و دهقانان در کشتزارهای خویش، و راهبان مسیحی، و عبادت کننده گان، همه این دسته ها به حمایت قانون از خطرات جنگ در امان اند، مگر این که با گفتار، کردار، ارابه مشورت و امداد مالی شریک جنگ باشند.

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بروید به نام الله سبحانه و تعالی و بر ملت رسول الله صلی الله علیه وسلم و شیخ فانی (کهنسال) را نکشید.

در صورتی که گروه های فوق الذکر عملاً درگیر جنگ شدند و یا مسبب جنگ بودند، برای مسلمانان مشکلی نیست که با آنها بجنگند، زیرا علت حرمت جنگ با ایشان، چنانچه در روایت متعدد صراحت دارد، جنگ است و آنان عادتاً اهل جنگ و قتال نیستند، اگر چه حکم قتال در حق ایشان ثابت گردد.

بنابراین، پیرمردان و سایر اقشار مانند زنان و اطفال و غیره عادتاً اهل جنگ نیستند نمی توانند در آن اشتراک کنند؛ زیرا جنگ نیاز به نیروی بارز فیزیکی دارد و اقشار متذکره از این نیرو فاقد اند، در این صورت حمایت آنان لازمی است و رأی جمهور فقهاء نیز به عدم قتال اقشار غیر جنگی صراحت دارد.

^{۱۴۳}. القانون الدولي العام في الاسلام، الشيخ الدكتور عبدالله دراز، ص ۸

^{۱۴۴}. سنن أبي داود ج ۳، ص ۵۲

^{۱۴۵}. آثار الحرب، وهبه الزحیلی، ص ۴۹۴-۵۰۲

ابی اسحاق بن علی بن یوسف الفیروز آبادی الشیرازی در کتاب معروف خود المہذب می گوید: "فصل: و أما الشيخ الذي لا قتال فيه فإن كان له رأى في الحرب جاز قتله لأن دريد بن الصمة كان شيخاً كبيراً و كان له رأى فإنه أشار على هوازن يوم حنين ألا يخرجوا معهم بالذراري فخالفه مالك بن عوف فخرج بهم فهزموا فقال دريد في ذلك: (أمرتهم أمرى بمنعرج اللوى... فلم يستبينوا الرشد إلا ضحى الغد) ".^{۱۴۶}

ترجمه: فصل، و اما کهنسالی که در جنگ نیست، و اگر او در جنگ مسلحانه اهل رأى باشد، قتل او جواز دارد، زیرا «دَرِيد» پسر صُمَّ^{۱۴۷} مُرد کهنسالی بود و او صاحب رأى و دیدگاه های جنگی بود (اشاره به هوازن در غزوه حنین دارد که گفته بود با خانواده و اهل و عیال به جنگ بیرون نشوند، مالک پسر عوف با وی مخالفت کرد و با خانواده بیرون شدند، «دَرِيد» در این خصوص می گوید: دیدگاهم را برای آنان در پیچ و خم دره تذکر دادم، اما درستی رأیم برای آنان چاشتگاه فردای همان روز روشن گردید.

پس هرگاه شیوخ (بزرگان، کهنسالان) مشرکین و کفار اهل مشورت دهی و اهل رأى بودند و در جنگ منحیت طراحان پلانها و برنامه های دشمن ایفای نقش نمودند، قابل حمایت نیستند و اقوال فقهاء در شرح احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم در رابطه به قضیه صراحت دارند.

^{۱۴۶} . المہذب، ابی اسحاق ابراهیم بن یوسف الفیروز آبادی الشیرازی، ج ۳، ص ۴۳۹-۴۴۰

^{۱۴۷} ابوقره درید بن صمه جشمی بکری هوازنی (م ۸ هـ)، یکی از شاعران و جنگ آوران عرب تا قبل از اسلام محسوب می گردد. او بزرگ بنی جشم و فرمانده ایشان بود و عمری طولانی کرد تا اسلام را درک کرد، ولی اسلام نیاورد و سرانجام در جنگ حنین بر آیین جاهلیت کشته شد. سزگین، محمد فؤاد، تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۲۷۲

مبحث نهم: حقوق کهنسالان در جنگ از منظر اسناد بین المللی

همان گونه که در مباحث حمایت از کودکان و زنان در اسناد بین المللی نیز مواد متعدد کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی تذکر رفت، اینجا نیز بحث حمایت از کهنسالان در کنوانسیون های ژنو و پروتکل های الحاقی و قواعد عرفی طور کامل نگاشته می شود تا روشن گردد که جهان مدرن نیز قواعد جنگ را قانونمند ساخته و برخی از اقشار را غیر جنگی را مورد حمایت قرار می دهد که در موضوع در اسناد بین المللی مسجل گردیده است، اما این که تا چه حدی از جانب نیرو های امپراتور های بزرگ رعایت می گردد و تا حدی پایمال می شود موضوعی است که باید روی آن کتابهای جداگانه از هر یورش که ابر قدرت ها بر کشور های ضعیف می کنند، نوشته شود.

پیرمردان

به موجب قاعده ۱۳۸ مجموعه قواعد عرفی بشردوستانه، کهنسالان متأثر از درگیری های مسلحانه مستحق برخورداری از حمایت ویژه می باشند. احترام به سالمندان و حمایت ویژه از آنان در زمینه تخلیه ایشان از یک منطقه اشغالی و نحوه رفتار با آنان در دوران بازداشت و اسارت در قسمت های مختلف کنوانسیون های سوم و چهارم ژنو پیش بینی شده است. (مواد ۴۵-۳۴-۱۶۰ و ۴۹ کنوانسیون سوم و مواد ۱۷، ۲۷، ۸۵ و ۱۱۹ کنوانسیون چهارم ژنو)

به منظور توضیح بیشتر این قواعد، موادی از اسناد بین المللی حقوق بشردوستانه راجع به حمایت از پیرمردان ذیل ذکر می گردد:

کنوانسیون چهارم ژنو مربوط به افراد غیر نظامی ۱۹۴۹:

ماده ۱۴: دولت متعاقد در زمان صلح و دول متخاصم پس از شروع جنگ می توانند در خاک خود و در صورت لزوم در اراضی اشغالی نواحی و نقاط بهداری و امنیت ایجاد و تشکیلات آن را طوری بدهند که ... و پیران... را از اثرات جنگ پناه دهند...

آنچه در اسناد بین المللی تذکر داده شده است همین که کهنسالان مورد حمایت طرف های درگیر خواهند بود و هیچ طرفی حق تعرض بر جان اشخاص کهنسال اعم از مردان و زنان را ندارد، زیرا آنان از

یکسو دخیل در جنگ نبوده و از جانب دیگر نظر به کهنوت و پیری نه توان دفاع از خویشان را دارند و نه نیروی جنگی دارند تا در میدان جنگ علیه دشمن بایستند و بجنگند. بنابراین اسناد بین المللی مرتبط به حقوق بشردوستان اشخاص در جنگ های مسلحانه ایشان را مورد حمایت قرار داده و قتل آنان را ممنوع اعلام نموده است.

مبحث دهم: مقایسه میان دیدگاه ها

در مورد اقشار و اشخاص حمایت شده در حقوق بشر دوستانه، کهنسالان که نه از جمله اشخاص جنگی محسوب می گردند و نه در صف دشمن منحیث مدافع و مشاور قرار دارند، زیرا، یکی از اصول پذیرفته شده جنگ، اصل جدایی غیر جنگجویان از جنگجویان می باشد که علی الرغم همه تجاوزات و تعرضات این اصل پابرجا و ثابت نگهداشته شده است.

اما آنچه در رابطه به حمایت از کهنسالان در شریعت اسلامی وجود دارد، در هیچ یک از اسناد بین المللی با این بسط و تفصیل وجود ندارد، زیرا اصول چهارگانه شریعت اسلامی از اقشار غیر جنگی در جنگ حمایت می کنند و قواعد روشنی را پیرامون حمایت از شیوخ و کهنسالان وضع می کند.

اما، آنچه در فقه اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، اینکه وقتی کهنسالان و شخصیت های بزرگ در جنگ درگیر نیستند و با جنگ به هیچ وجه سر و کار ندارند مورد حمایت اند و از ایشان به عنوان افراد بی دفاع و خالی دست حمایت و دلجویی صورت میگیرد، اما باریکی هایی را نیز فقه اسلامی مدنظر گرفته است که هرگاه کهنسالانی که در عناد کامل با اسلام و مسلمانان به سر می برند و تجارب هنگفت جنگی نیز دارند و در خفا دشمن را با آراء و دیدگاه های جنگی تقویت میکنند و آنان را تاکتیک های جنگی می آموزند، هرچند دخیل در جنگ نباشند، باید نابود شوند، زیرا نقش آنان در پیروزی دشمن نسبت به آنانی که در میدان جنگ مسلحانه می جنگند، بارزتر و برجسته تر است.

از جانب دیگر کنوانسیونهای چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی آن نیز در خصوص حمایت های ویژه برای کهنسالان تأکید دارد، اما در جنگ های بزرگی که میان قدرت های بزرگ جهانی (قدرتهایی که به تطبیق کنوانسیونهای ژنو و پروتکل های الحاقی آن تعهد دارند) رخ داده است، بیشترین تلفات به افراد غیر نظامی اعم از کهنسالان، اطفال، زنان و معابد وارد گردیده است که نمونه های آنرا می توان در جنگ های اخیر آمریکا در افغانستان، عراق و سوریه مشاهده کرد و به هیچ صورت قداست معابد، مساجد، کهنسال، زن و طفل را رعایت نکردند و با یک بمب ده ها کودک را در مساجد و مکاتب به شهادت رساندند که حتا سازمان ملل توان استفسار را از این قدرت جهانی نداشت و ندارد.

مبحث یازدهم: ضرورت نظامی

ضرورت نظامی به عنوان یک اصل زمانی مطرح گردید که موضوع پایبندی و التزام به مجموعه از قواعد و مقررات در جنگ اهمیت پیدا کرد، زیرا در این گونه صورت است که مستثنا قرار گرفتن تمام یا برخی از قواعد مطرح می‌شود، اما در حقوق اسلامی، این اصل از ابتدای اسلام مورد توجه فقهاء و محدثین قرار گرفته است، البته نه با این عنوان خاص، به اتفاق بیشتر کتب فقهی در بخش جهاد که ممنوعیت رفتار های خاصی را در جنگ بیان داشته اند به اصل ضرورت نیز اشاره کرده اند.

اصل ضرورت نظامی در بند (ج) ماده ۲۳ مقررات چهارم لاهه در سال ۱۹۰۷ میلادی مقرر شد، اما در کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ میلادی با پروتکل اول الحاقی به این کنوانسیون، تدوین نگردید، در عین حال، ضرورت نظامی به عنوان حقوق عرفی در قطعنامه کمیسیون حقوق بین الملل مطرح شده است.

در رابطه به مفهوم و ماهیت ضرورت نظامی می‌توان گفت، هرچند در تعریف ضرورت نظامی نوعی هماهنگی تقریبی میان نظام حقوقی معاصر و نظام حقوق اسلامی وجود دارد، اما تفاوت‌هایی به نظر می‌رسد که در حقوق بین الملل اصل ضرورت نظامی، بر یک قاعده بنیادین حقوق به نام قاعده ضرورت (Necessity) مبتنی است.

ضرورت لغتاً به معنای نیاز و حاجت آمده است و هم ناگزیری و ناچاری و بایسته گی حقوق بین الملل به عنوان یک استثنا بر تعهدی الزام آور تعریف می‌کنند، ماده ۲۵ طرح کنوانسیون مسؤولیت بین المللی دولت مصوف ۲۰۰۱ میلادی کمیسیون حقوق بین الملل، آن را چنین تعریف می‌کند: "تنها راه کشور، به منظور حفاظت از منفعت ذاتی در برابر یک خطر شدید و قریب الوقوع" هم‌چنان شرح شماره ۱ ماده ۲۵ مذکور نیز تصریح می‌دارد که ضرورت عذری تلقی می‌شود که ماهیت متخلفانه بودن عمل خلاف تعهدات بین المللی را از بین می‌برد.

پس ضرورت در حقوق بین الملل، اولاً یک استثنا بر الزام بر انجام تعهدات بین المللی است و ثانیاً ماهیت عمل خلافکارانه بین المللی را دگرگون می‌کند.

اما محققان و فقهای اسلامی ضرورت را مشتق از ماده ضرر دانسته اند و گفته اند که ضرر عبارت است از چیزی که بر انسان وارد می‌شود و انسان را گریزی از آن نیست^{۱۴۸} می‌توان گفت ضرورت به این معنا است که انسان خود را در فشار و تنگنایی بیاید که برای رهایی از آن، ناگزیر باشد عملی را انجام دهد که ضرورت و عقل به انجام آن عمل حکم کند.

قابل تذکر است که در بحث ضرورت نظامی، تسری و سرایت دادن ضرورت به قلمرو جنگ است.

مطلب اول: جایگاه ضرورت و اضطرار

اضطرار عبارت از وضعیت و حالتی است که با بروز آن مکلفیت مربوط از دوش مکلف برداشته می‌شود، طوری که مکلف را از موضوع حکم شرعی خارج می‌کند که در نتیجه منجر به ترک واجب و ارتکاب حرام می‌گردد و این عنوان قاعده اضطرار تعبیر می‌شود.

با وجود استعمال بیشتر دو کلمه ضرورت و اضطرار در متون تفسیری و فقهی، تعریف جامع و مانعی از سوی مفسرین، فقهاء و حقوق دانان ارایه نشده و اکثر آنان به بیان مصادیق و شرایط آن پرداخته اند که می‌توان گفت، از منظر لغوی فرقی میان ضرورت و اضطرار وجود ندارد و در اسناد بین المللی حقوق بشردوستانه نیز واژه ضرورت به کرات به کار رفته است.

مطلب دوم: شرایط تحقق ضرورت و اضطرار

نظر به آیات قرآنی {فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} و [فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ]^{۱۴۹} از دیدگاه ها و نظریات فقهی مطرح شده می‌توان شرایط تحقق اضطرار و ضرورت را طور ذیل شرح نماییم:

۱. ضرورت، بالقوه نبوده بلکه حقیقی [بالفعل] باشد و در واقع بیم مستقیم هلاکت، اتلاف مال و غیره متصور باشد که نظر به تجارب این‌گونه خطرات به اغلب گمان دانسته می‌شود.

^{۱۴۸} . آثار الحرب، وهبة الزحیلی، ص ۹۵

^{۱۴۹} . مانده/۳

^{۱۵۰} . البقره/۱۷۳

۲. این که ضرورت برای مضطر مخالفت اوامر صریح و پیروی از نواهی شرعیه را تعیین کند و برای دفع ضرر موجود وسیله دیگری وجود نداشته باشد. اما هنگام مخالفت اوامر لازم است اذن شرعی برای شخص مضطر وجود داشته باشد.

۳. این که در حالات وجود ممنوعات شرعیه اشیای مباحه نیز موجود باشد چنانکه هنگام جواز تیمم، آب نیز در یک فاصله موجود است، اما خوف دشمن و یا امثال آن سبب ایجاد اضطرار می‌گردد.

۴. این که شخص مضطر مخالفت اساسات شریعت اسلامی را طوری که حقوق دیگران را تلف نماید، نکند و عمل خویش را جهت احقاق عدالت، ادای امانت، دفع ضرر و حفظ حقیقت دینداری و اصول عقیده اسلامی انجام دهد که از جمله مخالفت اساسات شریعت، صلح دایمی با یهود است که متأسفانه اکثر کشور های اسلامی با یهودیان امروزی مصالحه دایمی دارند.

۵. این که اکتفا به خوردن چیزی برمبنای ضرورت بکند و به کمترین اندازه که دفع ضرر صورت گیرد اکتفا کند؛ زیرا حرام درهنگام ضرورت به قدر رفع نیاز مباح است.^{۱۵۱}

اما در عموم ضرورت نظامی سه موضوع نیاز به شرح دارد که عبارتند از:

۱. خطر شدید و مسلم الوقوع

برخی از فقهاء باورمند اند که بحث اضطرار بیشتر هنگام خوف از تلف نفس متصور است و سایر موارد را شامل نمی‌شود، اما اکثر فقهاء معنای عام تری را به اضطرار قایل شده که بحث خوف از تلف نفس، مرض یا ضعف شدید، طورانی شدن مرض، یا خوف از دست دادن مال فراوان که از دست دادن آن موجب حرج و عسر می‌شود و یا خوف از دست دادن عرض و آبرو و یا ناموس خویش یا دیگری.

در بحث جهاد، دیدگاه فقهاء نیز به گونهٔ اختلافی است، طوری که اگر دشمن از اطفال، زنان، کهنسالان و ارباب معابد سپر انسانی ساخته بودند و حمایت مستمر آنها احتمال شکست لشکر اسلام را حتمی میساخت، دفع کردن سپر انسانی جایز است.^{۱۵۲} اما عده دیگری از فقهاء بر این اند که در هیچ صورتی

^{۱۵۱} . نظریهٔ الضرورة الشرعية مقارنة مع القانون الوضعی، الزحیلی، الدكتور وهبة، صص ۶۸-۶۹

^{۱۵۲} . البحر الرائق، ابن نجیم المصری، ج ۵، ص ۱۲۹ و روضة الطالبین، محیی الدین النووی، ج ۷، ص ۴۴۷

کشتن انسان غیر محارب جایز نیست و بحث آن در تفصیلات گذشته در زمینه حمایت از اطفال، زنان و کهنسالان گذشت.

۲. عدم ارتکاب عمدی و غیر قانونی عمل زیانبار توسط مضطر

علمای تفسیری در معنای {غیر باغ و لا عاد...} میفرمایند که معنایش این است که هر که مضطر و ناچار شد در حالی که نه باغی است و نه متجاوز از آنچه ما حرام کرده ایم بخوردف در این صورت گناهی در خوردن آن نکرده است.

و در معنای {غیر متجانف لائم} یعنی در حالی که مایل به گناه نباشد، و کسی که نسبت به خوردن میته و چیزهایی که الله سبحانه و تعالی آنها را حرام گردانیده است، اضطراب پیدا کند، بدون این که این اضطراب را خود خواسته و بافته باشد، و حرام را حلال بشمارد و به قدر نیاز استفاده کند، مجاز است، نه بیشتر از آن صرف کند.^{۱۵۳} بنابراین فقهاء در جهاد علیه کفار که مسلمانان اضطراباً مجبور به کشتن غیر نظامیان می‌شوند، فتوای داده اند که این عمل باید در صحنه جنگ و در حال درگیری باشد و نباید قصد و نیت کشتن غیر نظامیان را داشته باشد.^{۱۵۴}

۳. تناسب جرم با خطر موجود (اصل تناسب و ضرورت)

شرط ضرورت و تناسب در حقوق به عنوان شرط دفاع فردی مورد بحث قرار گرفته^{۱۵۵} و در فقه نیز تحت قاعده الاسهل فالاسهل در بحث دفاع فردی مطرح شده است. با وجود این می‌توان با توجه به قاعده عام الضرورة تقدر بقدرها این اصل را در مخاصمات و جنگ‌های مسلحانه بین المللی نیز مورد استناد قرار داد. در نتیجه اگر دفع دشمن با اخطار یا تذکر و یا از طریق گفتگو و روابط دیپلماتیک ممکن باشد، نباید از آن مقدار تجاوز کرد و اگر دفع و پیروزی بر دشمن بدون حمله به سپر انسانی میسر باشد، نباید اقدام به حمله و کشتار آنان نمود.^{۱۵۶} و در حقوق بین الملل بشردوستانه نیز ضرورت و تناسب از جمله اصول دیرینه و ثابت حقوق بشردوستانه محسوب می‌گردد، به گونه‌ای که در جریان جنگ هر گروه تنها می‌تواند تا آن اندازه

^{۱۵۳} . الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد القرطبي، ج ۷، ص ۶۴

^{۱۵۴} . بدائع الصنائع، أبو بكر الكاساني، ج ۷، ص ۱۰۰-۱۰۱

^{۱۵۵} . حقوق جزای عمومی، محمد علی اردبیلی، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴

^{۱۵۶} . المجموع، محیی الدین النووی، ج ۱۹، ص ۲۵۱

و به گونه‌ای از زور کار گیرد که برای شکست دشمن ضروری است، بنابراین باید از هرگونه ایراد خسارات نامتناسب و غیر ضروری با برتری نظامی مورد نظر، خود داری ورزند.

ازینرو اصل به کارگیری سلاح هایی که پیامد های فراتر از هدف مشروع در مخاصمات مسلحانه دارند مجاز نیست، بدون شک، کاربرد سلاح های کشتار جمعی و برخی از سلاح های متعارف که به تعبیر کنوانسیون ۱۹۸۰ به سلاح های غیر انسانی موسوم هستند از حوصله این بحث خارج اند، زیرا کاربرد سلاح های کشتار جمعی مغایر حقوق بشردوستانه می باشند، من جمله سلاح هایی که از جانب قشون سرخ شوروی بالای مردم مظلوم افغانستان مانند اراگان، سکات، سکر بیست و سکر چهل و بمب های بیرلی استعمال گردید و یا مانند بزرگترین بم دنیا MOAB یا مادر بمب که از جانب ایالات متحده آمریکا در افغانستان به کار گرفته شد که همه در مغایرت با کنوانسیون های منع کشتار جمعی و در مخالفت با قاعده تناسب و ضرورت قرار دارند.

فصل سوم

حمایت از مجروحان، بیماران و اجساد دشمن

این فصل مشتمل بر موضوعات متعدد است که در مباحث و مطالب ذیل تنظیم گردیده است:

مباحث اول و دوم در مورد حمایت از حقوق مجروحان و بیماران است.

مباحث سوم و چهارم در زمینهٔ حمایت از اجساد دشمن، دفن اجساد، ممنوعیت مثله کردن، پارچه کردن اجساد، و بازگرداندن بقایای اجساد نگاشته شده است.

مجروحان و بیماران در جنگ به اشخاص نظامی و غیر نظامی اطلاق می‌شود که به بیماری، شوکه شدن، آشفتگی و یا ناتوانی بدنی و عقلی دچار شده اند و یا از جانب یکی از طرف‌های درگیر جنگ جراحت برداشته اند و به کمک و رسیدگی طبی نیاز مند اند.

این دو گروه، بیشتر از سایر گروه‌های غیر جنگی در حقوق بشردوستانه مورد حمایت اند، زیرا این دو گروه حتا از دشمن انتظار کمک و نجات خویش را دارند.

به منظور بهبود حال اشخاص فوق‌الذکر و انتقال اجساد دشمن باید در همه شرایط به آنها احترام گذاشت و از آنها حمایت کرد و آنچه از مفهوم حمایت و احترام از این گروه‌ها قابل درک است این‌که مصونیت کامل آنها رعایت و با حفظ عزت، کرامت و سلامت جسمی به مناطق امن انتقال یابند و مجروحان و بیماران، مداوا و اجساد دشمن به طرف مقابل با در نظرداشتن اصول و ضوابط وضع شدهٔ جنگی سپرده شوند.

مبحث اول: حمایت از مجروحان و بیماران از نظر اسلام

یکی دیگر از اجزای مورد بحث در میدان های جهاد، همانا حمایت از حقوق مجروحان و بیماران است که اسلام عزیز توجه خاصی نسبت به این قشر میذول داشته است، اما قبل از ورود به بحث لازم است معنای این دو واژه نخست به بحث گرفته شود و سپس نظر اسلام در زمینه حمایت از مجروحان و بیماران ابراز گردد.

مطلب اول: تعریف مجروح و بیمار

واژه های مجروح و بیمار در تمام فرهنگ های لغت معانی همسان و یکسان دارند، قاموس المعانی معنای مجروح را زخمی و جمع آنرا مجاریح ذکر کرده و معنای بیمار را مریض، مبتلا بکسالت و بهم خوردگی مزاج، ناخوش، بیمار، ناساز و ناتندرست نگاشته است.^{۱۵۷}

لازم به ذکر است که عمدتاً مجروح بالای شخصی اطلاق میگردد که یا دخیل در جنگ بوده و از طرف مقابل جراحت برداشته و یا دخیل در جنگ نبوده و در نتیجه حملات طرف مقابل مجروح گردیده است. اما واژه بیمار بالای شخصی اطلاق میگردد که از لحاظ جسمی مریض باشد و علت مرض او درگیری و جنگ نباشد.

از آنجاییکه بیماران و مجروحان، همانند سایر اقشار و گروه های غیرجنگی اعم از اطفال، زنان، کهنسالان، اهل معابد و اشخاصی که دخیل در جنگ و مخاصمات مسلحانه نیستند، مورد حمایت شریعت اسلامی قرار دارند و به هیچ صورت بالای آنها تجاوز صورت نمی گیرد و مصونیت آنان در تمام حالات و شرایط رعایت می شود.

مطلب دوم: حمایت مجروحان و بیماران در قرآن کریم

الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم می فرماید: { وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ }^{۱۵۸} ترجمه: و در راه خدا با کسانی که با شما میجنگند، جنگ کنید و از حد تجاوز نکنید که الله-

^{۱۵۷}. قاموس المعانی، آنلین، واژه های مجروح و مریض

^{۱۵۸}. البقره/۱۹۰

سبحانه و تعالی متجاوزین را دوست نمی‌دارد.

علامه ابن جوزی در تفسیر زاد المسیر در ذیل آیه فوق‌الذکر می‌نویسد: "قوله تعالی [ولاتعدوا] ای و لا تظلموا. و فی المراد بهذا الاعتداء أربعة أقوال: أحدها: أنه قتل النساء و الولدان، قاله ابن عباس، و مجاهد. و الثاني: أن معناه: لا تقاتلوا من لم یقاتلکم، قاله سعید بن جبیر، و أبو العالیة... و القول الثالث: أنها محكمة، و معناها عند أرباب هذا القول: [وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ]، و هم الذین أعدوا أنفسهم للقتال، فأما من ليس بمعد نفسه للقتال، كالرهبان و الشيوخ الفناة، و الزمنی، و المكافیف، و المجانین، فإن هؤلاء لا یقاتلون و هذا حکم باق غیر منسوخ".^{۱۵۹} ترجمه: ظلم نکنید، و در بیان مراد تجاوز چهار قول است: اول به قتل رساندن زنان و اطفال، طوری که ابن عباس و مجاهد رضی الله عنهما فرموده اند. دوم به این معنا، نجنگید با کسانی که با شما نمی‌جنگند، طوری که سعید بن جبیر و أبو العالیة رضی الله عنهما فرموده اند. سوم این که آیه مبارکه محکم است و معنای آن نزد صاحبان این قول { وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ } آنان کسانی اند که خویشان را برای جنگ آماده کرده اند، اما کسانی که خویشان را مانند رهبانان، کهنسالان، کسانی که در حال از بین رفتن اند، نابینایان، دیوانه گان برای جنگ آماده نکرده اند، ایشان اهل جنگ و مخاصمه نیستند و این حکم کما کان باقیست و منسوخ نگردیده است.

بدین ترتیب دکتور وهبة الزحیلی در تفسیر منیر در ذیل آیه مبارکه می‌نگارد: «و لا تقتل النساء و الصبیان و نحوهم من الرهبان و العجزة و المرضى و الشيوخ و لا تقطع الزروع و الثمار، و لاتذبح الحيوان إلا لمأکلة، كما جاء فی الوصایا النبویة و وصایا الخلفاء الراشدين». ترجمه: و نه زنان و کودکان کشته می‌شوند و نه رهبانان و پیر زنان و مریضان و کهنسالان کشته می‌شوند و نه زراعت و درختان مثمر قطع می‌شوند و نه هم حیوانات ذبح می‌گردند، مگر این که چیزی برای خوردن آماده باشد و این همه موارد در وصیت های نبوی و سفارش های خلفای راشدین وجود دارد.

^{۱۵۹}. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۴

^{۱۶۰}. التفسیر المنیر، وهبة الزحیلی، ج ۲، ص ۱۸۳

معنای (الزمنی) در واقع مریضان در حال ازبین رفتن است و قول صحیح این است در صورتی که از آنان تصور ضرر موجود نباشد، قابل قتل نیستند. پس معلوم شد که در ذیل {ولاتعتدوا} مریضان و مجروحان همانند سایر گروه های غیر نظامی دخیل اند و در شریعت اسلامی مورد حمایت قرار دارند، زیرا مریض و مجروح توان جنگیدن را ندارند.

مطلب سوم: حمایت مجروحان و بیماران در احادیث

احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم نیز مریضان و مجروحان را مورد حمایت قرار می دهد و از تعرض و تجاوز بر آنان منع می کند.

ابن ابی شیبۀ در مصنف خود حدیثی را این گونه نقل می کند: "عن حصین قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: يوم فتح مكة: الا لا يقتل مدبر و لا یجهز علی جریح، و من أغلق بابہ فهو آمن".^{۱۶۱} ترجمه: از حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم روز فتح مکه فرمود: آگاه باشید، کسی را که از جنگ رو می گرداند نکشید، و نه بر فرد مجروح آماده گی (نابودی) بگیرید، و کسی که دروازه خود را بست، در امن است.

از حدیث فوق معلوم می شود که نباید بر مجروح سختی کرد و او را به شتاب کشت و نه هم اشخاصی که از جنگ رو می گردانند به قتل برسند؛ زیرا شخصی که مجروح است و شخصی که به جنگ پشت دور می دهد و اسلحه خود را به زمین می گذارد از جمله اشخاص مقاتل و جنگی محسوب نمی شوند و باید با آنان همانند سایر اقشار غیر جنگی معامله صورت گیرد.

بدین ترتیب امام بیهقی در السنن الکبری حدیثی را این گونه نقل می کند: (... جعفر عن أبيه أن علياً رضي الله عنه كان لا يأخذ سلباً و أنه كان يباشر القتال بنفسه و أنه كان لا يذفف علی جریح و لا يقتل مدبراً).^{۱۶۲}

ترجمه: جعفر از پدر خود نقل می کند که علی رضی الله عنه چیزی را به زور از کسی نمی گرفت و مستقیماً در جنگ شرکت میورزید و مجروحان و کسانی را که از جنگ رو میگردانیدند، به قتل نمی رساند.

^{۱۶۱} . المصنف، ابن ابی شیبۀ، ج ۷، ص ۶۷۴-۶۷۵

^{۱۶۲} . السنن الکبری، البیهقی، ج ۸، ص ۱۸۱

پس سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم و سیرت جنگی صحابه کرام در مجموع و در رأس آنها خلفای راشدین سراسر تسامح، عطوفت، تکریم و گذشت از سایر گروه های جنگی، علی الخصوص از مجروحان و بیماران بوده و ارشادات بلند اصولی و اساسی ایشان در تمام میادین نبرد در طول تاریخ اسلام رعایت گردیده و لشکریان مسلمان در برابر هیچ گروهی از حدود الهی نگذشته اند.

در زمینه حمایت از مجروحان و بیماران دشمن در جنگ های مسلحانه، فقهای کرام نیز اباحتی را با تفصیل تذکر داده اند که طبق بررسی ها در این مورد دو صورت متصور است:

۱. در صورت عدم برخورداری از توان جنگی، مجروحان و بیماران دشمن از تعرض مصون خواهند بود.
 ۲. در صورتی که مجروحان و بیماران دشمن توسط مبارزان لشکر اسلام به اسارت در آیند، قتل آنان جایز نبوده و بهتر است با استفاده از امکانات و ابزار موجود آنان را تداوی و از محل جنگ خارج نمایند.
- از مجموعه آیات، احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و دیدگاه های فقهی در زمینه حمایت از مجروحان و بیماران چند نکته ارزشمند و کلیدی برداشت می شود که طور اجمالی در اسناد بین المللی حقوق بشردوستانه نیز مورد توجه قرار گرفته است.

الف) مجروحان و بیماران نباید در محل جنگ به حال خود رها شوند.

ب) در صورت امکان لازم است اقدامات اولیه برای مداوای مجروحان و بیماران صورت گیرد.

ج) به هر صورت و وسیله ممکن مجروحان و بیماران از محل جنگ به مکان مناسب و امن انتقال یابند.

د) اجراءات و اقدامات خود سرانه علیه مجروحان و بیماران منع بوده و لازم است تصامیم مقتضی توسط حاکم و یا نائب حاکم اتخاذ و عملی گردد.

ه) مجروحان و بیمارانی که بدست لشکریان اسلام بیفتند، اسیر جنگی محسوب می شوند و از حقوق اسیران جنگی برخوردار خواهند بود.

در این مورد ابن قدامه رحمه الله از علمای حنبلی در المغنی و علامه عبدالرحمن بن قدامه در الشرح الکبیر در رابطه به حمایت از مجروحان و بیماران چنین می نویسد: "(فصل) فاما المريض فيقتل إذا كان ممن

لو كان صحيحاً قاتل لأنه بمنزلة الاجهاز على الجريح الا أن يكون مأیوساً من برئه فيكون بمنزلة الزمن لا يقتل لأنه لا يخاف منه أن يصير إلى حال يقاتل فيها".^{۱۶۳} ترجمه: ... اما در صورتی که مریض از جمله کسانی بود که هرگاه صحتمند میبود، میجنگید، کشته شود؛ زیرا این عمل به کشتن مجروح شباهت دارد، مگر این که از سلامتی خود مأیوس باشد که در این صورت وی به مثل شخص درشرف مردن است و قابل قتل نیست؛ چون بیم آن وجود ندارد که این شخص دوباره درصفت دشمن درجنگ حضور پیدا کرده نمی تواند.

همچنان علامه البهوتی در کشاف القناع می نویسد: " و يقتل المریض إذا كان ممن لو كان صحيحاً قاتل، كالأجهاز على الجريح لأن فی تركه حياً ضرراً على المسلمین، و تقوية للكفار (و إن كان) المریض (مأیوساً من برئه فکرمن) لعدم النکایة بقتله".^{۱۶۴} ترجمه: مریضی که هرگاه صحتمند میبود، میجنگید، کشته شود، همانند قتل با شتاب زخمی، زیرا زنده گذاشتن وی برای مسلمانان زیانبار و برای کفار توانایی می باشد و در صورتی که مریض از سلامتی خود مأیوس گردیده بود، همانند کسی که در حال از بین رفتن است، به علت عدم تعرض به قتل وی می باشد.

بدین ترتیب شیخ سید سابق در فقه السنه می نویسد: " و حرم الاسلام كذلك قتل النساء، و الأطفال، و المرضى، و الشيوخ، و الرهبان، و العباد و الاجراء. و حرم الاجهاز على الجريح، و تتبع الفار، و ذلك أن الحرب كعملية جراحية، لا يجب أن تتجاوز موضع المرض بمكان"^{۱۶۵}

ترجمه: اسلام مقدس کشتن زنان، کودکان، مریضان، کهنسالان، رهبانان، عبادت کننده گان و مزدورکاران را حرام گردانیده است و همچنان اسلام، سختگیری و به شتاب کشتن مجروح، جستجوی فرار کننده را حرام گردانیده، زیرا جنگ همانند عملیه جراحی می باشد و لازم نیست از محل مرض به مکان دیگر تجاوز صورت گیرد.

^{۱۶۳} . المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۱۰، ص ۵۴۴، و الشرح الكبير، عبدالرحمن بن قدامه، ج ۱۰، ص ۴۰۱

^{۱۶۴} . كشاف القناع، ج ۳، ص ۵۶

^{۱۶۵} . فقه السنه، الشيخ سید سابق، ج ۲، ص ۶۵۶

مطلب چهارم: برخورد با بغاوتگران اعم از مجروحان و اسیران آنان

حمایت از حقوق مجروحان و بیماران اهل بغی (بغات) موضوعی قابل بحث است، زیرا برخورد با مجروحان و بیماران در جنگ های داخلی نسبت به جنگ های میان دولت ها متفاوت است، بخصوص جنگ های داخلی که میان حکومت اسلامی و گروه های مسلمان صورت می گیرد، احکام جداگانه دارد که موضوع بغاوت و سرکشی از نظام اسلامی تحت همین عنوان به بحث گرفته میشود:

تعریف بغاوت: بغی در لغت به معنای طلب کردن، خواستن، تعدی، ظلم و خارج شدن از حد و حق آمده است و باغی به کسی اطلاق و گفته می شود که از حد خود تجاوز نماید و ظلم و فساد کند.^{۱۶۷}

بغات جمع باغی است و در اصطلاح به گروهی گفته می شود که از اطاعت امام عادل و برحق سرباز زند و بر ضد او خروج کند.^{۱۶۸}

تعاریفی نیز از جانب فقهاء در معنای بغات ارایه گردیده که علامه کاسانی در بدائع الصنائع چنین می نویسد: **فالبغاة هم الخوارج و هم قوم من رأیهم أن کل ذنب کفر کبیرة کانت او صغیرة یخرجون علی إمام أهل العدل و یستحلون القتال و الدماء و الأموال بهذا التأویل و لهم منعة و قوة**.^{۱۶۹}

ترجمه: بغاوت کننده گان عبارت از خوارج اند و آنان گروهی اند که از جمله نظریات آنها، کافر خواندن مرتکب گناه کبیره می باشد، بر امام عادل خروج (قیام مسلحانه) می کنند و جنگ و خونریزی و اموال آنان را حلال میدانند و ایشان اهل نیرو و توانایی اند.

باید گفت میان فقهای مذاهب چهارگانه نیز در تعریف بغات اختلاف نظر دارد و از دیدگاه احناف اهل بغی به کسانی گفته می شود که بر امام برحق و عدل خروج (قیام) کرده و از اطاعت او امتناع نمایند.^{۱۷۱}

^{۱۶۶} . لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۴، ص ۷۸

^{۱۶۷} . کتاب العین، خلیل فراهیدی، ج ۴، ص ۴۵۳

^{۱۶۸} . لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۴، ص ۷۸

^{۱۶۹} . بدائع الصنائع، امام کاسانی، ج ۶، ص ۱۲۶

^{۱۷۰} . التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، عبدالقادر عوده، ج ۲، ص ۶۷۳

^{۱۷۱} . الدرالمختار، الحصفکی، ج ۴، ص ۴۴۸

از دیدگاه فقهای شافعی اهل بغی به گروه از مسلمانان که دارای قدرت و کثرت اند، گفته می‌شود که بر امام خروج نمایند و از اطاعت او سرباز زنند و هدف آنان خلع امام از قدرت یا منع مردم از داخل شدن در بیعت و اطاعت امام، و یا از دادن حقی که بر عهده آنهاست امتناع می‌ورزند، که تمام این اهداف و اعمال بر اساس تأویلاتی صورت می‌گیرد.^{۱۷۲}

همان‌گونه که علامه کاسانی نقل می‌کند، خوارج در زمان حکومت علی بن ابی طالب رضی الله عنه یکی از تأویلات شان در احکام الهی این‌گونه بود که می‌گفتند، مرتکب گناه خواه صغیره و خواه کبیره، کافر است و با این تأویل بر امام عادل خروج کرده و جان و مال و اموال مردم را مورد تعدی و تجاوز قرار می‌دهند^{۱۷۳} و یا با برداشت نادرست از آیه شریفه {إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ} گمان میکردند که نباید در دین خدا حکم قرار داد و با این شبهه برضد امام خروج کردند.

فقهای مالکی رحمهم الله در معرفی بغات می‌گویند، بغات کسانی هستند که بر اساس تأویل و شبهات باطل بر امام اعظم یا نائب او خروج کرده و با او مقاتله می‌نمایند و از اطاعت او سر باز می‌زنند، و یا از دادن حقی که بر عهده آنهاست (زکات و غیره) امتناع می‌ورزند.^{۱۷۴}

با وجود اختلاف در تعاریفی که از جانب فقهای بزرگ صورت گرفت، طبق نظر برخی از فقهاء می‌توان سه رکن مشترک در تعریف بغات را این‌گونه برشمرد:

۱. خروج بر علیه امام باشد.

۲. خروج بر امام با استفاده از قدرت و غلبه و سلاح باشد.

۳. خروج به قصد و هدف تجاوز و تعدی باشد.^{۱۷۵}

اما در مورد حمایت یا عدم حمایت مجروحان و بیماران نیز میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، زیرا احناف باین نظر اند که اگر بغات دارای گروه و سازمان دهی نباشند، طوری که امکان تجهیز مجدد زخمی

^{۱۷۲}. مغنی المحتاج، محمد بن أحمد الشربینی، ج ۴، ص ۱۲۳

^{۱۷۳}. بدائع الصنائع، امام کاسانی، ج ۶، ص ۱۲۶

^{۱۷۴}. القوانین الفقهیة، محمد بن أحمد بن جزی الکلبي الغرناطی، ج ۱، ص ۲۳۸

^{۱۷۵}. التشریح الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، عبدالقادر عوده، ج ۲، ص ۶۷۴

ها و جود نداشته باشد، قتل آنان جایز نمی‌باشد، و چنانچه دارای گروه و سازمان دهی باشند، چون احتمال رجوع زخمی‌ها به گروه خود و بهبود و سازمان دهی مجدد وجود دارد قتل آنان جایز است.^{۱۷۶}

مقصود از خروج در واقع تجاوز و تعدی اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه مانند نافرمانی، شکستن بیعت بدون دست بردن به سلاح، نه‌پرداختن حقوق فرضی چون زکات و مخالفت غیر مسلحانه با فرامین امام عادل می‌باشد و قیام مسلحانه یکی از مصداق‌های خروج تلقی می‌گردد.

فقهاء بزرگ شرایطی را برای وجوب و جواز قتال (جهاد) با بغات وضع نموده‌اند که عبارتند از:

۱. **قدرت (منعۀ):** فقهای حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی یکی از شروط تحقق بغی را قدرت برشمرده‌اند، به این معنا که مقابله با بغات و متفرق کردن آنها جز با لشکر کشی و جنگ و قتال میسر نباشد. بنابراین گروه کوچکی که قدرت و تدبیر آن‌چنانی نداشته باشد و ضعیف باشند، اهل بغی شمرده نمی‌شوند.

علامه سمرقندی در تحفة الفقهاء می‌نویسد: "و أما البغاة: فقوم لهم شوكة و منعة، و خالفوا المسلمین فی بعض الأحكام، بالتأویل، كالخوارج و غیرهم، و ظهروا علی بلدة من البلاد، و كانوا فی عسكر و أجروا أحكامهم".^{۱۷۷} ترجمه: اما در مورد بغات باید گفت: آنها گروهی‌اند که توانایی و نیرو دارند و با مسلمانان در برخی احکام با تأویلات سوء مانند خوارج و غیره مخالفت می‌ورزند و در شهری از شهرها ظهور می‌کنند و ایشان در میان لشکر و سپاه‌اند و احکام خویشرا اجرا می‌کنند.

۲. **خروج از قلمرو نفوذ امام عادل:** فقهاء یکی دیگر از شروط بغی را خروج از قلمرو نفوذ امام عادل میدانند، طوری که علامه محیی‌الدین النووی از فقهای شافعی در کتاب خود المجموع می‌نویسد: "الشرط الثانی: أن یمخرجوا من قبضة الامام، فإن لم یمخرجوا من قبضته لم یكونوا بغاة، لما روی أن رجلاً قال علی باب المسجد و علی یخطب علی المنبر: لا حکم إلا لله و لرسوله تعریضاً له فی التحکیم فی صفین فقال علی: کلمة حق أريد بها باطل، ثم قال: لكم علينا ثلاث، لا نمنعكم مساجد الله أن تذكروا فيها اسم الله، و لا نمنعكم الفئ ما دامت أيدیکم معنا، و لا نبدؤکم بقتال،..."^{۱۷۸} ترجمه: شرط دوم در مورد بغات این است که از قلمرو تحت

^{۱۷۶}. السرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۲۶-۱۲۸

^{۱۷۷}. السمرقندی، تحفة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۵۷

^{۱۷۸}. محیی‌الدین النووی، المجموع، ج ۱۹، ص ۱۹۷

تصرف امام خارج نشوند و در صورتی که از قلمرو تحت تصرف امام خارج نشدند، باغی نیستند، دلیل آن روایتی است که مردی در حالی که علی رضی الله عنه بر منبر ایراد خطبه میکرد بر در مسجد ایستاد و گفت: هیچ حکمی جز برای خدا و رسول وی نیست، علی رضی الله عنه فرمود: این سخن حقی است که از آن باطل اراده می‌شود، شما بر ما سه حق دارید؛ شما را از ذکر و یاد الله سبحانه و تعالی در مساجد خدا باز نداریم، تا دست تان با ماست، از بیت المال محروم تان نکنیم و آغازگر جنگ با شما نباشیم.

۳. خروج باید با استفاده از تأویلان و القاء شبهات باطل باشد: برخی از فقهاء تصریح دارند که خروج بر امام عادل باید بنابر تأویل و توجیهی صورت گیرد که از نظر بغاوت کننده گان درست باشد، در غیر این صورت محارب تلقی می‌شوند، چنانچه عبدالله بن قدامه حنبلی در المغنی نیز طور فوق فرموده است.^{۱۷۹}

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: { وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا لِلَّهِ خَالِدَةً وَإِلَى الْمُسْلِمِينَ } ترجمه: و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پرداختند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان الله سبحانه و تعالی باز گردد و هرگاه بازگشت و زمینه صلح فراهم شد، در میان آن دو به عدالت و صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که الله عدالت پیشه گان را دوست می‌دارد.

پس جنگیدن با گروهی از مسلمانان که صلح را نمی‌پذیرند امر اولی است تا زمانی که به دستور الله سبحانه و تعالی تن در دهند و اما در جریان جنگ، قلع و قمع کردن بغاوتگران نیز دستور قرآنی است و بحث حمایت از مجروحان و بیماران بغات همان گونه که بحث گرفته شد نیز بحث دارای دو پهلو می‌باشد که یک پهلو آن قتل آنها را بیان می‌دارد و پهلو دیگر آن، حمایت از آنها را بیان می‌دارد.

^{۱۷۹}. المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۱۰، ص ۴۹

^{۱۸۰}. الحجرات/۹

علامه کاسانی در بدائع الصنائع می نویسد: "و إن لم يكن لهم فئة يتحيزون إليها لم يتبع مدبرهم و لم يجهز على جريحهم و لم يقتل أسيرهم لوقوع الامن عن شرهم عند انعدام الفئة..."^{۱۸۱}

ترجمه: اگر بغات گروه نداشتند تا به جانب آنها بروند، فراری آنها تعقیب نشود و مجروح آنها با شتاب کشته نشود و در صورت انعدام گروه، اسیر آنها جهت سلامتی از شر آنها نیز نباید به قتل برسد.

علامه سرخسی در المبسوط می نگارد: "قال و بلغنا عن علي رضي الله عنه أنه قال يوم الجمل لا تتبعوا مدبراً و لا تقتلوا اسيراً و لا تذفوا على جريح و لا يكشف ستر و لا يؤخذ مال و بهذا كله نأخذ فنقول إذا قاتل أهل العدل أهل البغي فهزموهم فلا ينبغي لأهل العدل أن يتبعوا مدبراً لأننا قاتلناهم لقطع بغيتهم و قد اندفع حين ولوا مدبرين..."^{۱۸۲} ترجمه: می گوید و از علی رضی الله عنه بما رسیده است که روز جنگ جمل گفت: شخص فراری را تعقیب نکنید و اسیر را نکشید و مجروح را به قتل نرسانید، پوشیده را عریان نسازید، مالی را نگیرید و بر تمام این موارد مؤاخذه می شویم، پس ما می گوییم، هرگاه اهل عدل با بغات می جنگند و آنها را مغلوب می سازند، برای اهل عدل مناسب نیست، فراری آنان را تعقیب کنند، زیرا با آنها مقاتله نمودیم تا از بغاوت دست بکشند و وقتی فرار را پیشه نمودند بغاوت آنها از بین رفته است.

عبارت فوق را علامه سرخسی در المبسوط در مجلد ۱۰، صفحه ۱۲۶-۱۲۸ ذکر نموده است و تفصیل موضوع آنجا ملاحظه گردد.

علامه سمرقندی در تحفة الفقهاء می نگارد: "و إن كانت لهم منعة فإنه يجب على الذين لهم قوة و شوكة أن يعينوا إمام أهل العدل، و يقاتلوهم حتى يهزموهم، و يقتلوهم و بعد الانهزام يقتلون مدبريهم، و أسرائهم، يجهزون على جريحهم و أصله قوله تعالى: " [وإن طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فأصلحوا بينهما فإن بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء إلى أمر الله] و إن عفا الامام عن أسرائهم فلا بأس به أيضاً و إن لم يكن

^{۱۸۱} .بدائع الصنائع، أبوبكر الكاساني، ج ۶، ص ۱۲۷

^{۱۸۲} . المبسوط، السرخسي، ج ۱۰، ص ۱۲۶-۱۲۷

لهم منعة ينحازون إليها، فليس للامام أن يقتل أسراهم و لا مدبريهم، و لكن يجسهم حتى يحدثوا توبة ثم يخلى سبيلهم ثم بعد التوبة ما أخذ الامام من أموالهم و سلاحهم و هو قائم يرد إليهم" ^{۱۸۳}

ترجمه: هرگاه بغات را نیرو و توانایی بود، پس بالای کسانی که قوت و قدرت دارند لازم است، امام عادل را معاونت و همکاری نمایند و با بغاوتگران تا شکست و قتل آنها بجنگند و پس از شکست، فراری های آنان را تعقیب و اسیران شان را بکشند و مجروحان آنان را سخت گیرند و با شتاب از بین ببرند، به دلیل آیه مبارکه { و إن طائفتان... } و در صورتی که امام (حاکم) اسیران آنان را مورد عفو قرار دارد، باکی نیست و هرگاه آنان نیرو و توانایی نداشتند تا به آن دست برند، برای امام (حاکم) جایز نیست اسیران و فراری های آنان را بکشد، بلکه آنان را زندانی سازد تا تائب شوند و ایشان را آزاد سازد و پس از توبه آنچه از اموال و اسلحه آنها را که امام گرفته است، در حالی که حاکم قدرتمند است می تواند برای آنان بازگرداند.

از مجموعه دیدگاه های فقهاء به وضاحت هویدا می گردد که وقتی دشمن از صحنه جنگ فرار می کند و یا شخصی مجروح می گردد، در حالیکه قابلیت برگشتن به صفوف دشمن را ندارد و یا شخصی در حالت مرض بسر میبرد که امیدی به صحت یابی ندارد، واجب القتل نیست و باید از جانب لشکریان اسلام مورد تفقد و حمایت قرار گیرند، طوری که مجروحان و مریضان آنان مداوا و فراریان آنان که صورت های متعدد آن تذکر یافت تعقیب نشوند.

پس دیدگاه حقوق بشردوستانه اسلامی برای حمایت از مجروحان و مریضان دشمن روشن است و هیچ گونه اغمازی در زمینه وجود ندارد.

^{۱۸۳} . تحفه الفقهاء، السمرقندی، ج ۳، ص ۳۱۳ و تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، فخر الدین عثمان بن علی الزیلعی الحنفی، ج ۳، ص ۲۹۵

مبحث دوم: حمایت از مجروحان و بیماران از نظر اسناد بین المللی

جنگ‌های بزرگ جهانی و میان دولت‌ها کشورها و حکومت‌ها را بدین واداشت تا قواعدی را جهت حمایت از اقشار غیر جنگی و افرادی که در میدان و منطقه جنگ توانایی جنگ را به علت جراحت و یا بیماری ندارند وضع و آنرا در سطح جهان مطرح کردند که به استثنای چند کشور محدود، سایر دولت‌های عضو سازمان ملل متحد به این کنوانسیون‌ها و پروتکل‌ها و میثاق‌ها الحاق نمودند و متعهد به پیروی از مواد اسناد بین المللی حقوق بشردوستانه شدند.

در زمینه اصول رفتاری با بیماران و مجروحان، اسناد بین المللی در چارچوب حمایت، احترام و مراقبت موادی را مسجل کرده اند، زیرا احترام و رعایت حال افراد متذکره اعم از مجروحان، بیماران، کشتی شکسته گانی که از نبرد خارج شده اند، از جمله اصول پذیرفته شده سازمان ملل متحد به شمار می‌رود.

حمایت و مراقبت افراد فوق الذکر بدین معناست که گروه‌های متخاصم و جنگاور نباید علیه چنین افرادی به اقدامات خصمانه مانند تهدید، تخویف و آزار مبادرت بورزند، زیرا گروه‌های جنگی مکلفیت حمایت از افراد خارج شده از جنگ بدوش دارند تا از مخاطرات و آسیب‌های مهلک محافظت شوند و علل خارج شدن آنها از جنگ، بیماری، جراحت، عوامل محیطی می‌شود، زیرا با پرسونل نظامی که مجروح و یا بیمار است باید بر مبنای اصول بشردوستانه رفتار و برخورد شود و تکلیف دیگر گروه‌های جنگی مواظبت از افراد خارج از جنگ است و هر گروه متخاصم را ملزم می‌سازد تا افراد زخمی و بیمار را بدون تبعیض ناشی از ملیت، جنس مذهب و افکار سیاسی، جستجو و جمع‌آوری کند، و با در نظر داشت امکان صحتی به مداوای آنان بپردازد.

مکلفیت نخست گروه‌های درگیر جنگ در کنوانسیون‌های اول و دوم ژنو مطرح شده است که مربوط به جنگ‌های زمینی و دریایی می‌شود و مقررات مربوط به افراد غیر نظامی اعم از مجروح و مریض هم در کنوانسیون چهارم آمده است. ماده ۱۰ پروتکل اول الحاقی نیز موضوع حمایت و مراقبت را مورد توجه و عنایت قرار داده است.

ماده ۷ پروتکل دوم الحاقی که ناظر به جنگ‌های مسلحانه داخلی است نیز در ماده ۷ موضوع حمایت و مراقبت را پیش بینی کرده است، طبق این ماده " مجروحان، بیماران و افراد غریق درد را اعم از این که

در جنگ مسلحانه شرکت داشته و یا نداشته اند، باید مورد حمایت و مواظبت قرار گیرند. هم‌چنان طبق بند ۱۲ این ماده " در همه و اوضاع و احوال باید با آنها برخورد انسانی معمول و در گسترده ترین شکل و با کمترین تأخیر ممکن از حمایت و مراقبت صحی مناسب با شرایط و شأن آن بهره مند شوند. نباید در میان آنها هیچ گونه تبعیض در هر زمینه غیر از اولویت های صحی صورت گیرد."

از این گذشته مکلفیت حمایت و مراقبت از مجروحان و بیماران در جنگ به مثابه قاعده عرفی نیز شناسایی شده است. طبق قاعده ۱۱۰ و انجام کلیه اقدامات لازم برای حمایت از این گروه ها در مقابل بدرفتاری و غارت اموال شخصی آنان در قاعده ۱۱۱ به عنوان تعهدات عرفی طرف های درگیر در جنگ شناسایی شده است.

ماده ۳۵ قواعد عرفی بشردوستانه حمله به محلی که به عنوان پناه گاه مجروحان و بیماران در برابر آثار جنگ ها در نظر گرفته شده است ممنوع است.

در اسناد بین المللی حقوق بشردوستانه ضمن مواد مختلف از مجروحان و بیماران حمایت به عمل آمده است. در رابطه به مجروحان و بیماران جنگ های داخلی ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو و مواد ۷ و ۸ پروتکل دوم الحاقی به این کنوانسیون ها را می توان در این زمینه مورد استناد قرار داد.

ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو: ماده ۳ طوری که جنگ مسلحانه جنبه بین المللی نداشته باشد و در خاک یکی از دول معظمه متعاهد روی دهد هر یک از دول داخل در جنگ مکلف اند لا اقل مقررات زیر را اجرا نمایند:

۱. با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند به انضمام افراد نیروهای مسلحی که اسلحه به زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا بازداشت و یا به هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند باید در همه احوال بدون هیچ گونه تبعیض نامساعد از نژاد - رنگ - مذهب - عقیده - جنس - اصل و نسب و یا ثروت یا هر علت مشابه آن با اصول انسانیت رفتار شود...

۲. مجروحان و بیماران جمع آوری و تحت معالجه قرار خواهند داشت.

یک دستگاه نوع پروری بی طرف مانند کمیته صلیب سرخ می‌تواند خدمات خود را به دولت‌های داخل در جنگ عرضه دارد. دولت‌های داخل در جنگ نیز به سهم خویش سعی خواهند کرد تمام یا قسمتی از سایر مقررات این قرار داد را به موجب موافقت نامه‌های اختصاصی به موقع اجرا گذارند. اجرای مقررات فوق‌الذکر در وضع حقوقی متخاصمین نخواهد داشت.

الف) موادی از پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷:

ماده ۷، حمایت و مراقبت

۱. همه مجروحان، بیماران و غریقان، اعم از این‌که در جنگ مسلحانه شرکت داشته یا نداشته‌اند، باید مورد حمایت و مراقبت قرار گیرند.

۲. در همه اوضاع و احوال باید با آنها برخورد انسانی معمول و در گسترده‌ترین شکل و با کمترین تأخیر ممکن از حمایت و مراقبت صحی مناسب با شرایط و شأن آنها بهره‌مند شوند. نباید در میان آنها هیچ‌گونه تبعیض در هر زمینه غیر از اولویت‌های صحی صورت گیرد.

ماده ۸، جستجو: هر زمان که اوضاع و احوال اجازه دهد به ویژه بعد از یک درگیری باید بدون فوت وقت اقدامات لازم برای جستجو و جمع‌آوری مجروحان، بیماران و غریقان، حمایت از آنها در مقابل چپاول و بد رفتاری، تضمین مراقبت مناسب از آنها و نیز جستجوی اجساد، ممانعت از چپاول آنها و تدفین محترمانه آنها انجام شود.

در رابطه به حمایت از مجروحان و بیماران در جنگ‌های مسلحانه بین‌المللی، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی اول، مقرراتی را پیش‌بینی نموده‌اند که به شرح ذیل است:

ب) پروتکل اول الحاقی:

ماده ۸- اصطلاح "مجروح" و "بیمار" به معنای اشخاص نظامی و غیر نظامی است، که به دلیل آسیب، بیماری و یا سایر اختلالات یا ناتوانی‌های جسمی و روانی، نیازمند کمک و مراقبت باشند و از هرگونه اقدام خصمانه اجتناب ورزند. این اصطلاحات هم‌چنان موارد مربوط به زایمان، نوزادان و سایر اشخاصی را که

ممکن است نیازمند کمک و مراقبت فوری صحی باشند، مانند مادران رنجور یا در انتظار زایمان که از هرگونه ادام خصمانه اجتناب ورزند شامل می‌شود.

ماده ۱۰- حمایت و مراقبت: ۱. کلیه مجروحان، بیماران و غریقان معلق به هر یک از طرهای جنگ، از احترام و حمایت برخوردار خواهند بود.

۲. آنها بایستی در هر شرایطی از رفتار انسانی برخوردار بوده و از مراقبت‌ها و توجهات صحی مورد نیاز در شرایط آنها تا بیشترین حدی که عملی باشد و با حد اقل تأخیر ممکن بهره مند شوند. نباید هیچ تمایزی بین آنها، به جز به دلایل صحی، اعمال گردد.

ماده ۱۷- نقش سکنه غیر نظامی و سازمان‌های امدادی

۱. سکنه غیر نظامی باید به مجروحان و بیماران و غریقان، حتا اگر به طرف دیگر مخاصمه تعلق داشته باشند، احترام گذارده و مرتکب هیچ عمل خشونت آمیزی علیه آنها نشوند. سکنه غیر نظامی و سازمان‌های امدادی نظیر جمعیت‌های ملی صلیب سرخ، هلال احمر، شیر و خورشید سرخ، اجازه دارند حتا به ابتکار خود، به جمع‌آوری و مراقبت از مجروحان و بیماران و غریقان حتا در مناطقی که در معرض حمله بوده یا اشغال شده است بپردازند. هیچ کس نباید به خاطر انجام چنین اقدامات انسان دوستانه مورد آزار، تعقیب، محکومیت و مجازات قرار گیرد.

۲. طرف‌های درگیر می‌توانند از سکنه غیر نظامی و سازمان‌های امدادی مذکور در بند ۱ تقاضا کنند به جمع‌آوری و مراقبت از مجروحان و بیماران و غریقان و جستجو برای یافتن مرده‌گان پرداخته و محل آنها را گزارش کنند، طرف‌های مخاصمه از کسانی که به این درخواست پاسخ مثبت بدهند حمایت کرده و تسهیلات لازم را در اختیار آنها خواهند گذاشت. چنانچه طرف دیگر مخاصمه اداره منطقه را بدست گرفته یا آن را مجدداً در اختیار خود بگیرد، آن طرف نیز می‌بایست همان حمایت و تسهیلات را مادامی که به آنها نیاز است، فراهم سازد.

ج) کنوانسیون اول ژنو برای بهبود وضعیت مجروحان و بیماران در نیروهای مسلح در صحنه

نبرد:

ماده ۴- دولت‌های بی طرف نیز مقررات این قرار داد را در باره زخم‌داران و بیماران و افراد و کارکنان صحنه و مذهبی متعلق به نیروهای مسلح گروه‌های متخاصم که در خاک کشورشان پذیرفته یا بازداشت می‌شوند و همچنین در باره مرده‌گان به موقع اجرا خواهند گذاشت.

ماده ۶- علاوه بر موافقت نامه‌هایی که صریحاً در مواد ۱۰-۱۵-۲۳-۲۸-۳۱-۳۶ و ۳۷ پیش بینی شده دولت‌های معظمه متعاقد می‌توانند موافقت نامه‌های اختصاصی دیگری نیز در باب هر مسئله که حل آن را اختصاصاً مقتضی بدانند منعقد سازند. هیچ موافقت نامه اختصاصی نمی‌تواند به وضع مجروحان و بیماران و همچنین به وضع افراد کارکنان صحنه و مذهبی به نحوی که به موجب این قرار داد معلوم گردیده لطمه وارد آورد و یا حقوقی را که این قرارداد به آنان اعطا کرده تقلیل دهد.

مجروحان و بیماران همچنین افراد کارکنان صحنه و مذهبی در تمامی مدتی که این قرار داد شامل آنان می‌باشد از مزایای آن موافقت نامه‌ها برخوردار خواهند بود، مگر آنکه در موافقت نامه‌های مزبور یا در موافقت نامه‌های بعدی صریحاً مقرراتی مغایر آن منظور شده باشد و یا اقدامات مساعد تری در باره آنان توسط یکی از دول متخاصم اتخاذ گردیده باشد.

ماده ۱۲- اعضای نیروهای مسلح و سایر اشخاص مذکور در ماده ذیل که مجروح یا بیمار شوند باید در همه احوال مورد احترام و حمایت قرار گیرند.

دولت متخاصمی که آنان را در اختیار خود دارد باید بدون هیچ‌گونه تمایز ناشی از جنس و نژاد و ملیت و مذهب و عقاید سیاسی یا هیچ جهت دیگری آنها را مورد معالجه و پرستاری قرار دهد. هرگونه دست درازی به حیات و شخص آنان من جمله قتل محتضران - قتل عام و شکنجه و اجرای آزمایشهای بیولوژی در باره آنان و رها کردن آنان بدون کمک صحنه یا پرستاری باسابق تصمیم و یا قرار دادن آنان در معرض مخاطرات سرایت یا ابتلای امراض که آن مخاطرات عمده‌ای برای همین منظور ایجاد شده باشد اکیداً ممنوع است.

تقدیم نوبت معالجه فقط به علل فوریت طبی مجاز است.

با زنان با کلیه احترامات خاصی که لازمهٔ جنس آنان است رفتار خواهد شد.

دولت متخاصمی که مجبور شود مجروحان یا بیمارانی را برای طرف متخاصم خود رها کند باید تا حدی که مقتضیات نظامی اجازه دهد قسمتی از مأمورین صحتی و لوازم طبی خود را برای معالجه آنان باقی گذارد.

ماده ۱۴- باتوجه به مقررات ماده فوق مجروحان و بیماران یک دولت متخاصم که به دست طرف می افتند اسیر جنگی بوده و قواعد حقوق بشر مربوط به اسیران جنگی در باره آنان معتبر خواهد بود.

ماده ۱۵- دولت های متخاصم در هر حال و مخصوصاً پس از شروع جنگ باید بدون فوت وقت تدابیر ممکنه را برای جستجو و جمع آوری مجروحان و بیماران اتخاذ نمایند و آنان را از چپاول و بدرفتاری حفظ کنند و پرستاری های لازم را برای آنان تأمین نمایند و همچنین مرده ها را پیدا کند و نگذارند کسی اشیای آنها را ببرد.

هر موقع که اوضاع اجازه دهد طرفین بین خود قرار متارکه یا وقفهٔ آتش یا قرار محلی دیگری خواهند داد که مجروحان میدان جنگ جمع آوری و مبادله و حمل شوند.

همچنین بین دول متخاصم ممکن است قرار محلی داده شود که مجروحان و بیماران یک ناحیه محاصره شده تخلیه یا مبادله شوند و مأمورین صحتی یا مذهبی و لوازم صحتی به مقصد آن ناحیه عبور داده شوند.

ماده ۱۶- دول متخاصم باید در اسرع اوقات ممکنه کلیهٔ عوامل تشخیص هویت مجروحان و بیماران و مرده گان طرف متخاصم را که بدست شان افتاده اند ثبت نمایند.

اطلاعات مزبور باید حاوی مطالب زیر باشد: تعیین دولت متبوع آنان، صنف نظامی یا شماره، نام خانواده گی، نام یا نام های کوچک، تاریخ تولد، هرگونه اطلاعات دیگری که در کارت یا پلاک هویت مندرج باشد، تاریخ و محل دستگیری یا وفات و اطلاعات مربوط به جراحات و بیماری یا علت فوت.

اطلاعات فوق باید در اسرع وقت به دفتر اطلاعات موضوع ماده ۱۲۲ قرار داد ژنو مورخ ۱۲ آگست ۱۹۴۹ راجع به معامله با اسیران جنگی ابلاغ شود و دفتر نامبرده اطلاعات مزبور را توسط دولت حامی یا توسط آژانس مرکزی اسیران جنگی برای دولت متبوعه اشخاص مذکور ارسال خواهد داشت.

ماده ۱۸- فرمانده نظامی می‌تواند از همت خیر خواهانه اهالی محل استمداد نماید که مجروحان و بیماران را جمع آوری و تحت نظارت وی داوطلبانه پرستاری کنند و باید به کسانی که به این استمداد پاسخ دهند حمایت و تسهیلات لازم اعطاء نماید. طرف متخاصم نیز در صورتی که آن ناحیه را تصرف کند یا بازپس گیرد همان حمایت و تسهیلات را در باره اشخاص مذکور مرعی خواهد داشت:

فرمانده نظامی باید به اهالی و جمعیت های امداد ولو در نواحی اشغال شده اجازه دهد مجروحان و بیماران را از هر ملیتی که باشند ارتجالاً جمع آوری و پرستاری نمایند.

اهالی هر کشوری باید مجروحان و بیماران مزبور را محترم شمارند و مخصوصاً هیچ‌گونه عمل خشونت آمیز بر علیه آنها مرتکب نشوند.

هرگز هیچکس نباید به علت پرستاری از مجروحان و بیماران مورد مزاحمت قرار گیرد یا محکوم شود.

مقررات این ماده دولت اشغال کننده را از تکالیفی که در زمینهٔ صحتی و اخلاقی در باره مجروحان و بیماران برعهده دارد معاف نمی‌سازد.

ماده ۲۳- دولت‌های متعاقد در زمان صلح و دولت های متخاصم پس از شروع مخاصمات می‌توانند در خاک خود و در صورت لزوم در اراضی اشغال شده مناطق یا محل های صحتی متشکل ایجاد نمایند به طوری که مجروحان و بیماران و کارکنانی که مأمور سازمان و اداره مناطق یا محل های مزبور هستند یا مأمور پرستاری اشخاص متمرکز در آنجا می‌باشند از اثرات جنگ برکنار بمانند.

به محض شروع جنگ و در ضمن جریان جنگ دولت های ذیربط می‌توانند بین خود موافقت نامه هایی برای شناسایی رسمی مناطق و محل های صحتی که دایر ساخته اند منعقد سازند. برای این منظور می‌توانند مقررات پیش بینی شده در طرح موافقت نامه پیوست این قرار داد را با تغییراتی که احیاناً لازم بدانند به موقع اجرا گذارند.

دولت های حامی و کمیته صلیب سرخ دعوت می شوند که برای تسهیل در دایر شدن و شناسایی مناطق و محل های صحتی مزبور وساطت نمایند.

ماده ۴۶- اقدامات قصاصی علیه مجروحان و بیماران و ابنیه و لوازمی که تحت حمایت این قرارداد اند ممنوع است.

د) کنوانسیون دوم ژنو برای بهبود وضعیت مجروحان و کشتی شکسته نیروهای مسلح دریایی:

ماده ۱۲- اعضای نیروهای مسلح و سایر اشخاص مذکور در ماده ذیل که مجروح یا بیمار یا غرقه شوند باید در همه احوال مورد احترام و حمایت قرار گیرند و این نکته مجرز است که عنوان غرق در مورد هر گونه غرقی اعم از هر نوع کیفیات وقوع آن من جمله فرود آمدن اجباری هواپیما در دریا یا سقوط در دریا معتبر خواهد بود.

دولت متخاصمی که اشخاص مذکور را در اختیار دارد بدون هیچ گونه تبعیض ناشی از جنس و نژاد و ملیت و مذهب و عقاید سیاسی یا هیچ جهت دیگری با آنها به انسانیت رفتار و از آنها پرستاری خواهد کرد.

هرگونه دست درازی به حیات و شخص آنان من جمله قتل محتضران، قتل عام و شکنجه و اجرای آزمایش های بیولوژی در باره آنان و رها کردن آنان بدون کمک صحتی یا پرستاری باسابق تصمیم و یا قرار دادن آنان در معرض مخاطرات سرایت یا ابتلای امراض که آن مخاطرات عمداً برای این منظور ایجاد شده باشد اکیداً ممنوع است.

تقدیم نوبت معالجه فقط به علل فوریت طبی مجاز است.

با زنان با کلیه احترامات خاصی که لازمه جنس آنان است رفتار خواهد شد.

ماده ۱۶- با توجه به مقررات ماده ۱۲ مجروحان و بیماران و غریقان یک دولت متخاصم که به دست طرف می افتند اسیر جنگی بوده و قواعد حقوق بشر مربوط به اسیران جنگی در باره آنان معتبر خواهد بود، دستگیر کننده مختار است بر حسب مورد تصمیم بگیرد که آنان را نگاهدارد یا به یک بندر کشور خود

یا به یک بندر بی طرف و یا حتا به یک بندر خصم بفرستند. در صورت اخیر اسیران جنگی که بدین طریق به کشور خود مستر می‌شوند نخواهند توانست در تمام مدت جنگ خدمت کنند.

ماده ۱۸- پس از هر مصافی دول متخاصم کلیه اقدامات ممکنه را برای جمع آوری و جستجوی غریقان و بیماران و مجروحان و حفظ آنان از غارت و بدرفتاری و تأمین پرستاری های لازم برای آنان و همچنین برای جستجوی متوفیات و جلوگیری از سرقت اشیای آنان به علت خواهند آورد.

هر موقع که اوضاع اجازه دهد دول متخاصم بین خود قرار های محلی برای تخلیه بیماران و مجروحان یک منطقه محصور از راه دریا یا برای عبور کارکنان صحی مذهبی و لوازم صحی به مقصد منطقه خواهند داد.

ماده ۲۱- دول متخاصم می‌توانند از همت نوع پرورانه فرماندهان کشتی های بازرگانی یا زورق های تفریحی یا جهازات بی طرف استمداد نمایند که بیماران و مجروحان و غریقان را در کشتی خود بپذیرند و تحت معالجه قرار دهند و همچنین اجساد متوفیات را بگیرند.

جهازاتی که از هر قبیل به این استمداد پاسخ دهند و آنها که مرتجلاً مجروحان و بیماران و غریقان را جمع آوری کرده باشند از حمایت مخصوص و تسهیلات جهت اجرای وظیفه تعاون خود بهره مند خواهد شد.

در هیچ موردی نمی‌توان آنها را به علت حمل از قبیل اشخاص دستگیری کرد ولی نسبت به نقض بی طرفی که احتمالاً مرتکب شوند در معرض دستگیری باقی خواهند ماند مگر آنکه وعده های عکس آن به آنان داده شده باشد.

ماده ۲۳- مؤسسات واقع در ساحل که به حمایت قرارداد ژنو مورخ ۱۲ اگست ۱۹۴۹ راجع به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای مسلح هنگام اردو کشی ذیحق می‌باشند نباید از دریا نه مورد حمله نه هدف بمباران قرار گیرند.

ماده ۴۷- اقدامات قصاصی علیه مجروحان و بیماران و غریقان و کارکنان و ناوها یا لوازمی که تحت حمایت این قرارداد اند ممنوع است.

ه) کنوانسیون چهارم ژنو مربوط به افراد غیر نظامی:

ماده ۱۴- دول متعاقد در زمان صلح و دول متخاصم پس از شروع جنگ می‌توانند در خاک خود و در صورت لزوم در اراضی اشغالی نواحی و نقاط صحتی و امنیت ایجاد و تشکیلات آن‌را طوری بدهند که مجروحان و بیماران و معلولین و کهنسالان و اطفال کمتر از ۱۵ سال و زنان باردار و مادران اطفال کمتر از هفت سال را از اثرات جنگ پناه دهند...

ماده ۱۵- دولت داخل در جنگ می‌تواند خواه مستقیماً خواه به توسط یک دولت بی طرف یا یک دستگاه نوع پروری به طرف مقابل خود پیشنهاد نماید در نواحی که جنگ در جریان است نواحی بی طرف دایر گردد که اشخاص ذیل را بدون هیچ‌گونه تفاوتی از مخاطرات جنگ پناه دهند:

الف) مجروحان و بیماران جنگجو و غیر جنگجو....

ماده ۱۶- مجروحان و بیماران هم‌چنین معلولین و زنان باردار باید مورد حمایت و احترام خاص قرار گیرند.

تا میزانی که مقتضیات نظامی اجازه دهد هر دولت داخل در جنگ در اقدامات مربوط به جستجوی مقتولین و مجروحان و کمک به غریقان و سایر اشخاصی که در معرض خطر مهمی هستند و هم‌چنین در اقدامات مربوط به حفظ آنان از غارت و بدرفتاری تسهیل خواهند کرد.

ماده ۱۷- دول متخاصم سعی خواهند کرد که برای تخلیه بیماران و مجروحان و معلولین و اسیران و زنان تازه‌زا از نواحی محاصره شده و هم‌چنین برای عبور روحانیون همه مذاهب و کارکنان و لوازم صحتی به مقصد آن نواحی قرار نامه‌های محلی بین خود منعقد سازند.

ماده ۲۱- حمل و نقل مجروحان و بیماران کشوری و معلولین و زنان تازه‌زا که از روی زمین به وسیله کاروانهای وسایط نقلیه یا قطارهای بیماربر یا در روی دریا به وسیله کشتی‌های مخصوص حمل و نقل مزبور صورت می‌گیرد مانند بیمارستانها به شرح ماده ۱۸ قرارداد ژنو مورخ ۱۲ اگست ۱۹۴۹ راجع به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای مسلح هنگام اردو کشی خود را نشان خواهند داد.

ماده ۲۲- ناوهای هوایی که منحصراً مخصوص حمل مجروحان و بیماران کشوری و معلولین و تازه زایا مخصوص حمل کارکنان لوازم صحت مورد حمله قرار نخواهند گرفت، بالعکس در صورت پرواز در ارتفاعات و ساعات و مسیرهایی که مخصوصاً با موافقت مشترک بین کلیه دولت‌های متخاصم ذینفع معن شده محترم شمرده خواهند شد.

ماده ۲۳- هر دولت متعهد به کلیه محصولات دارو و لوازم صحتی و اشیای لازم جهت مراسم مذهبی که منحصراً برای نفوس کشوری دولت متعهد دیگر ولو دشمن فرستاده شود آزادی عبور اعطا خواهد کرد. همچنین به هر گونه محصولات خواروبار ضروری و ملبوس و مواد مقوی مخصوص اطفال کمتر از ۱۵ سال و زنان باردار یا تازه زایا آزادی عبور خواهد داد.

ماده ۹۱- در هر محل بازداشت یک درمانگاه متناسب تحت نظر یک داکتر ذیصلاحیت دایر خواهد شد که در آنجا بازداشتی‌ها از پرستاری‌های طبی که احتیاج داشته باشند و همچنین از رژیم غذایی متناسب بهره مند گردند، برای بیماری مبتلا به بیماری‌های واگیردار و بیماری‌های دماغی اماکن مجزا اختصاص داده خواهد شد.

زنان در دوران وضع حمل و بازداشتی‌هایی که مبتلا به بیماری شدیدی باشند یا حال شان مستلزم عمل جراحی یا بستری شدن در بیمارستان باشد در هر موسسه مناسب پذیرفته خواهند شد تا تحت معالجه و پرستاری واقع شوند و پرستاری و معالجه آنان نباید کمتر از آنچه در مورد عمه اهالی معمول است باشد.

بازداشتی‌ها را نمی‌توان از مراجعه به مقامات طبی جهت معاینه ممنوع ساخت. مقامات صحتی دولت بازداشت کننده به هر بازداشتی که مورد معالجه قرار گرفته باشد در صورت و تقاضا گواهی نامه رسمی حاکی از نوع بیماری یا جراحات و مدت معالجه و معالجاتی که ده تسلیم خواهند نمود. مثنای گواهی مزبور به آژانس مرکزی مذکور در ماده ۱۴۰ ارسال خواهد شد.

ماده ۱۲۷- بازداشتی‌های بیمار و مجروح و علیل و زنان تازه زایا مادامی که به سلامت مزاج شان ممکن است بر اثر مسافرت به خطر افتند انتقال نخواهند یافت مگر آنکه امنیت آنها قویاً انتقال شان را ایجاب کند.

در نهایت میتوان گفت، حمایت از مجروحان، بیماران، غریقان و سایر دسته های نیازمند در جنگ از اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین المللی تلقی میگردد و طوری که در مواد کنوانسیون های ژنیو و پروتکل های الحاقی آن تذکر داده شده است، سایر اقشار غیر جنگی، مورد حمایت قرار داشته و قتل آنها به هیچ صورت مجاز نیست.

مبحث سوم: حمایت از اجساد دشمن از نظر اسلام

چنانکه روشن است در عصر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم جنگ‌های زیادی میان مسلمانان و کفار و مشرکین عرب و غیر آنها رخ داده است و این رویه معمول کفار در رفتار با اجساد مسلمانان بوده که سر دشمن را قطع میکردند و به امیران خویش هدیه میفرستند و نیز رها کردن اجساد در صحنه جنگ و بی احترامی به آنها یک عمل عادی شمرده میشد، اما وقتی به سیرت جنگی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین دقت شود، به وضوح مشاهده می‌گردد که هیچ‌گاهی این‌گونه رفتار از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم گزارش داده نشده و هنگام اعزام لشکر به سوی جنگ به آنان توصیه می‌فرمودند که از اقدام به مثله کردن دشمن اجتناب نموده و حتا اقدام به مقابله بالمثل هم ننمایند.^{۱۸۴}

احترام به اجساد نیروهای دشمن در صحنه جنگ‌های مسلحانه در اسناد بین‌المللی چندان در مورد توجه قرار نگرفته، اما در مورد اجساد بازداشت شده‌ها و اسیران فوت شده توصیه شده است که مقامات بازداشت‌کننده مراقبت خواهند کرد که بازداشتی‌هایی که در اسارت می‌میرند محترمانه و در صورت امکان طبق اصول مذهبی خودشان دفن شوند و قبر آنان محترم شمرده و بطور مناسبی نگهداری شود و علامتی داشته باشد که همه وقت بتوان آن را پیدا کرد...^{۱۸۵}

مطلب اول: دفن اجساد

اما آنچه در زمینه حمایت از اجساد کشته شده‌ها در صحنه جنگ در احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم بیان گردیده است که در مورد دفن مرده کافر حکم جواز به معنای عام می‌باشد که سه دسته از روایات حدیثی در بیان جواز دفن زن کافر، جواز دفن مرده طوری مطلق در سفر و جواز دفن کفار وجود دارد که ذیلاً توضیح می‌گردد:

سنن دارقطنی حدیثی را این‌گونه نقل می‌کند: (عن عمر بن عبدالله بن یعلی بن مرة الثقفی عن أبيه قال سمعت یعلی بن مرة رضی الله عنه قال سافرت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فکان لا یمر بجيفة إنسان فیجاوزها حق یامر بدفنها و لا یسأل مسلم هو أم کافر).^{۱۸۶} ترجمه: یعلی پسر مره روایت می‌کند که با رسول

^{۱۸۴} . السیرة النبویة، امام ابو الفداء اسماعیل بن کثیر، ج ۲ ص ۳۰۴

^{۱۸۵} . کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۳۰

^{۱۸۶} . سنن الدارقطنی، الدارقطنی، ج ۴ ص ۶۴ و الحاکم النیسابوری، المستدرک، ج ۱ ص ۳۷۱

اکرم صلی الله علیه وسلم سفر کردم و از خصوصیات آن حضرت صلی الله علیه وسلم این بود که از جسد مرده انسانی عبور نمی کرد مگر این که دستور به دفن او صادر می فرمودند و از اسلام و کفر شخص مرده نمی پرسیدند.

در این روایت دفن مرده بدون هیچ گونه پرسش و استفساری جواز پیدا می کند که این جا بحث کرامت انسانی مطرح می گردد و هر انسانی اعم از مسلمان و کافر بالآخره هیکل و صورت انسانی دارد و باید دفن گردد تا این که طعمه درنده گان نشود.

حدیث دیگری از عبدالرحمن بن ابی عمره در مورد دفن جسد مقتوله این گونه نقل گردیده است: (عن عبدالرحمن بن ابی عمره الأنصاری أن النبی صلی الله علیه وسلم مر علی امرأة مقتولة فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: من قتل هذه؟ فقال رجل: أنا یارسول الله، أردفتها خلفی فأرادت قتلی فقتلتها، فأمر بها فدفنت).^{۱۸۷} ترجمه: از عبدالرحمن بن ابی عمره انصاری روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از زن کشته شده عبور می کرد و گفت چه کسی این زن را به قتل رسانده است؟ مردی جواب داد، من یا رسول الله، در عقب خود قرارش داده بودم، می خواست مرا بکشد و من او را کشتم، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دستور داد و او دفن گردید.

حدیث فوق الذکر بحث دفن زنی را مطرح می سازد که از افراد جنگی است و این واقعه پس از ختم یکی از غزوات رخ داده است و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دستور دفن او را صادر می کند، پس مهمترین صورت ارج گذاری به اجساد دشمن در جنگ، دفن و یا سپردن آنان به طرف مقابل است و در صورتی که طرفی حاضر به نقل اجساد خودش نشود، طرف مقابل مکلف است اجساد دشمن را با احترام به خاک بسپارد.

حدیث دیگری را در حمایت از اجساد زنان دشمن السنن الکبری للبيهقي از عکرمه رضی الله این گونه نقل می کند: (عن عكرمة أن النبی صلی الله علیه وسلم رأى امرأة مقتولة بالطائف فقال ألم انه عن قتل النساء؟ من صاحب هذه المرأة المقتولة؟ قال رجل من القوم انا یارسول الله اردفتها فأرادت ان تصرعني فتقتلني فأمر بها رسول الله صلی الله علیه وسلم ان توارى).^{۱۸۸}

^{۱۸۷}. المصنف، ابن أبی شیبہ ج ۷، ص ۶۵۵

^{۱۸۸}. السنن الکبری، البیهقی، ج ۹، ص ۸۲ و فتح الباری، ابن حجر، ج ۶، ص ۱۰۳

ترجمه: از عکرمه رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم جسد زنی را در طائف دید و فرمود، آیا شما را از کشتن زنان نهی نکرده بودم؟ قاتل این زن کیست؟ مردی از قوم آنها گفت، منم یا رسول الله، از کنار او گذشتم، خواست تا مرا بکشد، پس او را کشتیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم به دفن نمودن او سفارش کرد.

در حدیث فوق از یک جهت نهی از قتل زنان وارد گردیده است و از جانب دیگر متواری کردن جسد کشته شده ها در زمین، یعنی حکم دفن آنها از جانب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به نظر میرسد، به این معنا که اجساد زنان نباید در صحنه جنگ بمانند، بلکه یا اقارب آنها اجساد را انتقال دهند و یا که از جانب سپاه مسلمانان با احترام دفن گردند.

امام احمد بن حنبل رحمه الله در مسند خویش حدیثی را به این عبارت نقل کرده است: (عن قتادة قال ذکر لنا أنس بن مالک عن أبي طلحة أن رسول الله صلی الله علیه وسلم أمر يوم بدر بأربعة و عشرين رجلاً من صناديد قريش ففذفوا في طوی من أطواء بدر خبيث مخبث...) ترجمه: انس بن مالک از ابی طلحه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز غزوه بدر دستور داد تا بیست و چهار تن از کشته شده گان بزرگان قریش، در چاهی از چاه های بدر انداخته شوند؛ زیرا آنها پلید اند.

علامه بدرالدین العینی رحمه الله گفته است، در مورد روایت فوق برداشتهای مختلفی از سوی فقهاء صورت گرفته است، برخی امر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را به دفن برخی از کفار در چاه که ظاهراً خشک بوده و یا آب نوشیدنی نداشته حمل بر وجوب نموده اند.^{۱۸۹}

در مقابل برخی معتقد اند این روایت دلالت بر وجوب دفن کافر ندارد، و امر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به خاطر اذیت شدن مسلمانان از بوی تعفن اجساد بوده است و برخی دیگر آنرا دلیل بر تحقیر کفار دانسته اند.^{۱۹۱}

باید گفت، در زمینه دفن اجساد کفار، میان فقهاء اختلافاتی وجود دارد، زیرا در صورتی که کافر، ذمی باشد برخی از فقهای شافعی "شکرالله تعالی سعيهم" معتقد اند که تکفین و تدفین او واجب می باشد، ظاهر

^{۱۸۹} . مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۹، ج ۳، ص ۱۴۵

^{۱۹۰} . عمدة القاری، العینی، ج ۳، ص ۱۷۶ و فتح الباری، ابن حجر، ج ۱، ص ۳۰۳

^{۱۹۱} . المحلی، ابن حزم، ج ۵، ص ۱۱۷

عبارت این دسته از فقهاء این است که تکفین و دفن کافر ذمی با آداب اسلامی واجب است، زیرا همان گونه که تأمین خواراک و پوشاک و زنده گی آنان بر حکومت اسلامی واجب است، دفن آنان نیز واجب خواهد بود.

در مقابل فقهای حنفی، مالکی و حنبلی رحمهم الله باور دارند که دفن ذمی با آداب اسلامی جایز نمی باشد و در صورتی که کسی از هم کیشان مرده برای دفن نباشد و احتمال فساد و تباهی جسد متصور باشد، موارد (زیر خاک پنهان کردن) آن بدون رعایت آداب اسلامی جایز است.

اما در مورد کافر حربی برخی از فقهاء قایل به وجوب دفن شده اند. در مقابل، فقهای حنفی، حنبلی و مالکی و اکثر فقهای شافعی قایل به عدم جواز حرمت دفن کفار حربی شده اند؛ مگر این که احتمال اذیت مسلمانان و فساد جسد باشد که در این صورت دفن واجب خواهد بود.

علامه وهبة الزحیلی در کتاب آثار الحرب می نویسد: «ثانیاً- دفن القتلی و وقف القتال لنقلهم و تبادل المعلومات عنهم: كان السائد في الحروب الاسلامية مع اعداء المسلمين أن يتولى كل فريق البحث عن قتلاه بعد انتهاء المعركة ثم يأخذهم ويقوم بدفنهم، و ذلك قد وضع لدينا أثناء الكلام عن اثار غزوة أحد بالنسبة للتمثيل بالقتلى».

فإذا فرضنا أن العدو لم يدفن قتلاه فما هو موقف الإسلام في ذلك؟ إن إبقاء الميت في المراء يجعله عرضة للتفسخ، و يسبب وقوع الضرر بالمارة و نفر الناس منه لتأذيمهم برائحة، و لهذا يجب موارأة الجثة لما في ذلك من المحافظة عى الصالح العام، و هذا من باب المصالح المرسله و الاستحسان بالضرورة، حتى إن الفقهاء نضوا على ذلك فقال الإباضية مثلاً: يدفن المسلمون قتلى العدو عند الضرورة إذا لم يجدوا من يقو بهم غيرهم. و لا بأس أن نعینهم على موتاهم. و قال بعض الامامية: يجب دفن جميع قتلى العدو احتياطاً و هو حسن. و لا نعدم أيضاً أن نجد من السنة دليلاً صريحاً على ما ذهبنا إليه...

مما يدل على ضرورة دفن القتلى خلافاً لما يقول بعض الفقهاء من تركهم في المراء بدون دفن، لأن قصة القليب هذه تتضمن فعلاً من أفعال الرسول عليه السلام، هو مجهول الصفة، و الحق في مثله، أن الوجوب صفتة، فيكون دفن هؤلاء القتلى واجباً.

و كذلك حينما قتل المسلمون يهود بني قريضة حفرت لهم خنادق في سوق المدينة لإلقاءهم فيها.

يستخلص من ذلك: أن المطلوب في الاسلام هو ستر الجثة، أما كون الدفن على الوجه الشرعي المعروف في

الاسلام فليس من الضروري اتباعه بالنسبة لقتلى العدو، قال القاضي عياض: «يوارى الكافر بالتراب»^{١٩٢}

ترجمه: دوم دفن کشته گان و توقف جنگ جهت انتقال اجساد و تبادل معلومات از اجساد: در جنگ های اسلامی تعامل مسلمانان طوری بود که هر گروه به بحث در مورد کشته گان خویش پس از پایان جنگ ملازمت میداشتند و سپس اجساد خویش را میگرفتند و اقدام به دفن آنان میکردند و این موضوع در جریان بحث از روابط و آثار غزوه احد به نسبت کشته گان دشمن برای ما واضح گردیده است.

خلاصه کلام این که مطلوب اسلام مقدس پوشانیدن اجساد است، اما دفن اجساد به صورت معروف شرعی در اسلام به نسبت کشته گان دشمن ضروری شمرده نمی شود، قاضی عیاض رحمه الله گفته است، کافر در خاک پنهان گردد.

همچنان هنگامیکه مسلمانان با یهود بنی قریضه در جنگ بودند برای اجساد آنان خندق ها را در شهر مدینه حفر کردند تا آنان را در آن بیندازند.

از جمله رهنمود ها بر ضرورت دفن کشته گان بر خلاف آنچه که برخی از فقهاء در زمینه ترک آنان در منظر دید مردم بدون دفن گفته اند قصه چاه بدر است؛ زیرا قصه چاه، فعلی از افعال رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را متضمن بوده و در آن قصه ابهام وجود دارد، سخن قرین صواب این است که دفن اجساد دشمن واجب می باشد.

^{١٩٢}. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، وهیبة الزحیلی، ص ٤٨٧

فرض بر این که اگر دشمن اجساد خویش را دفن نکرد، دیدگاه اسلام در زمینه چیست؟ بدون تردید عدم دفن اجساد دشمن و ابقای آن در محضر دید مردم در فضای باز، زمینه را برای فاسد شدن و از بین رفتن آن مساعد می‌سازد، در نتیجه اجساد متعفن گردیده سبب اذیت عابرین می‌گردد، بنابراین زیر خاک کردن اجساد لازم است؛ زیرا اینجا حفظ مصالح عامه مد نظر است و زیر خاک کردن اجساد از جمله مصالح مرسله و استحسان به ضرورت می‌باشد. حتی فقهاء از همدیگر پیشی گرفته اند، مثلاً اباضیه گویند: در صورتی که شخص دیگری جلو آنها را نگرفت، لازم است، مسلمانان کشته گان دشمن را در صورت ضرورت دفن کنند، تفاوت ندارد که دشمن را بر مرده های آنان همکاری نماییم، و برخی از امامیه گویند: دفن تمام کشته گان دشمن از باب احتیاط واجب و عمل پسندیده است، هم‌چنان نا ممکن نیست که دلیلی صریح از سنت به آنچه گفته ایم، دریابیم...

دیدگاه فقهای شافعی نیز در این زمینه در کتب ایشان روشن است چنانچه امام نووی رحمه الله در شرح صحیح مسلم این گونه می‌نویسد: « و قوله جیفوا ای أنتوا و صاروا جیفاً المیت و جاف و أجاف و أروح و أنتن بمعنی قوله (فسحبوا فألقوا فی قلب بدر) و فی الروایة فی طوی من أطواء بدر القلب و الطوی بمعنی و هی البئر المطویة بالحجارة قال أصحابنا و هذا السحب إلى القلب لیس دفناً لهم و لا صيانة و حرمة بل لدفع رائحهم المؤذیة والله اعلم»^{۱۹۳}

ترجمه: واژه «جیفوا» را گندیده و بدبوی تفسیر کرده اند و مرده گندید و خشک شد و خشک گردانید و بدبوی شد به معنای این قول؛ (به زمین کشانیده و در چاه بدر شان انداختند) و در روایتی در کننده ای از کننده های چاه بدر و طوی به معنای چاه است که اطراف آن با سنگ احاطه شده باشد، پیروان مذهب ما [شوافع] گویند و کشانیدن به جانب چاه نه دفن و حفظ حرمت آنان بوده بلکه بخاطر دفع بوی بد اذیت کننده آنان صورت گرفته است والله اعلم.

بدین ترتیب امام شربینی رحمه الله در معنی المحتاج می‌نگارد: « (و الأصح وجوب تكفين الذمی و دفنه) من بیت المال، فإن فقد فعلي المسلمین هذا إذا لم یکن له مال ولا من تلزمه نفقته و فاء بذمته، كما یجب أن یطعم و یکسی فی حیاته إذا عجز، أما إذا کان له مال فهو فی تركته أو من تلزمه نفقته فعليه، و الثانی: لا، لأن الذمة قد انتهت

^{۱۹۳}. شرح صحیح مسلم، النووی، ج ۱۷، ص ۲۰۷

بالموت، و خرج بالذمی الحربی فلا یجب تکفینه قطعاً و لا دفنه علی الأصح، بل یجوز إغراء الکلاب علیه، إذ لا حرمة له، و الأولى دفنه لئلا یتأذى الناس برائحته. و المرتد کالحربی، و المعاهد کالذمی وفاء بعهدہ و إن أشعر کلام المصنف بأنه کالحربی».^{۱۹۴} ترجمه: صحیح ترین قول و جواب تکفین ذمی و دفن آن از بیت المال است، و اگر در بیت المال چیزی وجود نداشت، بالای مسلمانان کفن و دفن وی لازم است، البته در صورتی که مالی نداشته باشد و یا کسی که نفقه ای ذمی بالای او است وجود نداشته باشد، طوری که در زنده گی در حالت ناتوانی خوراک و پوشاک او را می پردازد، بعد از مرگ نیز او را کفن و تدفین می نماید، اما در صورتی که شخص ذمی مال داشت مسائل تکفین و تدفینش از مال خودش می شود یا بالای شخصی است که در زنده گی نفقه اش بالای او لازم است.

قول دوم این است که میت ذمی در بیت المال حق ندارد؛ زیرا ذمه شخص با مرگ وی پایان می یابد. به قید ذمی حربی نیز از بحث خارج گردید؛ زیرا بر مبنای قول اصح تدفین و تکفین حربی قطعاً واجب نیست. بلکه تحریک سگان بر کشته شده گان حربی جایز است، زیرا جثه کافر حربی حرمت ندارد، اما بهتر است دفن گردد، مبادا مردم از بوی بد وی اذیت شوند. و حکم مرتد همانند حکم حربی و حکم معاهد همانند ذمی از لحاظ وفا به عهد است، اگر که کلام مصنف بیان گر حکم ذمی همانند حربی می باشد.

همچنان عبدالرحمن بن قدامه رحمه الله از فقهای حنبلی در الشرح الکبیر می نویسد: «(مسألة) (ولا یغسل مسلم کافراً و لا یدفنه إلا أن لا یجد من یواریه غیره) إذا مات کافر مع مسلمین لم یغسلوه سواء کان قریباً لهم أو لا، و لا یتولوا دفنه إلا أن لا یجدوا من یواریه و هذا قول مالک، و قال أبو حفص العبکری: یجوز له غسل قریبه الکافر و دفنه، و حکاه قولاً لأحمد و هو مذهب الشافعی لما روی عن علی رضی الله عنه قال: قلت للنبی صلی الله علیه وسلم ان عمک الشیخ الضال قد مات، فقال النبی صلی الله علیه وسلم اذهب فواره، رواه ابوداؤد و النسائی و لنا انه لا یصلی علیه و لا یدعو له فلم یکن له غسله کالأجنبی، و الحدیث یدل علی مواراته وله ذلك إذا خاف من التغیر به و الضرر ببقائه...»^{۱۹۵}

ترجمه: مسئله: مسلمان کافر را غسل ندهد و او را دفن نکند مگر این که کسی برای دفن کردن او دریافت نشود؛ هرگاه کافری در میان جمعیت مسلمانان مرد، او را غسل ندهند، تفاوتی نمیکند از اقارب

^{۱۹۴}. مغنی المحتاج، محمد بن احمد الشربینی، ج ۱، ص ۳۴۸

^{۱۹۵}. الشرح الکبیر، عبدالرحمن بن قدامه، ج ۲، ص ۳۱۵ و المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۲، ص ۴۰۱

شان باشد یا نه، و نه دفن او را مسلمانان بدوش گیرند، مگر این که شخص دیگری برای دفن و پوشانیدن وی دریافت نگردهد.

ابو حفص عبکری می گوید: برای مسلمان غسل و دفن خویشاوند کافرش جایز است، و وی قول احمد را که مذهب شافعی است، به آنچه که از علی رضی الله عنه روایت است حکایت می کند که گفت: به نبی کریم صلی الله علیه وسلم گفتم: اینک کاکای کهنسال گمراهت مرد، نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمود، برو دفنش کن و این روایت ابوداؤد و نسائی است و دلیل ما این است که بالای وی نماز ادا نشود و برایش دعا نکند، پس غسل وی همانند شخص اجنبی نبوده و این حدیث دلالت بر زیر خاک کردن وی می کند و زیر خاک کردن وی نیز زمانی که بیم تغییر و ضرر از بقای آن وجود داشته باشد درست است.

از دیدگاه های فقهی فوق که با استناد بر احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم در باب دفن اجساد کفار بیان گردیده است، دانسته می شود که دفن اجساد دشمن حربی به علت اذیت مسلمانان و ساکنان محل و اجساد ذمی به علت بودباش در میان مسلمانان امری لازمی است و از منظر عقلانی نیز در صورتی که اجساد محاربین در میدان نبرد و در گوشه و کنار منطقه جنگی باقی بماند، باعث بروز امراض و سبب آزار و اذیت روانی افراد ساکن در منطقه می شود، پس باید در دفن آنان اقدامات مناسب صورت گیرد.

مطلب دوم: ممنوعیت مثله کردن

مثله عبارت از قطع یک یا چند عضو بدن انسان قبل از مرگ یا پس از آن است که موجب اهانت و هتک حرمت او باشد. این اقدام به هیچ صورت با سیرت نبی کریم صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین موافق و سازگار نبوده و مثله کردن در شریعت مطهره نبوی حرام می باشد.

این که مثله کردن در اسلام حرام قلمداد شده است، بر همین اساس حتا اقدام مقابله بالمثل هم در مورد مثله با نیرو های دشمن، بیشتر از حدی که در حق مسلمانان انجام داده اند ممنوع می باشد.^{۹۴} احکام اسلامی با وضوح بیان می دارد که ممکن است انسانی بخاطر ارتکاب جرمی محکوم به قتل شود، اما کرامت انسانی وی هرگز نباید از بین برده شود و به جسد او بی احترامی صورت گیرد.

^{۹۴}. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، وهبه الزحیلی، ص ۴۸۳

قاضی بیضاوی رحمه الله در تفسیر أنوار التنزیل و أسرار التأویل که به تفسیر بیضاوی معروف است در ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌نویسد: " و لا تعتدوا، بابتداء القتال، أو بقتال المعاهد، ... أو المثلة، أو قتل من نهیتم عن قتله، إن الله لا یحب المعتدین، لا یرید بهم الخیر".^{۱۹۷} ترجمه: از حد نگذرید، به ابتدا کردن به جنگ، به جنگ با معاهد، به مثله کردن یا کشتن کسی که از قتل او شما را برحذر داشتیم، به تحقیق الله سبحانه و تعالی از حد گذرنده گان را دوست ندارد، برای آنان خیر را نمی‌خواهد.

در واقع نهی مثله کردن طرف مقابل تفاوتی نمی‌کند که مسلمان باشد یا غیر مسلمان نظر به آیه مبارکه ممنوع می‌باشد.

علامه ابن کثیر رحمه الله نیز در ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره این‌گونه می‌نگارد: " و قوله {ولا تعتدوا إن الله لا یحب المعتدین} أي قاتلوا فی سبیل الله، و لا تعتدوا فی ذلک و یدخل فی ذلک ارتکاب المناهی، كما قاله الحسن البصری: من المثلة... و قتل النساء و الصبیان و الشیوخ، الذین لا رأی لهم و لا قتال فیهم، و الرهبان و أصحاب الصوامع، و تحریق الأشجار، و قتل الحیوان لغير المصلحة، كما قال ذلک ابن عباس و عمر بن عبدالعزیز و مقاتل بن حیان و غیرهم، و لهذا جاء فی صحیح مسلم، عن بريدة أن رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یقول: (اغزوا فی سبیل الله و قاتلوا من کفر بالله، اغزوا و لا تغلوا و لا تغدروا و لا تمثلوا و لا تقتلوا الولید و لا أصحاب الصوامع).^{۱۹۸}

ترجمه: و از حد مگذرید، هرآیین الله از حد گذرنده گان را دوست ندارد، یعنی در راه خدا بجنگید و در جنگ در راه خدا از حد نگذرید و در ذیل از حد گذشتن، ارتکاب معاصی نیز شامل است، چنانکه حسن بصری رحمه الله فرموده است: از مثله کردن و کشتن زنان و کودکان و کهنسالانی که نه صاحب نظر اند و نه در جنگ اند و کشتن رهبانان و اصحاب کلیساها، قطع کردن درختان و کشتن حیوان بدون مصلحت (همه در ذیل ولا تعتدوا شامل اند) چنانچه ابن عباس و عمر بن عبدالعزیز و مقاتل بن حیان و غیره براین قول اند، براین اساس در صحیح مسلم از بریده رضی الله عنه روایت که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

^{۱۹۷}. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیضاوی، ج ۱، ص ۱۲۸

^{۱۹۸}. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۷۸

همواره می فرمودند: در راه خدا غذا کنید و کسی را که به خدا کفر می ورزد، بکشید، بجنگید، غلو نکنید و فریب کاری نکنید و مثله نکنید و نوزاد را نکشید و اصحاب کلیساها را نکشید.

بنابراین، احادیثی که بیان گر سیرت و ارشادات گهربار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به سربازان اسلام در جنگهاست و یا بیان گر خطبه های آن حضرت در جمع مردم است، همه و همه از مثله کردن منع می کنند.

در کنار آن احادیثی نیز وجود دارد که حتا از مثله کردن به عنوان مقابله بالمثل با نیروهای دشمن منع می کند و تأکید می دارد که در هر حال باید از مثله کردن اجتناب صورت گیرد و این یک امر منهی عنه می باشد.

حدیثی که در مسند امام احمد بن حنبل رحمه الله نقل گردیده چنین است: (عن المغيرة بن شعبة قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن المثلة^{۱۹۹} ترجمه: از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از مثله کردن نهی فرموده است. این حدیث را اکثر کتب حدیثی روایت کرده اند و از لحاظ متن و سند صحیح گفته شده است.

همچنان امام احمد بن حنبل رحمه الله در مسند خود حدیث دیگری به این شرح نقل می فرماید:

(عن سمرة قال ما خطبنا رسول الله خطبة الا نهانا عن المثلة و أمرنا لصدقة).^{۲۰۰}

ترجمه: از سمره رضی الله عنه روایت است که گفت، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هیچ خطبه را ایراد نفرموده اند، مگر این که ما را از مثله کردن منع فرموده اند و به صدقه دادن دستور داده اند.

حدیث دیگری در نهی مثله کردن در صحیح بخاری این گونه روایت گردیده است: (عن عدی بن ثابت قال سمعت عبدالله بن یزید عن النبی صلی الله علیه وسلم انه نهى عن النهبة و المثلة).^{۲۰۱}

^{۱۹۹}. مسند احمد، الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۴۶ و مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۶، ص ۲۴۸، المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۴۳۳

^{۲۰۰}. مسند احمد، الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۰ و ج ۴، ص ۴۳۶ و شرح معانی الآثار، احمد بن محمد بن سلمه، ج ۳، ص ۱۸۲

^{۲۰۱}. صحیح البخاری، البخاری، ج ۶، ص ۲۲۸ و السنن الكبرى، البيهقي، ج ۶، ص ۳۲۴

ترجمه: از عدی بن ثابت روایت است که گفت از عبدالله بن و او از نبی کریم صلی الله علیه وسلم شنیده است که آن حضرت از چپاول و غارت و از مثله کردن نهی فرموده است.

بدین ترتیب مجمع الزوائد حدیث دیگری را از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند: (عن يعلى بن مرة أنه كان عند زیاد فأتى رجل فشهد فغير شهادته فقال لأقطعن لسانك فقال له يعلى ألا أحدثك حديثاً سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول، قال الله لا تمثلوا بعبادی قال فترکه.)^{۲۰۲} ترجمه: از یعلی بن مره روایت است که وی در حالی نزد زیاد حضور داشت که مردی نزد آمد و شهادت داد، سپس شهادت خود را تغییر داد، زیاد گفت، زبانت را قطع خواهم کرد، یعلی خطاب به زیاد گفت: آیا حدیثی را برایت نگویم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام، شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله سبحانه و تعالی می‌گوید بنده‌گان مرا مثله نکنید، گفت: مرد را رها کرد.

نصب الرایه که شرح هدایه از جمله کتب معروف فقه حنفی می‌باشد نیز حدیثی را نقل به این عبارت نقل می‌کند: (عن عیسی بن إبراهیم عن موسی بن حبیب عن الحکم بن عمیر و عائذ بن قرط قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تمثلوا بشيء من خلق الله عز وجل فيه روح.)^{۲۰۳}

ترجمه: از حکم بن عمیر و عائذ بن قرط روایت است که می‌گویند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هیچ مخلوق ذیروح الله سبحانه و تعالی را مثله نکنید.

قابل ذکر است که در زمینه نهی مثله احادیث زیادی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وارد گردیده است که من جمله چند حدیث در منع مثله فوقاً تذکر داده شد و طور مطلق ثابت می‌سازد که مثله هیچ ذیروحي اعم از انسان‌ها و حیوانات به هیچ وجه جایز نبوده است، علی‌الخصوص مثله کردن انسان که اشرف مخلوقات است به صورت قطعی ممنوع و حرام می‌باشد.

^{۲۰۲} . مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۶، ص ۲۴۸-۲۴۹ و مسند احمد، الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۷۲ و المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۴۳۴

^{۲۰۳} . نصب الرایه، الزیلعی، ج ۳، ص ۲۲۴ و المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۳، ص ۲۱۸

اما فقهاء عموماً معتقد اند، مثله کردن در صورت تسلط بر دشمن یا بر اجساد آنان جایز نمی‌باشد، مگر در دو صورت ذیل:

۱. در حال جنگ و درگیری: این مورد مشمول تعریف معروف و مصطلح مثله نمی‌شود، زیرا منظور طرفین جنگ، مثله نیست، بلکه هدف قتل طرف مقابل است که در اثر اصابت شمشیر و اسلحه جنگی دشمن عضوی از دشمن قطع می‌شود.

۲. در صورتی که دشمن مسلمانی را مثله نموده باشد، از باب قصاص و مقابله بالمثل، مثله نمودن او، همانند مقداری که او مثله نموده، می‌باشد.

عبدالرحمن بن شیخ محمد بن سلیمان در مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر می‌نویسد: " (ونهی عن الغدر...) و المثلة بضم الميم و سکون المثلة قطع بعض الأعضاء، او تسويد الوجه، و فی الفتح هذا بعد الظفر، و النصر اما قبل ذلك فلا بأس به إذا وقع قتالاً كمبارز ضرب فقطع أذنه، ثم ضرب ففقتت عينه ولم يته فضر به فقطع يده و أنفه و نحو ذلك".^۴ ترجمه: از فریب‌کاری و خیانت نهی فرموده است، مثله بضم میم و سکون ثاء عبارت از قطع اعضاء، یا سیاه کردن روی و در فتح، مثله پس از کامیابی و ظفر بر دشمن است، اما قبل از غلبه و نصرت فرقی ندارد هرگاه جنگ و مبارزه رخ دهد و بر شخصی ضربه وارد کند و گوش او قطع شود، ضربه دیگر وارد کند، چشم او از جایش بیرون و یا کور شود، و اکتفا نکند و با ضربه دیگر دست و بینی و امثال او را قطع کند.

علامه عبدالغنی الغنیمی در اللباب فی شرح الكتاب می‌نویسد: " و ینبغی للمسلمین أن لا یغدروا و لا یغلوا و لا یمثلوا... (ولا یمثلوا) بالاعداء: بأن یشقوا أجوافهم و یرضخوارء و سهم و نحو ذلك و المثلة المروية فی قصة العنین منسوخة بالنهاي المتأخر هو المنقول هداية. قال فی الجوهرة: و إنما تکره المثلة بعد الظفر بهم أما قبله فلا بأس بها."^۵ ترجمه: و برای مسلمانان لازم است تا غدر و فریب‌کاری و غلو و مثله نکنند (و مثله نکنند) دشمنان را: طوری که شکم‌های آنها را پاره نموده و سرهای آنان را بکوبند و امثال این و بحث مثله در روایت عرنیین بنابر نهی متأخر که در هدایه منقول است، منسوخ گردیده و در جوهرة گوید: جز این

^۴. مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، عبدالرحمن بن شیخ محمد سلیمان، ج ۲، ص ۴۱۴

^۵. اللباب فی شرح الكتاب، عبدالغنی الغنیمی الدمشقی، ج ۱، ص ۳۹۷

^۶. الجوهرة النيرة، ج ۶، ص ۷۴

نیست که مثله کردن پس از پیروزی مکروه و ناجایز است، اما قبل از آن مشکلی ندارد. (در میدان و در جریان جنگ).

علامه ابن عابدین شامی در حاشیه رد المحتار می‌نگارد: "مطلب فی بیان نسخ المثلة قوله: (عن غدر) أن نقض عهد و غلول بضم الغین: الخيانة من المغنم قبل قسمته، و مثلة بضم المیم اسم مصدر مثل به من باب نصر: أى قطع أطرافه و شوه به، کذا فی جامع اللغة ح، قوله: (أما قبله فلا بأس بها) قال الزیلعی: وهذا حسن، و نظیره الاحراق بالنار، و قید جوازها قبله فی الفتح بما إذا وقعت قتالاً کمبارز ضرب فقطع أذنه ثم ضرب ففقا عينه ثم ضرب فقطع يده و أنفه و نحو ذلك اهـ وهو ظاهر فی أنه لو تمكن من کافر حال قیام الحرب لیس له أن یمثل به، بل یقتله،...."

تنبيه: ثبت فی الصحیحین و غیرهما النهی عن المثلة، فإن کان متأخراً عن قصة العرنین فالنسخ ظاهر و إن لم یدر فقد تعارض محرم و مبیح، فیکدم المحرم و یتضمن الحکم بنسخ الآخر، و أما من جنی علی جماعة بأن قطع أنف رجل و أذنی رجل و یدی آخر و رجلی آخر وفقاً عینی آخر فإنه یقتص منه لكل، لكن یتأنی بكل قصاص إلى برء ما قبله، فهذه مثلة ضمنا لا قصداً، و إنما یظهر أثر النهی و النسخ فیمن مثل بشخص حتی قتله، فمقتضى النسخ أن یقتل به ابتداء و لا یمثل به".^{۲۰۷}

ترجمه: مطلب در بیان نسخ مثله (از غدر) این که پیمان را نقض کند و در مال غنیمت قبل از تقسیم خیانت نماید و مثله بضم میم اسم مصدر است (مثله کرد او را) از باب نصر (کمک کرد او را) یعنی اطراف او را قطع کرد و اعضای او را از بین برد، این گونه در جامع اللغة آمده است. قوله: اما قبل از فتح و پیروزی، باک ندارد، زیلعی می‌گوید: و این پسندیده است و مانند آن سوختاندن شخص در آتش است و جواز آن را قبل از فتح مقید گردانیده است بآنچه که گویا نبرد رخ دهد و مرد مبارزی ضربه وارد کند و گوش دشمن را قطع کند، ضربه دیگر وارد کند و چشم او را کور کند، ضربه دیگر وارد کند و دست و بینی او را قطع کند و امثال آن و روشن است که اگر برای کافر در جریان جنگ تمکین کند او را بدون این که مثله کند، به قتل می‌رساند.

^{۲۰۷}. حاشیه رد المحتار، ابن عابدین، ج ۴، ص ۳۰۷

آگاهی: در صحیحین و غیره کتب حدیثی ثابت نهی مثله کردن ثابت است، در صورتی که این نهی از قصه عرنیین (متأخر) باشد، نسخ ظاهر است، اگر که دانسته نمی‌شود در واقع تعارض میان حرام و مباح رخ داده است، پس ترک حرام مقدم است و حکم مآخر متضمن نسخ حکم ماقبل می‌باشد، اما کسی که بر گروهی دیوانه گی کرد طوری که بینی مردی را قطع کرد و گوش دیگری را برید و دست دیگر را قطع کرد و پای دیگری را قطع کرد و چشم دیگری را از جایش بیرون و کور کرد؛ پس آنشخص در برابر هر فرد متضرر (قصاص) می‌شود، مگر با آهسته گی در برابر هر قصاص تا جور شدن آن برخورد می‌کند، پس از این مثله ضمنی است نه قصدی، در واقع اثر نهی و نسخ در حق شخصی روشن است که او را تا مثله می‌کند تا حدی که کشته شود و مقتضای نسخ این است که دشمن را در ابتدا به قتل رساند نه این که او را مثله کند.

دیدگاه فقهای شافعی رحمهم الله نیز در زمینه نهی مثله، استناد بر احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم است که علامه ماوردی در کتاب الحاوی الکبیر می‌نگارد: "و لا یمثل به لنهی النبی صلی الله علیه وسلم عن المثلة و قال: إن الله كتب علیکم الاحسان فی کل شیءٍ حتی فی القتل: فإذا قتلتم فأحسنوا القتلة."

فإن قیل: فقد مثل رسول الله صلی الله علیه وسلم بالعرنیین فقطع أیدیهم، و أرجلهم، و سمل أعینهم، و ألقاهم فی حر الرمضاء، فعنه جوابان: أحدهما: أنه فعل ذلك فی متقدم الأمر ثم نهی.

و الثانی: أنه فعل ذلك بهم جزاءً و قصاصاً: لأنهم قتلوا راعی رسول الله صلی الله علیه وسلم و مثلوا به: فقاتلهم علیه بمثله و قد قال الله تعالی: و إن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به (النحل ۱۲۶۰) "۲۰۸

ترجمه: و مثله نکند به علت نهی نبی کریم صلی الله علیه وسلم از مثله که فرموده است: به تحقیق الله سبحانه و تعالی بالای شما احسان را در تمام امور فرض گردانیده است حتا در قتل: پس هرگاه کسی/چیزی را می‌کشید، آن را به نیکویی بکشید. اگر گفته شود: به تحقیق رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عرنیین را مثله کرد و دستان و پاهای آنان را قطع و چشمان شان را کور کرد و در آنان را در گرمی شدید روی زمین گرم افکند، از آن دو پاسخ وجود دارد:

۲۰۸. الحاوی الکبیر، العلامة أبو الحسن الماوردی، ج ۱۴، ص ۳۸۳

اول: آنرا (مثله) در زمانی که دستور وجود داشت انجام داد، بعداً منع شد.

دوم: آنرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بگونه جزا و قصاص انجام داده است، زیرا آنان (عربیین) شبان رسول الله صلی الله علیه وسلم را به قتل رساندند و او را مثله کردند، پس آنان را در بدل شبان به مثل وی به قتل رسانید. به تحقیق الله سبحانه و تعالی می فرماید: و اگر مؤاخذه می نمودید، به گونه مؤاخذه نمایید و جزا دهید که مجازات شده اید.

بدین ترتیب فقهای حنبلی رحمهم الله نیز در زمینه نهی مثله دیدگاه هایی همانند سایر مذاهب اهل سنت دارند که علامه عبدالله بن قدامه در المغنی می نویسد: " (فصل) و یکره نقل رؤوس المشرکین من بلد إلى بلد و المثلة بقتلاهم و تعذیبهم لما روی سمره ابن جندب قال: کان النبی صلی الله علیه وسلم یحثنا علی الصدقة وینہانا عن المثلة، و عن عبدالله قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (إن أعف الناس قتلة أهل الایمان) رواهما أبو داؤد^{۲۰۹} و عن شداد بن أوس عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: (إن الله كتب الاحسان علی کل شیء فإذا قتلتم فأحسنوا القتلة و إذا ذبحتم فأحسنوا الذبح) رواه النسائی^{۲۱۰}."

ترجمه: و انتقال سر های مشرکان از یک شهر به شهر دیگر و مثله کشته ها و تعذیب آنان مکروه است به دلیل حدیثی که سمره ابن جندب از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود: نبی کریم صلی الله علیه وسلم همواره ما را به پرداختن صدقه دستور میداند و از مثله کردن منع می فرمودند. هم چنان از عبدالله روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاکیزه ترین مردم هنگام قتال و قتل دشمن، مؤمنان اند و این حدیث را ابوداؤد روایت کرده است و نیز از شداد بن اوس از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: الله سبحانه و تعالی نیکویی را در برابر هر شی لازم گردانیده است، پس هرگاه دشمن را (در جنگ) می کشتید او را به نیکویی بکشید و هرگاه حیوانی را ذبح می کردید، آنرا به نیکویی و طریق نیک ذبح نمایید.

فقهای مالکی نیز در این زمینه دیدگاه های مشابه دارند طوری که علامه ابو البرکات در الشرح الكبير می نگارد: " (و) حرم بعد القدرة علیهم (المثلة) بضم المیم و سکون المثلة العقوبة الشنیعة کرص الرأس و قطع

^{۲۰۹}. سنن أبی داؤد، رقم الاحادیث ۲۶۶۶ و ۲۶۶۷

^{۲۱۰}. سنن النسائی، ج ۵، رقم الحدیث ۴۴۱۰، المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۱، ص ۵۶۵

الأذن أو الانف إذا لم يمثلا بمسلم وإلا جاز".^{۲۱۱} ترجمه: و پس از سلطه و حاکمیت بالای دشمن، مثله کردن همانند کوبیدن سر، قطع گوش یا بینی، مجازات شنیع بوده و در صورتی که مسلمان را دشمن مثله نکرده باشد حرام و در غیر آن جایز است.

علامه دسوقی نیز در حاشیة الدسوقی این گونه بیان می‌دارد: " قوله: (و حرم بعد القدرة عليهم) أي و أما قبل القدرة عليهم فيجوز لنا أن نقتلهم بأي وجه من وجوه القتل ولو كان في ذلك الوجه تمثيل، (و إلا جاز) أي و إلا جاز التمثيل بهم بعد القدرة عليهم".^{۲۱۲}

ترجمه: یعنی و پس از اقتدار بالای آنان (دشمن) مثله کردن حرام گردانیده شده است، اما قبل از اقتدار و سلطه برای سپاس مسلمانان جایز به هر صورتی که آنان را به قتل می‌رسانند جایز است، اگرکه در آن (صورت های قتل) مثله کردن نیز وجود داشته باشد، در غیر آن پس از اقتدار بر آنان مثله کردن آنان نیز جایز است.

در نهایت می‌توان گفت، عموم فقهاء بر مثله کردن دشمن، طوری که سر، گوش، بینی و دست و پای وی را قطع کند و سر او را از یک شهر به شهر دیگر انتقال دهد و به جسد دشمن اهانت‌ها صورت گیرد، مخالف است و این فعل را حرام میدانند و همان‌گونه که در آغاز بحث نیز یاد آوری صورت گرفت، در جریان جنگ ممکن است قطع اعضا صورت گیرد، اما پس از اقتدار این عمل حرام و نا جایز پنداشته می‌شود و خلاصه بحث این‌که:

۱. اصل بر این است که مثله کردن اجساد دشمن نظر به احادیث فوق الذکر حرام می‌باشد.

۲. در صورتی که دشمن، اجساد مسلمانان را مثله کرد، برای مسلمانان نیز عمل بالمثل نظر به رخصت آیه مبارکه جایز می‌باشد و از مثل بیشتر حرام بوده، چنانچه اگر دشمن اصلاً به مثله کردن اجساد مسلمانان مبادرت نرزد، برای مسلمانان نیز این عمل حرام می‌باشد.

^{۲۱۱}. الشرح الكبير، ابوالبركات، ج ۲، ص ۱۷۹

^{۲۱۲}. حاشیة الدسوقی، الدسوقی، ج ۲، ص ۱۷۹

۳. بالای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم واجب بود تا از انتقام حضرت حمزه رضی الله عنه کاکای خود نیز در مثله کردن مشرکان، صبر و گذشت کند.

۴. برای مسلمانان نیز بهتر است از مثله کردن دشمن به قصد انتقام جویی صبر و گذشت کنند.

مطلب سوم: پارچه کردن اجساد دشمن به منظور تحقیقات طبی

چنانکه روشن است، تشریح اجساد دشمن هم از دیدگاه فقهای قدیم به بحث گرفته شده و نیز از منظر فقهای معاصر موشگافی شده است. فقهای قدیم موضوع تشریح اجساد دشمن را در کتب فقهی در ذیل بحث (الجنائز) روی دو مسأله متمرکز داشته اند:

اول این که آیا شق کردن شکم زن حامله فوت شده جهت بیرون کردن جنین از شکم او جایز است؟

دوم آیا شق کردن شکم شخص (مرده) جهت خارج کردن اشیای قیمتی (طلا، نقره ...) که آن را بلع کرده است جواز دارد یا خیر؟^{۲۱۳}

اما فقهاء و علمای معاصر، قضیه تشریح اجساد را طبق تجارب مراکز تحقیقات طبی و مراکز تحقیقات جنائی با روش جدید به بحث گرفته اند که مراکز تحقیقات طبی، اجساد مرده ها را به منظور آموزش و معالجه اعضای داخلی انسان تشریح و باز می کنند و مراکز تحقیقات جنائی جهت راه یابی به علل و اسباب فوت شخص مرده، اجساد را تشریح و باز می کنند تا جنایت پیشه گان را شناسایی و به پنجه عدالت بسپارند.

قابل تذکر است، بحث جدید تشریح اجساد در مراکز تحقیقاتی طبی و جنائی باعث کنجکاوی و تجسس علمای معاصر روی این قضیه گردیده است تا حکم شریعت مطهره اسلامی را در زمینه دریابند و به اجتهادات علمی روی آورند^{۲۱۴} و اصل بحث ما در ذیل این عنوان تشریح اجساد دشمن به هدف تحقیقات طبی می باشد که در این زمینه لازم است به برخی از سؤالات پاسخ ارایه گردد:

^{۲۱۳} . المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۲، ص ۴۱۳

^{۲۱۴} . الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی، ج ۳، ص ۵۲۱

اولاً: این که آیا تشریح اجساد دشمن از قبیل مثله به شمار می آید یا خیر؟ باید گفت، مثله کردن در واقع قطع کردن اعضای اجساد دشمن به عنوان تقبیح صورت و انتقام جویی می باشد، اما تشریح جسد دشمن به هدف کشف معلومات طبی می باشد و این یک عمل جایز شمرده می شود، زیرا هدف از مثله کردن، اهانت و انتقام است و هدف تشریح جسد به غرض کسب دانش در مورد خلقت اعضای داخلی انسان می باشد.

ثانیاً: هرگاه مثله کردن از جهت معامله بالمثل جایز است، پس آیا اعضای مثله شده در تحقیقات طبی قابل استفاده می باشد؟ پاسخ این خواهد بود، در صورتی که مثله کردن دشمن در امر عمل به مثل جواز دارد که آنجا حس انتقام و تقبیح هیكل انسانی متصور است، در بحث تحقیقات طبی به طریق اولی جایز می باشد.

قابل تذکر است که استفاده از اعضای داخلی اجساد در تحقیقات طبی عموماً جواز دارد، بنابراین، تشریح کردن اجساد دشمن نیز با رعایت شرایط بخصوص آن امر جایز و مشروع می باشد.

ثالثاً: در صورتی که مثله کردن اجساد دشمن به دلیل عمل به مثل جایز است، آیا مثله کردن اجساد بر مبنای مصلحت نیز جواز دارد؟ همان گونه که در بحث فوق مشاهده کردیم، جایز است، اما اینجا نیز چنانکه در کتب احناف و حنابله تذکر رفته است، مثله کردن بدون قید مصلحت جواز دارد، اما با کراهیت و بدون در نظر داشت معامله بالمثل می باشد.

بنابراین، تشریح اجساد دشمن جهت استفاده در تحقیقات طبی امر جایز و مشروع است اگر که دشمن اجساد مسلمانان را مثله نکرده باشد و طوری که تذکر داده شد، مثله کردن صرف در برابر عمل بالمثل جایز است و بس و در این عمل نیز باید مساوات در نظر گرفته شود و تشریح اجساد هم در حد معامله بالمثل انجام یابد، به این معنا هرگاه دشمن اجساد مسلمانان را به هدف تحقیقات طبی تشریح کردن، مسلمانان نیز می توانند به این عمل مبادرت ورزند، در غیر آن نه و این بحث مختص به اجساد دشمنان محارب و در جنگ است.^{۲۱۵}

^{۲۱۵} . الجهاد و القتال، دكتور محمد خير هیکل، ج ۲، ص ۱۳۱۴

مبحث چهارم: حمایت از اجساد دشمن در نظر اسناد بین المللی

همانگونه که شریعت اسلامی در راستای حمایت از اجساد قواعد و دساتیر روشن دارد، حقوق بشردوستانه بین المللی نیز حمایت از اجساد مندرج اسناد بین المللی را امر لازمی می‌داند که ذیلاً بیان می‌گردد:

مطلب اول: دفن اجساد، ممنوعیت مثله کردن و غارت اجساد

الف: جستجو، جمع آوری و تخلیه اجساد: هر یک از طرف های درگیر در صورت اقتضای شرایط، و به خصوص پس از پایان هر درگیری مؤظف است بدون تأخیر کلیه اقدامات ممکن را بدون تبعیض ناروا جهت جستجو، جمع آوری و تخلیه اجساد به عمل آورد.^{۲۱۶}

ب: منع مثله کردن و غارت اجساد: هر یک از طرف های درگیری بایستی کلیه تدابیر ممکن را جهت جلوگیری از غارت اجساد به عمل آورد، مثله کردن اجساد ممنوع است.^{۲۱۷}

ج: اجساد می بایست با احترام دفن شده، مزار آنان محترم شمرده شده و به طرزی شایسته محافظت شود.^{۲۱۸}

همچنین کلیه طرف های درگیری می بایست به منظور تشخیص هویت اجساد، کلیه اطلاعات قابل حصول در مورد متوفی را قبل از تدفین ثبت نموده و محل دفن اجساد را علامت گذاری کنند.

د: همکاری در بازگرداندن بقایای اجساد: مطابق قاعده ۱۱۴ از مجموعه قواعد عرفی بشردوستانه که مفاد آن در کنوانسیون های ژنو منعکس گردیده است، طرف های جنگ باید مساعی خویش را جهت تسهیل در امر بازگرداندن بقایای اجساد متوفی به محض درخواست طرفی که جسد بدان طرف تعلق دارد، یا به محض درخواست نزدیکان متوفی بکار بندند. لوازم شخصی آنان نیز باید اعاده گردد.

ه: پروتکل اول الحاقی: ماده ۳۳، بند ۴ اشخاص مفقود الاثر، طرف های مخاصمه می بایست اهتمام نمایند تا در خصوص ترتیبات مربوط به گروه های تجسس، شناسایی و انتقال مرده گان از مناطق جنگی، از جمله در مورد این که، در صورت اقتضاء افراد طرف دیگر مخاصمه این گروه ها را هنگام انجام مأموریت

^{۲۱۶} ماده ۱۵، بند ۱ کنوانسیون اول ژنو و ماده ۱۸، بند ۱ کنوانسیون دوم ژنو، ماده ۱۶، بند ۲، کنوانسیون چهارم ژنو

^{۲۱۷} ماده ۱۵، بند ۱ کنوانسیون اول ژنو، ماده ۱۸، بند ۱ کنوانسیون دوم ژنو، ماده ۱۶ بند ۲ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۳۴ بند ۱ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷

^{۲۱۸} ماده ۱۷، کنوانسیون اول ژنو، ماده ۲۰، کنوانسیون دوم ژنو، ماده ۱۲۰، کنوانسیون سوم ژنو و ماده ۱۲۰ کنوانسیون چهارم ژنو

در مناطق تحت کنترل طرف مذکور همراهی نمایند، به توافق دست یابند. افراد این گروه ها مادامی که صرفاً به انجام این وظایف میپردازند مورد احترام و حمایت خواهند بود.

مطلب دوم: بازگرداندن بقایای اجساد

ماده ۳۴- بقایای اشخاص متوفی: (پروتکل اول الحاقی)

۱) بقایای اجساد اشخاصی که به دلایل مربوط به اشغال یا در مدت بازداشت ناشی از اشغال یا مخاصمات در گذشته اند، یا اجساد کسانی که تبعهٔ کشوری که در آنجا در نتیجه مخاصمات فوت کرده اند نیستند، در صورتی که اجساد و مدفن آنها از توجه مساعدتری به موجب کنوانسیون ها و این پروتکل برخوردار نباشند، می باید آنگونه که در ماده ۱۳۰ کنوانسیون چهارم پیشبینی شده، مورد احترام قرار گرفته، نگهداری و علامت گذاری شود.

۲) به محض این که اوضاع و روابط بین طرف های مخاصمه اجازه دهد، طرفهای معظم متعهدی که در قلمرو آنها مدفن، و بر حسب مورد سایر محل های دفن اجساد اشخاصی قرار دارد که بر اثر مخاصمات یا در مدت زمان اشغال یا در بازداشت فوت کرده اند، موافقت نامه هایی را منعقد خواهند کرد تا:

الف: دسترسی بستگان متوفی و نماینده گان ادارات رسمی ثبت متوفیات به این قبور تسهیل شده و نیز ترتیبات عملی برای این دسترسی ها تنظیم گردد.

ب: از این قبور به طور دائمی حمایت و نگهداری شود.

ج: بازگرداندن اجساد در گذشته گان و وسایل شخصی آنها به کشور موطن شان بنابر درخواست آن کشور و چنانچه کشور مربوطه مخالفت نباشد، بنابر درخواست نزدیکترین خویشاوندان آنها، تسهیل گردد.

۳) در صورت عدم حصول توافق های پیش بینی شده در بند ۲(ب) و (ج)، و چنانچه کشور موطن این در گذشته گان مایل نباشد که ترتیب نگهداری از این قبور را با هزینه خود بدهد، طرف معظم متعهدی که قبور مزبور در قلمرو آن واقع شده است می تواند پیشنهاد کند که بازگرداندن اجساد در گذشته گان به موطن شان را تسهیل نماید.

چنانکه این پیشنهاد مورد قبول واقع نشده باشد، طرف معظم متعهد مزبور می‌تواند پس از سپری شدن پنج سال از تاریخ پیشنهاد مذکور و با اطلاع مراتب به کشور موطن، ترتیبات موجود در قوانین خود مربوط به گورستانها و قبور را به مرحله اجراء در آورد.

۴) طرف معظم متعهدی که قبرهای مذکور در این ماده در قلمرو آن قرار دارد، فقط در موارد زیر می‌تواند مبادرت به نبش قبر نماید.

الف: بر طبق بند ۲ (ج) و بند ۳، یا (ب) در موردی که نبش قبر دارای ضرورت عمومی فوق العاده، از جمله ضرورت های طبی و تحقیقاتی، باشد که در این صورت طرف معظم متعهد باید همواره به اجساد احترام گذارده، و قصد خود مبنی بر نبش قبر و جزئیات محل در نظر گرفته شده برای تدفین مجدد را به کشور موطن اطلاع دهد.

۱- کنوانسیون دوم ژنو برای بهبود وضعیت مجروحان و اعضای کشتی شکسته نیرو های مسلح دریایی:

ماده ۱۹- دول متخاصم باید در اسرع اوقات ممکنه کلیه عوامل تشخیص هویت غریقان و مجروحان و بیماران و مرده گان طرف متخاصم را که به دست شان افتاده اند ثبت نمایند. اطلاعات مزبور باید در صورت امکان شامل مطالب زیر باشد: تعیین دولت متبوع آنان، نوع خدمت یا شماره، نام خانواده گی، نام یا نام های کوچک، تاریخ تولد، هرگونه اطلاعات دیگری که در کارت یا پلاک هویت مندرج باشد، تاریخ و محل دستگیری یا وفات و اطلاعات مربوط به جراحات و بیماری یا علت فوت.

اطلاعات فوق باید در اسرع وقت به دفتر اطلاعات موضوع ماده ۱۲۲ قرار داد ژنو مورخ ۱۲ آگست ۱۹۴۹ راجع به معامله با اسیران جنگی ابلاغ شود و دفتر نامبرده اطلاعات مزبور را توسط دولت حامی یا توسط آژانس مرکزی اسیران جنگی برای دولت متبوعه اشخاص مذکور ارسال خواهد داشت.

دولت متخاصم اسناد فوت یا صورت های متوفیات را که رسماً گواهی شده باشد تنظیم و از مجرای مذکور در بند بالا برای یکدیگر ارسال خواهند داشت. هم‌چنین نصب پلاک دولای هویت و یا در صورتی که پلاک هویت ساده باشد، عین پلاک را با وصیت نامه یا هر سند دیگری که برای خانواده های متوفیات

دارای اهمیت باشد و وجوه نقدی و به طور کلی تمام اشیایی را که به خودی خود یا به اعتبار علائق محبت قیمتی باشد و روی اجساد مرده گان یافت شود، جمع آوری و از طریق همان دفتر برای یکدیگر ارسال خواهند داشت. این اشیاء و همچنین اشیای مجهول المالک در بسته های ممهور به انضمام اظهار نامه حاوی کلیه توضیحات لازم جهت تشخیص هویت مالک متوفای آنها ارسال خواهد گردید. صورت کامل محتویات هر بسته باید به آن بسته ضمیمه شود.

ماده ۲۰- دول متخاصم مراقبت خواهند کرد که اموات تا حد اکثری که اوضاع اجازه می دهد انفراداً به دریا افکنده شوند و قبلاً جنازه ها مورد معاینه دقیق و در صورت امکان معاینه طبی قرار گیرند تا از فوت اطمینان حاصل و هویت آنها معلوم شود و بتوان گزارش آن را داد. در صورتی که متوفی دارای پلاک هویت دولا باشد، نصف آن روی جنازه باقی خواهد ماند.

در صورتی که متوفیات به خشکی پیاده شوند مقررات قرار داد ژنو مورخ ۱۲ آگست ۱۹۴۹ راجع به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیرو های مسلح هنگام اردو کشی در باره آنان مجری خواهد شد.

۲- کنوانسیون اول ژنو برا بهبود وضعیت مجروحان و بیماران در نیرو های مصلح در صحنه

نبرد:

ماده ۱۶- دول متخاصم باید در اسرع اوقات ممکنه کلیه عوامل تشخیص هویت مجروحان و بیماران و مرده گان طرف متخاصم را که بدست شان افتاده اند ثبت نمایند.

اطلاعات مزبور باید حاوی مطالب زیر باشد: تعیین دولت متبوع آنان، صنف نظامی یا شماره، نام خانواده گی، نام یا نام های کوچک، تاریخ تولد، هرگونه اطلاعات دیگری که در کارت یا پلاک هویت مندرج باشد، تاریخ و محل دستگیری یا وفات و اطلاعات مربوط به جراحات و بیماری یا علت فوت.

اطلاعات فوق باید در اسرع وقت به دفتر اطلاعات موضوع ماده ۱۲۲ قرار داد ژنو مورخ ۱۲ آگست ۱۹۴۹ راجع به معامله با اسیران جنگی ابلاغ شود و دفتر نامبرده اطلاعات مزبور را توسط دولت حامی یا توسط آژانس مرکزی اسیران جنگی برای دولت متبوعه اشخاص مذکور ارسال خواهد داشت.

دولت‌های متخاصم اسناد فوت یا صورت‌های متوفیات را که رسماً گواهی شده باشد، تنظیم و از مجرای مذکور در بند بالا برای یکدیگر ارسال خواهند داشت. همچنین مجهول‌نصف پلاک دو برگه هویت و وصیت‌نامه یا هر سند دیگری که برای خانواده متوفی اهمیت داشته باشد و وجه نقدی و به طور کلی تمام اشیایی را که به خود خود یا به اعتبار علائق محبت‌قیمتی باشد و روی اجساد مرده گان یافت شود جمع‌آوری و از طریق همان دفتر برای یکدیگر ارسال خواهند داشت. این اشیاء و همچنین اشیای مجهول‌المالک در بسته‌های ممه‌ور به انضمام اظهارنامه‌ای که حاوی کلیه توضیحات لازم جهت تشخیص هویت مالک متوفای آنها باشد ارسال خواهد گردید.

صورت کامل محتویات هر بسته باید به آن بسته ضمیمه شود.

ماده ۱۷- دولت‌های متخاصم مراقبت خواهند کرد که تدقین یا سوزاندن اموات تا اکثر حدی که اوضاع اجازه می‌دهد انفراداً صورت یابد. قبلاً جنازه‌ها مورد معاینه دقیق و در صورت امکان معاینه طبی قرار گیرند که از وقوع فوت اطمینان حاصل و هویت آنها معلوم شود و بتوان گزارش آن‌را داد. نصف پلاک دو برگه هویت و یا عین پلاک (در صورتی که پلاک ساده باشد) روی جنازه باقی خواهد ماند. اجساد را نمی‌توان سوزاند مگر به علت ضرورت تداوی و یا به عللی که ناشی از قوانین مذهبی متوفا باشد. در صورتی که جسدی سوزانده شود مراتب باید با ذکر جزئیات و تعیین علت آن روی سند فوت یا مورد مصدق متوفیات ذکر گردد.

بر علاوه دولت‌های متخاصم مراقبت خواهند کرد که مرده‌گان با احترام و در صورت امکان بر طبق اصول مذهبی خود دفن گردند و قبر آنها محترم شمرده شود و حتی الامکان افراد هر ملیت پهلوی هم دفن و قبرستان به طرز شایسته نگهداری شود و قبرها علامت متمایزی داشته باشند تا بتوان هر قبری را پیدا کرد.

دولت‌های متخاصم برای این منظور در بدو شروع مخاصمات رسماً یک اداره قبور تشکیل خواهند داد که عند الاقتضاء قبرها را بشکافد و هویت اجساد را اعم از هر جایی که دفن شده باشند معلوم کند و احیاناً آنها را به کشور اصلی خود شان انتقال دهد. این مقررات در باره خاکستر اجساد نیز معتبر است و اداره

قبور باید خاکستر ها را نگهداری کند تا زمانی که کشور اصلی اطلاع دهد چه اقدامی مایل است در باره آنها به عمل آید.

همین که اوضاع اجازه دهد و منتها تا هنگام ختم مخاصمات ادارات قبور به وسیله دفتر اطلاعات مذکور در بند دوم از ماده ۱۶ صورت های متضمن محل تحقیقی و مشخصات قبور را با ذکر اطلاعات مربوط به مرده گانی که در آنجا دفن شده اند با یکدیگر مبادله خواهند کرد.

فصل چهارم

حقوق مستأمن، نماینده، جاسوس و اسیر جنگی

این فصل مشتمل بر موضوعات متعدد است که در مباحث و مطالب ذیل تنظیم گردیده است:

مباحث این فصل مشتمل بر حقوق مستأمن، حقوق نماینده، حقوق جاسوس و حقوق اسیران جنگی میباشد که طی مطالب مختلف به بحث گرفته می شود.

طوری که مبرهن است، مستأمن، نماینده، جاسوس و اسیر جنگی افرادی اند که در جهت مقابل منحیث دشمن قرار دارند و هر یک از این گروه ها احکام بخصوص خود را دارد که در ذیل طور مشرح از منظر حقوق بشردوستانه اسلامی و اسناد بین المللی به بحث گرفته می شود. افراد فوق الذکر نظر به شرایط خاص جنگی یا طلب امان می کنند، یا منحیث نماینده از جانب گروه دشمن فرستاده می شوند، یا به عنوان جاسوس در میان سپاه مسلمانان تعبیه می گردند و یا هم در جریان جنگ اسیر می شوند که احوال هر فرد از افراد متذکره از همدیگر متفاوت بوده و طور جداگانه هر کدام تحت غور و مذاقه قرار می گیرد.

مبحث پنجم: مقایسه میان دیدگاه‌ها

همان‌گونه که در مباحث گذشته در مورد حمایت از مجروحان، بیماران و اجساد دشمن از منظر اسلام و اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه طور مفصل بحث صورت گرفت، زیرا مجروحان و بیماران از جمله نخستین گروه‌های انسانی هستند که به حمایت جدی نیاز دارند، طوری که بر علاوه خروج آنها از صف محاربه و مایوسی آنان از سلامتی و تندرستی، حتا از طرف مقابل انتظار کمک و معاونت را دارند، زیرا آنان دیگر به عنوان نیروی محارب و جنگی محسوب نمی‌شوند و از جمله اشخاص ناتوان و محتاج به نجات می‌باشند و کسانی که محارب نیستند و یا از صف محاربه در نتیجه جراحت و یا بیماری و یا هر علت دیگر خارج گردیده‌اند، نباید مورد تعدی و تجاوز قرار گیرند.

بنابراین، طبق قواعد و اصول حقوق بشردوستانه اسلامی چه در حال جنگ و چه پس از پایان جنگ نباید به این گروه از افراد دشمن که به کلی توان دفاعی و جنگی خویش را از دست داده‌اند تعرض و تجاوز صورت گیرد.

اجساد دشمن نیز باید از تعرض مصون باشند، چرا که مثله کردن اجساد دشمن و بی‌حرمتی نسبت به آنان، علاوه بر این که با اصول قرآنی و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم در تغایر است، ممکن است مقابله بالمثل را نیز در قبال داشته باشد، و در صورتی که دشمن به این عمل (مثله) نخست مبادرت ورزد، بعد سپاهیان اسلام نیز عمل بالمثل انجام خواهند داد و در واقع از انجام عمل بالمثل صبر و گذشت در سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم بهتر خوانده شده است.

از جانب دیگر در نظام حقوقی اسلام معاهدات مشروع منعقد شده با دشمن تا زمانی که از جانب دشمن نقض نشده و رعایت شود، لازم الاجراء خواهند بود به خصوص معاهداتی که رعایت مسایل و حقوق انسانی و شئون بشری را در قبال داشته باشد.

در این زمینه، مجروحان و بیماران در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز مورد توجه ویژه قرار داشته تا آنجا که در مقررات حقوق بشردوستانه نشان می‌دهد که بیماران و مجروحان قوت‌ها و نیروهای دریایی دولت‌های در حال جنگ اولین هدف و مخاطب مراقبت بشردوستانه بوده‌اند و باید مورد احترام و حمایت

خاص قرار گیرند.^{۲۱۹} مجروح و بیمار از نظر حقوق بین الملل شامل اشخاص نظامی و غیر نظامی است که به دلیل آسیب، بیماری و یا سایر اختلالات یا ناتوانی های جسمی و روانی، نیازمند کمک و مراقبت هستند و از هرگونه اقدام خصمانه اجتناب می‌ورزند.

همچنان این اصطلاحات شامل موارد مربوط به زایمان، نوزادان و سایر اشخاصی که ممکن است نیازمند مراقبت و حمایت های خاص طبی باشند می‌باشد.^{۲۲۰}

بنابراین معیارها در اعمال واژه مجروح و بیمار در واقع بالای اشخاصی اطلاق می‌شود که نیاز به کمک های طبی داشته باشند، که بر مبنای این ماده فرقی میان مجروحان و بیماران افراد نظامی و غیر نظامی از جهت تحت الحمايه بودن وجود نخواهد داشت.

در مورد اجساد نیز در اسناد بین المللی تأکید شده است که بقایای اجساد اشخاص متوفا که به دلایلی درمخاضات مسلحانه در گذشته و مرده اند باید مورد احترام قرار گیرند، و نگهداری و علامت گذاری شوند، همچنان بازگرداندن اجساد و وسایل شخصی آنها به کشور متبوع شان بنابر درخواست نزدیکان و خویشاوندان آنان باید تسهیل گردد.^{۲۲۱}

نکته قابل مکت اینست که حمایت از مجروحان، بیماران، اجساد، دفن اجساد و... در متون فقهی به صورت کلی و گاهی با تفصیل تذکر داده شده اند و از جمله موضوعات اتفاقی حمایت از زخمیان و بیماران در میدان جنگ است و بحث دفن اجساد در اسلام نسبت به محاربین، اهل ذمه و مرتدین متفاوت است، اما قول راجح دفن اجساد در هر صورت آن میباشد.

به این ترتیب بحث دفن اجساد، نشانی کردن و تعیین یک گروه مشخص جهت دفن و شناسایی اجساد در اسناد بین المللی دقیق تر صورت گرفته است تا پسا جنگ، طرف های درگیر پاسخگویی های خویش را در برابر خانواده های قربانیان جنگ داشته باشند و قبرهای آنان را به در نظر داشت مشخصات هر فرد نشانی کنند.

^{۲۱۹} . کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۱۶ و پروتکل اول الحاقی ماده ۱۰ بند ۱

^{۲۲۰} . پروتکل اول الحاقی، ماده ۱

^{۲۲۱} . پروتکل اول الحاقی، ماده ۳۴

مبحث اول: حقوق مستأمن

در بحث حقوق بشردوستانه، مستأمن شخصی را گویند که در حال جنگ و یا هنگام فتح و پیروزی طلب امان کند و به جانب مقابل پناه ببرد، مستأمن در اسلام اولاً اسیر جنگی نبوده و ثانیاً شخصیت حقوقی مستأمن به عنوان طرف عقد امان مورد احترام قرار دارد.

اما، امان در لغت به معنای پناه آوردن و در امن قرار گرفتن است و دو رکن دارد که یکی مؤمن و دیگری مستأمن است. مستأمن کسی را گویند که برای خود در یک مملکت اسلامی طلب پناهنده گی کند.

امان رویکرد خاص و لفظ خاصی ندارد، بلکه با تغییر شرایط قابل تغییر است، چنانچه امروزه ویزا و اقامه در واقع عهد امان است.^{۲۲۲}

بحث ویزا و اقامه که امروزه به عهد امان تلقی می‌گردد، موضوعی است که در حالات و شرایط عادی میان دولت‌ها رایج است، اما در میدان جنگ و هنگام درگیری‌های مسلحانه شیوه و طرز اعطای امان نسبت به حالات و روابط عادی میان دولت‌ها متفاوت است.

چنانکه اعطای امان با در نظر داشت اصول دینی، مختص به حقوق اسلامی بوده و اعطای امان این زمینه را مساعد می‌سازد تا افراد دشمن در اوج درگیری و جنگ با فرمانده‌ها و لشکریان مسلمان تأمین رابطه نمایند و امام و حاکم مسلمین آنان را که آماده ادامه جنگ نیستند و خواهان تحقیق در عقیده و عملکرد مسلمانان در جامعه اسلامی هستند، امان دهد.

مطلب اول: مشروعیت اعطای امان

اعطای امان نظر به آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم مشروع گردیده است، الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: { وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ }^{۲۲۳} ترجمه: اگر یکی از مشرکان از تو امان بخواهد به او امان بده تا کلام الله سبحانه و تعالی را بشنود، سپس او را به محل امن خود برسان که آنها قومی نادانند.

^{۲۲۲} حقوق المستأمنین فی الاسلام، سلسله تفنید الفكر المتطرف (۱۷)، د. إبراهيم الیهدهد رییس جامعه الأزهر الأسبق، المنظمة العالمیة لخریجی الأزهر

^{۲۲۳} . التوبه/۶

علامه وهبه الزحیلی در تفسیر منیر در ذیل آیه مبارکه فوق می‌نگارد: " و المعنى: و إن جاءك أحد من المشركين الذين نقضوا العهد بعد انقضاء مهلة السياحة في الأرض بحرية مطلقة و هي الأشهر الأربعة، يطلب الأمان ليسمع كلام الله و يتدبره، و يفهم حقيقة الدين و الأمر، فيجب تأمينه و حماية حتى يصل إلى غايته، و يجرم قتله و التعدي عليه.... و الآية تفيد عموم حكم الأمان لأهداف دينية أو سياسية أو تجارية،"^{۲۲۴}

ترجمه: و معنای آیت این است اگر یکی از مشرکانی که پیمان شکنی کرده است، پس از فرصت گشت و گذار در زمین طی ماه‌های چهارگانه حرم، جهت شنیدن و تدبر در کلام الله سبحانه و تعالی و فهم حقیقت دین نزد تو بیاید و طلب امان نماید، پس تأمین امنیت و حمایت وی تا وقتی که به نهایت فهم خود برسد بالای تو لازم است و کشتن و تجاوز بر او حرام می‌باشد... و این آیه حکم عام امان را به اهداف دینی، سیاسی و تجاری افاده می‌کند.

بدین ترتیب علامه ابن کثیر در ذیل آیه با تفصیل تام می‌نویسد که ترجمه آن به شرح ذیل است: ترجمه: ابن کثیر می‌گوید: غرض این است که هرگاه کسی از دار حرب به دار اسلام جهت ادای رسالت، تجارت یا طلب صلح یا آتش بس مؤقت یا آوردن جزیه یا به علل و اسباب دیگر می‌آید، باید تا هنگامیکه او در دار اسلام رفت و آمد دارد و تا زمانی که به وطن و محل خود بر می‌گردد، برایش امان داده شود.

احناف و شوافع و غیر آنها بیان داشته‌اند که هرگاه حربی بخاطر هدف مشروع مانند شنیدن کلام الله سبحانه و تعالی، یا برای تجارت وارد دار اسلام شد، تأمین امنیت و حمایت سر و مال او واجب است، مادامی که به محل و منطقه خود که آنجا خود را امن احساس می‌کند برسد، آیه مبارکه در حق کسی است که اراده شنیدن قرآن کریم و مطالعه اسلام را دارد، اما اجاره بدون این (شنیدن قرآن) در واقع به مصلحت و منفعت مسلمانان است و موضوع نباید به مجرد استماع قرآن کریم مقتصر و منحصر گردد، چنانچه آیه مبارکه صراحت دارد، چراکه شخص در واقع برای شنیدن دلایل حقانیت اسلام به دار اسلام می‌آید و خواهان پاسخ به شبهاتی که نزد وی است می‌باشد، زیرا این گروه طلب دانش و رهنمایی حقانی دارند.

مهارت زنده گی و دانش احکام: از آیه مبارکه نکات ذیل استنباط می‌شود:

^{۲۲۴}. التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، وهبة الزحیلی، ج ۱۰، ص ۱۱۲-۱۱۳

۱- مشروعیت امان یعنی جواز امان برای حربی که از مسلمانان طلب امان کند تا آنچه را که درستی اسلام دلالت می‌کند بشنود و در این معامله گذشت و تکریم کفار و دلیلی برای ایثار و آشتی است.

۲- بالای ما واجب است تا آنچه را که کسی از احکام دین می‌طلبد، تدریس کنیم.

۳- بالای امام (حاکم) حمایت و صیانت جان، مال و نفس حربی پناهنده واجب است.

۴- بالای امام (حاکم) واجب است، پس از رفع حاجتش او را تا وطن و شهر و خانه اش به امن برساند و جایز نیست او را به سکونت در دار اسلام وادارد مگر به اندازه رفع حاجتش، تا به مقتضای آیه مبارکه عمل صورت گیرد {فأجره حتى يسمع كلام الله ثم أبلغه مأمنه...} ^{۲۳۵}

بنابراین دیدگاه‌های اکثر مفسرین این است که استئجار در آیه مبارکه به معنای طلب جواز یا همسایه گی است و همسایه در قرب و نزدیکی انسان قرار دارد و مجازاً به معنای امن یا امان می‌آید و در آیه مبارکه نیز مفهوم استئجار در واقع طلب امان می‌باشد.

اما در زمینه اعطای امان احادیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده که به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول احادیثی اند که دلالت بر جواز اعطای امان به کفار دارند و دسته دوم احادیثی اند که دلالت بر مجاز بودن اعطای امان از سوی هر شخص مسلمان دارد و دسته سوم هم احادیثی اند که دلالت بر شیوه‌ها و روش‌های اعطای امان به دشمن دارند.

امام ابو داؤد حدیثی را در سنن خود این‌گونه نقل می‌کند: (عن علی رضی الله عنه قال: ما كتبنا عن رسول الله صلی الله علیه وسلم إلا القرآن، و ما فی هذه الصحيفة، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: المدينة حرام ما بین عائر إلى ثور، فمن أحدث حدثاً أو آوی محدثاً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعین، لا یقبل منه عدل و لا صرف، و ذمة المسلمین واحدة یسعی بها أدناهم، فمن أخفر مسلماً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعین، لا یقبل منه عدل و لا صرف: و من والی قوماً بغير إذن موالیه فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعین لا یقبل منه عدل و لا صرف) ^{۲۳۶}

^{۲۳۵} . تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۱۵

^{۲۳۶} . سنن أبی داؤد، أبی داؤد، ج ۱ ص ۴۵۱-۴۵۲

ترجمه: از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم جز قرآن چیزی را ننوشتیم و آنچه که در این صحیفه است، می گوید که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم: مدینه از میان این سنگهای بزرگ الی غار ثور حرام است، پس هر که چیزی جدیدی را بوجود آورد و یا مردی نجس را در خانه خود جای دهد، لعنت الله و ملائکه و مردم همه بالای او باد، از او نه عدالت و نه نیکویی پذیرفته می شود و پناه و امان دهی مسلمانان واحد است، کوچکترین آنان در این امر با سایرین یکسان است، پس کسی که پیمان و عهد مسلمانی را بشکند، لعنت الله و ملائکه و مردم همه بالای او باد، از او نه عدالت و نه نیکویی پذیرفته می شود، و هر که گروهی را بدون اجازه و إذن بزرگان خود یاری رسانید، لعنت الله و ملائکه و مردم همه بالای او باد، از او نه عدالت و نه نیکویی پذیرفته می شود.

هم چنان ابن ابی شیبہ در المصنف حدیث دیگری با این لفظ نقل می کند: (عن عبدالرحمن بن سلمة أن رجلاً آمن قوماً و هو مع عمرو بن العاص و خالد بن الوليد و أبي عبيدة بن الجراح، فقال عمرو و خالد: لا نجير من أجار، فقال أبو عبيدة: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: يجير على المسلمين بعضهم.)

(و أيضاً عن أبي أمامة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: يجير على المسلمين الرجل منهم).^{۲۲۷}

ترجمه: از عبدالرحمن بن سلمة روایت است که مردی به قومی پناه آورد و او همراه عمرو بن العاص و خالد بن الولید و ابی عبیده بن الجراح بود، عمرو و خالد گفتند: ما کسی را که پناه بیاورد، پناه نمیدهیم، ابی عبیده رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: برخی ها بالای مسلمانان پناهنده شده می توانند.

از ابی أمامة روایت است که نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمود: بالای مسلمانان مردی از ایشان پناه آورده می تواند.

به این معنا که پناهنده گی و اعطای امان برای غیر مسلمانان امر جایز و مشروع است.

امام بیهقی در سنن الکبری و امام زیلعی نیز در نصب الرایة فی شرح الہدایة حدیثی را این گونه نقل می کند: " عن عمرة عن عائشة قالت وجد في قائم سيف رسول الله صلى الله عليه وسلم كتابان إن أشد الناس

^{۲۲۷}. المصنف، ابن أبي شيبه، ج ۷، ص ۶۸۹-۶۹۰

عتواً في الأرض رجل ضرب غير ضاربه أو رجل قتل غير قاتله و رجل تولى غير أهل نعمته فمن فعل ذلك فقد كفر بالله و برسله لا يقبل الله منه صرفاً و لا عدل في الآخر المؤمنون تتكافأ دماؤهم و يسعى بذمتهم أدناهم لا يقتل مسلم بكافر و لا ذو عهد في عهده و لا يتوارث أهل ملتين.^{٢٢٨}

ترجمه: از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت در دستۀ شمشیر رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مکتوب را دریافتم، به تحقیق متجاوز ترین انسان در روی زمین کسی است که غیر زنده خود را بزند و غیر قاتل خود را بکشد و مردی که غیر أهل نعمت خود را به دوستی بگیرد، پس هر که این گونه کرد، به تحقیق به الله سبحانه و تعالی و رسول او کفر ورزید، از او در آخرت نه عدالت پذیرفته می شود و نه نیکوکاری، خون مسلمانان با هم تفاوتی نمی کند و آبروی کوچکترین آنان در ایجاد عهد برای دیگران مساوی است، مسلمان در برابر کافر قصاص نمی شود و نه متعاهد در مدت عهد خود به قتل میرسد و نه کافر از مسلمان و عکس آن میراث برده می توانند.

در حدیث فوق الذکر نیز حکم جواز اعطای امان تذکر یافته و ادنا ترین فرد مسلمان در اعطای امان با سایر مسلمانان تفاوتی نمی کند و می تواند ایجاد ذمه و عهد برای همه نماید.

حالا احادیثی نقل می گردد که دلالت بر اعطای امان از جانب اشخاص دارد و در این زمینه امام هیثمی در مجمع الزوائد حدیثی را چنین نقل می کند: (و عن أم سلمة أن زينب بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم حين خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم مهاجراً استأذنت أبا العاص بن الربيع زوجها أن تذهب الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فأذن لها فقدمت عليه ثم أن أبا العاص لحق بالمدينة فأرسل إليها أن خذي لي أماناً من أبيك فخرجت فاطلعت برأسها من باب حجرته و رسول الله صلى الله عليه وسلم في الصبح بالناس فقالت يا أيها الناس إني زينب بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم و إني قد أجزت أبا العاص فلما فرغ رسول الله صلى الله عليه وسلم من الصلاة قال يا أيها الناس إني لم أعلم بهذا حتى سمعتموه ألا و إنه يجير على المسلمين أدناهم.^{٢٢٩})

^{٢٢٨} . سنن البيهقي، ج ٨ ص ٣٠ رقم الحديث، ١٥٦٩٥، نصب الرأية، الزيلعي، ج ٤ ص ٢٤٧

^{٢٢٩} . مجمع الزوائد، الهيثمي، ج ٥ ص ٣٣٠ و الإصابة، ابن حجر، ج ٨ ص ١٥٢

ترجمه: از أم سلمة روایت است که زینب دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم، زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به سفر هجرت تشریف بردند، از شوهر خود أبا العاص بن الربیع اجازه گرفت تا نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برود، او برایش اجازه داد و زینب به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، سپس أبا العاص به مدینه رسید و کسی را نزد زینب فرستاد تا از پدر خود (رسول الله صلی الله علیه وسلم) برایش امان اخذ کند، پس زینب بیرون شد و سرش را از دروازه حجره در حالی بیرون کرد و گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم با مردم در نماز بامداد بود: من زینب دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم و هرآینه من أبا العاص را امان دادم، هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از نماز فارغ گردید، فرمود: ای مردم من موضوع را نمیدانستم تا آنکه شما شنیدید، آگاه باشید که خوارترین فرد هم بردوش مسلمانان ایجاد ذمه و امان کرده می‌تواند.

در حدیث فوق الذکر بحث اعطای امان از جانب یک شخص که همانا حضرت زینب رضی الله عنها است صورت گرفته و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز آن را محقق می‌سازد و تأیید می‌فرماید.

بدین ترتیب ابن ابی شیبۀ در المصنف خود حدیث دیگری نقل می‌کند: " ... عن الحسن قال: أمان المرأة و المملوك جائز. " ترجمه: از حسن رضی الله عنه روایت که گفت: اعطای امان از جانب زن و برده جایز است.

امام ابی داؤد نیز حدیث دیگری را در زمینه روایت می‌کند: " عن عائشة قالت: إن كانت المرأة لتجیر علی المؤمنین فیجوز. " ترجمه: از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: جایز است، اگر زنی بردوش مسلمانان کسی را امان دهد و عهد ذمه گذارد.

پس در نهایت می‌توان گفت، شخص در اسلام حق اعطای امان را برای فرد یا افراد دشمن دارد و تمام مسلمانان در امر استوار نگهداشتن عهد و پیمانی که میان یک فرد با فرد دیگر صورت می‌گیرد مکلف اند.

احادیثی که دلالت به روش‌ها و شیوه‌های اعطای امان دارد به صورت نمونه در ذیل تذکر داده می‌شود: امام بخاری رحمه الله در صحیح خود حدیثی را این‌گونه نقل می‌کند:

۳۳۰. المصنف، ابن ابی شیبۀ، ج ۷، ص ۶۹۰

۳۳۱. سنن ابی داؤد، ابی داؤد، ج ۱، ص ۶۲۸

(و قال ابن عمر فجعل خالد يقتل فقال النبي صلى الله عليه وسلم أبرأ إليك مما صنع خالد و قال عمر، إذا قال مترس فقد آمنه ان الله يعلم الألسنة كلها.)^{۳۳۲} ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید، خالد آغاز به جنگ کرد، پس نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نزد تو بدانچه خالد انجام می دهد برائت حاصل کرد و عمر رضی الله عنه گفت: وقتی بگویند پنهان شو، به تحقیق شخص را امان می دهد، به تحقیق الله سبحانه و تعالی زبانها را همه میداند.

حدیث دیگری را نیز در این زمینه عبدالرزاق صنعانی در مصنف خود نقل می کند: " عن طلحة ابن عبید الله بن کریر قال: کتب عمر بن الخطاب: أیها رجل دعا رجلاً من المشرکین، و أشار إلى السماء فقد آمنه الله، فإنها نزل بعهد الله و میثاقه." ^{۳۳۳} ترجمه: از طلحه ابن عبید الله بن کریر روایت که گفت، عمر بن الخطاب رضی الله عنه نوشت: هر که مردی از مشرکین را فراخواند و به طرف آسمان اشاره کرد، هر آینه الله سبحانه و تعالی او را در امان خود می دارد، زیرا او به عهد و پیمان الله سبحانه و تعالی وارد می شود.

دیدگاه های فقهی نیز در زمینه اعطای امان در روشنایی نصوص روشن است، علامه سمرقندی در تحفة الفقهاء می نگارد: " ثم أمان الواحد الحر، أو العبد المقاتل أو المرأة صحیح بلاخلاف. فأما أمان العبد المحجور فلا یصح عندهما و عند محمد و الشافعی، یصح و المسألة معروفة. و أما أمان الصبی المراهق فلا یصح عندهم. و عند محمد: یصح. و أجمعوا أنه یجوز أمان التاجر فی دار الحرب، و لا الأسیر فیها، و لا أمان المسلم الذی لم یهاجر إلینا، و لا أمان الذمی المقاتل معهم، لأنهم متهمون فی ذلك. فأما المسلم الحر فیستوی فیہ الأعمی و المریض و الشیخ الکبیر لأن هؤلاء من أهل الرأی." ^{۳۳۴} ترجمه: بعداً اعطای امان برای فرد آزاد یا برده جنگی یا زن بدون خلاف درست است، اما این مسئله، معروف است که اعطای امان برای برده محجور نزد ابو حنیفه و مالک درست نبوده و نزد امام محمد و شافعی درست است. و لیکن اعطای امان برای پسر نوجوان نزد جمهور درست نبوده و نزد محمد رحمه الله درست است و فقهاء براین اجماع دارند که اعطای امان برای تاجر در دارحرب جایز است نه اسیر و نه اعطای امان برای مسلمانی که با سایر مسلمانان هجرت نکرده و در دار حرب باقی مانده و نه اعطای امان برای ذمی جنگجو در دار حرب باقی مانده درست می باشد،

^{۳۳۲} صحیح بخاری، امام بخاری، ج ۴، ص ۶۷

^{۳۳۳} المصنف، عبدالرزاق صنعانی، ج ۵، ص ۲۲۲

^{۳۳۴} تحفة الفقهاء، السمرقندی، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۹۷

زیرا آنها در این قضیه مورد اتهام قرار دارند، اما در رابطه به مسلمان آزاد، نابینا، مریض و کهنسال یکسان اند، زیرا این دسته از مردم اهل نظر و مشورت اند.

علامه بدرالدین عینی در عمده القاری می‌نگارد: " أن من انعقدت علیه ذمة من طائفة من المسلمين فإنها واحدة في الحكم لا تختلف باختلاف العاقدين، و حاصل المعنى: أن كل من عقد ذمة یعنی اماناً لأحد من أهل الحرب جاز أما على جميع المسلمين دنیاً كان أو شريفاً، عبداً كان أو حراً، رجلاً كان أو امرأة، و ليس لهم بعد ذلك أن يخفروه، و اتفق مالك و الثوری و الأوزاعی و الليث و الشافعی و أبو ثور على جواز أمان العبد قاتل أو لم يقاتل، و قال أبو حنيفة و أبو يوسف: لا يجوز أمانه إلا أن يقاتل و أجاز مالك أمان الصبي إذا عقل الإسلام، و منع ذلك أبو حنيفة و الشافعی و جمهور الفقهاء، و قال ابن المنذر: أجمع أهل العلم أن أمان الصبي غير جائز، و المجنون كذلك لا يصح أمانه بلا خلاف كالكافر، و قال الأوزاعی: إن غزا الذمی مع المسلمين فأمن أحداً فإن شاء الإمام أمضاه و إلا فإمره إلى مأمنه." ^{۳۵} ترجمه: به تحقیق هر که عقد ذمه را از جانب گروهی از مسلمانان منعقد کرد، همین عقد در حکم خود واحد بوده و به اختلاف عقد کننده گان مختلف نمی‌شود که حاصل معنا این است: در واقع هر که عهد امان را برای یکی از افراد حربی عقد کند جایز است و بالای تمام مسلمانان اعم از شریف و دنی، مرد و زن و برده و آزاد جایز نیست، پیمان را با او بشکنند و مالک، ثوری، اوزاعی، لیث، شافعی، ابو ثور بر جواز اعطای امان برای برده جنگی یا غیر جنگی متفق اند و ابو حنيفة و ابو يوسف گفته اند: اعطای امان برای برده جایز نیست مگر این که جنگجو باشد، و امام مالک اعطای امان برای کودک پسر را در صورتی که اسلام را بداند جایز میدانند و ابو حنيفة و شافعی و جمهور فقهاء آن را اعطای امان برای کودک پسر (ممنوع دانسته اند و ابن منذر گوید: اهل علم را اجماع بر عدم جواز اعطای امان برای کودک پسر است و اعطای امان برای دیوانه همانند کافر درست نیست و اوزاعی گوید: هرگاه ذمی با مسلمانان یکجا در برابر دشمن بجنگد و فردی را امان دهد، در صورتی که امام (حاکم) راضی بود، امانش دهد، در غیر آن شخص مستأمن را به محلش برگرداند.

^{۳۵}. عمده القاری، العینی، ج ۱۵، ص ۹۳-۹۴

امام نووی نیز در المجموع می‌نویسد که ترجمه متن آن این‌گونه است " مصنف رحمه الله می‌فرماید: و برای شخص مسلمان جایز است، کفار را تک‌تک امان دهد که در ناحیه از منطقه جهاد معطل نشود مانند اعطای امان برای یکتن، ده تن، صد تن و یا اعطای امان برای اهل یک قلعه، به دلیل روایتی که از علی رضی الله عنه وجود دارد که می‌فرماید: نزد من جز کتاب الله سبحانه و تعالی (قرآن) و این صحیفه نبوی صلی الله علیه وسلم چیز دیگری نیست که عهد و ذمه تمام مسلمانان واحد است، پس کسی که عهد امان یک مسلمان را شکست، لعنت الله و ملائکه و مردم همه بالای او باد.

به تحقیق اعطای امان از جانب افراد مسلمان برای یکتن یا دوتن درست است، اما عقد امان برای مردم یک ناحیه به صورت عموم درست نیست، مگر از جانب امام (حاکم) برسبیل اجتهاد و جستجوی مصلحت همانند عقد ذمه و اگر از جانب افراد این‌گونه عقد صورت گیرد، در واقع ذریعه و وسیله ابطال جهاد خواهد گردید."^{۲۳۶}

بدین ترتیب علامه ابن قدامه رحمه الله در المغنی به شرح ذیل می‌نویسد: " مسئله: گوید: و کسی که از مسلمانان، برای مرد، زن و برده امان دهد عهد او جایز است و نتیجه این که هرگاه عقد امان با جنگجویان صورت گیرد، کشتن، تعرض و اخذ مال آنها حرام می‌گردد."^{۲۳۷}

از جمله فقهای مالکی، القیروانی در متن الرسالة خودش می‌نگارد: " و يجوز أمان أدنی المسلمین علی بقیتهم، و كذلك المرأة و الصبی إذا عقل الأمان، و قيل: إن أجاز ذلك الإمام جاز."^{۲۳۸}

ترجمه: اعطای امان از جانب یک فرد مسلمان عادی بالای همه مسلمانان جایز است و هم‌چنان امان زن و کودک در صورتی که امان را بدانند و نیز گفته شده است در صورتی که امام (حاکم) جواز دهد، جایز است.

پس همان‌گونه که گفته شد، اعطای امان از جانب فرد، حاکم و گروه مسلمانان برای فرد/افراد طرف مقابل در جنگ جهت مطالعه و بررسی احکام اسلامی جواز دارد و در مدت عقد امان هیچ فردی از افراد-

^{۲۳۶} . المجموع، محیی الدین النووی، ج ۱۹، ص ۳۰۳-۳۰۹

^{۲۳۷} . المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۱۰، ص ۴۳۲

^{۲۳۸} . متن الرسالة ابن ابی زید، القیروانی، ص ۴۱۴

مسلمان حق تعرض بر جان، مال و آبروی فرد مستأمن را ندارد.

مطلب دوم: زمان و وجود مصلحت در اعطای امان

عقد امان از جمله عقود جایز است و طرف عقد باید شرایط چون عقل، اختیار و استقلال را دارا باشد و زمان اعطای امان نیز قبل از اسارت و محدود شدن اختیار شخص مستأمن می‌باشد، زیرا همان‌گونه که در بحث گذشته بیان شد، نه تنها شخص امان دهنده بلکه دیگران نیز به رعایت این عقد مکلف اند و عقد امان از جانب افراد، قبل از اسارت شخص مستأمن صورت گرفته می‌تواند و پس از اسارت در صورتی که از جانب امام یا حاکم مسلمانان واقع شود جایز بوده و اگر از جانب آحاد مسلمانان صورت گیرد اکثر فقهاء آنرا جایز ندانسته و هرگاه در اعطای امان مصلحتی وجود داشته باشد، از سوی آحاد مسلمانان نیز جایز خواهد بود.

قابل ذکر است که عقد امان نزد فقهاء از جمله عقود غیر لازم بوده و به تبع آن امام مسلمانان اختیار دارد در صورت لزوم و صلاح عقد امان را نقض و از عهده تأمین امنیت مستأمن خارج شود.

امام محیی الدین النووی در روضه الطالبین می‌نویسد: " و سواء كان الكافر المؤمن في دار الحرب، او في حال القتال أو الهزيمة، أو عند مضيق، بل يصح الأمان ما دام الكافر ممتنعاً، فأما بعد الأسر، فلا يجوز للأحاد أمانه و لا المن عليه، ولو قال واحد من المسلمين: كنت أمتته قبل هذا، لم يقبل بخلاف ما لو أقر بأمان من يجوز أمانه في الحال، فإنه يصح، ولو قال جماعة: كنا أمانه، لم يقبل أيضاً لأنهم يشهدون على فعلهم، و لو قال واحد: كنت أمتته، و شهد به اثنان، قبلت شهادتهما." ترجمه: تفاوتی نمیکنند که کافر امان داده شده در دار حرب باشد، یا در حال جنگ و شکست یا در تنگنا، بلکه امان مادامی که کافر از رفتن امتناع داشته باشد، باقی است، اما پس از اسارت برای آحاد مسلمانان نه اعطای امان جایز است و نه انعام و بخشش کردن بالای او، و هرگاه فردی از مسلمانان بگوید: قبل از این او را امان داده بودم، پذیرفته نمی‌شود، برخلاف کسی که دادن امان برای او در حال جایز است اقرار کند، زیرا آن جایز است و اگر گروهی گفت: ما او را امان دادیم، نیز پذیرفته نمی‌شود، زیرا آنها به کرده خویش شهادت داده اند و اگر فردی گفت: من او را امان دادم و دوتن دیگر بر این کار او شهادت دهند، شهادت آنان پذیرفته می‌شود.

۳۳۹. روضه الطالبین، محیی الدین النووی، ج ۷، ص ۴۷۲

اینجا نیز از زمان اعطای امان بحث شده به این معنا که امان قبل از اسارت و در جریان جنگ و شکست دشمن و یا هر حالت دیگر باشد، مشروط بر این که شخص امان گیرنده از رفتن به خانه و محل خود ممتنع و ناراض باشد، عهد امان به حال خودش باقیست.

بدین ترتیب، علامه فیروز آبادی در المذهب این گونه نوشته است: "وبصح الأمان بالإشارة... و إن أمن مشرکاً فرد الأمان لم یصح الأمان لانه إيجاب حق لغيره بعقد فلم یصح مع الرد کالإيجاب فی البیع و الهبة. و إن أمن أسيراً لم یصح الأمان لأنه یبطل ما ثبت الإمام فیہ من الخيار بین القتل و الاسترقاق و المن و الفداء و إن قال كنت أمتته قبل الأسر لم یقبل قوله لأنه لا یملک عقد الأمان فی هذه الحال فلم یقبل إقراره به". ترجمه: و اعطای امان به اشاره صحیح است و هرگاه مشرکی فردی را امان دهد، صحیح نمی باشد، زیرا این عمل در واقع ایجاد حق عقد به جانب غیر است و توأم با رد همچو ایجاب در بیع و هبه درست نیست، و هرگاه اسیری را امان دهد، درست نمی باشد، زیرا امام یا حاکم برای اسیر چند گزینه را اختیار می دهد که عبارتند از قتل، برده گی بخشش و پرداخت فدیة و اگر گفت: او را قبل از اسارت امان داده بودم، حرف او پذیرفتنی نیست، زیرا او مالک عقد امان در همچو حالی نبوده و اقرار او قابل قبول نمی باشد.

بنابراین، اعطای امان پس از اسارت نظر به دلایل قرآنی باطل می باشد و حق اعطای امان را نیز آحاد مسلمانان نخواهند داشت، حتا برای حاکم و امام مسلمین شریعت اسلامی چهار گزینه را مشخص ساخته و گزینه دیگری به عنوان اعطای امان در گزینه های چهارگانه طوری که در فوق ذکر گردید، به نظر نمی رسد.

اما اعطای امان زمانی مشروع پنداشته می شود که امام یا حاکم مسلمانان مصالح مقتضی و وضعیت و جو حاکم بر سپاه و کشور اسلامی را رعایت کرده باشد، زیرا ممکن است درخواست و طلب امان از جانب دشمن، نوعی از نیرنگ و فریب در جنگ برای مشغول ساختن سپاهیان اسلام باشد، بدین لحاظ فقهای بزرگ اسلامی عدم ضرر را یگانه شرط جواز اعطای امان میدانند و فقهای احناف وجود مصلحت را شرط جواز اعطای امان دانسته اند.

۲۴۰. المذهب، ابی اسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف الفیروز آبادی الشیرازی، ج ۳، ص ۴۴۴

علامه ابن نجیم مصری در بحر الرائق شرح کنز الدقائق در رابطه به موضوع می‌نگارد: " و أما صفته فهو عقد غير لازم حتى لو رأي الإمام المصلحة في نقضه نقضه، كذا في البدائع قوله: (و نبتذ لو شراً) أي نقض الإمام الأمان لو كان بقاؤه شراً لأن جوازه كان للمصلحة مع أنه يتضمن ترك القتال المفروض فإذا صارت المصلحة في نقضه نقض... " ترجمه: اما وصف عقد امان این که عقدی غیر لازم است حتا اگر امام در نقض آن مصلحتی را مشاهده کند، آن را نقض می‌کند، این‌گونه در بدائع ذکر است (و پیمان نقض می‌شود در صورتی که شرتلقی شود) یعنی امام عقد امان را در صورتی که بقای آن به شر باشد، نقض می‌کند، زیرا جواز آن با وجود آنکه متضمن ترک جنگ فرضی تلقی میشده برای مصلحت بوده است، پس هرگاه مصلحت در نقض عقد امان باشد، نقض خواهد شد.

اینجا ترکیز روی مصلحت اعطای امان است، زیرا طرف جنگ مصالح و منافع خود را در هر صورت تصور می‌کند و آن را مد نظر می‌گیرد، پس هرگاه اعطای امان افراد مخالف به مصلحت تمام میشود، درست، در غیر آن نقض آن بهتر است.

علامه محمد بن احمد الشربینی در مغنی المحتاج می‌نگارد: " (و لایجوز) و لایصح (أمان یضر المسلمین کجاسوس) و طلیعة لخبیر: لا ضرر و لا ضرار و ینبغی کما قال الإمام أن لا یستحق تبلیغ المأمن فیغتال لأن دخول مثله خیانة. تنبیه: کلام المصنف یقتضی أن شرط الأمان انتفاء الضرر دون ظهور المصلحة... " ۲۴۲

ترجمه: و درست نیست، امانی که مسلمانان را متضرر می‌سازد مانند جاسوس، و خبررسان، زیرا قاعده فقهی لا ضرر و لا ضرار روشن است و چنانچه امام گفته است، مناسب است که شخص مستحق رسیدن به محل خود نباشد، مبادا ناگهانی کشته شود، زیرا داخل کردن مثل او خیانت است.

آگاهی: کلام مصنف رحمه الله این است که شرط امان نفی ضرر بدون ظهور مصلحت است.

بابراین، هرگاه اعطای امان باعث ضرر و نفی مصلحت بود، در این صورت اعطای امان جایز نمی‌باشد.

۲۴۱. البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ابن نجیم المصری، ج ۵، ص ۱۳۶

۲۴۲. مغنی المحتاج، محمد بن أحمد الشربینی، ج ۴، ص ۲۳۷-۲۳۸

علامه بهوتی در کشف القناع می‌نویسد: " (و)یشترط للإمان (عدم الضرر علينا)، بتأمين (و إن مات المسلم) الذي وقعت منه تلك الإشارة المحتملة (أو غاب ردوا إلى مأمئهم) لأن الأصل عدم الأمان..."^{۲۴۳}

ترجمه: و در راستای اعطای امان عدم ضرر به جانب ما (مسلمانان) شرط است، و هرگاه مسلمانی که با اشاره فردی را امان داد بمرد و یا مفقود گردید، شخص دوباره به محل و خانه اش اعزام گردد، زیرا اصل بر عدم اعطای امان است.

هم‌چنان علامه دسوقی در حاشیه‌ی الدسوقی عدم ضرر را شرط اعطای امان میدانند و می‌نویسد: "... فالشرط فی لزوم الأمان عدم الضرر لا وجود المصلحة. قوله: (فإنه أضر بالمسلمين) أي كما لو أمن جاسوساً أو طليعة أو من فيه مضره." ترجمه: پس شرط در لزوم اعطای امان، عدم ضرر است نه وجود مصلحت چنانچه فرموده: زیرا اعطای امان برای مسلمانان ضررناکتر است، یعنی اگر جاسوس یا سرلشکر یا هرکه مضر باشد را امان دهند.

باید تذکر داد که اعطای امان آثاری را نیز ناشی می‌شود من جمله در صورتی که عقد مزبور از جانب یکی از طرفها نقض گردد، نسبت به همان طرف ایجاد مسؤولیت می‌کند و هرگاه تخلف از جانب مستأمن باشد، فوراً به کشور خود برگردانده می‌شود و در صورتی که تخلف و نقض امان از جانب مستأمن موجب خسارت و یا تعرض بر مسلمانان باشد، طبق احکام اسلامی باید با او رفتار شود، خسارات مالی وارده از مستأمن گرفته می‌شود و در صورتی که بر مال و آبروی مردم تجاوز کرده باشد، مجازات می‌شود^{۲۴۵} و اگر حکومت اسلامی و مأموران آن مرتکب تجاوز شده باشند، باید خسارات مالی مستأمن را جبران و در صورت قتل مستأمن، دیت او را بپردازند.^{۲۴۶}

^{۲۴۳} . کشف القناع، البهوتی، ج ۳، ص ۱۲۱

^{۲۴۴} . حاشیه‌ی الدسوقی، الدسوقی، ج ۲، ص ۱۸۵

^{۲۴۵} . السیر الکبیر، امام محمد بن حسن الشیبانی، ج ۵، ص ۲۰۴۰

^{۲۴۶} . البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۵، ص ۱۳۶

مبحث دوم: حقوق نماینده

نماینده یا سفیر به شخصی اطلاق می‌گردد که از جانب دشمن اعزام می‌گردد و جهت ایجاد زمینه مذاکره و یا عقد پیمانها با طرف مقابل صحبت می‌کند. اسلام عزیز نسبت به مصونیت و احترام نماینده‌گان دشمن اهتمام خاص دارد و مصونیت سفراء و نماینده‌گان دشمن از جمله قواعد آمره در حقوق بشردوستانه اسلام محسوب می‌شود. بنابراین نماینده‌گان دشمن از جمله اشخاصی هستند که مورد حمایت حقوق بشردوستانه اسلام اند.^{۲۴۷}

اعطای این گونه امتیاز به نماینده‌گان دشمن مؤید آن است که در اسلام برقراری روابط سیاسی حتا با دشمن و در جریان جنگ‌های مسلحانه نیز امکان پذیر است.

روشن است که برقراری این‌گونه روابط یکی از راهکارهای اجتناب و جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی و مقدم داشتن راه مسالمت آمیز در روابط ملل محسوب می‌گردد که در اجرای آن جهان اسلام نسبت به سایر ملل پیشتاز بوده است، ارسال دعوت‌نامه‌های متعدد از جانب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم توسط نماینده‌گان مختلف برای سران قبایل و کشورهای بزرگ و امپراتورهای وقت و رعایت احترام متقابل نماینده‌گان آنان، حتا رعایت مصونیت نماینده دشمن سرسخت و اسلام مسلیمه کذاب مؤید واقعیت این امر مهم می‌باشد.

بنابراین، اعطای چنین مصونیتی به نماینده‌گان دشمن از جانب سایر مذاهب بدون اختلاف مورد پذیرش است و در حقوق بین‌الملل دیپلماتیک نیز از جایگاه خاصی برخوردار است.^{۲۴۸}

در این زمینه امام احمد بن حنبل در مسند خود حدیثی را این‌گونه نقل می‌فرماید: (عن سلمة بن نعیم بن مسعود الأشجعی عن أبيه نعیم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم يقول حين قرأ كتاب مسیلمة الكذاب قال للرسولين فما تقولان أنتما قالان نقول كما قال، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم والله لولا أن الرسل لا تقتل لضربت أعناقكم.)^{۲۴۹} ترجمه: از سلمة بن نعیم بن مسعود اشجعی از پدر خود نعیم روایت که می‌کند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت: هنگامیکه مکتوب مسیلمه کذاب را

^{۲۴۷} . مسند أحمد، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۹۰

^{۲۴۸} . ماده ۲۹ کنوانسیون وین ناظر بر روابط دیپلماتیک مصوب ۱۹۶۱ .

^{۲۴۹} . مسند احمد، امام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۸۷ و ج ۱، ص ۳۹۱

می‌خواند، فرمود شما دوتا (نماینده‌گان) در این مورد چه می‌گویید؟ آنان گفتند ما نیز آنچه او (مسيلمه) گفته است می‌گوییم، سپس رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر نماینده‌گان قابل قتل می‌بودند، حتماً سر هردوی تان را می‌زدم.

در این زمینه حدیث دیگری در سنن أبي داؤد این گونه نقل گردیده است: (عن حارثة بن مضرب أنه أتى عبدالله فقال: ما بيني وبين أحد من العرب حنة و إني مررت بمسجد لبني حنيفة فإذا هم يؤمنون بمسيلمة، فأرسل إليهم عبدالله، فجئني بهم فاستتابهم، غير ابن النواحة، قال له: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «لولا أنك رسول لضربت عنقك» فأنت اليوم لست برسول، فأمر قرظة بن كعب فضرب عنقه في السوق، ثم قال: من أراد أن ينظر إلى ابن النواحة قتيلاً بالسوق.)^{٢٥٠}

ترجمه: از حارثة ابن مضرب روایت است که نزد عبدالله آمد و گفت: میان من و یکی از عربها عداوت است و من به مسجد فرزندان حنیفه درحالی گذر کردم که آنان به مسيلمه کذاب ایمان آورده بودند و عبدالله را نزد آنان فرستادم و همه آنان را از این عمل توبه داد، غیر از ابن النواحه و برایش گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت: هرگاه نماینده نمی‌بودی گردنت را می‌زدم، پس امروز تو نماینده نیستی و به قرظة بن کعب دستور داد و گردن او را قطع کرده و گفت: هر که اراده مشاهده ابن نواحه را دارد او در بازار کشته شده است.

^{٢٥٠}. سنن أبي داؤد، امام أبي داؤد، ج ١، ص ٦٢٨

مبحث سوم: حقوق جاسوس

جاسوس شخصی است که طور مرموز و پنهانی و تحت عناوین نادرست به نفع دشمن کار می‌کند و در صدد کسب اطلاعات و نقشه‌های نیروهای طرف مقابل برآید^{۲۵۱} و نیز جاسوس کسی است که طور مخفیانه یا با ظاهری ساخته‌گی یعنی بدون پوشیدن یونیفورم نیروهای مسلح خویش، اطلاعاتی در سرزمین کنترل شده توسط طرف مقابل را جمع‌آوری کند.^{۲۵۲} اگر چه در منابع فقهی تعریف مشخصی از جاسوس ارایه نشده، اما احکام جاسوس و جاسوسی مورد بررسی قرار گرفته که در چهار صورت قابل بررسی می‌باشد:

۱. جاسوس مسلمان:

در میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، فقهای شافعی شکر الله سعیهم و برخی از فقهای احناف و اوزاعی قایل به تعزیر جاسوس مسلمان هستند^{۲۵۳} و برخی از فقهای حنبلی و مالکی قایل به قتل جاسوس مسلمان شده‌اند.^{۲۵۴}

۲. جاسوس غیر مسلمان

الف) جاسوس حربی: بنابر اتفاق فقهاء حکم صالح در مجازات جاسوس حربی قتل وی می‌باشد، اگر چه ممکن است حاکم اسلامی با در نظر گرفتن مصالح اسلامی و اقتضای ضرورت در روابط دولت‌ها تصمیم خاصی اتخاذ نماید، مانند تبادل جاسوسان با دیگر اسیران جنگی.^{۲۵۵}

ب) جاسوس ذمی: قبل از توضیح پیرامون ذمی، باید تذکر داد که بسیاری از فقهاء در بحث شرایط ذمه شروط مختلفی وضع کرده‌اند که دو شرط آنها یعنی پرداخت جزیه و ترک قتال با مسلمانان یا یاری رساندن به کفار حربی از مقومات عقد ذمه می‌باشد و با نقض آن ذمی از عقد ذمه خارج می‌شود، خواه در عقد ذکر شده باشد یا خیر.

^{۲۵۱} . مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جعفر لنگرودی، ج ۲، ص ۱۵۱

^{۲۵۲} . کنوانسیون چهارم لاهه در مورد قواعد و عرفهای جنگ زمینی، ماده ۲۹، ۱۹۰۷

^{۲۵۳} . شرح صحیح مسلم، النووی، ج ۱۲، ص ۶۷ (و أما الجاسوس المسلم فقال الشافعی و الأوزاعی و أبو حنیفۀ و بعض المالکیة و جماهیر العلماء رحمهم الله تعالی

یعززه الإمام بما یری من ضرب و حبس و نحوهما و لا یجوز قتله)

^{۲۵۴} . الشرح الکبیر، أبو البرکات، ج ۲، ص ۱۸۲ (و المسلم العین کالزندیق یقتل إن ظهر علیه و لا تقبل منه توبۀ و إن جاء تائباً قبلت)

^{۲۵۵} . الموسوعة الفقهیة الكويتیة، ج ۱۰، ص ۱۶۶ (و مما تقدم یتبین أن الجاسوس الحربی مباح الدم یقتل علی أی حال عند الجمیع...)

اما شروط دیگری که عدم رعایت آن باعث وارد شدن ضرر بر مسلمانان می‌شود مانند عدم تظاهر به منکرات، ترک زنان و لواط و... ترک جاسوسی برای دشمن از شروطی است که باید به آن پایبند باشند. فقهای حنبلی معتقد اند که جاسوسی موجب نقض عقد ذمه می‌شود. فقهای شافعی معتقد اند در صورتی که در عقد ذمه از ذکر شروطی که عدم رعایت آن موجب ضرر بر مسلمانان می‌شود، صرفنظر شده باشد، مانند جاسوسی، عقد ذمه نقض نمی‌شود، اما در صورت وجود چنین شرطی در عقد ذمه، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

برخی معتقد به عدم نقض و برخی دیگر قایل به نقض عقد ذمه هستند.^{۲۵۶}

اما از ظاهر کلام برخی از فقهای احناف دانسته می‌شود که عقد ذمه فقط با سه امر نقض می‌شود: ۱. به اسلام آوردن ذمی، ۲. ملحق شدن ذمی به دارالحرب، ۳. خروج از دار اسلام و اقدام به محاربه علیه مسلمانان. بنابراین، اعمالی مثل جاسوسی موجب نقض عقد ذمه نخواهد شد.^{۲۵۷}

اما برخی دیگر از فقهای احناف باورمند اند در صورتی که در عقد ذمه از ذکر شروطی که عدم رعایت آن موجب ضرر بر مسلمانان می‌شود، صرفنظر شده باشد، مانند جاسوسی، عقد ذمه نقض نمی‌شود؛ مگر این که به جاسوسی کردن عادت کرده و آن را حرفه خویش قرار داده باشد. اما در صورتی که شرط شده باشد عقد نقض خواهد شد.^{۲۵۸}

فقهای مالکی نیز باور دارند جاسوس ذمی کشته می‌شود، مگر این که اسلام بیاورد.^{۲۵۹}

قابل تذکر است بنابر دیدگاه آن دسته از فقهاء که جاسوسی را سبب نقض عقد دانسته اند، این سؤال مطرح می‌شود که مجازات جاسوس ذمی چه خواهد بود؟ میان این دسته از فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، برخی باور دارند ذمی به محل امنی در شهر خود بازگردانده می‌شود، زیرا که با امان در دار اسلام وارد شده و قبل از بازگرداندن نمی‌توان او را به قتل رسانید.^{۲۶۰}

^{۲۵۶} .المجموع، محیی الدین النووی، ج ۱۹، ص ۴۲۳

^{۲۵۷} .بدائع الصنائع، امام کاسانی، ج ۷، ص ۱۱۲

^{۲۵۸} .ردالمحتار علی الدر المختار، ابن عابدین شامی، ج ۴، ص ۳۹۸

^{۲۵۹} .الشرح الکبیر، ابو البرکات، ج ۲، ص ۱۸۲

^{۲۶۰} .المهذب فی الفقه الشافعی، ابراهیم بن علی بن یوسف، ج ۳، ص ۵۰۴

و برخی تصریح دارند با توجه به جرمی که مرتکب شده او را حد یا تعزیر مینمایند، برخی نیز معتقد اند ذمی چون ناقض عقد است دیگر امانی ندارد و در حکم اسیر می باشد و امام مسلمین بین قتل، به برده گی درآوردن، آزادی و گرفتن فدیة مخیر است.^{۲۶۱}

ج) جاسوس مستأمن یا معاهد: مراد از مستأمن شخصی است که باور به دین مقدس اسلام ندارد و با حکومت اسلامی عقد ذمه نکرده ولی با إذن دولت اسلامی به منظور تجارت یا سفارت و یا نیاز دیگر وارد قلمرو اسلام می شود.

فقهای احناف معتقد اند که اگر کافر حربی با گرفتن امان وارد شهر های مسلمانان شد و اقدام به جاسوسی نمود، این عمل موجب نقض عهد او نمی گردد، برخلاف قول مالک که جاسوسی را ناقض عهد مستأمن دانسته است^{۲۶۲} و مستأمن کشته نمی شود، بلکه تعزیر به تناسب جرم می شود. در مقابل ابویوسف رحمه الله و برخی از فقهای مالکی و حنبلی قتل جاسوس مستأمن را جایز میدانند.^{۲۶۳}

فقهای شافعی نیز باور دارند اگر امام یا حاکم مسلمانان به خاطر خوف از خیانت عهد را نقض نماید، و مستأمن جرمی را که متضمن حقی است، مرتکب نشده باشد، مانند جاسوسی، او را به محل امن و دیار خویش باز میگرداند، ولی اگر متضمن حقی بود، ابتداء حق او را استیفا و سپس او را به محل امن و خانه اش باز میگرداند.^{۲۶۴}

^{۲۶۱}. المغنی، ابن قدامة، ج ۱۰، ص ۶۰۸

^{۲۶۲}. السیر الکبیر، امام محمد بن حسن الشیبانی، ج ۱، ص ۳۰۵

^{۲۶۳}. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۰، ص ۱۶۶

^{۲۶۴}. المجموع، محیی الدین النووی، ج ۱۹، ص ۴۵۱

مبحث چهارم: حقوق جاسوس در اسناد بین المللی

جاسوس در نظام بین المللی نیز همان اشخاص و افرادی اند که به اشکال گوناگون در میان سپاه طرف مقابل جابجا میشود و به نفع نیروی منسوب به خودش فعالیت مینماید و مقرراتی در زمینه های گوناگون برای جاسوس در اسناد بین المللی وجود دارد که ذیلاً میخوانیم.

مطلب اول: حقوق جاسوس کنوانسیون چهارم ژنو در مورد افراد غیر نظامی

ماده ۵- چنانچه یک دولت داخل در جنگ دلایل جدی داشته باشد که شخصی که تحت حمایت این قرار داد است در خاک آن دولت طور انفرادی مورد سؤظن قانونی است که به فعالیت های مضر به امنیت دولت دست میزند و یا در صورتی که مسلم شود که واقعاً به این نوع فعالیت مشغول است شخص مزبور نمی تواند به حقوق و امتیازات حاصله از این قرارداد که در صورت اجرا در باره او ممکن است به امنیت دولت لطمه وارد آورد متشبهت گردد.

چنانچه در یک خاک اشغال شده شخصی که مورد حمایت این قرار داد است به عنوان جاسوس یا خرابکار یا به علت این که طور انفرادی مورد سؤظن قانونی از حیث اعمال فعالیت مضر به امنیت دولت اشغال کننده است دستگیر شود شخص مزبور را ممکن است در صورتی که امنیت نظامی قطعاً ایجاب کند از حقوق ارتباط که به موجب این قرارداد پیش بینی شده است محروم ساخت.

مع هذا در هر یک از این موارد با اشخاص موضوع بندهای سابق با انسانیت رفتار خواهد شد و از حق دادرسی عادلانه و منظم به نحوی که در این قرارداد پیش بینی شده محروم نخواهد گردید. علاوه بر این در نزدیکترین تاریخ ممکن که امنیت مملکت یا امنیت دولت اشغال کننده بر حسب مورد اجازه دهد، استفاده از کلیه حقوق و مزایای اشخاص مورد حمایت را به مفهوم این قرارداد باز خواهد یافت.

ماده ۶۸- چنانچه یک شخص مورد حمایت مرتکب تخلفی منحصراً به منظور اضرار به دولت اشغال کننده شود و تخلف مزبور به جان یا تمامیت جسمانی اعضای نیرو یا اداره اشغال کننده لطمه وارد نیورد و خطر دسته جمعی مهمی نباشد و به اموال نیرو یا اداره اشغال کننده و تأسیسات مورد استفاده آنها صدمه مهمی نزند شخص مزبور مشمول توقیف یا زندان است و مدت توقیف یا زندان او متناسب با تخلف از تکالیف خواهد بود.

از این گذشته توقیف یا زندان برای این قبیل تخلفات یگانه اقدام محرومیت از آزادی خواهد بود که ممکن است درباره اشخاص مورد حمایت اتخاذ گردد. دادگاه های مذکور در ماده ۶۶ این قرارداد می توانند مجازات زندان را آزادانه به توقیفی که به همان مدت باشد تبدیل نمایند.

مقررات جزایی که توسط دولت اشغال کننده به موجب مواد ۶۴ و ۶۵ وضع می شود نمی تواند مشتمل بر مجازات اعدام درباره اشخاص مورد حمایت باشد مگر در صورتی که جرم اشخاص مذکور جاسوسی و عملیات مهم خرابکاری در تأسیسات نظامی دولت اشغال کننده یا تخلفات عمدی باشد که موجب مرگ یک یا چند نفر شده باشد آنها هم مشروط به این که قوانینی که در اراضی اشغال شده قبل از شروع اشغال جاری بوده برای این قبیل موارد مجازات اعدام پیش بینی کرده باشد.

مطلب دوم: حقوق جاسوس در پروتکل اول الحاقی

(۱) علی رغم سایر مقررات کنوانسیون ها و این پروتکل، هر عضوی از نیرو های مسلح یک طرف مخاصمه که حین ارتکاب جاسوسی به دست نیروهای طرف مخالف بیافتد، حق برخورداری از وضعیت اسیر جنگی را نداشته و می توان با وی به عنوان جاسوس رفتار کرد.

(۲) هر عضوی از نیرو های مسلح یک طرف مخاصمه که از سوی آن طرف در سرزمین تحت کنترل طرف مخالف به جمع آوری اطلاعات پرداخته یا برای این کار تلاش نماید، چنانچه در حین این عمل به لباس متحد الشکل نیرو های مسلح طرف خود ملبس باشد، جاسوس به شمار نخواهد آمد.

(۳) هر عضوی از نیرو های مسلح یک طرف مخاصمه که در سرزمینی اقامت داشته باشد که در اشغال طرف مخالف قرار دارد و از سوی طرفی که وی به آن وابسته است به جمع آوری اطلاعات دارای ارزش نظامی در داخل آن سرزمین مبادرت کند یا برای این کار تلاش نماید، اقدام وی جاسوسی تلقی نخواهد شد. مگر این که این اقدام را از طریق فریب کاری یا آگاهانه به صورت مخفی انجام دهد. به علاوه فرد مقیم مزبور از حق خود مبنی بر برخورداری شدن از وضعیت اسیر جنگی محروم نخواهد شد و نمی توان با او به عنوان جاسوس رفتار کرد، مگر این که حین ارتکاب جاسوسی دستگیر شده باشد.

(۴) هر عضوی از نیرو های مسلح یک طرف مخاصمه که در سرزمین تحت اشغال طرف مخالف مقیم نبوده و به فعالیت جاسوسی در آن سرزمین دست بزند، از حق مشمول شدن به وضعیت اسیر جنگی

محروم نخواهد شد و نمی‌توان با او به عنوان جاسوس رفتار کرد، مگر آنکه دستگیری وی بیش از پیوستن دوباره اش به نیروهای مسلح خودی صورت گرفته باشد.

مبحث پنجم: احکام اسیر از نظر اسلام

چنانکه روشن است، اکثر فقهاء در صدد تعریف واژه اسیر برنیامده و بیشتر معنای لغوی آن را در نظر گرفته اند، اسیر در لغت به معنای بستن و دربند کردن و نیز به معنای مفعولی بسته شدن می آید.^{۲۶۵} اما در فقه اسلامی اصطلاحاً اسیر به فرد یا افرادی اطلاق می شود که در جنگ به وسیله نیروهای فاتح دستگیر و به عقب جبهه جنگ انتقال داده شوند. شاید دلیل کاربرد اصطلاح مذکور این باشد که در گذشته معمولاً افراد دستگیر شده را با ریسمان یا چیز دیگری می بستند تا امکان هرگونه مقاومت و فرار از آنان سلب گردد؛ اما به تدریج واژه اسیر بر هرفرد دستگیر شده در جنگ؛ هرچند نیازی به بستن وی نباشد، به کار گرفته شده است.

اسلام دین عقل، منطق، رأفت، محبت و رحمت است، شریعت اسلامی دارای قواعد انسان سازی و انسان دوستی و راه ملاطفت و مهرورزی است از اینروست که الله سبحانه و تعالی آن حضرت صلی الله علیه وسلم را به عنوان رحمت برای عالمیان یاد می کند { وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ } یعنی ما ترا جز رحمت برای جهانیان نیافریدیم.

دساتیر اخلاقی و قاعده مند اسلام پیرامون حلم، صبر، سعه صد، عفو و مدارا با دیگران و مانند آن گویای توجه جدی به حقوق انسان ها و همزیستی مسالمت آمیز است، اما نسبت به حقوق ویژه غیر نظامیان و مردمان بی دفاع و حتا اسیران جنگی هدایات روشن و واضح دارد که به درستی نمایان گر حمایت از حقوق بشردوستانه اسلام است.

الله سبحانه و تعالی می فرماید: { مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُشْحَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ } ترجمه: هیچ پیغمبری حق ندارد که اسیران جنگی داشته باشد. مگر آن گاه که کاملاً بر دشمن پیروز گردد و بر منطقه سیطره و قدرت یابد (در غیر این صورت باید با ضربات قاطع و کوبنده و پیاپی، نیروی دشمن را از کار بیندازد. اما به محض حصول اطمینان از پیروزی خود و شکست دشمن دست از کشتار بردارد و به اسیرکردن قناعت کند. ای مؤمنان!) شما (تنها به فکر

^{۲۶۵}. فراهیدی، خلیل، ج ۶، ص ۲۹۳

^{۲۶۶}. انبیاء/ ۱۰۷

^{۲۶۷}. انفال/ ۶۷

جنبه‌های مادی هستید و) متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید ، در صورتی که خداوند سرای (جاویدان) آخرت (و سعادت همیشگی) را (برای شما) می‌خواهد ، و خداوند عزیز و حکیم است (و این است که کارهایش سراسر از روی حکمت و تدبیر ، و متوجه عزت و پیروزی است) .

در سوره محمد نیز الله سبحانه و تعالی در مورد اسیران می‌فرماید: { فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا }^{۲۶۸} ترجمه: هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبه‌رو می‌شوید ، گردنهایشان را بزنید ، و هم‌چنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را (با کشتن و زخمی کردن) ضعیف و درهم می‌کوبید . در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید ، بعدها یا بر آنان منت می‌گذارید (و بدون عوض آزادشان می‌کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیة می‌گیرید (خواه با معاوضه اسراء و خواه با دریافت اموال . این وضع هم‌چنان ادامه خواهد داشت) تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می‌نهد و نبرد پایان می‌گیرد . برنامه این است

اقوال فقهاء مذاهب در اسارت مردان متعدد است و تفصیل تمام موضوع از حوصله این رساله بیرون می‌باشد و اینجا صرف روی چند حکمی که از آیات فوق الذکر ثابت می‌شود، بحث صورت خواهد گرفت.

مطلب اول: آزادی بر اساس رأفت و ترحم اسلامی

آزادی اسیر با بزرگواری و بدون گرفتن عوض یکی از احکامی است که از این آیه مبارکه { فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ... } ثابت می‌شود زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به نقل از بخاری که از جبیر ابن مطعم روایت است می‌فرماید: (أن النبی صلی الله علیه وسلم قال فی أساری بدر: لو کان المطعم بن عدی حیاً ثم کلمنی فی هؤلاء التنی لترکتهم له . و فی سنن أبی داؤد بلفظ: 'لأطلقتهم له')^{۲۶۹} ترجمه: نبی کریم صلی الله علیه وسلم^۲ در مورد اسیران بدر فرمودند: اگر مطعم بن عدی زنده میبود و با در مورد اینها(اسیران بدر) با من صحبت میکرد، آنان را برای وی ترک میکردم و لفظ أبی داؤد برای او رها میکردم.

۲۶۸ . محمد/۴

۲۶۹ . بخاری، امام بخاری، رقم ۴۰۲۴

۲۷۰ . سنن أبی داؤد، أبی داؤد، ج ۳، ص ۸۲

از این حدیث جواز رهایی اسیر بدون اخذ فدیة ثابت می‌گردد و این قول جمهور فقهاء (مالکیه، شافعیه و حنابله و حسن بصری و عطاء ابن اُبی رباح و سعید بن جبیر و دیگران اند.^{۲۷۱}

اما فقهای احناف “شکرالله تعالی سعیهم” بر این دیدگاه اند که رهایی اسیران طوری که بدون هیچ چیزی در دار حرب گذاشته شوند جایز نیست و دلیل ایشان این آیه مبارکه می‌باشد: {فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم} زیرا این آیه در سوره توبه است و نزول این آیه پس وقائع رهایی اسیران نازل گردیده و دلالت بر این دارد که حکم رهایی اسیران منسوخ باشد. اما در این زمینه باید گفته شود که آیه برائت در حق کفار قبل از اسارت آنان به دلیل جواز استرقاق اسیران و عدم قتل آنان حتا نزد احناف نازل گردیده است و در احادیث زیادی از نبی کریم صلی الله علیه وسلم و در سیره مبارکه وی به مشاهده میرسد که اسیران را بدون هیچ چیزی آزاد ساخته اند همانند رهایی ابی العاص بن الربیع شوهر زینب دختر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که از جمله اسیران بدر بود و روایت آن در بخش اعطای امان تذکر داده شده است.

به هر تقدیر یکی از احکام مستنبط از آیه مبارکه فوق الذکر رهایی اسیر بدون هیچ چیزی می‌باشد.

مطلب دوم: آزادی در مقابل فدیة

روش دوم آزادی اسیر، رهایی او در مقابل فدیة می‌باشد که باز هم در آیه مبارکه ذکر گردیده است: {فإما منأ بعد، و إما فداء} و این پس از پایان جنگ است و رأی جمهور فقها اعم از مالکیه، شافعیه و حنابله و حسن بصری و عطاء بن اُبی رباح و سعید بن جبیر نیز در این زمینه می‌باشد، و فداء در برابر مال همانند تبادل اسیران میان طرفین صورت می‌گیرد.^{۲۷۲}

همچنان می‌تواند فداء از طریق ارایه خدمات و یا انجام کارهایی نیز از جانب اسیر صورت گیرد، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برخی از اسیران غزوه بدر را بر آموزش خط و نوشتن مؤظف فرمود و تعلیم دستة از مسلمانان را بدیل آزادی وی (اسیر) تعیین نمود.^{۲۷۳}

^{۲۷۱}. المغنی، ابن قدامة، ج ۱۰، ص ۴۴۰

^{۲۷۲}. مغنی المحتاج، الشربینی، ج ۴، ص ۲۲۸

^{۲۷۳}. زاد المعاد، ابن قیم، ج ۵، ص ۶۵

چنانچه می‌تواند فدیة مشمول کارهای علمی، اقتصادی و صنعتی و امثال آن باشد و دولت اسلامی صلاحیت دارد در جهت کسب منافع و مصالح حکومت و ملت از اسیران در بخشهایی که نیاز دارد کار گیرد و پس از اتمام کامل برنامه آزاد شان سازد.

قابل تذکر است که فداء و یا رهایی بدون عوض پس از زمین گیر ساختن دشمن است، تا رأفت و رحمت اسلام را برای همیشه بیاد داشته باشد، نه طوری که در هر حالتی در برابر اسیر مال اخذ کند و او را آزاد سازد، زیرا اخذ مال در برابر آزادی اسیر نظر به قول مشهور جایز نمی‌باشد، اما در صورت نیاز تفاوتی ندارد.

مطلب سوم: حکم قتل اسیر

با توجه به آیات قرآن کریم، کشتن اسیران جنگی از جمله احکام اولیه اسلام نیست بلکه به عنوان یک امر استثنایی که در خصوص برخی از اسیران جنگی (جنایتکار) انجام می‌شود.

جمهور فقهاء اعم از احناف، مالکیه، شافعیه و حنابله نیز بر این قول متفق اند برای سلطان یا امام مسلمانان جایز است تا حکم به قتل همه یا برخی از اسیران دشمن نماید، آنهم هنگامیکه مصلحت ایجاب میکرد.^{۲۷۴}

اما رأی دیگری نیز برخلاف رأی جمهور وجود دارد؛ ابن کثیر رحمه الله در تفسیر خود می‌نویسد:

"إنما الإمام خیر بین المن علی الأسیر، أو مفاداته فقط، و لا يجوز قتله"^{۲۷۵} ترجمه: جز این نیست که امام بین آزاد سازی اسیر و فدیة اختیارمند است و قتل اسیر جایز نمی‌باشد.

بدین ترتیب در السیر الکبیر نقل است که "كان الحسن رضی الله عنه یکره قتل الأسیر إلا فی الحرب لیهب به العدو. و حماد بن أبی سلیمان رحمه الله کان یکره قتل الأسیر بعدما وضعت الحرب أوزارها... و استدلوا علی ذلك بما روی أن عبدالله بن عامر بعث الی ابن عمر رضی الله عنهما بأسیر لیقتله، فقال أما والله مصروراً فلا أقتله. یعنی: بعدما شددمتوه و اسرتموه فلا أقتله، ثم یقول: و تأویل حدیث ابن عمر أنه کره قتله مشدود الیدین، لا أن یقال: تحرز عن قتله، بعد الأسر. و نحن هكذا نقول: الأولى أن لا یقتل مشدود الیدین إذا کان لا یخاف أن

^{۲۷۴}. رد المحتار علی الدر المختار، ابن عابدین، ج ۳، ص ۳۵۳

^{۲۷۵}. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۷۳

یهرب، أو يقتل بعض المسلمين".^{۲۷۶} ترجمه: حسن رضی الله عنه کشتن اسیر را بد میدانست مگر این که در جنگ برای بیم نشان دادن دشمن باشد. و حماد بن ابی سلیمان رحمه الله کشتن اسیر را پس زمین گیر شدن دشمن در جنگ مکروه میدانست... و روی این موضوع به این واقعه استدلال نموده اند که روایت شده است، عبدالله بن عامر شخصی را با اسیری نزد ابن عمر رضی الله عنهما فرستاد تا او(اسیر) را بکشد، پس گفت: اما دستهای او بسته است و او را نمیکشم، یعنی پس از آنکه او را بستید و اسیر نمودید او را نمیکشم، بعد می گوید: تأویل حدیث ابن عمر این است که او کشتن فرد دست بسته را بد می پنداشت نه این که از کشتن او پس از اسارت احتراز کرده است و ما نیز این گونه می گوییم، اولی و بهتر این است در صورتی که بیم فرار و یا کشتن برخی از مسلمانان از جانب اسیر متصور نباشد، اسیر با دستان بسته کشته نشود.

همچنان در بدایة المجتهد نقل است که: " و قال قوم: لا يجوز قتل الأسیر. و حکى الحسن بن محمد التمیمی أنه إجماع الصحابة".^{۲۷۷} ترجمه: و گروهی گفتند: کشتن اسیر جواز ندارد و از حسن بن محمد تمیمی حکایت شده است که بر عدم کشتن اسیر اجماع صحابه وجود دارد.

در نهایت می توان گفت، فقط حاکم یا سلطان حکومت می تواند در رابطه به کشتن اسیر تصمیم بگیرد و امام ابو یوسف رحمه الله باور دارد که کشتن اسیر برای مصالح اسلام جایز است^{۲۷۸} کلاً غیر آن جواز ندارد و خلاصه این که اعمال مجازات مرگ بر اسیران جنگی جز در موارد بسیار نادر و بنابر مصالح علیای جامعه اسلامی جایز نیست.

مطلب چهارم: اصلاح و تربیت اسیران

بحث دیگری که نسبت به اسیران در مکتب اسلام به نظر میرسد، هدایت، اصلاح و تربیت آنان است، چیزی که در مکاتب ماتریالیستی کمتر به مشاهده میرسد و یا اصلاً وجود ندارد، زیرا جنگ در اسلام برای آزادی و اصلاح امور مردم و گسترش حق و عدالت است، از همین رو است که الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ

^{۲۷۶} . السیر الکبیر، امام محمد بن الحسن الشیبانی، ج ۳، ص ۱۰۲۴

^{۲۷۷} . بدایة المجتهد، ابن رشد، ج ۶، ص ۱۰

^{۲۷۸} . الخراج، ابویوسف، ج ۴، ص ۳۰۴

مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ {ترجمه: ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است، به شما خواهد داد و شما را میبخشد و خداوند آمرزند و مهربان است.

با وجود این پیام بلند، قرآن اسیران را به سوی ایمان و اصلاح خود فرا میخواند و مورد ترغیب و تشویق قرار می‌دهد و آنان را از مهربانی و عظمت الهی نسبت به بنده‌گانش آگاه می‌سازد که وقتی شخصی در میدان نبرد اسیر می‌شود، یا آزاد گردد و یا در برابر فدیة رها شود و در صورتی که باقی می‌ماند، زمینه اصلاح و تربیت او فراهم و در صورت اسلام آوردن نیز رها گردد، زیرا همان‌گونه که اسیر می‌تواند در برابر آموزش به دیگران آزادی حاصل کند، خودش نیز باید تحت آموزش قرار گیرد و تجدید تربیت شود تا با سپاهیان اسلام نجنگد.

همچنان در حمایت از اسیران آیات و سیرت نبی کریم صلی الله علیه وسلم بهترین مثال‌ها را به جامعه اسلامی تقدیم میدارد که منحصراً نمونه چند موضوع ذیلاً تذکر داده می‌شود:

الله متعال در رابطه به تغذیه اسیران می‌فرماید: {وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا} و^{۲۸۰} به طیب خاطر و به رضایت خویش به بی‌نوا و یتیم و اسیر، غذا میدادند. در این آیه، الله متعال بندگان مؤمن را به خوش رفتاری و احسان در برابر اسیران و غذا دادن به آنان تشویق و ترغیب می‌کند و با این کار، آنان را به نعمت‌های آخرت وعده می‌دهد.

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در روز غزوة بدر به اصحابش دستور داد تا اسیران را مورد اکرام و نوازش قرار دهند و صحابه آنان را بر غذا خوردن از خود مقدم می‌داشتند. سعید بن جبیر، عطا، حسن و قتاده نیز این‌گونه بیان داشته‌اند.^{۲۸۱}

بدین ترتیب هرگز صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین باقی مانده غذای خود را به اسیران نمی‌دادند؛ بلکه بنا بر توصیه رسول الله صلی الله علیه وسلم غذای پس مانده و بهتر آنان را جمع می‌کردند و خودشان آن را می‌خوردند. ابو‌عزیز، برادر مصعب بن عمیر رضی الله عنه از آنچه برایش پیش آمده بود، می‌گوید:

^{۲۷۹} . انفال / ۷۰

^{۲۸۰} . النساء / ۸

^{۲۸۱} . تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۸۴

من در میان گروهی از انصار بودم آنگاه که مرا از بدر آوردند. لذا هرگاه آنان صبحانه یا غذای شب می آوردند، بنابر توصیه رسول الله صلی الله علیه وسلم که نسبت به ما کرده بود، ابتدا آن را به من تقدیم می کردند و خودشان خرما می خوردند و هرگاه به دست کسی تکه نانی می افتاد، آن را به من تقدیم می کرد و من شرم می کردم و آن را رد می کردم و او نیز دوباره آن را به سوی من بر می گرداند و آن را دست نمی زد.

ابن هشام می گوید: این ابو عزیز پس از نضر بن حارث پرچمدار لشکر مشرکان بود یعنی^{۲۸۲} وی فردی عادی نبود؛ بلکه یکی از سرسختترین دشمنان مسلمانان بود، زیرا جز افراد دلیر و بی باک و سران قوم، کسی نمی تواند پرچم را حمل کند، این بار هم در قاعده وضع شده ی نبوی در تعامل با اسیران تغییری روی نداد و تحت هیچ شرایطی نباید از این اصول تخطی شود.

قابل تذکر است، مسلمانان تنها به تغذیه اسیران اکتفا نکردند، بلکه به آنان لباس و پوشاک نیز تقدیم می کردند و این امر در احادیث نبوی وارد شده است. چنان که امام بخاری رحمه الله باب مستقل را تحت عنوان «باب الکسوة للاساری» نام گذاری نموده و در آن از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است:

(وقتی در غزوه ی بدر اسیران را می آوردند و عباس را در حالی آوردند که لباسی نداشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش پیراهنی جستجو کرد و پیراهن عبدالله بن ابی برایش مناسب بود، لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را به وی پوشاند.)^{۲۸۳} و نیز روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد تا اسیران هوازن را لباس بپوشانند، چنانکه به فردی دستور داد تا از مکه برای اسیران لباس معقد^{۲۸۴} بخرداری نماید. لذا هر کسی که آزاد می شد، لباس بر تن داشت.^{۲۸۵}

در کنار این همه احسان به اسیران، فطرت پاک و سالم انسانی، نه تنها شکنجه و آزار رساندن به بشریت را مردود شمرده که فطرت های پاک به شکنجه حیوانات و پرنده گان نیز راضی نمی شوند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، صحابه کرام را نیز به اساس این رحمت و شفقت تربیت کرده بودند. جریر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: (هر کس رحم نکند، مورد رحمت قرار نخواهد گرفت.)^{۲۸۶}

۲۸۲. سیرت النبی، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۷۵

۲۸۳. صحیح بخاری، رقم ۲۸۴۶

۲۸۴. نوعی از چادرهای هجر بودند.

۲۸۵. دلائل النبوه، للبيهقي، ج ۵، ص ۲۶۴

۲۸۶. صحیح مسلم، رقم ۲۳۱۹

بنابراین، صحابه اسوه های عملی رحمت و شفقت برای همه بشریت اعم از مسلمان و غیر مسلمان بودند و قبلاً تذکر داده شد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عمل آنان را انکار نمودند، آن گاه که دو نوجوان قریشی را که در غزوه بدر اسیر کرده مورد ضرب و شکنجه قرار داده بودند، چنان که فرمودند: (اگر سخن راست را به شما بگویند، آنان را می زنید و اگر به شما دروغ بگویند، آنان را رها می کنید. راست می گویند، به خدا سوگند که این ها از لشکر قریش هستند.)^{۲۸۷}

هر چند این دو نوجوان که مورد ضرب و شکنجه قرار گرفته بودند، از لشکر متجاوز بوده و آن لشکر را با آب دادن کمک می کردند. حتا شریعت اسلام از این هم پا را فراتر نهاده و تعذیب و شکنجه اسیر را به خاطر کسب معلومات از دشمن نیز نهی کرده است. از امام مالک پرسیدند: آیا اگر امید بود که اسیر، لشکر را به اسرار دشمن اطلاع دهد، مورد شکنجه قرار داده می شود؟ فرمود: من چنین چیزی نشنیده ام.^{۲۸۸}

بنابراین، اسیران نباید مورد شکنجه، ظلم، ممنوعیت غذایی، لت و کوب، انجام کارهای شاقه و غیره کارهایی که از توان دیگران بالا است قرار گیرند، زیرا شریعت اسلامی بر مبنای رأفت و رحمت بنا نهاده شده و هدایات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سراسر به رعایت حقوق انسان ها تأکید دارد.

^{۲۸۷}. سیره النبی، ابن هشام، ج ۱، ص ۶۱۶-۶۱۷

^{۲۸۸}. التاج و الاکلیل، محمد بن یوسف المواق، ج ۳، ص ۳۵۳

مبحث ششم: حمایت از اسیران در اسناد بین‌المللی

طبق یک عرف بسیار قدیم کسانی که در مخاصمات مسلحانه به اسارت در می‌آمدند برده محسوب می‌شدند و این موضوع بعداً از جانب دانشمندان فرانسوی مانند روسو مورد انتقاد قرار گرفت و در برخی از اسناد بین‌المللی از جمله معاهده مانستر (Manster) که یکی از معاهدات وستفالی بود، منعکس گردید، در این معاهده پیش‌بینی شده بود که اسیران جنگی بدون استثناء باید آزاد شوند و باید مانند هر انسان دیگر از آزادی برخوردار باشند. این نکته در مجموعه مقررات لیبر (Lieber) که به دستور آبراهام لینکن تهیه شده بود نیز مورد توجه قرار گرفت (این مجموعه قوانین عبارت بود از مقرراتی که اردوی آمریکا در جریان جنگ‌های داخلی در قرن ۱۹ مؤلف به رعایت آنها بودند). در مجموعه قوانین لیبر رفتار انسانی با اسیران جنگی پیش‌بینی شده بود و افسران اردو مکلف بودند که از هرگونه رفتار غیر انسانی، آزار و اذیت و شکنجه اسیران خود داری کنند.^{۲۸۹}

در این زمینه قرارداد ژنو راجع به معامله با اسیران جنگی مؤرخ ۱۲ اگست ۱۹۴۹ از اهمیت خاصی برخوردار است که امضاکننده، نماینده‌گان مختار دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس سیاسی که در شهر ژنو از تاریخ ۲۱ آوریل الی تاریخ ۱۲ اگست ۱۹۴۹ به منظور تجدید نظر در قرار داد ژنو مؤرخ ۲۷ جون ۱۹۲۹ راجع به معامله با اسیران جنگی تشکیل گردیده نسبت به مراتب ذیل موافقت حاصل نمودند:

مطلب اول: مقررات عمومی قرارداد ژنو

ماده ۱- دولت‌های معظمه متعاهد تعهد می‌نمایند که این قرار داد را در همه احوال محترم شمارند و اتباع خود را به احترام آن وادارند.

ماده ۲- علاوه بر مقرراتی که باید در زمان صلح به موقع اجرا گذاشته شود، این قرار داد در صور وقوع جنگی که رسماً اعلان شده باشد یا هرگونه نزاع مسلحانه که بین دو یا چند دولت معظمه متعاهد بروز کند اجرا خواهد شد و لو آنکه یکی از دول مزبور وجود وضع جنگی را تصدیق نکند. این قرارداد در باره هرگونه موارد اشغال تمام یا قسمتی از خاک یکی از دول معظمه متعاهد نیز معتبر است ولو آنکه اشغال مزبور با هرگونه مقاومت نظامی مواجه نشده باشد.

^{۲۸۹}. سیاه رستمی، هاجر، حقوق بین‌المللی بشردوستانه، تهران، امیرکبیر، ج ۱، ص ۸، ۱۳۸۱

چنانچه یکی از دول داخل در جنگ عضو این قرارداد نباشد دولت های عضو مع ذلک در روابط متقابل خود تابع این قرار داد خواهند بود و چنانچه آن دولت این قرارداد را قبول و مقررات آن را اجرا کند در مقابل او نیز ملزم به اجرای این قرارداد خواهند بود.

ماده ۳- چنانچه نزاع مسلحانه جنبه بین المللی نداشته و در خاک یکی از دول معظمه متعاهد روی دهد هر یک از دول داخل در جنگ مکلف اند لا اقل مقررات زیر را اجرا نمایند.

۱- با کسانیکه مستقیماً درجنگ شرکت ندارند، به انضمام افراد نیروهای مسلحی که اسلحه به زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا بازداشت و یا هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند باید در همه احوال بدون هیچ گونه تبعیض ناشی از نژاد، رنگ، مذهب، عقیده، جنس، اصل و نسب یا ثروت یا هر علت مشابه آن با اصول انسانیت رفتار شود.

اعمال ذیل در مورد اشخاص مذکور بالا در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود:

الف- لطمه به حیات و تمامیت بدنی قتل من جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی رحمانه، شکنجه و آزار.

ب- اخذ گروگان.

ج- لطمه به حیثیت اشخاص من جمله تحقیر و تخویف.

د- محکومیت و اعدام بدون حکم قبلی دادگاهی که صحیحاً تشکیل شده و جامع تضمینات قضایی که ملل متمدن ضرورت میدانند باشد.

۲- مجروحان و بیماران جمع آوری و تحت معالجه قرار خواهند گرفت.

یک دستگاه نوع پروری بی طرزف مانند کمیته بین المللی صلیب سرخ میتواند خدمات خود ر به متخصصین عرضه دارد.

گذشته از مراتب فوق دول متخاصم سعی خواهند کرد تمام یا قسمتی از سایر مقررات این قرارداد را از طریق موافقتنامه های اختصاصی به موقع اجرا گذارند.

اجرای مقررات فوق اثری در وضع متخاصمین نخواهد داشت.

ماده ۴- الف- اشخاص ذیل متعلق به یکی از طبقات مشروحه پایین که به دست دشمن افتند اسیر جنگی بدانگونه که مفهوم این قرارداد است شمرده میشوند:

۱- اعضای نیروهای مسلح یکی از متخاصمین و هم‌چنین اعضای چریک و دسته‌های داوطلب که جزو نیروهای مسلح مزبور باشند.

۲- اعضای سایر چریک‌ها و اعضای سایر دسته‌های داوطلب به انضمام اعضای نهضت‌های مقاومت متشکل متعلق به یک دولت متخاصم که در داخل یا خارج خاک خود مشغول عملیات باشند و لو آنکه خاک مزبور اشغال شده باشد مشروط به این‌که چریک‌ها یا دسته‌های داوطلب و نهضت‌های مقاومت متشکل مذکور جامع شرایط زیر باشند:

- یکنفر رییس در رأس آنها باشد که مسؤول اتباع خود باشد.
- دارای علمت مشخصه ثابتی باشند که از دور قابل تشخیص باشد.
- علناً حمل اسلحه نمایند.
- در عملیات خود مطابق قوانین و رسوم جنگ رفتار نمایند.

۳- اعضای نیروهای مسلح منظم که خود را وابسته به دولت یا مقامی معرفی نمایند که از طرف دولت دستگیر کننده به رسمیت شناخته نشده باشد.

۴- کسانی که همراه نیروهای مسلح هستند بی آنکه مستقیماً جزو آن نیروها باشند از قبیل اعضای غیر نظامی کارکنان هواپیماهای جنگی- خبرنگاران جنگی- تهیه‌کننده اجناس، اعضای واحد‌های کار یا خدمت که عهده‌دار آسایش نیروهای مسلح اند مشروط بر این‌که از طرف نیروهای مسلحی که همراهی می‌کنند مجاز باشند برای این منظور نیروهای مصلح مزبور مکلف اند کارت هویتی مطابق نمونه به این قبیل اشخاص تسلیم نمایند.

۵- کارکنان نیروهای بحری بازرگانی من جمله فرماندهان و ناخداها و شاگردان و کارکنان هواپیمایی کشوری دولت های متخاصم که به موجب سایر مقررات حقوق بین الملل از معامله مساعدتری برخوردار نیستند.

۶- اهالی اراضی اشغال نشده که در موقع نزدیک شدن دشمن بی آنکه فرصت تشکیل نیروهای منظم داشته باشند ارتجالاً برای مبارزه با دشمن اسلحه به دست میگیرند مشروط بر این که علناً حمل اسلحه نمایند و قوانین و رسوم جنگ را محترم شمارند.

ب- اشخاص ذیل از معامله که به موجب این قرارداد براب اسیران جنگی تعیین گردیده برخوردار خواهند شد:

۱- اشخاصی که به نیروهای مسلح کشور اشغال شده متعلق اند یا متعلق بوده اند در صورتی که دولت اشغال کننده به علت همین تعلق اقدام به بازداشت آنها را لازم بدانند ولو آنکه آنها را قبلاً در زمانی که جنگ در خارج خاک اشغالی ادامه داشته آزاد کرده بوده خصوصاً در موردی که اشخاص مزبور در صدد الحاق به نیروهای مسلح اصلی خود که در جنگ داخل باشد بر آمده و توفیق نیافته باشند یا در موردی که اشخاص مذکور به خطاری که به منظور بازداشت به آنان شود اطاعت ننمایند.

۲- اشخاص متعلق به یکی از طبقات مشروحه در این ماده که دولت های بی طرف یا غیر متخاصم آنها را در خاک خود پذیرفته و طبق حقوق بین المللی مکلف به بازداشت آنان می باشند با قید و شرط هرگونه معامله مساعدتری که دولت های مذکور بخواهند در باره آنان قایل شوند با استثناء مقررات مواد ۸، ۱۰، ۱۵، بند ۵ از ماده ۳۰، مواد ۵۸، ۶۷ و مواد ۹۲ و ۱۲۶ و به استثنای مقررات مربوط به دولت های حامی در موقعی که بین دول متخاصم با دولت های بی طرف یا غیر متخاصم روابط سیاسی موجود باشد. در موقعی که روابط سیاسی مزبور موجود باشد دول متخاصم متبوع اشخاص مذکور مجاز خواهند بود وظائفی را که به موجب این قرارداد به عهده دولت حامی است نسبت به آن اشخاص اجرا نمایند بدون آنکه این عمل از وظایفی که دول مزبور معمولاً به موجب رسوم و عهود سیاسی و قنصلی اجرا مینمایند چیزی بکاهد.

ج- این ماده اساسنامه کارکنان بهداری و مذهبی را به نحویکه در ماده ۳۳ این قرارداد پیش بینی شده محفوظ می‌دارد.

ماده ۵- این قرار داد در باره اشخاص مذکور در ماده ۴ از لحظه که به دست دشمن افتند تا آزادی و اعاده قطعی آنها به کشور شان اجرا خواهد شد.

اگر شک باشد که اشخاص که عمل مخاصمت آمیز مرتکب شده و به دست دشمن افتاده اند متعلق به کدام یک از طبقات مذکور در ماده ۴ می‌باشند اشخاص مزبور تا وضع شان به توسط دادگاه صالح معلوم نگردیده از حمایت این قرارداد برخوردار خواهند بود.

ماده ۶- علاوه بر موافقتنامه هایی که در مواد ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۳۳، ۶۰، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲ این قرارداد با صراحت پیش بینی شده دولت های معظمه متعاقد می‌توانند موافقت نامه های اختصاصی دیگری راجع به هر مسئله که حل آن را اختصاصاً مقتضی بدانند منعقد سازند. هیچ موافقت نامه اختصاصی نمی‌تواند به وضع اسیران جنگی به نحوی که به موجب این قرار داد معین شده لطمه بزند یا حقوقی را که بر طبق این قرارداد برای آنها مقرر است تقلیل دهد.

اسیران جنگی در تمام مدتی که مشمول قراردادند از مزایای موافقت نامه های مزبور برخوردار خواهند شد مگر آنکه در آن موافقت نامه ها یا موافقت نامه های بعدی صریحاً خلاف آن مقرر شده باشد و یا یکی از دول متخاصم اقدامات مساعد تری در باره آن اتخاذ کرده باشد.

ماده ۷- اسیران جنگی نمی‌توانند در هیچ حالی از تمام یا قسمتی از حقوقی که به موجب این قرارداد یا احیاناً به موجب موافقت نامه های اختصاصی مذکور در ماده قبل در باره آنان تأمین شده صرف نظر نمایند.

ماده ۸- این قرارداد با معاضدت و تحت نظر دولت های حامی که عهده دار حفظ منافع دولت متخاصم اند به موقع اجرا گذارده خواهد شد. برای این منظور دولت های حامی می‌توانند علاوه بر مأمورین سیاسی و قنسولی خود نماینده گان از میان اتباع خود یا از میان اتباع دولت های بی طرف دیگر تعیین نمایند.

نمایندگان مزبور مورد پذیرش دولتی که نزد آن انجام وظیفه خواهند کرد قرار گیرند.

دولت های متخاصم به وسیع ترین وجهی در انجام وظیفه مأمورین یا نماینده گان دولت های بی طرف تسهیل خواهند کرد.

مأمورین یا نماینده گان دول حمی نباید در هیچ مورد از حدود وظیفه خود به نحوی که از این قرار داد مستفاد می شود تجاوز کنند مخصوصاً باید ضروریات عالیه امنیت دولتی را که نزد آن انجام وظیفه مینمایند رعایت نمایند.

ماده ۹- مقررات این قرارداد با فعالیت های نوع پرورانه که کمیته بین المللی صلیب سرخ یا هر دستگاه بشردوست بی طرف دیگر برای حمایت از اسیران جنگی و کمک به آنان با موافقت دولت های متخاصم مربوطه به عمل آورد مانعاً الجمع نخواهد بود.

ماده ۱۰- دولت های متعاهد می توانند در هر موقع بین خود توافق نمایند که وظایفی را که به موجب این قرارداد به دول حامی محول است به یک دستگاه بین المللی که جامع کلیه تضمینات بی طرفی و کار آمدی باشد محول سازند.

چنانچه بعضی از اسیران جنگی به علتی از فعالیت یک دولت حامی با یک دستگاه که در بند اول این ماده تعریف شده بهره مند نباشند یا بهره مند بوده و دیگر استفاده نکنند دولت بازداشت کننده باید خواه از یک دولت بی طرف و خواه از یکی از دستگاه های بی طرف تقاضا کند وظایفی را که به موجب این قرارداد به عهده دول حامی که از طرف دولت های متخاصم تعیین می شوند محول است برعهده گیرد.

چنانچه تأمین حمایت بدین طریق مقدور نباشد دولت بازداشت کننده باید از یک دستگاه نوع پروری مانند کمیته بین المللی صلیب سرخ تقاضا کند وظایف نوع پرورانه را که به موجب این قرارداد به دول حامی محول است عهده دار گردد و باید با قید مقررات این ماده خدماتی را که از طرف چنین دستگاهی عرضه می شود بپذیرد.

هر دولت بی طرف یا هر دستگاهی که برای مقاصد بالا توسط دولت ذیربط دعوت می شود یا خدمات خود را عرضه می کند باید در فعالیت خود متوجه مسؤولیت خویش در قبال دولت متخاصم متبوع افراد مورد حمایت این قرارداد بود و تضمینات کافی بدهد که قادر است وظایف مزبور را تأمین نماید و بی طرفانه انجام دهد.

تخلف از مقررات فوق به اتکای هیچ موافقت نامه اختصاصی بین دولت ها که یکی از آنها ولو به طور موقت به علت وقایع نظامی من جمله در صورت اشغال تمام یا قسمت مهمی از خاک خود در قبال دولت دیگری یا در قبال متحدین خود را از حیث آزادی مذاکرات محدود باشد مجاز نیست.

درهرجا که در این قرارداد عنوان دولت حامی ذکر شده عنوان مزبور شامل دستگاه هایی که به منظور این ماده جانشین دولت حامی هستند نیز می باشد.

ماده ۱۱. دولت های حامی در کلیه مواردی که از لحاظ منافع اشخاص مورد حمایت مفید بدانند من جمله در صورت بروز اختلاف بین دول متخاصم در باب اجرا یا تفسیر مقررات این قرارداد در حل اختلاف وساطت خواهند کرد.

برای این منظور هر یک از دول حامی می تواند بنا بر دعوت یک طرف متخاصم یا رأساً به دولت های متخاصم پیشنهاد کند که جلسه از نمایندگان خود و مخصوصاً از مقامات مسؤول سرنوشت اسیران جنگی احیاناً در خاک بی طرف که به مناصب انتخاب شده باشد تشکیل دهند. دولت های متخاصم مکلف اند به پیشنهادهایی که در این زمینه دریافت میدارند ترتیب اثر دهند.

دول حامی می توانند عند الاقتضاء یکی از شخصیت های یک دولت بی طرف یا شخصیتی را که از طرف کمیته بین المللی صلیب سرخ به نمایندگی معین شده باشد برای شرکت در جلسه مزبور جهت تصویب دولت های متخاصم پیشنهاد نمایند.

مطلب دوم: حمایت کلی اسیران جنگی

ماده ۱۲- اسیران جنگی در اختیار دولت دشمن می باشند نه در اختیار اشخاص یا نیرو هایی که آنها را اسیر کرده اند. قطع نظر از مسؤولیت های شخصی که ممکن است موجود باشد دولت بازداشت کننده مسؤول معامله است که با اسیران مزبور می شود.

دولت بازداشت کننده نمی تواند اسیران جنگی را به دولت دیگری انتقال دهد مگر آنکه آن دولت عضو قرارداد باشد آن هم پس از آنکه مطمئن شود که دولت مزبور مایل و قادر به اجرای قرارداد است. وقتی که

اسیران بدین طریق انتقال یابند، مسؤولیت اجرای قرارداد در تمام مدتی که اسیران سپرده به دولت مزبور اند به عهده آن دولت خواهد بود.

معهدا در صورتی که دولت مزبور از تعهد خود در اجرای مقررات قرارداد در هر قسمت مهم آن تخلف کند دولتی که اسیران جنگی را انتقال داده باید به وصول اخطار دولت حامی اقدامات مؤثری برای اصلاح وضع به عمل آورد و یا اعاده اسیران جنگی را تقاضا کند. چنین تقاضایی حتمی الاجراء است.

ماده ۱۳- با اسیران جنگی باید در هر زمان با انسانیت رفتار شود. هر عمل یا غفلت غیر موجه از طرف دولت بازداشت کننده که موجب فوت یک اسیر جنگی شود یا سلامت او را شدیداً در خطر اندازد ممنوع است و در حکم تخلف مهم از این قرارداد شمرده خواهد شد. مخصوصاً هیچ اسیر جنگی را نمی توان مورد جرح جسمانی یا آزمایش طبی یا علمی از هر قبیل که مجوز آن معالجه طبی اسیر مزبور نبوده و به نفع وی نباشد قرار داد.

اقدامات قصاصی بر علیه آنان ممنوع است.

ماده ۱۴- اسیران جنگی در همه احوال ذیحق به حرمت شخص و شرافت خویش می باشند.

با زنان با کلیه احتراماتی که لازمه جنس آنان است رفتار شود و در هر حال باید از همان معامله مساعدی که در حق مردان اعطا می شود برخوردار گردند.

اسیران جنگی استعداد کشور خود را به نحوی که هنگام اسارت موجود بوده حفظ می کنند و دولت بازداشت کننده نباید اعمال استعداد مزبور را در خاک خود یا در خارج محدود سازد مگر در حدودی که اسارت اقتضا کند.

ماده ۱۵- دولت بازداشت کننده اسیران جنگی مکلف است نگهداری آنان را به رایگان فراهم آورد و معالجه طبی را که وضع مزاجی آنها اقتضا دارد مجاناً تأمین کند.

ماده ۱۶- با رعایت مقرراد این قرارداد راجع به درجه و جنس اسیران و با قید هرگونه معامله ممتاززه که در حق اسیران جنگی به علت وضع مزاجی و سن و استعداد حرفه یی آنها اعطا می شود دولت بازداشت

کننده باید با اسیران جنگی عموماً به یک نحو و بدون هیچ گونه تفاوت ناشی از نژاد، ملیت، مذهب، عقیده سیاسی یا هر تفاوت دیگری که مبنی بر نظائر علل مزبور باشد رفتار کند.

مطلب سوم: آغاز اسارت

ماده ۱۷- اسیر جنگی در موقع تحقیق مکلف نیست جز نام و نام خانوده گی و تاریخ تولد و شماره خود و (در صورتی که شماره نداشته باشد مطلبی نظیر آن) موضوع دیگری اظهار دارد.

در صورتی که قصداً از این قاعده تخلف کند ممکن است از حیث امتیازاتی که به اسیران هم درجه یا هم وضع او داده می شود مورد تزییقاتی واقع گردد.

هریک از دولت های متخاصم مکلف است به هر شخصی که در قلمرو وی واقع و ممکن است به اسارت جنگی درآید یک کارت هویت حامی نام- نام خانواده گی- درجه- شماره یا مشخصات نظیر آن و تاریخ تولد بدهد. به علاوه کارت مزبور ممکن است حاوی امضاء یا اثر انگشت یا هردو و هرگونه مشخصات دیگری که دولت های متخاصم مایل باشند در باره اشخاص متعلق به نیرو های نظامی خود به آن اضافه کنند، باشد. ابعاد کارت باید حتی الامکان $10 * 5/6$ سانتی متر بوده و در دو نسخه تنظیم شود.

اسیر جنگی باید این کارت را هر موقع مطالبه شود ارائه دهد ولی در هیچ مورد نباید کارت را از او گرفت.

هیچ گونه شکنجه بدنی یا روحی و هیچ گونه فشاری نباید به اسیران جنگی وارد آید تا از آنان اطلاعاتی از هر قبیل کسب گردد. اسیرانی که از دادن اطلاع خود داری کنند نباید مورد تهدید یا دشنام قرار گیرند یا در معرض ناراحتی و سلب مزایا از هر قبیل واقع گردند.

اسیران جنگی که به علل جسمانی یا فکری قادر به ابراز هویت خود نباشد به اداره بهداری تسلیم خواهند شد. هویت این قبیل اسیران به هر وسیله که ممکن باشد با رعایت قیود و شرایط بند بالا معلوم خواهد گردید.

بازجویی از اسیران جنگی باید به زبانی که بفهمند به عمل آید.

ماده ۱۸- کلیه اشیاء و لوازم مصرف شخصی (به استثنای اسلحه- اسب- تجهیزات نظامی و اسناد نظامی) در تصرف اسیران جنگی باقی خواهد ماند هم‌چنین کلاه خود های فلزی و ماسک های ضد گاز و کلیه اشیای دیگری که به منظور حفاظت شخصی به آنان داده شده نزد خود آنها باقی خواهد ماند و نیز اشیاء و لوازم مربوط به ملبوس یا تغذیه آنان در اختیار خود شان خواهد ماند ولو آنکه اشیاء و لوازم مزبور جزو تجهیزات نظامی رسمی آنان باشد.

اسیران جنگی در هیچ موقعی نباید بی سند هویت بمانند. به کسانی که فاقد سند هویت باشند دولت بازداشت کننده سند هویت تسلیم خواهد نمود.

علایم درجه و ملیت و نشان ها و اشیایی را که بالاخص ارزش شخصی یا احساسی دارند نباید از اسیران جنگی گرفت.

وجوه نقدی اسیران جنگی را نمی‌توان از آنان گرفت مگر بر حسب دستور یک نفر افسر آن هم پس از آنکه مبلغ آن با مشخصات صاحب آن در دفتر مخصوص ثبت و رسید کاملی که به طور خوانا حاوی و درجه و واحد شخص صادر کننده رسید باشد به صاحب نقدینه تسلیم گردد.

وجوهی که به پول کشور بازداشت کننده باشد با وجوه دیگری که بنا بر تقاضای اسیر به پول آن کشور تبدیل شده طبق ماده ۶۴ به بستانکار حساب اسیر منظور خواهد شد.

دولت بازداشت کننده نمی‌تواند اشیای قیمتی اسیران جنگی را جز به علل امنیت ضبط کند. در این صورت طریق عمل همان است که در باره وجود نقدی ذکر گردید.

اشیای مزبور و وجوه نقدی که به پولی غیر از پول دولت بازداشت کننده بوده و صاحب آنان تقاضای تبدیل آن را به پول آن دولت نکرده باشند باید توسط دولت بازداشت کننده نگهداری و در پایان اسارت به همان شکل اصلی به اسیر مسترد گردد.

ماده ۱۹- اسیران جنگی در اسرع وقت پس از آنکه دستگیر شوند باید به بازداشتگاه هایی که نسبتاً از منطقه جنگ دور باشند اعزام شوند تا از خطر برکنار باشند.

فقط اسیرانی را می‌توان موقتاً در یک منطقه خطرناک نگهداشت که به علت جراحات یا بیماری اعزام آنها به جای دیگر خطرناکتر از اقامت در محل باشد.

اسیران جنگی را نباید در زمانی که منتظر تخلیه از منطقه جنگ اند بی جهت در معرض خطر قرارداد. ماده ۲۰- تخلیه اسیران جنگی باید همیشه با انسانیت و در شرایطی نظیر شرایط نقل و انتقال قوای دولت بازداشت کننده صورت گیرد. دولت بازداشت کننده برای اسیران جنگی که تخلیه می‌شوند آب مشروب و غذا به مقدار کافی و همچنین ملبوس و پرستاری طبی لازم را تأمین خواهد کرد. بر علاوه کلیه احتیاطات مفید را به عمل خواهد آورد که درحین تخلیه امنیت داشته باشند و هرچه زودتر صورت اسیران تخلیه شده را تنظیم خواهد نمود.

اگر لازم باشد که اسیران جنگی در مدت تخلیه از بازداشتگاه‌های موقت عبور کنند مدت اقامت آنها در این قبیل بازداشتگاه‌ها حتی الامکان کوتاه خواهد بود.

مطلب چهارم: بازداشت اسیران جنگی

ماده ۲۱- دولت بازداشت کننده می‌تواند اسیران جنگی را بازداشت کند و می‌تواند به آنها غدغن که از حدود معینی از بازداشتگاه خود دورتر نروند و یا در صورتی که بازداشتگاه محصور باشد از حصار آن عبور نکنند. سوای مقررات این قرارداد راجع به مجازاتهای جزایی و انتظامی نمی‌توان اسیران مزبور را زندانی کرد یا تحت نظر قرارداد مگر آنکه این اقدام برای حفظ سلامت آنها ضرورت داشته باشد. و در هر حال این وضع نباید بیش از طول مدت وجود موجوداتی که آن وضع را ایجاب کرده طول بکشد.

اسیران جنگی را می‌توان بعضاً یا تماماً به قید قول یا تعهد در صورتی که قوانین کشور متبوع آنان اجازه دهد آزاد ساخت. این اقدام خصوصاً در مواردی که در بهبود وضع مزاجی آنان دخیل باشد به عمل، خواهد آمد ولی هیچ اسیری را نمی‌توان مجبور کرد به قید قول یا تعهد قبول آزادی نماید.

هر دولت متخاصم به محض شروع مخاصمات قوانین و مقرراتی را که به موجب آن اتباع وی می‌توانند به قید قول یا تعهد قبول آزادی نمایند به دولت طرف خود ابلاغ خواهد کرد. اسیرانی که به موجب این قوانین و مقررات به قید قول یا تعهد آزاد می‌شوند مکلف اند به قید شرافت شخصی خویش تعهداتی را که

چه در قبال دولت متبوع خود و چه در قبال بازداشت کننده تقبل کرده اند کاملاً ایفا نمایند. در این قبیل موارد دولت متبوع آنها نباید از آنان هیچ خدمتی را که برخلاف قول یا تعهد آنان باشد بخواهد یا قبول کند.

ماده ۲۲- اسیران جنگی را نمی‌توان جز روی زمین محکم که جامع کلیه تضمینات بهداشتی و سلامتی باشد بازداشت نمود. جز در موارد مخصوص که نفع خود اسیران در آن باشد نباید آنها را در توقیف گاه های نظامی بازداشت کرد.

اسیران جنگی که در نواحی غیر سالم یا درنواحی که آب و هوای آن برای آنان مضر باشد بازداشت شده باشند باید هرچه زود تر به محل دیگری که آب و هوای آن مناسب تر باشد انتقال یابند. دولت بازداشت کننده اسیران جنگی را با رعایت ملیت و زبان و عادات آنان در بازداشتگاه ها یا تقسیمات بازداشتگاه ها مجتمع خواهد ساخت. اسیران مزبور را نباید از اسیران جنگی متعلق به نیرو های مسلحی که هنگام دستگیری در آن نیرو ها خدمت میکردند مجزا ساخت مگر آنکه خود شان به این کار رضایت دهند.

ماده ۲۳- هیچ اسیر جنگی را در هیچ موقع نمی‌توان به ناحیه فرستاد یا در ناحیه بازداشت کرد که در معرض آتش منطقه جنگ باشد و هم‌چنین نمی‌توان به وسیله وجود او بعضی نقاط یا بعضی نواحی را از عملیات نظامی مصون ساخت.

اسیران جنگی به همان میزان اهالی کشوری محل پناه گاه های ضد بمباران هوایی و هر نوع خطر جنگی دیگر در اختیار خود خواهند داشت. به استثنای کسانی که از میان آنها در حفظ محوطه خود از خطرات مزبور شرکت دارند سایرین باید بتوانند در اسرع وقت به محض آژیر خود را به پناهگاه برسانند. هرگونه اقدام حفاظتی دیگر که در باره اهالی به عمل می آید در باره آنان نیز باید به عمل آید. دولت های بازداشت کننده متقابلاً کلیه اطلاعات مفید را در باره موقع جغرافیایی بازداشتگاه های اسیران جنگی به توسط دولت های حامی به یکدیگر ابلاغ خواهند کرد.

هر موقع که مقتضیات نظامی اجازه دهد بازداشتگاه های اسیران جنگی به وسیله حروف P.O یا P.W که به طور مشخص و مشهود از آسمان معلوم باشد در روز نشان داده خواهد شد. معهدا دولت های ذیربط

می توانند وسیله دیگری برای نشان دادن بین خود شان قرار یگذارند فقط بازداشت گاه های اسیران جنگی را بدینوسیله می توان نشان داد.

ماده ۲۴- بازداشتگاه های عبوری یا بازداشتگاه های طبقه بندی اسیران جنگی که جنبه دائمی دارند باید با شرایطی نظیر آنچه که در این بخش پیش بینی شده احداث گردند و اسیران جنگی موجود در آنها از همان ترتیباتی که در سایر بازداشتگاه ها مقرر است برخوردار خواهند بود.

باید گفت، فصل دوم این کنوانسیون روی مسکن و غذا و ملبوس اسیران جنگی، بهداشت و پرستاری طبی، فصل چهارم روی موضوعات کارکنان بهداری و مذهبی که برای کمک به اسیران جنگی نگاه داشته می شوند، فصل پنجم روی مذهب و فعالیت های فکری و بدنی، فصل ششم روی انتظامات، فصل هفتم روی درجات اسیران جنگی، فصل هشتم روی انتقال اسیران جنگی پس از ورود به بازداشتگاه، بخش سوم روی کار اسیران جنگی، بخش چهارم روی منابع مالی اسیران جنگی، بخش پنجم روی روابط اسیران جنگی با خارج، بخش ششم روی روابط اسیران جنگی با مقامات رسمی که در فصل اول روی شکایات اسیران جنگی به علت کیفیات اسارت بحث صورت گرفته و در فصل دوم روی نماینده گان اسیران جنگی، فصل سوم روی تنبیهات جزایی و انتظامی، باب چهارم روی پایان اسارت که در بخش اول روی بازگشت مستقیم به میهن و بستری شدن در کشور بی طرف بحث دارد و در بخش دوم روی آزادی و بازگشت اسیران جنگی در پایان مخاصمات و در بخش سوم روی فوت اسیران جنگی بحث نموده است و باب پنجم روی دفتر اطلاعات و جمعیت های تعاونی مربوط به اسیران جنگی و باب ششم روی اجرای قرارداد ماده وار بحث نموده که ذکر همه از حوصله این مبحث خارج است و خواننده گان گرامی می توانند به کتاب قوانین و کنوانسیون های مرتبط با حقوق بین الملل عمومی که توسط علی کمیلی پور تحت نظر دکتر رازمیک درمگردیچیان گرد آوری گردیده است مراجعه نمایند.

مبحث هفتم: مقایسه میان دیدگاه‌ها

در خصوص حقوق بشردوستانه نماینده، جاسوس و اسیر جنگی موقف اسلام عزیز خیلی‌ها روشن است و توأم با شرایط خاص آن نماینده‌گان طرف مقابل و اسیران جنگی مورد حمایت و همکاری قرار می‌گیرند، زیرا، اسیر جنگی در صورتی که با فکر و عقیده و باورهای ستیزه‌جویانه نزد لشکریان اسلام باقی می‌ماند، خطراتی نیز ناشی از فکر و اندیشه وی در قبال نیروهای مسلمان وجود خواهد داشت و در صورتی که مسلمان شود، یا بدون هیچ چیزی رها گردد و یا هم در برابر فدیة آزادی حاصل نماید بحثی ندارد و در اسناد بین‌المللی برخی از قیودی را وضع نموده‌اند که اسیر همانند یک فرد عادی مورد حمایت قرار می‌گیرد، در حالیکه در تاریخ عملی جنگ‌های دول غیر اسلامی با دول اسلامی به اثبات رسیده است که با اسیران جنگی مسلمانان چگونه برخورد نموده‌اند، اما متون و اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه در رابطه به اسیران جنگی خیلی‌ها روشن و قابل تأمل است.

نکته اساسی در مقایسه میان حقوق بشردوستانه بین‌المللی با حقوق بشردوستانه اسلامی که لازم است مد نظر گرفته شود اینست که بررسی تهابی حقوق بشردوستانه باید در چارچوب تاریخی مورد ارزیابی قرار گیرد و هرگونه مقایسه میان این دو نظام باید با رعایت اصل زمان و مکان در نظر گرفته شود.

اسلام عزیز در نیمه دوم قرن ششم میلادی پا به عرصه وجود نهاد، در حالی که مفهوم و محتوای حقوق بشردوستانه بین‌المللی تا نیمه دوم قرن بیستم هم درست متبلور و روشن نشده بود. از اینرو سیرده قرن فاصله میان تولد این دو مفهوم وجود دارد و اگر این فاصله زمانی را با وضعیت جهان و جامعه آن روزگار مقایسه شود، قطعاً به این نتیجه خواهیم رسید که حقوق بشردوستانه اسلامی مترقی‌تر از حقوق بین‌المللی امروزی گام برداشته و حقوق افراد غیر جنگی را با دقت تمام مسجل ساخته است.

نکته دوم اینکه اسلام در دورانی ظهور نمود که جنگ، استعمار، برده‌گی و جهل در جامعه جهانی شیوع داشت و زور و قدرت حرف اول را می‌گفت و جامعه آن روزگار فاقد ساختار اجتماعی و اقتصادی سالم بود.

در مجموع بررسی تطبیقی میان حقوق بشردوستانه اسلامی و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آنها در می‌یابیم که نظر تاریخی، قدامت این گونه اقدامات بشردوستانه و هدیایات اسوه راستین بشر صلی الله علیه وسلم و سیرت صحابه کرام به قرن‌ها قبل بر می‌گردد که همراه با ضمانت‌های اجرایی

مؤثر همراه میباشد و هردو دسته از حقوق بشردوستانه دارای همسویی و همگرایی بلندی هستند، زیرا حمایت از آحاد بشر در حالات جنگی از اولویت های حقوق بشردوستانه اسلامی و بین المللی میباشد.

پس هرگاه نظام حقوق بشردوستانه اسلامی و نظام بین المللی حقوق بشردوستانه در جهان امروزی ما زمینه های تطبیقی و اجرایی پیدا کنند، در واقع جنگها و مخاصمات مسلحانه که ناگزیر میان دول مختلف و در مخاصمات مسلحانه داخلی که میان گروه های متخاصم روی می دهد، قانونمند خواهند شد و هیچ گاهی به حقوق افراد غیر جنگی اعم از زنان، کهنسالان، کودکان، اهل ذمه، مستأمنین و سایر اقشار غیر نظامی تعرض صورت نخواهد گرفت.

خاتمه

مفهوم حق در عرصه علم فلسفه حقوق، مفهوم فلسفی است، این مفهوم به معنای برخورداری از داشتن یک صفت یا انجام دادن یا ترک نمودن یک عمل می‌باشد و از مقایسه رابطه میان فاعل و هدف فعل او چنین بر می‌آید، چون هدف واقعی انسان از زنده گی در دنیا رسیدن به سعادت است وی در فرایند رسیدن به کمالات مطلوب، دست کم دارای حقوقی بنیادین و اساسی می‌باشد که الله سبحانه و تعالی آنها را طور تکوینی و یا تشریحی به بشر ارزانی فرموده است که در تمام جنبه های زنده گی او چه در فضای صلح و سلم و چه در محیط جنگ و خصومت باید مورد توجه باشد.

حق حیات، آموزش، اختیار، قدرت و کرامت ارکان حقوق بنیادین بشر می‌باشند و وجود این حقوق و سزاواری انسان برای وصول به مقام خلافت الهی به حق بنیادین دیگری در میان حقوق بشر اشاره می‌کند که حق کرامت نام دارد، حق کرامت به معنای حق رعایت عزت نفس آدمی می‌باشد و به خاطر این اصل است که الله سبحانه و تعالی به انسان تمام حقوق بنیادین را عنایت فرموده است تا در بدل استفاده از آنها به بالاترین کمالات انسانی نایل آید.

حق کرامت، حقی غیر مشروط است، دین مقدس اسلام در تمام موقعیت های زنده گی بشر، به گونه انسان ها را رهنمایی کرده اند تا از حق کرامت خود به بهترین وجه پاسداری شود، بنابراین در اسلام سلب هریک از حقوق بنیادین بشر به شدت نهی شده است، زیرا سلب هر یک از این حقوق به سلب کرامت انسانی منتهی می‌شود، حق کرامت نه تنها در شرایط صلح بلکه در مواقع جنگ نیز مورد رعایت بوده است.

اسلام عزیز قواعد مربوط به جنگ را به گونه تشریح نموده است که با کمترین خونریزی و تخریب، آن هدف کلی، همراه با حفظ کرامت انسانی، تأمین شود؛ از این حیث اسلام با اعمالی که در جنگ، با عزت و کرامت بشر در مسیر تکامل وی ناسازگاری دارد، مخالف است به همین دلیل در اسلام، احکام بخصوص برای میادین نبرد وجود دارد که بر اساس آنها باید از حقوق کسانی که به خاطر جنگ در معرض نابودی قرار میگیرند، صیانت شود و زیربنای این حقوق، حق کرامت انسان هاست.

حمایت از حقوق کهنسالان، زنان و کودکان اساسی ترین بحث حقوق بشردوستانه اشخاص را تشکیل میدهد. اسلام با بنیانگذاری قواعد و اصول حمایت از کهنسالان، زنان و کودکان از یکسو استفاده از قوه

قه‌ریه را محدود ساخته و از جانب دیگر، دشمن را متوجه این می‌سازد که کهنسالان، زنان و کودکان آنان مورد حمایت اسلام است و هیچ‌گاه اسلام دین بی‌رحمی و اجحاف و زور نبوده و همواره در نخست مسیر دعوت را در پیش گرفته و در گام دوم جنگ را یکی از گزینه‌های رفع و دفع موانع دعوت به کار می‌گیرد که قاعده ضرورت نظامی و بحث اضطرار یکی دیگر از مباحث حقوق بشردوستانه در اسلام است.

ناگفته پیداست، در جریان جنگ و درگیری میان گروه‌های متخاصم عده‌ای از جنگجویان جراحت برمی‌دارند، اجساد عده‌ی دیگر در میدان جنگ باقی می‌ماند و برخی دیگر ممکن است در بستر بیماری به سر برند و شریک و دخیل در جنگ نباشند که هم اسلام و هم حقوق بشردوستانه بین‌المللی پیرامون حمایت از این دسته‌ها قواعد و احکام جداگانه دارد و میتوان در فصلها و مباحث مختلف رساله‌ی هذا روی نحوه‌ی حمایت از مجروحان و بیماران بیشتر دانست.

دفن اجساد دشمن در حقوق بشردوستانه اسلامی یکی از قواعد مؤکد است، زیرا جسد انسان همانگونه که در زنده‌گی مورد تکریم است، پس از مرگ نیز مورد اعزاز بوده که اموات مسلمانان با شیوه‌های منظم شرعی دفن میشوند و هدایت شرع در زمینه‌ی دفن اموات کفار نیز صراحت دارد و واگذاری آنها در میدان نبرد را درست نمی‌داند و ممنوعیت مثله یکی دیگر از مباحث حقوق بشردوستانه در اسلام است که نهی شدید در زمینه وجود دارد.

همچنان حقوق بشردوستانه بین‌المللی درخصوص حمایت از اجساد دشمن، دفن اجساد و نوشتن مشخصات بالای هر جسد دفن شده و منع مثله کردن و بازگرداندن بقایای اجساد به طرف جنگ از اصول مسجل در اسناد بین‌المللی میباشد.

در نهایت می‌توان گفت، اسلام نه دین جنگ، بلکه دین صلح و دوستی است و به دلیل جامعیت و اکمالش باید عدالت، انصاف و احسان را خود به همراه داشته باشد که دارد. در این راستا دین مقدس اسلام اولاً مباحث مربوط به جنگ عادلانه و مشروع و کیفیت جنگ و اصول و قواعد آن را به گونه‌ی شایسته‌ی تنظیم نموده است و ثانیاً در این ساحت به گونه‌ی شایسته، به آموزش آموزه‌هایی از نحوه‌ی رفتار محسنانه و کریمانه با اسیران جنگی پرداخته است. حقوق مربوط به اسیران جنگی در اسلام نشان‌دهنده‌ی آن است که هدایات این مکتب بزرگ انسانیت، جهانی مبتنی بر عدالت، انصاف، مهربانی و اصل قراردادن کرامت انسانی است و

لذا مقررات و کنوانسیون های ژنو و پروتکل های الحاقی و سایر اسناد بین المللی در رابطه به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در اکثر موارد با اسلام سازگار است، بلکه هدایات و دساتیر اسلام مقدس در خصوص حمایت از حقوق افراد غیر جنگی و اسیران و سایر اقشار مورد حمایت از تبلور و قاعده مندی بیشتر برخوردار می باشد که می توان از حق حیات، آزادی، طعام، لباس، محل مناسب و ... از حقوقی است که اسلام آن را برای اسیران جنگی به رسمیت شناخته است که در این رساله از یکطرف حقوق بشردوستانه اسلامی اشخاص از منظر قرآن، سنت و دیدگاه های مختلف فقهی مورد بحث قرار گرفته و از جانب دیگر اسناد بین المللی روی موضوعات حمایت از اشخاص در حقوق بشر دوستانه بین المللی مطرح و در نهایت مقایسه میان دیدگاه ها صورت گرفته است که در مجموع هم اسلام و هم اسناد بین المللی حقوق بشردوستانه، اشخاص و افراد غیر جنگی را در مخاصمات مسلحانه تحت حمایت و همیاری قرار می دهد.

پیشنهادهات

حقوق بشردوستانه اسلامی که در متون حدیثی، تفسیری و فقهی به بحث گرفته شده است ایجاب می‌کند چند نکته به عنوان پیشنهاد به وزارت تحصیلات عالی، ارگانهای عدلی و قضایی و شورای ملی تذکر داده شود:

۱. موضوع حقوق بشردوستانه در اسلام و اسناد بین المللی در فاکولته حقوق منحیث یکی از مضامین درسی تدریس گردد تا جوانان به قواعد و آداب جهاد در اسلام و مقررات جنگی در اسناد بین المللی آگاه شوند.

۲. موضوع حقوق بشردوستانه اسلامی به صورت گسترده توسط محققین و دانشمندان فقه و حقوق از دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت و حتا از دیدگاه فقه امامیه به بحث گرفته و به صورت دقیق آسیب شناسی شود.

۳. موضوع حقوق بشردوستانه طی قوانین جداگانه از جانب قوه مقننه ترتیب و به توشیح ریاست جمهوری ارسال گردد تا حد اقل نیروهای دولتی به اصول حقوق بشردوستانه اسلامی و بین المللی پابند بمانند.

۴. موضوع حقوق بشردوستانه اسلامی و بین المللی در جنگ های مسلحانه از جانب قوه قضائیه زمینه تطبیقی پیدا کند و با متخلفین اصول حقوق بشردوستانه برخورد طبق اصول شرعی و اسناد بین المللی نمایند.

فهرست آیات

| شماره | آیه | سوره | آیه |
|-------|--|----------|-----|
| ۱ | وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ | البقرة | ۱۹۰ |
| ۲ | وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ... | البقرة | ۱۹۵ |
| ۳ | فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ | البقرة | ۱۷۳ |
| ۴ | يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ... | النساء | ۱ |
| ۵ | فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ | المائدة | ۳ |
| ۶ | مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا | المائدة | ۳۲ |
| ۷ | وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ... | المائدة | ۴۵ |
| ۸ | الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ | الأعراف | ۱۵۷ |
| ۹ | مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا | الأنفال | ۶۷ |
| ۱۰ | يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا | الانفال | ۷۰ |
| ۱۱ | فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ | التوبة | ۵ |
| ۱۲ | وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ | التوبة | ۶ |
| ۱۳ | مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً | النحل | ۹۷ |
| ۱۴ | وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا . | الأسراء | ۷۰ |
| ۱۵ | وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ | الانبياء | ۱۰۷ |
| ۱۶ | إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ | القصص | ۴ |
| ۱۷ | فَإِذَا لَقِيْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَنْخَضْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً | محمد | ۴ |
| ۱۸ | إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ | الحجرات | ۱ |
| ۱۹ | وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ | الحجرات | ۹ |
| ۲۰ | الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ | الملك | ۲ |

فهرست احاديث

| شماره | متن حديث | مأخذ |
|-------|---|---|
| ١ | يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ | مسند أحمد رقم ٢٢٩٧٨ |
| ٢ | كل مولود يولد على فطرة الاسلام فابواه يهودانه او ينصرانه او يمجسانه | متفق عليه |
| ٣ | أن الرجل يقتل بالمرأه | ابوداؤد/كتاب الديات/باب ايقاد المسلم |
| ٤ | الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ | دارمي كتاب الديات/باب القود بين الرجال و النساء |
| ٥ | فنهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن قتل النساء و الصبيان | صحيح مسلم، لإمام مسلم، ج٥، ص١٤٤ |
| ٦ | أن النبي صلى الله عليه وسلم لما بعث إلى ابن أبي الحقيق نهي عن قتل النساء و الولدان | كتاب المسند، لإمام الشافعي، ص ٢٣٣ و ٣١٤، هم چنان ر.ك: أحمد بن محمد بن سلمة، شرح معاني الآثار، ج٣، ص٢٢١، البيهقي، السنن الكبرى، ج٩، ص٧٧، العظيم آبادي، عون المعبود، شرح سنن أبي داؤد، ج٧، ص٢٣٨، الهيثمي، مجمع الزوائد، ج٥، ص٣١٥. |
| ٧ | نهي رسول الله صلى الله عليه وسلم الذين قتلوا ابن أبي الحقيق عن قتل النساء... | الموطأ، لإمام مالك، ج٢، ص٤٤٧-٤٤٨. |

| | | |
|--|---|----|
| المعجم الكبير، الطبراني، ج ١١، ص ٣٠٧ | أن النبي صلى الله عليه وسلم رأى امرأة مقتولة بالطائف فقال ألم انه عن قتل النساء | ٨ |
| المصنف، ابن أبي شيبه، ج ٧، ص ٦٥٥ | أن النبي صلى الله عليه وسلم مر بامرأة يوم الخندق مقتولة فقال من قتل هذه | ٩ |
| السنن الكبرى، البيهقي، ج ٩، ص ٩٠ | أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إنطلقوا باسم الله و على ملة رسول الله لا تقتلوا... ولا طفلاً و لا صغيراً | ١٠ |
| مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج ٥، ص ٣٥٨ | كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أمر أميراً على جيش أو سرية اوصاه في خاصته بتقوى الله و من معه من المسلمين خيراً | ١١ |
| المعجم الكبير، الطبراني، ج ٥، ص ٢٨٥ | بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم سرية فلقوا متتابعوا في القتل حتى أفضوا إلى الولدان | ١٢ |
| مسند أبي يعلى، ج ٤، ص ٣٧٣-٣٧٤ | نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن كل ذى ناب من السباع و عن قتل الولدان | ١٣ |
| زوائد السنن على الصحيحين، صالح احمد الشامي، ج ٣، رقم ٣٨٨٥، دار القلم دمشق، طبع اول، ١٤١٨، | أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: اقتلوا المشركين و استحيوا شرهم | ١٤ |
| سبل الهدى والرشاد، ج ٦، ص ٧ | أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: انطلقوا بسم الله و على ملة رسول الله | ١٥ |
| ابن حجر، فتح البارى، ج ٨، صص ٨-١٠ | وكان النبي صلى الله عليه وسلم عهد إلى المسلمين أن لا يقاتلوا الا من قاتلهم و قال من أغلق بابه فهو آمن | ١٦ |
| سنن أبي داؤد ج ٣، ص ٥٢ | أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: انطلقوا باسم الله و على ملة رسول الله | ١٧ |
| المصنف، ابن ابى شيبه، ج ٧، ص ٦٧٤-٦٧٥ | قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يوم فتح مكة: الا لا يقتل مدبر و لا يجهز على جريح | ١٨ |
| السنن الكبرى، البيهقي، ج ٨، ص ١٨١ | أن علياً رضى الله عنه كان لا يأخذ سلباً و أنه كان يباشر القتال بنفسه | ١٩ |

| | | |
|----|--|--|
| ٢٠ | قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يوم فتح مكة: الا لا يقتل مدبر و لا يجهز على جريح | المصنف، ابن ابي شيبه، ج٧، ص٦٧٤-٦٧٥ |
| ٢١ | سمعت يعلى بن مرة رضى الله عنه قال سافرت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فكان لا يمر بجيفة إنسان فيجاوزها | مسند احمد، الامام احمد بن حنبل، ج٤، ص٢٤٦ و مجمع الزوائد، الهيثمي، ج٦، ص٢٤٨، المصنف، ابن ابي شيبه، ج٦، ص٤٣٣ |
| ٢٢ | عكرمة أن النبي صلى الله عليه وسلم رأى امرأة مقتولة بالطائف فقال ألم انه عن قتل النساء؟ | مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج٤، ص٢٩ و ج٣، ص١٤٥ |
| ٢٣ | أن النبي صلى الله عليه وسلم مر على امرأة مقتولة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قتل هذه؟ | السنن الكبرى، البيهقي، ج٩، ص٨٢ و فتح الباري، ابن حجر، ج٦، ص١٠٣ |
| ٢٤ | أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر يوم بدر بأربعة و عشرين رجلاً من صناديد قريش فقدفوا في طوى | المصنف، ابن أبي شيبه ج٧، ص٦٥٥ |
| ٢٥ | عن سمرة قال ما خطبنا رسول الله خطبة الا ثمانا عن المثلة و أمرنا لاصدقة | سنن الدارقطني، الدارقطني، ج٤، ص٦٤ و الحاكم النيسابوري، المستدرک، ج١، ص٣٧١ |
| ٢٦ | عن النبي صلى الله عليه وسلم انه نهى عن النهية و المثلة | مسند احمد، الامام احمد بن حنبل، ج٥، ص٢٠ و ج٤، ص٤٣٦ و شرح معاني الآثار، احمد بن محمد بن سلمه، ج٣، ص١٨٢ |

| | | |
|----|---|--|
| ٢٧ | نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن المثلة | صحيح البخارى، البخارى، ج٦ ص٢٢٨ و السنن الكبرى، البيهقى، ج٦ ص٣٢٤ |
| ٢٨ | سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول، قال الله لا تمتلوا بعبادى قال فتركه | المصنف، ابن ابى شيبه، ج٦ ص٤٣٤ |
| ٢٩ | قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تمتلوا بشئ من خلق الله عز وجل فيه روح | مجمع الزوائد، الهيثمى، ج٦ ص٢٤٨-٢٤٩ و مسند احمد، الامام احمد بن حنبل، ج٤ ص١٧٢ و |
| ٣٠ | قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (إن أعف الناس قتلة أهل الايمان | نصب الراية، الزيلعى، ج٣ ص٢٢٤ و المعجم الكبير، الطبرانى، ج٣ ص٢١٨ |
| ٣١ | قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: المدينة حرام ما بين عائر إلى ثور، فمن أحدث حدثاً أو آوى محدثاً فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، | سنن أبى داؤد، أبى داؤد، ج١ ص٤٥١- ٤٥٢ |
| ٣٢ | سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: يجير على المسلمين بعضهم | المصنف، ابن أبى شيبه، ج٧ ص٦٨٩-٦٩٠ |
| ٣٣ | عن عائشة قالت وجد فى قائم سيف رسول الله صلى الله عليه وسلم كتابان إن أشد الناس عتواً فى الأرض رجل ضرب غير ضاربه | نصب الراية، الزيلعى، ج٤ ص٢٤٧ |
| ٣٤ | فلما فرغ رسول الله صلى الله عليه وسلم من الصلاة قال يا أيها الناس إنى لم أعلم بهذا حتى سمعتموه | مجمع الزوائد، الهيثمى، ج٥ ص٣٣٠ و الإصابة، ابن حجر، ج٨ ص١٥٢ |

| | | |
|----|---|--|
| ٣٥ | عن عائشة قالت: إن كانت المرأة لتنجير على المؤمنين فيجوز. | سنن أبي داؤد، أبي داؤد، ج١، ص٦٢٨ |
| ٣٦ | فقال النبي صلى الله عليه وسلم أبرأ إليك مما صنع خالد و قال عمر، إذا قال مترس فقد آمنه ان الله يعلم الألسنة كلها | بخارى، امام بخارى، رقم ٤٠٢٤، سنن أبي داؤد، أبي داؤد، ج٣، ص٨٢ |
| ٣٧ | كتب عمر بن الخطاب: أيما رجل دعا رجلاً من المشركين، و أشار إلى السماء فقد آمنه الله | سنن أبي داؤد، امام أبي داؤد، ج١، ص٦٢٨ |
| ٣٨ | فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم والله لولا أن الرسل لا تقتل لضربت أعناقكما | مسند احمد، امام احمد بن حنبل، ج٣، ص٤٨٧ و ج١، ص٣٩١ |
| ٣٩ | سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: "لولا أنك رسول لضربت عنقك | المصنف، عبدالرزاق الصنعاني، ج٥، ص٢٢٢ |
| ٤٠ | أن النبي صلى الله عليه وسلم قال في أسارى بدر: لو كان المطعم بن عدى حياً ثم كلمنى فى هؤلاء النتنى لتركتهم له. | صحيح بخارى، امام بخارى، ج٤، ص٦٧ |

فهرست منابع

منابع تفسیری:

۱. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی تا
۲. ابن جزى غرناطی، محمد بن احمد، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ ق
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق
۵. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، دارالجلیل الجدید، بیروت، ۱۴۱۳ ق
۶. زحیلی، وهبة مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دار الفكر المعاصر، بیروت، دمشق، ۱۴۱۸ ق
۷. واحدی أبی الحسن علی بن احمد النیسابوری، اسباب النزول، دار الاصلاح، الدمام، بی تا

منابع حدیثی:

۸. بخاری، أبو عبدالله، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفكر، للطباعة و النشر و التوزیع، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۶ ق
۹. مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دار الفكر، بیروت، بی تا
۱۰. سجستانی، ابن الأشعث، سنن أبی داؤد، تحقیق و تعلیق، سعید محمد اللحام، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ ق
۱۱. البیهقی، السنن الکبری، دارالفکر، بی تا.
۱۲. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، دار صادر، بیروت، بی تا
۱۳. محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا

١٤. شافعي، محمد بن إدريس، كتاب المسند، دار الكتب العلمية ، بيروت، بي تا
١٥. ابن مالك، مالك بن أنس، كتاب الموطأ، تصحيح و تعليق، محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٦
١٦. أحمد بن محمد بن سلمة، شرح معاني الآثار، تحقيق و تعليق، محمد زهري النجار، دار الكتب العلمية، الطبعة الثالثة، ١٤١٦ق
١٧. ابن أبي شيبة، المصنف، تحقيق و تعليق، سعيد اللحام، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق
١٨. صنعاني، عبدالرزاق، المصنف، تحقيق و تخريج و تعليق، حبيب الرحمن الأعظمي، منشورات المجلس العلمي، بي تا
١٩. دارمي، عبدالله بن بهرام، سنن الدارمي، طبع بعناية محمد أحمد دهمان دمشق، مطبعة الحديث، ١٣٤٩ق، بي تا
٢٠. طبراني، ، ابوالقاسم سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق و تخريج: حمدى عبدالمجيد السلفي، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، بي تا.
٢١. عيني الحنفي، ابو محمد بدرالدين، عمدة القارى فى شرح صحيح البخارى، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي تا
٢٢. ابن حجر، عسقلاني، شهاب الدين ابو الفضل احمد بن على، فتح البارى، دارامعرفة للطباعة والنشر، بيروت، الطبعة الثانية.
٢٣. نووى محيى الدين أبو زكريا يحيى بنشرف، شرح مسلم، دار الكتب العربي، بيروت، ١٤٠٧ق
٢٤. زيلعي، أبو محمد عبدالله بن يوسف بن محمد، نصب الراية، مطابع الوفاء، المنصوره، دار الحديث، القاهرة، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق
٢٥. عظيم آبادي، محمد شمس الحق، عون المعبود شرح سنن ديبى داؤد، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٥ق
٢٦. أبى يعلى احمد بن على الموصلى، مسند أبى يعلى الموصلى، مؤسسة علوم القرآن، بيروت، بي تا
٢٧. هيثمي، نور الدين على بن أبى بكر بن سليمان، مجمع الزوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق

منابع فقهی، سیرتی و حقوقی:

١. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر، حاشيه رد المحتار، إشراف مكتب البحوث و الدراسات، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٤١٥ق
٢. ابن نجيم المصرى، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، البحر الرائق، ضبطه و خرج آياته و أحاديثه: الشيخ زكريا عميرات، منشورات محمد على بيضون، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق
٣. حصكفى، الدرالمختار، إشراف مكتب البحوث و الدراسات، دارالفكر، للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٤١٥ق
٤. كاسانى، أبوبكر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع، المكتبة الحبيبيه، باكستان، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق
٥. السرخسى، ابوبكر محمد بن أبى سهل، شرح السير الكبير، مصدر الكتاب، المكتبة الشاملة
٦. شيبانى، محمد بن الحسن، السير الكبير، مصدر الكتاب، المكتبة الشاملة
٧. سرخسى، محمد بن أحمد بن أبى سهل شمس الأئمه، المبسوط، دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٤٠٦ق
٨. زيلعى الحنفى، فخرالدين عثمان بن على، تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق، دار الكتب الإسلامى، القاهرة، ١٣١٣ق
٩. سمرقندى، محمد بن أحمد بن أبى أحمد، أبوبكر علاء الدين، تحفة الفقهاء، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق
١٠. كليولى، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخ زاده، مجمع الأنهر فى شرح ملتقى الأبحر، تحقيق و خرج آياته و احاديثه خليل عمران المنصور، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق
١١. موصلى الحنفى، الامام عبدالله بن محمود بن مودود، الاختيار لتعليل المختار، تعليق و تخريج: عبداللطيف محمد عبدالرحمن، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٩ق
١٢. ابن إدريس الشافعى، ابو عبدالله محمد، كتاب الأم، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ق
١٣. زركشى، بدرالدين محمد بن بهادر بن عبدالله، الديباج فى توضيح المنهاج، تحقيق: يحيى مرداد، دارالحديث، ١٤٢٧ق
١٤. شريينى، محمد بن أحمد، مغنى المحتاج، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٣٧٧ق، بى چا

١٥. شيرازى، ابى اسحاق ابراهيم بن على بن يوسف الفيروز آبادى، المهذب فى فقه الامام الشافعى، دار المعرفة، للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٢٤ق
١٦. نووى، محيى الدين أبو زكريا يحيى بنشرف الحورانى، روضة الطالبين، دار الكتب العلمية، بيروت.
١٧. ابن جزى الكلبي الغرناطى، ابو القاسم محمد بن احمد، القوانين الفقهية، دار التراث، بى تا
١٨. ابن أبى زيد القيروانى المالكى، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن النفزى، متن الرسالة، دار التراث، بى تا
١٩. ابن رشد القرطبى الاندلسى، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٢١ق
٢٠. أبو البركات، عبدالرحمن بن محمد بن عبيد الله الانصارى، الشرح الكبير، دار إحياء الكتب العربية، بى تا
٢١. دسوقى، محمد بن أحمد، حاشية الدسوقى، دار إحياء الكتب العربية، بى تا
٢٢. ابن قدامة الجماعيلى المقدسى، عبدالله بن أحمد بن محمد، المغنى، دار الكتب العربى للنشر و التوزيع، بيروت، بى تا
٢٣. ابن قدامة المقدسى عبدالرحمن، الشرح الكبير، دار الكتاب العربى، للنشر و التوزيع، بيروت، بى تا
٢٤. بهوتى، منصور بن يونس بن إدريس، كشاف القناع، تقديم، دار عالم الكتب، الرياض، ١٤٢٣ق
٢٥. ابن حزم الاندلسى، على بن أحمد بن سعيد، المحلى، دارالفكر، بى تا
٢٦. سيد سابق، فقه السنه، دارالكتب العربى، بيروت، ١٩٧٧م
٢٧. الجوهرة النيرة، مصدر الكتاب: موقع الإسلام
٢٨. السرخسى، ابوبكر محمد بن أبى سهل، شرح السير الكبير، مصدر الكتاب: موقع الإسلام
٢٩. شيبانى، محمد بن الحسن، السير الكبير، مصدر الكتاب، موقع يعسوب
٣٠. زحيلى، وهبة، آثار الحرب فى الفقه الاسلامى، دارالفكر دمشق، الطبعة الثالثة، ١٤١٩ق
٣١. زحيلى، وهبة، الفقه الاسلامى و ادلته، دار الفكر، دمشق، الكتاب غير موافق للمطبوع
٣٢. ماوردى، الأحكام السلطانية، مصدر الكتاب، موقع الإسلام

٣٣. محمد بن محمد المختار، شرح زاد المستقنع، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية،
<http://www.islamweb.net>

٣٤. الموسوعة الفقهية الكويتية، مطابع دار الصفوة، مصر، الأجزاء ٣٩-٤٥؛ الطبعة الثانية، طبع الوزارة

٣٥. عوده، عبدالقادر، الشريعة الجنائي الاسلامي مقارنةً بالقانون الوضعي، دارالكتب العلمية ١٤٢٩ق

٣٦. هيكل، محمد خير، الجهاد والقتال في السياسة الشرعية، دار ابن حزم، الطبعة الثانية ١٤١٧ق

٣٧. ابن حجر العسقلاني، احمد بن علي، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد بن عبدالموجود و علي محمد معوض،
دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق

٣٨. أبو يوسف يعقوب ابن إبراهيم، الخراج، دار المعرفة للطباعة و النشر، بيروت، بي تا

٣٩. ابو الفداء، اسماعيل بن كثير، السيرة النبوية، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٨٣ق

٤٠. ابن الأثير، عز الدين أبو الحسن علي بن ابي الكرم، الكامل في التاريخ، دار صادر، بيروت، ١٣٨٥ق

٤١. واقدى، محمد بن عمر، المغازي، تحقيق: مارسدن جونس، مؤسسة العلمي، بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ق

٤٢. صالحى الشامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق، عادل احمد عبدالموجود و علي محمد
معوض، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق

٤٣. ابن قيم الجوزية، زاد المعاد فى هدى خير العباد، مؤسسة الرسالة، بي تا

٤٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، بيروت، چاپ سوم، ١٤١٤ق

٤٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، محقق/مصحح، دارالعلم، الدار الشامية، بيروت، چاپ اول،
١٤١٢ق

٤٦. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، منشورات المهجرة، قم، چاپ دوم، ١٤١٠ق

٤٧. ابي الحسن احمد، ابن فارس ابن زكريا، العجم مقاييس اللغة، دار الفكر، بيروت، بي تا

٤٨. داکتر معين، فرهنگ فارسى معين، انتشارات امير كبير، تهران، آخرين چاپ ١٣٨٨ ش

٤٩. لنگرودى، محمد جعفر جعفرى، مقدمه عمومى علم حقوق، گنج دانش، چاپ ششم، ١٣٧٢ش

٥٠. سياه رستمى، هاجر، حقوق بين المللى بشردوستانه، تهران، اميركبير، ١٣٨٢ش

۵۱. ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶ش
۵۲. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، نشر میزان، ۱۳۹۳ش
۵۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر
۵۴. کنوانسیون اول ژنیو مربوط به مجروحان و مریضان نظامی در میدان جنگ ۱۹۴۹م
۵۵. کنوانسیون دوم ژنیو مربوط به مجروحان، مریضان و نظامی های در حال غرق شدن در کشتی ۱۹۴۹م
۵۶. کنوانسیون سوم ژنیو در رابطه به تداوی زندانیان جنگ ۱۹۴۹م
۵۷. کنوانسیون چهارم ژنیو در رابطه به محافظت افراد ملکی هنگام نبرد ۱۹۴۹م
۵۸. پروتوکل اول الحاقی ژنیو ۱۹۷۷م
۵۹. پروتوکل دوم الحاقی ژنیو ۱۹۷۹م
۶۰. کنوانسیون وین ناظر بر روابط دیپلماتیک مصوب ۱۹۶۱ .
۶۱. کنوانسیون چهارم لاهه در مورد قواعد و عرفهای جنگ زمینی، ۱۹۰۷
۶۲. اسناد بین المللی حقوق بشر، مجموعه کامل اسناد جهانی از ۱۹۲۴-۲۰۱۵، با تصحیح، ترجمه و تدوین دکتر باقر انصاری، تهران، ۱۳۹۷ش
۶۳. مهرپور، حسین، نظام بین المللی حقوق بشر، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۹ش
۶۴. روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه داکتر سید علی هنجی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹
۶۵. قربان نیا، ناصر، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، نشر سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۷ش
۶۶. ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق جنگ، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۸ش
۶۷. تیوری جنگ های آینده، ماهنامه نگاه، شماره های ۲۴-۲۷
۶۸. آخرین استراتژی های جنگی پنتاگون، ماهنامه نگاه، شماره های ۲۴-۲۷
۶۹. باقرزاده، محمد رضا، اندیشه جهان شمولى حقوق بشر (دیدگاه مقایسه ای میان اعلامیه جهانی و اسلام) شماره مقاله

<http://ensani.ir/fa/article/7268>

فهرست اعلام:

۷۰. حسن بن سمره بن جندب بن هلال بن جریج الفزاری است و پدرش صحابی بوده و قبل از سال ۶۰ هجری وفات نموده است.

۷۱. ابوقره درید بن صمه جشمی بکری هوازنی (م ۸ هـ)، یکی از شاعران و جنگ‌آوران عرب تا قبل از اسلام محسوب می‌گردد. او بزرگ بنی جشم و فرمانده ایشان بود و عمری طولانی کرد تا اسلام را درک کرد، ولی اسلام نیاورد و سرانجام در جنگ حنین بر آیین جاهلیت کشته شد

Summary

Since the protection of civilians and non-combatants and the need to distinguish between combat and non-combat forces are considered fundamental principles of human rights in Islam and international humanitarian law, there are many rules and regulations in place to protect and assist such individuals. There are religious texts and documents and international documents.

Therefore, the basic principle in the rules of war (jihad) of Islam is the use of methods that prevent the killing of innocent and civilian people, and according to the rules of jihad, observing the distinction between war and non-combatants in armed conflict in any form is an obligation. And war is only allowed between armed and armed parties.

This command has been explicitly issued for Muslims in the Holy Qur'an: {And kill for the sake of God those who kill you and do not believe that God does not love the believers}.

According to the clear meaning of this verse, war is reserved for those who are practically involved and people who are not military or there is no reason for them to be military or those who are not able to take part in war such as women, children, the elders, the wounded. And ... or those who surrender or are captured, are protected and the fighters do not have the right to attack and aggress them, otherwise they will be considered as examples of aggression and attacks and it is clear that in jihad for the sake of Allah is not allowed to transgress the divine limits and has no place in religion.

The protection and respect of civilians is also part of the applicable international treaty and customary law, and on the other hand, the protection of civilians in international humanitarian law instruments has a specific criterion and definition, such as personal civilian Is not a member of the armed forces.

Of course, civilians and non-combatants are entitled to protection and immunity from military attack as long as they are not directly involved in the war. Fortunately, international humanitarian law instruments separate military personnel from civilians in all aspects.

The dissertation entitled *Humanitarian Rights of Individuals in Armed Warfare (Comparison between Islamic Sharia and International Law)* is summarized in four chapters and describes the humanitarian rights of individuals in armed conflict in first-hand Islamic sources; The Qur'an and the Prophetic Sunnah have been discussed and in order to explain the rules and principles of Islamic philanthropy, he has referred to interpretive, hadith and jurisprudential sources from different Ahlulsunna Wa Aljamaa Mazhabs and expressed the views of other jurists in this regard.

International rules and instruments, including the Geneva Conventions and its Additional Protocols and other instruments of international humanitarian law, are also discussed with brief comparisons between the Islamic and international perspectives on humanitarian law.

The topics of this dissertation include supported groups such as children, women, the elders, the wounded, the sick, the corpses, etc. Are also regulated according to the accepted principles and criteria of the research.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Masters' Program
Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities directorate

Humanitarian rights of individuals in armed conflicts

**(comparison between Islamic Sharia and
international laws)**

(M.A thesis)

Student: Mir Sharifuddin Ansari

The guide professor: Professor Dr Abdul Baqi Amin

Year: 2019



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master's Program
Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities directorate

Humanitarian rights of individuals in armed conflicts

**(comparison between Islamic Sharia and
international laws)**

(M.A Thesis)

Student: Mir SharifuddinAnsari

The guide professor: Professor Dr Abdul Baqi Amin

Year: 2019